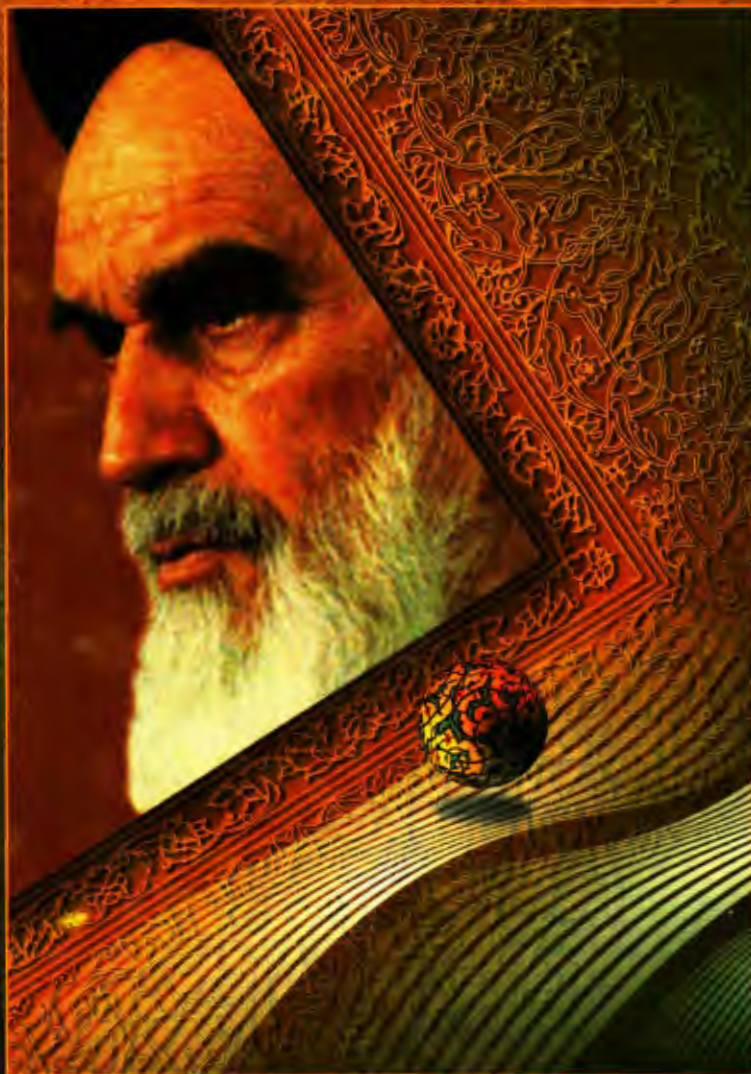


# ادبیات انقلاب ، انقلاب ادبیات



## مجموعه مقالات کنگره بررسی تأثیر امام خمینی<sup>(س)</sup> و انقلاب اسلامی بر ادبیات معاصر

۱۸ تا ۲۰ مهر ماه ۱۳۷۷

اصفهان

جلد اول



کتابخانه و بایگ ملی  
انقلاب اسلامی ایران

مجموعه مقالات کنفرانس تأثیر امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی بر ادبیات معاصر

۱۸ تا ۲۰ مهر

اصفهان

مجموعه  
یادنامه

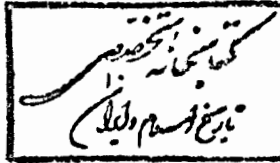
۵

۱

۲۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





ادبیات انقلاب  
انقلاب ادبیات

اسکن شد

مجموعه مقالات

(جلد اول)

کنگره بررسی تأثیر امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

بر ادبیات معاصر

۱۸ تا ۲۰ مهر ۱۳۷۷

اصفهان



- ☐ ادبیات انقلاب، انقلاب ادبیات
- ☐ کنگره بررسی تأثیر امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی بر ادبیات معاصر
- ☐ تدوین: کمیته علمی کنگره
- ☐ ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)
- ☐ تعداد: ۳۰۰۰ نسخه
- ☐ چاپ اول: مهرماه ۱۳۷۷
- ☐ قیمت: ۵۰۰ تومان

---

■ مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه تهران، انتشارات عروج

تلفن: ۶۴۰۴۸۷۳

## فهرست مقالات

| عنوان                                                           | نویسنده | صفحه |
|-----------------------------------------------------------------|---------|------|
| مقدمه .....                                                     |         | ۷    |
| بازتاب قیام مردمی پانزده خرداد ۴۲ در ادبیات معاصر (از ۴۲ تا ۵۷) |         |      |
| انزایی، احمد حسین .....                                         |         | ۹    |
| امام خمینی (س) و ادبیات عرفانی                                  |         |      |
| تبریزی، ایرج .....                                              |         | ۳۳   |
| سایه‌ی سبک هندی بر غزل عصر انقلاب                               |         |      |
| جوادی‌نیا، مجتبی .....                                          |         | ۴۳   |
| نگاهی به شعر انقلاب اسلامی                                      |         |      |
| جوادی‌نیا، مجتبی .....                                          |         | ۵۵   |
| بررسی میزان تأثیر انقلاب اسلامی بر محتوای کتب فارسی             |         |      |
| در دوره‌ی ابتدایی - مقایسه سال ۵۷ - ۷۷                          |         |      |
| دکترخاتمی، عیسی .....                                           |         | ۹۷   |
| چهره‌ی زن در شعر انقلاب                                         |         |      |
| زارعی، محبوبه .....                                             |         | ۱۱۵  |
| مرگ اندیشی در ادبیات گذشته، معاصر، انقلاب                       |         |      |
| سنگری، محمد رضا .....                                           |         | ۱۴۵  |
| انقلاب اسلامی و ادبیات عامیانه                                  |         |      |
| صفرزاده، حبیب .....                                             |         | ۱۶۵  |
| طنز در ادبیات انقلاب اسلامی                                     |         |      |
| غلامی، تیمور .....                                              |         | ۱۷۳  |
| تماشای زخمهای متبرک نگاهی به تحول سبک شعر در انقلاب اسلامی      |         |      |
| کافی، غلامرضا .....                                             |         | ۱۸۹  |
| تأثیر انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی بر ادبیات داستانی              |         |      |
| مرادی، غلامرضا .....                                            |         | ۲۱۳  |

- شیوه‌ی شاعری «علی معلم دامغانی» از مثنوی سرایان برجسته‌ی انقلاب اسلامی  
 دکتر مشیدی، جلیل ..... ۲۲۱
- مطالعه‌ی تطبیقی عشق الهی در اشعار مولوی، هربرت و امام خمینی (س)  
 ناصری، فهیمه - انوشیروانی، علیرضا ..... ۲۳۳
- بررسی هورستیک (Heuristic) و دیداکتیو (deductive)  
 کتاب «چهل حدیث» و نقش این کتاب در ادبیات معاصر ایران  
 نیمروزی، رسول ..... ۲۵۳
- مصاحبه با نصرالله مردانی ..... ۲۶۳

## مقدمه

عنایت مرجعیت دینی به مقوله‌ی هنر و ادبیات در قرن‌های گذشته موضوعی قابل تأمل است. ادبیات در تقسیم و تفکیک علوم چه در بین فلاسفه‌ی یونانی و چه در میان حکمای مسلمان جزو مقدمات علوم محسوب می‌شده و از میان هنرها، موسیقی نیز در شاخه ریاضیات قرار داشته است.

برای شناخت نقش ادبیات در فرهنگ مرجعیت دینی و حکمای مسلمان می‌باید اغراض توجه و عنایت فقیهان و حکما را به شعر و مقوله‌ی ادبیات بررسی کرد.

### الف: بیان حالات عارفانه

برخی از حکیمان و عالمان دینی و به خصوص عارفان، شعر را وسیله‌ای می‌دانستند برای توصیف حالات شهودی خود و بیان حالات و مقامات عرفانی چنانکه مولانا، حافظ، جامی و بسیاری دیگر چنین بوده‌اند.

### ب: استحکام بحثهای فلسفی و تدریس مبانی علوم نظری

برخی دیگر از حکما چون ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، حاج ملاهادی سبزواری و شیخ محمود شبستری در توجه به عالم شعر و ادبیات به استحکام بحثهای فلسفی و تدریس مبانی علوم نظر داشتند.

### ج: اخلاق و سیره عملی

شیوه‌ی برخی دیگر از عالمان دین، چون شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی بیان موضوعات اخلاقی، پند و اندرز و سیره‌ی عملی حکیمان و عالمان و پیامبران (ص) بوده است. با این تقسیم و تفکیک اجمالی جایگاه امام در بین گروههای مختلف و عالمان و اغراض گوناگون آنان روشن می‌شود.

عمده‌ی اشعار حضرت امام (س) موضوع نخستین است یعنی بیان حالات عارفانه شبیه به آنچه که حافظ و مولانا گفته‌اند.

البته قصاید و مسمط‌های امام در موضوع انتظار و میلاد ائمه (س) از جهت محتوایی بیان حالات درونی و علایق خاص آن حضرت است، به عصر ظهور و از جهت فنی تداوم فن قصیده. متأثر از دوره‌ی بازگشت ادبی توأم با نوآوری در برخی واژه‌ها است.

کشف سیر رابطه مرجعیت دینی با هنر و ادبیات می‌تواند روشن‌کننده بسیاری از معضلات امروز در بحث‌های پیچیده این دو حوزه باشد. جهان شمولی اندیشه حکیمان و عالمان و ابزارنگاری ادبیات و سوق دادن آن به سوی طرح کلیات هستی چون توحید آخرت، اخلاق و خیر و شر باعث شده است تا سنت سرودن شعر در حلقه حکیمان و عالمان بر همین مبنا استوار شود و تاکنون ادامه یابد. این در حالی است که شعر معروف به «نو» در روزگار ما با سنت گریزی از طرح کلیات معرفت هستی به حوزه‌ی طرح جزئیات

وارد شده است.

شعر در حلقه حکیمان و عالمان اعتباری خاص داشت که ابتدا کسب شده از موضوع حکمت و معرفت بود یعنی غلبه موضوع از جهت اعتباری؛ اما در دست شاعران امروز شعر صرفاً فنی تخصصی شده و موضوع آن نیز بر ذمه شاعر نهاده شده است. شاعر در عصر ما موجودی است نه لزوماً فیلسوف یا عالم یا عارف، او البته می‌تواند در مقولات اجتماعی و سیاسی و حتی علمی نظریه پردازی کند. اما شعر او بدون موضوع است و التزامی ویژه به موضوعی خاص ندارد.

در عوض صورت شعر به شکل تخصصی مورد توجه شاعران قرار گرفته است و شناخت فنون تازه‌ای که می‌شود بر محمل صورت قرار داد هدف شاعر امروز است. تا حدی که این عروس از آرایش مفرط کره لقا شده است و اعتبار و شهرت شاعر امروز به کشف همین رابطه‌ها و محمل تراشی‌هایی از این دست است. اگر به نیمایوشیچ احترام گذاشته می‌شود تنها به این دلیل است که او صورت تازه‌ای را در بیان شعر آفرید که به شعر نو یا شعر نیمایی مشهور است. اما تأملات عرفانی مولانا و فلسفی خیام چیزی فراتر از این «بدعتها و بدایع» است. مایه تعجب است که در سایه غفلت بزرگی که ذکر شد هنوز عده‌ای می‌پرسند چرا مولانا و حافظ تکرار نمی‌شوند.

تکرار حافظ و مولانا در حقیقت تکرار تاریخ علم و حکمت است. تکرار حلقه‌های حکیمان و عالمان، تکرار بی‌نیازی‌هایی از آن دست است که تنها یک جامعه‌ی ژرف‌نگر دینی قادر به انجام آن است.

البته سیر توجه مرجعیت دینی به ادبیات یک سیر نزولی است به طوری که هم زمان با کم رنگ شدن شکوه حکمت و طرح کلیات هستی در شعر سبک هندی و دوره‌ی بازگشت، تعداد فقیهان، عالمان و حکیمان شاعر کم می‌شود و حضور آنان در متن ادبیات کمرنگ‌تر. ملا احمد نراقی، غروی اصفهانی، میرزا حبیب خراسانی، حاج ملاهادی سبزواری و حتی واعظی چون اشرف الدین قزوینی، در اندازه‌های واقعی یک حکیم شاعر ظاهر نمی‌شوند. به منظور ارزیابی ادبیات معاصر و میزان تأثیرپذیری آن از مرجعیت دینی و درک پرتوهای روشن اندیشه امام خمینی (س) در گستره ادب معاصر فراخوان کنگره تأثیر امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی بر ادبیات معاصر منتشر شد. حاصل این فراخوان حدود یکصد مقاله علمی و مستند بود که گزیده‌ای از آن مقالات، به تشخیص کمیته علمی در اختیار دانش پژوهان قرار می‌گیرد؛ آنچه در پی می‌آید، نخستین مجلد از مقالات ارسالی به کنگره است.

کمیته‌ی علمی کنگره

## بازتاب قیام مردمی پانزده خرداد ۴۲ در ادبیات معاصر (از ۴۲ تا ۵۷)

□ احمد حسین انزابی

### خلاصه‌ی مقاله

در این جستار با ارائه‌ی تاریخی‌ای گزارش گونه‌ای از شروع قیام مردمی ۱۵ خرداد تا پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷، به بررسی و تحلیل نقش شعارهای شعورمند مردم در این دوره‌ی تاریخی پرداخته شده است. این نوشتار همچنین به سخنرانی‌های پرشور امام در این دوره‌ی تاریخی پرداخته و مطالب مسؤولانه و متعهدانه چند نشریه‌ی انقلابی این دوره را مورد کاوش قرار داده است. این مقاله با ارائه‌ی نمونه‌هایی از انعکاس پیروزی انقلاب اسلامی در شعر شاعران متعهد خاتمه می‌یابد.

بینش‌ها و پویاها، فرهنگ انقلاب را پیش پایمان نهاد. فرهنگی که بر «اسلام پویا و اصیل» بر نهاده و استوار بود، بنیانی تازه گرفت و حیاتی نو یافت تا دانشگاه‌ها را به استقلال کشاند، حوزه‌ها را دگرگون کرد، مراکز علمی و پژوهشی را متحول ساخت، مجامع آموزشی را امیدوار نمود، محافل پرورشی را طمأنینه و سکون دل بخشید، خلق خدا را آگاهی بخشید، جهانی را در انتظار موعود حق و عدل موعود، باورمند نمود. و در نهایت، افق تابناک آینده را در منظر دیدگان با بصیرت، تجلی داد و ادبیاتی با همه‌ی گستردگی در عین حال با تمام بزرگی‌هایش، هر چند ناشناخته، به یادگار نهاد. اینک با فرصت و مجالی که فراهم آمده به منظور تربیت فکری و پرورش ذوقی و استعداد هنری نسل جوان و با هدف تلطیف روح و بارور کردن خردمندی این نسل، آشنایی با آثاری که (آثار ادبی که) از لحاظ والایی اندیشه و لطف بیان و حسن تعبیر بی‌نظیرند و پیوسته بر تارک فرهنگ و ادب کشورمان می‌درخشند به عمل می‌آید. امید است که همگام با احیاء ارزش‌های اسلامی و تعالی فرهنگ بالنده‌ی الهی، بازشناسی‌ای دقیق از آثار ادب فارسی و گوهرهای فاخر آن را به دست دهد.

چون مجموعه‌های ادب و فرهنگ به ویژه نوع مکتوبشان، به طور جدّ تصویر حرکت و پویایی مردم و توده‌های ملی را به نمایش می‌کشد و نقش مسؤولیت و رهبری صاحبان اندیشه و قلم را بازگو می‌کند محققان و ادیبان قوم باید که در هر فرصت مناسب و در

آستانه‌ی هر سده و چله و شاید که دهه، این بخش مهم از تاریخ ملی و قومی را مورد بررسی قرار دهند تا بتوانند شعور اجتماعی را ارزیابی و امامت امت را در بعد فرهنگی و ارزشی‌اش به خاطر تنظیم برنامه‌های آینده و مدیریت صحیح جامعه بازبینی کنند.<sup>۱</sup>

البته ژرف کاوی و ریشه‌جویی در بررسی سرچشمه‌ی فکری و نظری به ویژه در پایه‌های مظاهر زندگی اجتماع یعنی تحلیل شعور جمعی و بازشناسی ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها کاری سخت و بس پیچیده است که با عنایت به زوایای موضوعات و گستردگی و فراگیری مقوله‌ها، کار را بلامانع و مسیر را هموار و حصول به نتیجه را ممکن می‌نماید. به عبارت دیگر، شناخت تلاش و حرکت‌های اجتماعی ما را به سوی آن جامعه شناختی پیش می‌برد که با تصویر منظم و ترسیم زوایا می‌توان در تحلیل مسائل روزگار مورد نظر و تدبیر در علل شادابی و خمود گروه‌های مردمی، توفیق نسبی به دست آورد.<sup>۲</sup>

نحوه‌ی نگرش شاعران و نویسندگان به امور و مسائل و تفسیر و داوری فکری هر کدام نسبت به حادثه‌ها و تحولاتی که رخ داده و در شرف تکوین بوده است و احیاناً جانبداریها و نقش‌شان در حرکت‌های خاص و ... بررسی و تحلیل را بالطبع عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌کند، تا آنجا که شاهد دسته‌ای هستیم که واقعاً از مردم سخن گفته‌اند و در خدمت مردم بوده‌اند و گروهی که مردم‌گریز بوده، پیوسته از شکل و هیأت جامعه (به ویژه جامعه‌ی پویا و متحول) بیگانه مانده و جدا بوده‌اند یعنی که اینان سکون خویش و خمودی ملت‌ها را خواسته‌اند و آن دیگرها شادابی و حرکت را. این است که محور بحث ما بر اساس آثار شاعران و نویسندگانی است که رسالت و تعهدی که بر عهده‌ی آنان بوده درک کرده، پیام‌آوران ارزش‌ها و بزرگواری‌ها بوده‌اند و با تجهیز خویش به ایمان و علم، جایگاه فخیم و با صلابت خود را دریافته‌اند و در جهت روشن‌گری مردم و مبارزه با عوامل کفر و نفاق نوشته‌اند و سروده‌اند. البته به ناچار اشاره‌ای خواهیم داشت به نویسندگان و شاعران بی‌درد و آنانی که یا گرفتار خودمداری‌ها و فریفته‌ی مقاصد مادی و حیوانی بوده‌اند و یا درگیر بدبینی‌ها و بن‌بست‌های فکری. و در نتیجه، به مردمی که ولی نعمتشان بوده‌اند روی خوش نشان نداده و با کنار کشیدن از میدان نبرد، نه تنها موجب کاسته‌شدن یک سپاهی از لشکر حق بوده‌اند بلکه به همین میزان بر قدرت دشمن افزوده‌اند:

بنابراین ویژگی‌های شعر مسؤول و متعهد را، خدا محوری، آموزندگی، حقیقت‌جویی و عبرت‌انگیزی از ارزش‌های منبعث از جهان‌بینی توحیدی می‌دانیم.

شعر مسؤول پیام است و خروش از خدا نغمه و از غیب، سروش  
شعر مسؤول حماسی تپش است بعثت و نهضت و شور و جهش است<sup>۲</sup>  
زیرا که اسلام عزیز، مؤید شعر متعهدی است که در راه مکارم اخلاقی و بیان ارزش‌های  
معنوی به کار گرفته شود و انسان را در طریق کمال به سوی الله جل جلاله راهبر گردد.  
البته، لطف و هدایتگری سخن که جلوه‌گاه آن طبع شعر و سرایشی متعهدانه و موضعدار  
است ستودنی است و از همین روست که خدای متعال در کلام خویش گویندگان مؤمن را از  
جرگه‌ی سرگشتگان منحرف استثنا کرده و صاحبان فضایل چهارگانه یعنی ایمان داران و  
عاملین به صلاح و ذاکرین ذکر خدا و یاران ستمدیدگان را تمجید فرموده است.  
این نوشتار بر آن است که با عرضه‌ی چند تابلو از وضع سیاسی فرهنگی ایران عزیز به  
بازتاب قیام مردمی پانزده خرداد ماه ۴۲، در ادبیات بین سال‌های ۴۲ تا ۱۳۵۷ از تاریخ  
کشورمان پردازد.

### تابلوی اول - تقویم تاریخ، یازده آذرماه ۱۳۴۱

امام سخنرانی تاریخی خویش را ایراد می‌فرمایند، سخنرانی‌ای که غرضشان آگاه‌سازی ملت  
از مسائل مهم مملکتی (بر محور تصویب نامه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی) و مشکلات  
اسفبار ایران و عقب‌ماندگی و وابستگی اقتصادی و سیاسی بود.<sup>۴</sup>  
نفس گرم امام، موج‌های بعدی را سبب می‌شود و تنور انقلاب داغ و داغ‌تر می‌گردد. شاه  
به فراندوم (تصویب ملی) قلابی جهت پیاده‌کردن رفرم آمریکایی انقلاب سفید در ششم  
بهمن ۴۱ دست می‌زند. «قم» و دیگر شهرها به پامی خیزند! و امام رسالت تاریخی خود را در  
بوجود آوردن نهضتی اسلامی احراز کرده، آتش انقلاب اسلامی را برای همیشه شعله‌ور  
می‌سازد.<sup>۵</sup>

بامداد روز سه‌شنبه دوم بهمن ماه ۱۳۴۱ شمسی اعلامیه‌ی قائد بزرگ اسلام مبنی بر  
تحریم فراندوم قلابی شاه، در تهران و بسیاری از شهرها پخش می‌گردد. اولین ضربه‌ی  
جانانه بر پایه‌ی پوسیده‌ی رژیم شاه وارد می‌شود، فراندوم یا تصویب ملی تحریم  
می‌گردد<sup>۶</sup> و گروهی از علما و روحانیان دستگیر و روانه‌ی زندان می‌شوند<sup>۷</sup> شاه، چاقوکشان  
خویش را روانه‌ی دانشگاه می‌نماید و سرسراهای دانشکده‌ها به خون آغشته گشته، تهران  
اشغال نظامی می‌شود. هرگونه اجتماع ممنوع، اشخاص دستگیر و زندان‌ها انباشته می‌شود

و اندوه و عزایی گنگ و مبهم سراسر شهرها را فرا می‌گیرد. چهار بهمن ۱۳۴۱ شمسی «قم مقدس» شهری که با حضور کماندوها و سربازان گارد به صورت پایگاه نظامی درآمده و شاه وارد این شهر می‌شود. اما موضع‌گیری قهرآمیز روحانیان و اهالی شهر، پتکی می‌گردد که بر مغز فرعون‌ی او فرود می‌آید و به دنبالش، ملت در رستاخیز عمومی به ندای قائد بزرگ اسلام لبیک گفته به شاه و اربابان استعمارگر او جواب «نه» می‌دهند.

اما چون صندوق‌های آراء، از پیش آبتن شده بودند، هزار قلوهای شش سر می‌زایند، کندی رئیس جمهور آمریکا به شاه تبریک گفته و شوروی آن حرکت را تمجید می‌کند.<sup>۸</sup> روزنامه‌ها از «تفکیک دین از سیاست» سخن می‌گویند و می‌نویسند که پیشوای اسلامی حق ندارد در سیاست دخالت کند. یعنی حق ندارد با سیاست باطل مبارزه کند و خیانت شاه را به دهقان ایرانی بازگو نماید و بند و بست خائنه‌ی او با اسرائیل و آمریکا و احیای کاپیتولاسیون را در ایران، افشا سازد...<sup>۹</sup>

شاه تصمیم می‌گیرد هر گونه صدای آزادی خواهی و ندای آسمانی را خاموش سازد و نگذارد جز نغمه‌های لالایی مجریان انقلاب سفید و آوای خواب آور حنجره‌های شوم استعمار، هیچ بانگ بیدارکننده‌ای به گوش مردم برسد و بدین گونه بود که فاجعه‌ی خونین دوم فروردین ماه ۴۲ (۲۵ شوال ۱۳۸۲ ق سالروز شهادت امام صادق(ع)) در شهر مقدس قم می‌خورد.

با نقش تعیین‌کننده و رهبری حکیمانه‌ی امام، توطئه‌ی ارتجاعی شاه شکسته شد و دماغ پرنخوتش به خاک مالیده گردید و آن‌گاه، «امام» با نطق آتشین در عصر عاشورای ۱۳۸۳ ق یعنی ۱۳ خرداد ۴۲ ش، رسالت تاریخی خود را در جهت کشاندن مبارزه علیه رژیم شاه و رژیم سلطنتی که از آغاز نهضت، قدم به قدم پیش آورده بود به انجام رساند و رسماً روبه‌روی شاه قرار گرفت. عقربه‌ی ساعت، ۳ بعد از نیمه شب ۱۵ خرداد را اعلام می‌کند که کامیون‌های نظامی به همراه کماندوها، چتربازان و سربازان گارد وارد شهر می‌گردند و زعیم مردم رنج دیده را از قم بیرون می‌برند و ساعت پنج صبح وارد تهران و راهی باشگاه افسران می‌شوند.<sup>۱۰</sup>

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ  
چه صبح غمباری و چه آغاز پرتپش و وحشتناکی! با طلوع خورشید، همگان در جریان

واقعۀ قرار گرفته بودند. عصیان توده‌ها، لعن و نفرین به رژیم، اشک و ناله و آه، خروش زنان و مردان، حرکت توپ و تانک و مسلسل، غرش هواپیماهای نظامی در آسمان و آن‌گاه اجساد آغشته به خون غیور مردان در کوچه و بازار قم! و پخش خبر در شهرها و شهرستان‌ها و حرکت‌های مردمی، اتفاقاتی بود که پیایی رخ می‌داد. و ساعت  $۸\frac{۱}{۴}$  صبح بود که هم کلاسی‌ام در گوشه‌ی سفید کتاب درسی من چنین نوشت:

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست هر کجا هست خدایا به سلامت دارش

### تابلوی دوم - قیام ۱۵ خرداد ۴۲ در منظر معرفت‌شناسی

شاه شعار استعماری و ارتجاعی تفکیک دین از سیاست را زنده و عملی کرده و دخالت جامعه‌ی روحانیت را در امور کشوری و دولتی ناروا جلوه می‌دهد و از اسلامی دم می‌زند که شباهتی به حقیقت و اصالت آن ندارد.

رهبر کبیر انقلاب نیز با آگاهی حرکت می‌کند و ضمن هشدار به روحانی‌ها و مردم مسلمان، اغراض شوم امپریالیسم را پیش‌بینی کرده خطر صهیونیسم را برای اولین بار برملا می‌سازد. بدین گونه هم شد. رادیو مسکو شب ۱۶ خرداد قیام ملی و اسلامی ۱۵ خرداد را به عناصر ارتجاعی مخالف اصلاحات و آزادی‌ها نسبت داد و از شاه پشتیبانی نمود و امپریالیست‌های غرب نیز با تمام نیرو و امکانات علیه امام و نهضت ضد استعماری ایشان بسیج شدند. گزارش فاجعه ۱۵ خرداد به محضر امام رسید. منقلب شدند، اشک ریختند و کشتار بی‌رحمانه‌ی شاه و ستمی که بر مظلومان رفته بود ایشان را ملول و متأثر ساخت، آن گونه که فرمودند:

«اوضاع ۱۵ خرداد مرا کوبید»

«تا ملت عمر دارد غمگین در مصیبت ۱۵ خرداد است»

سالگرد فاجعه‌ی خونین دوازدهم محرم الحرام ۸۳ ق. (۱۵ خرداد ۴۲) عزای ملی اعلام شد. انبوه جمعیت با شعارهای «تنگ بر یزید پهلوی وارث تاج اموی»، «درود بر شهیدان ۱۵ خرداد» و «خمینی پیروز باد» و در حالی که نوشته‌هایی همراه داشتند با چنین عبارت‌ها:

انَّ الحَیَاةَ عَقِیدَةٌ وَ جَہَادٌ      دَسْتُ پَلِیدِ اسْرَائِیلِ از ایران کوتاه

مراسم سالگرد را گرامی داشتند.

اما، یورش بی‌رحمانه‌ی دژخیمان شاه به مردمی که شعار ضد اسرائیل حمل می‌نمودند

موضع رژیم را آشکار می نمود و امام نیز، برنامه‌ی مبارزه با اسرائیل را، هم‌چنان از رئوس اهداف خویش شمرده، افکار عموم را نسبت به روابط سری شاه با غده سرطانی و نفوذ صهیونیسم در ایران آگاه می نمودند.

یکی از ره‌آورد‌های زنده‌ی رفورم آمریکایی احیا و تصویب کاپیتولاسیون بود که امام را سخت آشفته و منقلب کرد و بر آن شد طی نطقی در ۴ آبان ۴۳ (۲۰ ج ۸۴/۲) موضوع را بر مردم افشا کند و شاه را رسوا سازد!

نه تنها موضوع کاپیتولاسیون مطرح شد بلکه امام ریشه‌یابی نموده و عنصر پلید امریکا را عامل همه‌ی بدبختی‌های ملت‌ها معرفی نمودند و همه‌ی گرفتاری‌ها را از امریکا دانستند و اساس حکومت اسلامی را ریختند و بر تحقق آن اصرار ورزیدند.<sup>۱۱</sup>

### نابلوی سوم - مواضع امام (س) در رهبری انقلاب اسلامی و حاکمیت ولایی

عنصر محوری نهضت امام (س) بر «هدم جاهلیت طاغوت و کشف نقاب از چهره‌ی ملکوتی اسلام ناب محمدی» بود که با هدف‌های چهارگانه‌ی:

جلب رضای خدا و احیاء کلمه‌ی علیای الهی

اهتمام به امور مسلمین

اهتمام به امور جامعه انسانی

حفظ استقلال و عزت در برابر دولت طغیانگر و حاکم جبار (داخلی - خارجی) و با شعار «هیهات منا الذلة، یا بی الله لنا ذلک و رسوله و المؤمنون»

و با تکیه بر اصل «قیام و جهاد» به عنوان یک دستور دینی متجلی در متن قرآن و سنت معصومین (علیهم السلام) صورت پذیرفت.

این قیام و جهاد همراه با بینش شهودی و برهانی با تمام صلابت در معرکه‌ها، اجرا و عملی شد و پیروزی قطعی را به ارمغان آورد زیرا که مقصد، چیزی جز جذب جمال ربوبی و جلب جلال الهی نبود.<sup>۱۲</sup>

امام تلاش داشت که پلید ترس را که شاه حکم فرما می ساخت بزدايد و دیده‌ها را به سوی صبح روشنایی باز نماید و تاریخ ضبط نمود این ستیز و رودررویی و مجاهده و جهاد را و نویسندگان نگاشتند و شعرا سرودند، آن گونه که بر مبنای سنجش و ارزش دهی آنان بود. انصاف، که آثار وزین و مکتوب ارزشمندی به یادگار از آن دوره‌ها برای مان بماند که طبعاً از

نظر ارزیابی اندیشه و حرکت جامعه‌ی ایرانی دارای جهات و اعتبارات مختلف است که در لابه‌لای بیان و نوع نوشته و تألیفات پدیدار می‌گردند.

این جهات و اعتبارات و به اصطلاح ادبی‌اش مکاتب ادبی (نقد ادبی) به ویژه بر مبنای اخلاق و بر اساس موازین خلقی و رفتاری تکیه دارد که حقیقت آن منبعث از سرشت و فطرت الهی بشری است و با داشتن مظهرها و نمودهایی مسلم یعنی اهل بیت عصمت و طهارت و پیشوایان دینی، شکوفا شده است.

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»  
(آیه ۲۱ سوره‌ی احزاب)

و شاید که افق و جهت دید صاحبان اندیشه و قلم به خاطر اختلاط با فرهنگ‌ها و تأثر از اندیشه‌ها، ناهمسو و مختلف باشد و این همه را در نوشته‌هایش منعکس نماید، به طوری که انسان عارف با دیدگاه عشق عامل کمال برتر و با غنای حب جانان، آثار خویش را لبریز از معانی عرضه می‌کند و انسان ملی با افق ملیت و ادب قومی، پیام‌رسان جامعه است<sup>۱۳</sup> و قطعاً مانده‌های مکتوب وی نیز در چنین خط و ربطی خواهد بود.

سمیع القاسم شاعر مبارز فلسطینی سخنی دارد ناظر به افق عرفانی و دید عاشقانه‌ی وی. او می‌گوید ما یک سرچشمه‌ی فرهنگی داریم که تراث ما محسوب می‌شود و برای شخص من قرآن کریم پیشاپیش همه قرار دارد.

او می‌گوید من یک شاعر سیاسی شده هستم، - در همه جا - در تظاهرات، در اعلامیه‌ها، در قطعنامه‌ها من شعرم را همراهی می‌کنم و شعرم نیز در بعد عملی همراه من است!<sup>۱۴</sup>

یعنی خط مشی فکری و اجتماعی و عقیدتی بعضی‌ها به ویژه آنان که شعری برجسته دارند ایشان را نسبت به دیگرها خاص می‌نماید زیرا که در آثارشان بیدارکنندگی و هشدار موج می‌زند که گاهی سخن از تشجیع و تقویت روحی دارند و گاهی نیز از تبلیغ و آموزش اخلاق و یا در پی تلطیف عواطف‌اند و یا اصلاً به دنبال تسکین دردهای دردمندان اجتماع‌اند.

و بدین طریق، بر اساس جهت تفکر و اقتضای جامعه است که آثار مکتوب به ویژه شعر، نمادینه می‌شود و نشانی از جذب یا دفع، ساختاری یا نوسازی، بیدار باش یا پتک. و از همین جاست که مرحوم بهار، علاوه بر ارزش‌های اخلاقی به هوشیاری تمام مردم در برابر تهدیدهای جهان‌خواران در تمام برهه‌های حساس تاریخی تأکید می‌کند و فراخوانی افراد

جامعه را به وفاق و یگانگی ضروری می‌داند.

انسان متکامل، همه وقت در آینه‌ی آرزوهایش، تصویری از کمال مطلوب مجسم است. تصویری که او را برای نیل به بزرگی و بالندگی، به تلاش وامی‌دارد.<sup>۱۵</sup> عامل وحدت، وحدت رهبری، وحدت امت و وحدت هدف و نیز هوشیاری مردم به آن چه که اتفاق می‌افتد و یا در شرف تکوین است، رمز نمادین انقلاب اسلامی ما از آغاز تا پیروزی و در دوران دفاع و سازندگی است.

بر مبنای این ظرایف است که به عقاید دانشمندانی برخورد می‌کنیم که از لجام گسیختگی بشر فریادشان بلند است و به صراحت اعلام می‌کنند که همه‌ی مصیبت‌هایی که برای انسان بوجود آمده در اثر بی‌اعتنایی به مبانی اخلاقی است<sup>۱۶</sup> و فراموشی کرامت وجودی و عزت انسان. و بدین لحاظ چون در تحرک انسان‌ها و هدایت به سوی وضع مطلوب و کمال برتر، شعارهای اجتماعی و سیاسی در قالب نمادین با جنبه‌ها و گونه‌های شعری، آثار حیاتی و سازندگی ایجاد می‌کنند؛ شاعری که از مهارت سخنوری و طریق ارتباط با مردم و پیام‌رسانی برخوردار است قطعاً می‌تواند برخوردها و دریافت‌های خردمندانه‌ی خود را به صورت نماینده‌ای احساس عموم جامعه درآورده و نیکی و بدی، زشتی و زیبایی مورد انتخاب خود را بازگوکننده‌ی تمام محتویات احساسی و عاطفی جامعه نشان بدهد. آن گونه که در تحولات جهان شاهدش هستیم و نیز در پیشبرد انقلاب اسلامی کشورمان.

اینک نظر می‌افکنیم به شعارهای شعورمند دوران نهضت از آغاز حرکت به رهبری امام در مقطع زمانی مورد بحث، چون زمینه‌های اعتراض روحانیت به نوعی از عملکردها از جمله به طرح‌ها و لوایح بوجود آمد.

لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی و اصول ششگانه شاه، سبب رودرویی گردید و شاه در تدارک رفراندوم قلابی ۶ بهمن شد. طلاب قم در تظاهراتی که در تاریخ ۱ بهمن ۴۱ به راه انداختند، شعار دادند:

مخالف اسلام است<sup>۱۷</sup>

رفراندوم قلابی

و مردم قم در تاریخ ۲ بهمن ۴۱ فریاد برآوردند:

رفراندوم نمی‌خواهیم<sup>۱۸</sup>

ما تابع قرآنیم

دانشجویان دانشگاه تهران نیز در تاریخ ۳ بهمن ۴۱ سردادند:

### اصلاحات آری

دیکتاتوری نه! ۱۹

و این دیوار نوشته در فروردین ۴۲ در قم و تهران  
«ملت عزا دارد» ۲۰

این شعارهای آهنگین، هجایی و مناسب حرکت و راه‌پیمایی با پیام رسا و کامل به عنوان اوراق گران بها از ادب متعهد دوران نهضت و حرکت انقلابی شناخته می‌شوند. شعارهای شعورمند و شعر با شعور خرداد ۴۲ در مراسم عزای حسینی (ع) (محرم الحرام ۸۳ ق) اعلان نفرت به جبهه کفر و نفاق صهیونیست و اسرائیل غاصب سر داده و ملت را به آگاهی و قیام سوق می‌دهند:

عمال اسرائیلی رسوا

کشتند در قم

بی‌پناهان را

شد موج خون برپا

شد موج خون برپا ۲۱

و مردم با اهتزاز پرچم و بیرق کربلا، در یک قیام اصیل حسینی، موجودیت و موضع خویش را با رهبریت امام در قالب شعارهایی این چنین علنی می‌کنند:

شد موسم یاری

مولانا الخمینی

ای شیعیان

برپا کنید

شور حسینی ۲۲

و چون به پرشورترین روزها یعنی عاشورای حسینی - سلام الله علیه - می‌رسیم مردم تعلیم یافته در مکتب اهل بیت عصمت و طهارت، سخت‌ترین و شکننده‌ترین شعارها را جهت تحکیم رهبری امام و فروپاشی نظام منحوس پهلوی در تاریخ ۱۳ خرداد ۴۲ (۱۰ محرم الحرام ۸۳) سر می‌دهند:

خمینی بت شکن، ملت طرفدار تو می‌رود، می‌رود، دشمن خونخوار تو

خمینی، خمینی خدا نگهدار تو بمیرد، بمیرد، دشمن خونخوار تو ۲۳

و در تاریخ ۱۴ خرداد ۴۲ مصادف با ۱۱ محرم الحرام با الهام از عاشورای حسینی (ع)

پیروزی را در مبارزه، قطعی دانسته فریاد برمی آورند:

خمینی، خمینی بت شکن!

خمینی!

تو فرزند حسینی! ۲۴

این احساس و شعورمندی هم چنان ادامه داشت و در فرصت‌های مناسب بروز ظهور می‌نمود. به طوری که در ادامه‌ی نهضت در سحرگاه ۱۱ آبان ۴۲، که دژخیمان پهلوی، طیب حاج رضایی را به قتل رساندند یکی از روحانیان چنین سرود:

طیبا، طیبک الله روانت به جنان ۲۵

و در مراسم بزرگداشت هفته و چهلم شهادت جهان پهلوان تختی (دیماه ۴۲)، شعارها و سرودها، یادآور پایداری مردم مسلمان و ادامه‌ی قیام خونین پانزده خرداد به رهبری امام بود؛ با توسعه‌ی مبارزه و اعلان انزجار از اسرائیل غاصب:

ما جمله پیروانیم

از جان گذشتگانیم

تا مرگ قاتلینش      نهضت ادامه دارد

تا مرگ دشمنانش      نهضت ادامه دارد

و در وضعیتی و موقعیتی دیگر:

شهِید راه میهن!      نهضت ادامه دارد ۲۶

و با تغییر آهنگ:

دیکتاتور نابود است

استبداد محکوم است

مرگ بر این دیکتاتور پوسیده

تختی، شهید گشته

خمینی بت شکن خدا نگهدار تو

اسرائیل نابود است

فلسطین پیروز است. ۲۷

اردیبهشت ۴۶، آغاز حرکت‌های دانشجویی بود. دانشگاه‌های تهران، تبریز، شیراز و سپس اصفهان و ... مبارزات خویش را با تظاهرات و سخنرانی‌ها و اعتصابات شروع کردند.

هر چند که دانشجویان به طور رسمی به صف انبوه مبارزین مردمی نیوسته بودند و تشکیلات دانشجویی عاری از وحدت نظر و رویه بود و گروه‌های چپ و راست هدایت تجمع‌ها را در دست داشتند، اما جوانان مسلمان نیز کم نبودند. به ویژه که در ادامه‌ی حرکت‌ها با نفوذ افکار و اندیشه‌های انقلابی و کتاب‌های چند شخصیت اسلامی فرهنگی یعنی جلال آل احمد، استاد شهید آیت الله مطهری و دکتر شریعتی زمینه‌های اندیشه‌ی دینی فراهم شده و مسیر حرکت مشخص بود. هدایت جوانان به وسیله‌ی امام نیز موضوعی روشن و شفاف بود.

هر چند که دانشگاه در آغازین حرکت‌ها، دچار خواسته‌های صنفی بود ولی به تدریج در طول سال‌ها یعنی از ۴۶ تا ۴۹، جبهه‌ی اسلامی مواضع خود را تحکیم بخشید و هدایت نسل را به عهده گرفت و به تدریج به مردم کوچه و بازار رو آورد و دست وحدت دراز نمود. در ۱۱ آذرماه ۴۹ در آستانه‌ی روز دانشجو (۱۶ آذر) چنین شعار دادند:

ای مردمان بدانید

یاران ما زندانند

اتحاد، مبارزه، پیروزی<sup>۲۸</sup>

تظاهرات و راه‌پیمایی‌های دانشجویان با دانش‌آموزان ادامه یافت تا آنجا که دو هفته بعد از روز دانشجو، سرودی این چنین سر داده شد:

برپا، برپا ای ایرانی

رستاخیز نزدیک است

یاران ما زندانند

زندانبانان جلادند

ای مرگ بر تو جلاد!

تا این که سیاسی‌تر شدند و شعارهایشان این چنین:

مرگ بر آمریکا

مرگ بر اسرائیل

مردم به ما ملحق شوید

یاران ما زندانند

زندانبانان جلادند

خمینی بت شکن خدا به همراه تو<sup>۲۹</sup>  
 هوشنگ ابتهاج، بر این اختناق در جامعه و دانشگاه و حرکت خروش آسای دانشجویان  
 تصویری چنین زیبا نگارید:  
 گلوی مرغ سحر را، بریده‌اند و هنوز  
 در این شط سرخ  
 آواز سرخ او  
 جاری است.  
 ۱۳۴۹ شمسی ۳۰

### چند نشریه

هنوز هفته‌ای از کشتار فجیع و قتل عام ۱۵ خرداد نگذشته بود که روزنامه‌ای به نام «فریاد»  
 آغاز به کار کرد که در اولین شماره‌ی این نشریه اشعار جالبی به چاپ رسیده بود که بعضی از  
 ابیات آن چنین است:

آیت الله خمینی، آیت الهی تو راست  
 مرجع تقلید مایی، حق خونخواهی تو راست  
 ما درودت می‌فرستیم و سلامت می‌کنیم  
 روزگار تلخ را شیرین به کامت می‌کنیم  
 شش ماه بعد، نشریه‌ای به نام «بعثت» از طرف محصلین حوزه‌ی علمیه‌ی قم آغاز به  
 کار کرد که مدت‌ها به روشنگری می‌پرداخت.  
 با اوج و گسترش مبارزات حوزویان قم در سال ۴۳، نشریه‌ی دیگری به نام «انتقام» با  
 همکاری جمعیت مؤتلفه اسلامی با هدف روشن کردن افکار تخدیر شده و بیدار نمودن  
 عواطف مذهبی و ... آغاز به کار کرد.  
 روزنامه‌ی «ندای حق» نیز نشریه‌ای بود با هدف ترسیم اندیشه‌ی امام و ورقی زرین از  
 مجموعه‌ی ادبیات انقلاب ایران اسلامی.<sup>۳۱</sup>

البته در دوره‌ای که مورد بحث ماست (از ۴۲ تا ۵۷) نشریاتی هستند که سابقه‌ی سیاهی  
 دارند. آنها در این مدت سعی داشتند اعمال رژیم را توجیه کنند و به تحقیر روحانیت که در  
 رأس حرکت‌های انقلابی‌اند بپردازند.  
 در نتیجه، روزنامه‌ها قسمت اعظم و گاهی مجموع مندرجات خود را از عامیانه‌ترین

مطالب و داستان‌های ضد اخلاق و اخبار جنجالی و بی‌ثمر صحنه‌های مبتذل - انتخاب می‌کردند.<sup>۳۲</sup>

### جایگاه‌نثر

تحکیم مبانی نهضت و دوام حضور مردم در صحنه، سبب شد که رژیم نتواند شعارها را از مردم بگیرد و جامعه را از فکر اسلامی خالی کند.

برای پیشبرد این نهضت عظیم، نویسندگانی دست به فعالیت زدند و یا در نشر نوشته‌هایشان وارد عمل شدند که بیان درد آگین بعضی از آنان هماهنگ با مردمی بود که در کوچه و بازار ندای اسلام سر داده بودند و با رهبرشان لبیک وفاداری داشتند.

در میان کارهای ادبی که پس از سالهای ۴۲ و ۴۳ در شمار نوشته‌های سرشناس ادب ایران معروف و مشهور گشت کار داستانی «بوف کور» از صادق هدایت و «غریزدگی» از جلال آل احمد می‌باشند. دو نمونه از دوزاویه و با دو دیدگاه.

این هر دو، هم از شهرت خاصی برخوردار بودند و هم به صورت قاچاق و ممنوعه، دور از چشم نامحرم مأموران ساواک و یا زیر چتر نامرئی حمایت اینان، دست به دست در بین جوانان تحصیل کرده می‌گشت و تا سال ۱۳۵۶ شمسی از جمله کتب روز بودند. از این که نویسنده‌ی «بوف کور» دچار پوچی‌گری و پوچ‌گرایی است و علی‌رغم تجسم تاریکی‌ها و نومیدی‌ها، نتوانسته راهی به سوی نور بگشاید و در دایره‌ی بسته‌ی خود به توهم تهی بودن حیات و هستی گرفتار است شکی نیست، و این است که مجموعه‌ی وی در ردیف ادبیات کثر راه و سیاه قرار دارد.

اما «غریزدگی» یعنی یازده مقاله‌ای که نمونه‌ی آغازین آن تحت عنوان «طرح یک بیماری»، نقد کامل و رسایی است از غرب‌زدگی نسل تحصیل کرده و فریفتگان تمدن غرب و معرفی سرچشمه‌ی اصلی همه سیلاب‌های خطرناک.

جلال، پس از طرح بیماری و علت‌یابی‌ها، «راه» نشان می‌دهد و پرده از روی بیماری کنار می‌زند:

«آدم غرب‌زده که عضوی از اعضای دستگاه رهبری ملت است پا در هواست، ذره‌ی گردی است معلق در فضا یا درست هم چون خاشاکی بر روی آب»

«یک غرب زده وقتی بخواهد از حال شرق خبری بگیرد متوسل به مراجع غربی می‌شود

و از اینجاست که در ممالک غرب زده مبحث شرق شناسی مسلط بر عقول و آراست»  
جلال در ادامه‌ی سخن هشدار می‌دهد که:  
«دیگر وقت آن رسیده است که از فرستادن شاگرد به اروپا و آمریکا جداً خودداری کنیم.  
دیده‌ایم که چه نتایجی به بار آمده است»

باری نقش هنر نویسندگی در تعهد بر رسالت در جامعه‌ی انقلابی، تا آن حدی است که  
تکه بر تکه‌ی کلام جلال همچنان برای مان پیام انقلاب‌اند و مایه‌ی عبرت و بیداری.  
هم سویی فکری و دشمن‌یابی و راهبری جلال با آن چه که به عنوان مواضع امام در حفظ  
استقلال و عزت در برابر مستکبرین و دشمن‌شناسی مطرح می‌گردد گران سنگی و  
ارجمندی این کتاب و دیگر تألیفات مرحوم جلال آل احمد را مسجل می‌دارد. بهره‌مندی  
مجموعه‌های جلال از شهرت خاص به ویژه در بین قشر مسلمان در دوران نهضت اسلامی  
خاکی از این بوده و هست که مردم چنین کتاب‌هایی را در تقویت اندیشه‌های اسلامی و  
مبارزه با غرب مستکبر و آمریکای جنایتکار می‌شناخته و قبول داشته‌اند.

یاد می‌کنیم از عمده‌ی تألیفات ادبی این دوران؛ به جز معدودی از کل، درگیر گرایشات  
غربی و یا تمایلات سیاسی شرق بوده‌اند و متأثر از فضای آکنده‌ی دین زدایی دوران  
منحوس شاهی - که بر همه جا گسترده شده بود - شعوبی‌گری و ضد اسلامی در تعدادی از  
آنان کاملاً مشهود و پیداست.

ترجمه‌ها نیز - به جز چند مورد - در اختیار بنگاه‌های مطبوعاتی بود. آنانی که علناً گروه  
تبلیغی مسیحی آمریکایی بودند و کسانی که در سایه‌شان لمیده، و آن چه به بازار عرضه  
می‌نمودند رمان‌های جنایی و پلیسی و عشقی بود؛ هدیه به جوانان این مرز و بوم می‌شد و  
بس! و اگر بتوان اعتباری بر بعضی از ترجمه‌های بزرگ علوی و جمال‌زاده داد، ارزیابی‌شان  
مجال دیگری می‌خواهد.

بخوانیم و بشنویم بیانی از این تلخی‌ها را از امام راحل آیت الله العظمی خمینی (س) «این  
است وضع ما... پس از نقش تخریبی و فاسد کننده‌ی استعمار، سخن از عوامل درونی بعضی از  
افراد جامعه‌ی خودمان است و آن خود باختگی آنهاست در برابر پیشرفت مادی  
استعمارگران»<sup>۳۳</sup>

### شعرها و بررسی‌ها

امام، پانزده خرداد را نقطه‌ی عطفی در تاریخ کشور ما قلمداد فرمودند؛ زیرا که پانزده خرداد تثبیت مبارزه‌ی ملتی بود که دشمن خود را دقیقاً شناخته بود و آن که بر اریکه‌ی قدرت تکیه داشت یعنی شاه را، عامل همه‌ی گرفتاری‌ها می‌دانست زیرا که فاجعه‌ی کشتار و ستم آن روزگار از وابستگی شاه به آمریکا حکایت می‌کرد.

حجت‌الاسلام جناب آقای جواد محدثی ترسیم زیبایی دارند از زوایای پانزده خرداد ۴۲ از خروش ملت، فریادها، حمایت‌ها، دلشوره‌ها و نفرین‌هایشان:

من خردادم

خون خورشید، جان روز

اوج عصیان

حجم وسیع فریاد خلق

شاهد تجلی اسلام

عصاره‌ی سال‌های خشم خفته در گلو

لکه‌ی ننگ بر دامن رژیم جبار

من خردادم

«نه» ی منفجر شده، شور سلحشورانم

غزل خون شهیدان

یوم الله م یوم الناس م

روز خالق و خلقم<sup>۳۴</sup>

اعلامیه‌ی تاریخی و طوفان بار امام در آستانه‌ی نوروز ۱۳۴۲ مبنی بر این که جلوس نوروز به عنوان عزا و تسلیت بر فجایع شاه خواهد بود، با موافقت و استقبال همه‌ی روحانیان روبرو شده و بنای علما دایر بر اعلام عزا در عید نوروز گردید، نکته‌ای بود که از نگاه عارفانه و دردمندانه‌ی استاد شهریار به دور نماند و افق دلش را تسخیر کرد و از طعن دشمن نیندیشید و به یاد همه‌ی عزیزان شهید چنین سرود:

نوجوانان وطن بستر به خاک و خون گرفتند

تا که در بر شاهد آزادی و قانون گرفتند

خرم آن مردان که روزی خائنین در خون کشیدند  
 زان سپس آن روز را هر ساله عید خون گرفتند  
 از سویی برای تشجیع ملت به ادامه‌ی مبارزه و باورمند کردن به پیروزی قطعی، فریدون  
 مشیری شاعر معاصر با تقویت روحیه‌ی استقامت، میوه‌ی شیرین پایداری را وعده‌ی حتم  
 دانست و در فروردین ۴۳ گفت:

چگونه خاک نفس می‌کشد

بیاموزیم

شکوه رستن اینک

طلوع فروردین

گداخت آن همه برف

دمید این همه گل

شکفت این همه رنگ

زمین به ما آموخت

زپیش حادثه باید که پای پس نکشیم

مگر کم از خاکیم؟

نفس کشید زمین، ما چرا نفس نکشیم؟<sup>۳۵</sup>

باری، که کابوس وحشت سراسر کشور را فراگرفته بود و ملت ایران که هیچ گاه  
 بی حرمتی و تجاوز رژیم شاه به ساحت مقدس روحانیت را این چنین پیش‌بینی نمی‌کردند،  
 شکسته دل شدند. اما طلبه‌ها در و دیوار فیضیه را با شعارهای شورانگیز زینت دادند تا غبار  
 فراموشی بر فجایع ننشیند:

خاموش گشته‌ایم و فراموش کی شویم

پس این قدر که در همه جا گفتگوی ماست

گر بسته‌اند مردم ظالم زبان خلق

غم نیست چون که غالب دلها به کوی ماست<sup>۳۶</sup>

ولی همچنان، توده‌ی مردم از عام و خاص دچار بهت و گرانی بودند که دکتر مصفا، با  
 تأسف از روزگاران ناموافق ناله سر داده و دردمندانه برگرفتاری خویش و مردم ستمدیده  
 سرود غم می‌سراید:

من آن خویش گم کرده مردم که هیچ ندانم کجایم، کیم چیستم  
نیم آن چه مانده‌ست از من به جای غم است این که برجاست، من نیستم<sup>۳۷</sup>  
و گویا این ناله و فریاد گویندگانی همچون مصفا را بینش پاک و تیز شهریار بر نمی‌تابد و  
پاسخی این گونه می‌دهد:

خوف کابوس سیاست جرم خواب غفلت ماست  
سخت ما را در خمار الکلی و افیون گرفتند<sup>۳۸</sup>  
و راه چاره را در بیداری و حضور مردم در صحنه می‌داند و می‌گوید:  
کار با افسانه نبود رشته‌ی تدبیر می‌تاب  
آری ارباب عزائم ما را با افسون گرفتند<sup>۳۹</sup>  
و شاید که این سروده‌ی سهراب سپهری نیز تصویر دیگری باشد بر جریان تاریخ و وضع  
موجود:

شاخه‌ها پژمرده است  
سنگ‌ها افسرده است  
رود می‌نالد  
می‌تراود زلبم قصه‌ی سرد  
دلم افسرده در این تنگ غروب!<sup>۴۰</sup>  
این معنا یعنی غم و افسردگی، اما از زاویه‌ی دیگر. یعنی به خاطر فراق یار - امام امت -  
پیوسته جان کاه دل‌ها بود و قلب‌ها را غریبانه می‌رنجانند:

بی‌تو مبادا به هیچ سینه دلی شاد بی‌تو مبادا به هیچ چهره شکرخند  
بی‌تو یتیم است درج عصمت اسلام بی‌تو غریب است راه دین خداوند  
بو که بینم ترا دوباره در این ملک بو که بینم وطن ز روی تو خرسند  
بو که بینم ترا ستاده به محراب بو که بینم تو را نشسته بر اروند<sup>۴۱</sup>  
امام بحق می‌دانست که به دنبال فاجعه‌ی خونین فیضیه عناصر زیون و راحت طلب و  
روحانی‌نماهای دریاری دست به دست هم داده، می‌کوشند با مطرح کردن شعار «تقیه»  
توده‌های مسلمان را به سکوت و فراموشی بکشند و در میان مردم تبلیغ کنند که هرگونه  
مخالفت با رژیم شاه موجب خونریزی و هتک حرمت مسلمان خواهد شد. این بود که با  
فتوای تاریخی «تقیه حرام و اظهار حقایق واجب ولو بلغ ما بلغ»<sup>۴۲</sup> دست رد بر سینه‌ی

نامحرم زد و از سمپاشی‌ها پیش‌گیری نمود که خون بر شمشیر پیروز است.

هوشنگ ابتهاج (سایه) همین معنا را چنین سرود:

تا نیاراید گیسوی کبودش را

به شقایق‌ها

صبح فرخنده

در آینه نخواهد خندید! ۴۳

امام با وجود مشکلات و ناهمواری‌های بسیاری که در دوران تبعید بر سر راه خود داشت گاه به گاه در فرصت مناسب با صدور اعلامیه و برقراری ارتباط، جنب و جوشی در محافل دینی و سیاسی پدید می‌آورد. اما:

هیچ کس از ره نمی‌آمد

تا خبر آرد از آن رنگی که در کار شکفتن بود

کوه سنگین، سرگران، خون سرد...

باد می‌آمد، ولی خاموش ۴۴

که جنگ ۶ روزه، حمله‌ی همه‌جانبه‌ی اسرائیل اشغالگر به کشورهای اسلامی خاورمیانه، اتفاق افتاد و دانشگاه به حوزه تمایل نمود و سنگرهای مقاومت محکم‌تر گشت و گردونه چرخید.

به دنبال فاجعه‌ی اشغال بیت‌المقدس در تاریخ ۳۰ مرداد ماه ۱۳۴۸ شمسی، مسجدالقصی توسط اشغالگران به آتش کشیده شد. پیام‌ها و نامه‌ها مبنی بر اعلان انزجار از این اقدام صهیونیست‌ها صادر و سروده‌ها انشاء گردید:

بریده باد سیه دست آن جنایتکار      که پاس خانه‌ی توحید را نداشت نگاه

کنون به چاره بکوشید و قد برافرازید      دهید پاسخ قاطع به دشمن بد خواه

مگر به مردی و همت زدامن اسلام      کنید دست جنایتگر ستم کوتاه ۴۵

هوشنگ ابتهاج

حجت الاسلام محمد حسین بهجتی نیز تحت عنوان «مسلمان بپاخیز»، به آتش کشیدن مسجدالاقصی را توسط اسرائیل غاصب تقبیح و محکوم نمود:

زمانه دید در این روزهای تلخ و سیاه

بزرگ حادثه‌ای دردپرور و جانکاه

بزرگ حادثه‌ای ننگ دامن وجدان  
شگرف واقعه‌ای فوق هر فساد و گناه  
چه رویداد شگرفی که روی استعمار  
در این میانه برای همیشه ماند سیاه  
چو سوخت مسجد اقصی ز آتش یداد  
به سینه ریخت زغم، قلب مردم آگاه<sup>۴۶</sup>

سال پنجاه، بگیر و ببندها غوغا می‌کرد، طلبه‌ها و دانشجویان از ادامه‌ی تحصیل  
بازمانده، به سربازخانه‌ها گسیل شده بودند، اختناق سخت و شدید بود، هر نوع تحرک،  
پی‌گیری شده و تشکیلات و جلسات درهم کوبیده می‌شد، امیدها بریده و انتظارها به یأس  
گراییده بود:

ای صبح  
ای بشارت فریاد  
امشب، خروس را  
در آستان آمدنت  
سر بریده‌اند!<sup>۴۷</sup>

هوشنگ ابتهاج

و تنها فریادی که به گوش می‌رسید از پشت دیوارهای بتنی و نرده‌ی زندان‌ها بود:

جنگل، غنوده باز در اعماق ژرف شب  
گوشش نمی‌نیوشد و چشمش نمی‌پرد  
سبزپری به دامن دیو سیاه به خواب  
خونین فسانه‌ها را از یاد می‌برد!<sup>۴۸</sup>

در همین روزگاران، امام بحث حکومت اسلامی را در حوزه‌ی درسی نجف ادامه  
می‌دادند که به خاطر طرح مواضع حساس، موجب لرزش دل عناصر وابسته و ملی‌گراها و  
عناصر لیبرال بود و توطئه را از هر سو برای سکوت به دنبال داشت و شاه و ساواک نیز  
در صدد این بودند که خبر، قبل از شیوع و آگاه‌سازی مردم خاموش گردد و مجال مطالعه و  
تحقیق از مردم گرفته شود. اتحاد نامقدس (نامرئی) تشکیل یافت و از هیچ تلاشی کوتاهی  
نکردند، بعضی‌ها را در زندان به قتل رساندند و به طور وسیع برچسب خائن بودن و

ماجرای جویی به دانشجویان زده شد.

مجالس وعظ و سخنرانی در کنترل، راه‌های سلم و ایمان بسته، رسانه‌ها در خدمت رژیم، سکوت در همه جا حاکم و مردم از همدیگر نگران.  
عقربه‌ی زمان: روزگاران تلخ را به اوراق غم‌بار تاریخ پیوند می‌دهد و اخبار ناگوار پیوسته از راه می‌رسند و خزان بر شکوفه‌ها حاکم و مسلط، نفس در گلو خفه و امید از زندگی برگرفته:

در خنجره می‌مرد از وحشت ناوک‌ها      در فصل شکوفایی، آواز چکاوک‌ها  
من آدمک آدم، من شایعه‌ی هستی      من قامت اندوهم در جمع عروسک‌ها  
من کرمک شبتابم، آئینه‌ی مهتابم      نیلوفر مردابی در حلقه‌ی جلبک‌ها<sup>۴۹</sup>  
البته، امید امیدواران هرگز قطع نبود و لحظه‌های انتظار، مژده‌ی روز موعود را در گوش دل ترنم می‌کرد و بوی حماسه می‌آورد:

سالی که من و تو ما شدیم و تاختیم  
و عشق را در نای زخمی مرغان حق نواختیم  
تا عشق صدای هر گلو شود  
اینک از مزارع عشق  
بوی حماسه می‌آید، بوی رهایی موعود<sup>۵۰</sup>

و بدین سان بود ...

که خدای سبحان به پاس اخلاص شب زنده‌داران و ثبات صابران و مددیاران دینش،  
لطف‌ها فرمود که شامل حال امت گشت و مژده‌ی بهار آمد:

درآمد از در، خندان لب و گشاده جبین  
کنار من بنشست و غبار غم بنشانند  
فشرده حافظ محبوب را به سینه‌ی خویش  
دل به سینه فرو ریخت، تا چه خواهد خواند؟  
به ناز چشم فرو بست و صفحه‌ای بگشود  
ز فرط شادی کوبید پای و دست افشانند  
مرا فشرده در آغوش و خنده‌ای زد  
«رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند»<sup>۵۱</sup>

و «امام» در ۱۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ وارد کشور اسلامی شدند و سرود شادی و نغمه‌ی پیروزی نواخته گشت:

دمید فجر که خورشید باز می‌گردد      امید در دل نومید باز می‌گردد

درفش فتح و ظفر با سپاهیان خداست

جهان به جبهه‌ی توحید باز می‌گردد

بلی امام خمینی (س) کنون توانی گفت

که از تراحم و تبعید باز می‌گردد

افق شفق شد و پس فجر زد چه می‌بینم

به چشم کور مگر دید باز می‌گردد

سر سیاه زمستان تو «شهریار» بین

بهار می‌رسد و عید باز می‌گردد ۵۲

بمنه و کرمه والسلام علیکم



### پی‌نوشتها

- ۱- در تنظیم این دو گفتار به بخش مقدمه کتاب جامعه‌شناسی در ادبیات دکتر ترابی نظر داشته‌ام
- ۲- در تنظیم این دو گفتار به بخش مقدمه کتاب جامعه‌شناسی در ادبیات دکتر ترابی نظر داشته‌ام
- ۳- شعرکهن فارسی، دکتر حسین رزمجو، نشر آستان مقدس رضوی، ج ۲، ص ۶۹
- ۴- بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی (س) در ایران، سید حمید روحانی، ج ۱، ص ۱۹۵
- ۵- همان، ص ۲۱۶
- ۶- همان، ص ۲۳۴ و ۲۳۸
- ۷- همان
- ۸- همان، ص ۲۷۱-۲۷۵

- ۹- همان، ص ۳۰۳-۳۰۵
- ۱۰- همان، ص ۴۶۰ و به بعد
- ۱۱- متن سخنرانی امام در ۴/آبان ۴۳ در منابع مضبوط است
- ۱۲- بنیان مرصوص، امام خمینی(س)، در بیان و بنان حضرت آیت الله جوادی آملی، ص ۷-  
۱۹
- ۱۳- انسان آرمانی و کامل، دکتر رزمجو، امیر کبیر ۱۳۶۸، مقتبس از ص ۳۲۴
- ۱۴- کیهان فرهنگی، خرداد ماه ۱۳۶۹
- ۱۵- انسان آرمانی، ص ۲۱
- ۱۶- همان، ص ۲۷ و ۲۸
- ۱۷- نهضت امام، ج ۱، ص ۲۳۳
- ۱۸- همان، ص ۲۴۷
- ۱۹- همان
- ۲۰- همان، ص ۳۳۱
- ۲۱- همان، ص ۴۳۳
- ۲۲- همان
- ۲۳- همان، ۴۳۷
- ۲۴- همان، ص ۴۴۰ و ۶۲۱
- ۲۵- همان
- ۲۶- نهضت امام خمینی(س)، ج ۲، ص ۳۱۰
- ۲۷- همان، ص ۳۱۱
- ۲۸- همان، ص ۶۷۵ و ۶۸۳
- ۲۹- همان
- ۳۰- ادبیات انقلاب از نویسنده مقاله، چاپ شده برای تدریس (تبریز)
- ۳۱- نهضت امام، ج ۱، ص ۶۱۲ و ۶۲۳ و ۷۷۹، ج ۲، ص ۲۴۵
- ۳۲- مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، ذاکر حسینی، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۶۸
- ۳۳- صحیفه نور، ج ۱۲
- ۳۴- ادبیات انقلاب، ص ۴۴

- ۳۵- همان، ص ۴۹ - ۵۰
- ۳۶- نهضت امام، ج ۱، ص ۳۶۹
- ۳۷- ادبیات معاصر ایران، دکتر حاکمی، ص ۱۵۳
- ۳۸- ادبیات انقلاب، ص ۴۷ و ۴۸
- ۳۹- همان
- ۴۰- همان، ص ۲۰۴
- ۴۱- نهضت امام، ج ۲، ص ۴۴ - ۴۵
- ۴۲- همان، ج ۱، ص ۳۷۴
- ۴۳- ادبیات انقلاب، ص ۵۰
- ۴۴- مجموعه شعر، سهراب سپهری، ص ۷۴
- ۴۵- ادبیات انقلاب، ص ۵۱
- ۴۶- همان، ص ۱۶۱
- ۴۷- همان، ص ۵۰
- ۴۸- مجموعه شعر، اخوان ثالث، ص ۱۹۰
- ۴۹- اکبر اکسیر از مجموعه‌ی در سوگ سپیداران
- ۵۰- همان
- ۵۱- ادبیات انقلاب، ص ۵۵، به نقل از گزیده‌ی اشعار فریدون مشیری، ص ۷
- ۵۲- همان، ص ۱۹۵، به نقل از ج ۳، دیوان استاد شهریار



## امام خمینی (س) و ادبیات عرفانی

□ ایرج تبریزی

### خلاصه‌ی مقاله

در این مقاله پس از اشاره به جامعیت شخصیت حضرت امام خمینی (س)، به بعد عرفانی شخصیت حضرت امام (س) پرداخته و با ارائه‌ی مستندات از اشعار آن حضرت، عرفان حماسی ایشان مورد تحلیل قرار گرفته است. شجاعت در افشای حقایق عرفانی، یکی دیگر از ویژگی‌های حضرت امام (س) است که در این نوشتار پیرامون آن بحث شده و در خاتمه نیز اصل مهم ولایت در عرفان حماسی امام با ذکر نمونه‌هایی مورد بررسی قرار گرفته است.

### خرقه‌ی فاخر حماسه و عرفان بر قامت برانده ادب امروز ایران

#### عرفان حماسی بازمانده‌ای از تبار اولیا

زمانه از رخ فردا گشود بند نقاب

معاشران همه سرمست باده‌ی دوش‌اند - حافظ

#### اشاره

آشنایی با نوآوری‌های عرصه‌ی ادب و فرهنگ معاصر ایران به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ضروری است، از این نظر که آثار ادیبان و شاعران انقلاب، هم مایه گرفته از ادبیات گذشته و هم متأثر از حیات فردی و اجتماعی عصر انقلاب اسلامی در ایران است، از طرفی تنوع در عرصه زبان و ادب فارسی، امروزه به حدی است که مشتاقان مدتها سردرگم می‌مانند و چه بسا برخی علاقه‌مندان، اطلاعات کم بها را به جای گوهر ادب و معرفت در انبان کنند؛ به این لحاظ سعی شده است که این مقاله از تضارت آرا و تعاطی افکار اندیشه‌ورزان هر دو زمینه عرفان و ادب مایه بگیرد.

تا بیینی ز ابتدا تا انتها

چشم روشن کن ز خاک اولیا

هم بسوزد هم بسازد دیده را

سرمه کن تو خاک این بگزیده را

مولوی

بسیاری معتقدند که شخصیت باطنی و حقیقی معمار راستین انقلاب اسلامی، امام خمینی (س) آن نیست که ما از آن اطلاع داریم، زیرا امام پیش از آنکه یک سیاستمدار و حتی انقلابی و مصلحی بزرگ باشد، عارفی کامل و مکمل بوده است.

امام با عرفان انقلاب کرد و حماسه‌ی امام هم جلوه‌ای از عرفان اوست، و گرنه کدام سیاست‌شناسی تجویز می‌کرد که وی بی‌ابزار قدرت هم به شرق بتازد بی‌آنکه از غرب مدد گیرد و هم به غرب حمله‌ور شود بی‌آنکه بر شرق تکیه زند؟ کدام تاکتیک‌شناسی جایز می‌شمرد بر آسمانی پرواز کند که هنوز کرکسان نمرود تیر و کمان در دست بر آن احاطه داشتند؟ چه کسی را گمان آن بود از سرزمینی که یک نسل تخم کفر بر آن پاشیده بودند خرمن توحید و عشق درو کند و نسل در گهواره آرمیده ۱۵ خرداد ۴۲ را به میدانهای نبرد بکشاند و آرامش شوم شیطان را بر هم زند؟<sup>۱</sup>

ولوله‌ای که امام خمینی (س) با القای یک عبارت در سراسرگیتی افکند و با یک عبارت کوتاه، انسان مستأصل را در آن سوی جهان حرکت داد و باور باختمان را به باوری دوباره خواند و سرمایه‌های عظیم نهفته و گنجینه‌های پراچ فراموش شده را فریاد آورد، به یمن وجود ملکوتی و انفاس قدسی و عرشی و شخصیت ماورایی آن حضرت بود. حقیقت این بود که امام، دلها را با سرانگشت عرفان و شهود و معنویت تکان و جهت می‌داد و دشمن را می‌ترساند.

عرفان امام، عرفان حقیقی است. عرفان مسلکی و تصوف نیست. عرفان صومعه و دیر، گوشه‌گیری و بی‌اعتنایی محض به دنیا نیست، امام غریبی است تنها در غربت آباد خاک که گاه بر حسب وظیفه‌ی «اولیای ظاهر» و در حد طاقت و ظرفیت مردم عصرش جلوه‌ای کرده است. با اینهمه خود گوید:

بشکنم این قلم و پاره کنم این دفتر      توان شرح کنم جلوه‌ی والای تو را  
بسیاری از اشعار امام نیز انعکاسی از همین حالت ایشان و آکنده از این قبیل مضامین است:

ما را رها کنید در این رنج بی حساب      با قلب پاره پاره و با سینه‌ای کباب  
عمری گذشت، در غم هجران روی دوست      مرغم درون آتش و ماهی برون آب  
حالی نشد نصیب از این رنج زندگی      پیری رسید غرق بطالت پس از شباب  
امام پیوسته حالت شوق به لقا داشت و به یاد بتکده‌ی نخستین آفرینش بود:

بگذارید که از بتکده یادی بکنم      من که با دست بت میکده، بیدار شدم  
می‌گوید: همه به دنبال رد پای تواند، اما من نیازی به آن ندارم، زیرا تو خود مشهودی، شاید این همان معناست که «ابن عربی» می‌گوید: «الله تعالی ظاهراً ما غاب قط و العالم غائب

ما ظَهَرَ قَطُّ»<sup>۲</sup> (خداوند ظاهر است و غایب نیست، عالم غایب است و ظاهر نیست) از این رو بخش وسیعی از سروده‌های امام، به تخطئه‌ی طرق ناصواب و حمله به مدعیان کاذب کشف و شهود و بیان آفات و موانع شناخت حقیقی اختصاص یافته است.

امام معتقد بود که از راه علم و فلسفه و عرفان مصطلح، نمی‌توان به حقیقت رسید، همان گونه که «ابوسعید ابوالخیر» عارف نامدار معتقد بود:

در رفع حُجُب کوش نه در جَمْع کُتُب      کز جمع کتب کجا شود رفع حُجُب  
در طَیِّ کتب کجا بود نشسته‌ی حب      طَیِّ کن همه را بگو الی الله اُتَب  
در تعریفی مختصر از عرفان، همین قدر می‌دانیم که: «عرفان طریقه معرفت در نزد آن دسته از صاحب‌نظران است که بر خلاف اهل برهان در کشف حقیقت بر ذوق و اشراق بیشتر اعتماد دارند، تا بر عقل و استدلال، از این تعریف، احکام زیر به ذهن می‌آید:

- اهل عرفان نیز مانند اهل برهان در کشف حقیقت به عقل و استدلال اعتماد دارند، نهایت اینکه اعتماد آنان بر ذوق و اشراق بیشتر است.

- اهل برهان نیز مانند اهل عرفان در کشف حقیقت بر ذوق و اشراق اعتماد دارند، نهایت اینکه اعتمادشان بر عقل و استدلال بیشتر است.

- اعتماد این هر دو به هر دو طریقه معرفت، نسبی است.

- فرق اهل عرفان و اهل برهان در طریقه‌ی معرفت، کمی است نه کیفی یا ماهوی»<sup>۳</sup>

اما همان گونه که اشاره شد امام خمینی (س) به عرفان مصطلح در میان متصوفه معتقد نیست. خود ایشان همین نکته را باز می‌گوید:

عارفان پرده بیفکنده به رخسار حبیب      من دیوانه گشاینده‌ی رخسار توام  
چون به عشق آمدم از حوزه‌ی عرفان دیدم      آنچه خواندیم و نوشتیم همه باطل بود  
از درس و بحث مدرسه‌ام حاصلی نشد      کی می‌توان رسید به دریا از این سراب  
هر چه فراگرفتم و هر چه ورق زدم      چیزی نبود غیر حجابی پس حجاب  
اگر بخواهیم مسیر رشد شخصیت عرفانی امام خمینی (س) را ترسیم کنیم، باید بگوییم که امام تا حوالی چهل سالگی در تحصیل علوم و تربیت نفس و تحصیل عرفان کوشیده، عمده آثار فلسفی و عرفانی و اخلاقی خود را نیز در همان دوران نوشته است. پس از آن، امام، به عمق پرداخته و از عرفان مصطلح فراتر رفته که این دوران در عین حال مقارن است با اوج‌گیری مبارزات معظم له و ایشان «حماسه و جهاد» را با یک چنین تعالی و تکاملی توأم

کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که باید از عشق و دز تحت توجهات ولایت به خدا رسید. از جرگه‌ی عشاق روم بلکه بیابم از گلشن دلدار نسیمی، ردپایی کتابها، اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و خطابه‌های شورآفرین و هیجان انگیز و ستم ستیز امام، همچون سخنان تاریخی ایشان بر ضد قرارداد خفت بار کاپیتولاسیون، سخنرانی عصر عاشورای سال ۴۲، و همچنین موضع‌گیریهای دشمن شکن ایشان در دوران انقلاب تا براندازی کامل رژیم ستم‌شاهی، سازش ناپذیری تا نفی همه ریشه‌ها و بنیادهای ستم و مقاومت همه جانبه در برابر هجوم نظامی و فرهنگی مستکبران و کارگزاران بی‌مقدار آنان، برگزاری حج ابراهیمی و مبارزه با فرهنگ و سنن شیطانی، فتوا علیه سلمان رشدی، شکست شاه و فتح لانه جاسوسی، همه و همه «جلوه‌های حماسی» امام و در نگاهی ژرفتر، جلوه‌ای از «آیین‌های عرفان» ایشان محسوب می‌شود.

امام خمینی (س) نه تنها در عمل و سلوک یک عارف کامل و مکمل بود، بل در تمام زمینه‌های عرفان نظری استاد بود و به ادبیات عرفانی - اعم از عربی و فارسی - عنایتی ویژه داشت. مولوی را دوست می‌داشت و اشعار حافظ را در گفته‌های خویش به کار می‌برد و از «محبی الدین عربی» پدر عرفان نظری حتی در نامه تاریخی خود خطاب به «گورباچف» یاد کرد.

امام از ملت ایران و قیام مستضعفان اسطوره می‌ساخت، در عین حال این انقلاب را مظهر تجلی اراده خداوند می‌دانست. حماسه و عرفان امام در سال ۴۱، در عبارات زیر چنین جلوه کرده است:

«با ما معامله‌ی بردگان قرون وسطی می‌کنند. به خدای متعال من این زندگی را نمی‌خواهم، اِنِّی لَا اَرِی الْمَوْتَ اِلَّا السَّعَادَةَ وَ لَا الْحَیْوةَ مَعَ الظَّالِمِیْنَ اِلَّا بُرْمًا، کاش ماموران بیایند و مرا بگیرند تا تکلیف نداشته باشم.»

و در جای دیگر می‌گفت: «خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد... من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح دست بگیرم، من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خود سلطانی باشم و به امور دیگر کاری نداشته باشم.»

به دیگر سخن، امام همواره مدافع عرفان ناب و مروج دیدگاه مثبت از عرفان بوده و با عرفان به معنای تصوف منفی، مخالف بود. از این رو این خصیصه به عرفان ایشان چهره‌ی

حماسی خاصی می‌بخشید، چه، می‌دانیم که عرفان در طول تاریخ، آلوده به انحرافات و صوفی‌زدگی بوده است. امام پس از اینکه به شدت به این نوع انحراف توجه داد، بیزاری خویش را از آن به وضوح بیان داشت؛ از جمله:

این جاهلان که دعوی ارشاد می‌کنند در خرقه شان به غیر منم تحفه‌ای میاب امام خمینی (س) در عین حال آن روی سکه را هم می‌دید، به طوری که در کتاب «ره عشق» می‌فرماید: «انکار مقامات عارفان و صالحان را نکنی و معاندت با آنان را از وظایف دینی نشمری ... چون ما جاهلان از آنها محرومیم با آن به معارضه برخاستیم ... من نمی‌خواهم مدعیان را تطهیر کنم که: ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد، می‌خواهم اصل معنا و معنویت را انکار نکنی.»

### جامعیت امام

امام در عرفان حماسی خود سیاست و معنویت را یکجا مطرح کرده است، به این معنا که اگر حماسه سرا، حماسه می‌سراید تا جامعه را تقویت کند، امام با معنویت، حماسه می‌آفریند و رابطه‌ی تنگاتنگ میان این دو را بیان می‌دارد ما تبلور این جامعیت و به هم پیوستگی را در خود ایشان آشکارا دیده‌ایم. برای نمونه، وقتی قرار است «سد دربندی خان» برای هدم دشمن منفجر شود، او مقوله‌ی دیگری ساز می‌کند و می‌پرسد: «آیا مردم هم صدمه می‌بینند؟» و وقتی پاسخ می‌شنود که: «آری» به این امر رضا نمی‌دهد و حاضر نمی‌شود که به هر وسیله‌ای برای نابودی دشمن متوسل شوند.<sup>۴</sup> همچنین رفتار و برخورد امام و صبر و شکیبایی او در برابر ناملازمات و بیماری‌ها فوق‌العاده بود. آقای دکتر ایرج فاضل پزشکی معالج امام در پاسخ این پرسش که: «برخورد حضرت امام با پزشکان چگونه بود؟» می‌گویند در یک کلام «به هیچ کس دیگر شبیه نبود.»<sup>۵</sup>

حضرت امام (س) در حالی که حشمت و وقار و اُتّهت خیره‌کننده و بی‌مانند داشت، آنچنان حالت ملکوتی در نگاه و چهره و وجود او بود که محضرش بالاترین میزان آرامش دل و امنیت خاطر را به انسان می‌داد. در حالی که تحمل نگاه نافذ و شکافنده او آسان نبود، گرمی و مهر و عطوفتی که در چشمانش موج می‌زد چنان انسان را شیفته و مسحور می‌کرد که چه بسا فراموشش می‌شد در مقابل مردی خارق‌العاده با قدرتی شگفت‌انگیز قرار دارد. امام در تحمل ناراحتی صبری عجیب داشتند و حتی در دشوارترین شرایط نیز شکوه و شکایتی

نمی‌کردند. برخوردی قاطع و روشن و منطقی با مسائل داشتند. در موارد پیچیده‌ای که مطرح می‌شد با دقت زیاد به توضیحات توجه می‌فرمودند و بعد فتوای لازم را صریح و روشن می‌دادند.

### شجاعت در افشای حقایق عرفانی

امام، هم در حوزه‌ی عرفان و هم در جمع خانواده و حتی در حلقه‌های درس و نیز در سطح وسیع اجتماع - مستقیم یا غیر مستقیم - علاوه بر آنکه طالبان حقیقت را ارشاد می‌فرمود، در افشای راز هم شجاع بود، حال آنکه بسیاری عرفا حقایق عرفانی را کتمان می‌کنند و اگر هم گوشه‌ای از پرده را بالا زده‌اند، به صورت رمز و راز بوده است؛ امام در این باره می‌فرماید:

خواستم راز دلم پیش خودم باشد و بس در میخانه گشودند و چنین غوغا شد  
در عین حال، اشعار امام که گاه عقل را دور می‌زند و بر دل نشانه می‌رود حاکی از کمال عرفان اوست و از ارتفاعی فراتر از معمول و از دریچه‌ی شعر به عرفان می‌نگرد، گرچه وی هیچ‌گاه ادعای شاعری نداشته است؛ به طوری که در «باده عشق» می‌گوید:

شاعر اگر سعدی شیرازی است      بافته‌های من و تو بازی است  
شجاعت و شهامت نه تنها در افشای راز، که در تمام اندیشه‌های ایشان جلوه‌گر است، برای مثال: در فتواها و در تبیین مسائل سیاسی یکه تاز بودند و هراسی به خود راه نمی‌دادند، لذا در پیام خود می‌فرمایند:

«امروز خمینی آغوش و سینه‌ی خویش را برای تیرهای بلا و حوادث سخت، در برابر توپها و موشکهای دشمن باز کرده است و همچون همه عاشقان شهادت، برای درک شهادت روز شماری می‌کند».

این بود که با قلبی مطمئن به تقدیر و عنایت ازل به دور از هر واهمه‌ای ردای شهادت بر دوش می‌کشید و طنین آشنای عاشورا در صدایش بود. او بر شهید نوحه نمی‌کرد، که با شهید حماسه می‌ساخت. او نه تنها بت، که بت تراش را شکست و در مقام پیوند، عرفان را از آسمان به زیر کشید و فلسفه را تا آسمان بالا برد.<sup>۶</sup>

### اصل مهم ولایت در عرفان حماسی امام

عرفا در بیان مبادی و مسائل عرفانی معمولاً به اصل ولایت التفات داشته‌اند، اما امام

حوزه‌ی این ولایت را از ساحت عرفان به ساحت احکام و فقه نیز گسترش داد. فقیه در نظر ایشان تنها کسی نبود که احکام بداند، بلکه فقیهی که امام ولایتش را بر جامعه مطرح می‌کرد یک متصرف در امور جامعه از راه احکام شرعیه می‌باشد که خود نیز نمونه اتم چنین فقیه متصرفی بود. به خصوص که مودت او در قلبها از «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن وُدّاً» ریشه می‌گرفت، از این رو هزاران هزار ذبیح عاشق را تا مسلخ دوست می‌کشاند و میلیونها دل را قاف تا قاف قرب راهبری می‌کرد. این نکته‌ی مهم خود حماسه‌ای بود که جریان ولایت را وسعت و قدرتی تازه می‌بخشید.<sup>۷</sup>

### تفاوت حماسه‌ی امام با حماسه‌ی سرایان

در حماسه‌ی حماسه سرایان با حماسه‌ی عرفانی امام، تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. مثلاً حماسه سرایان غالباً در تقویت یکی از جنبه‌های مورد احترام انسان همچون: وطن، زبان، تاریخ، ملیت و جز آن کوشیده‌اند، چنانکه فردوسی با ساختن اسطوره‌هایی نظیر «رستم» روح قهرمانی را زنده کرده است و شخصیت مورد نظر او ساخته و پرداخته ذهن و تخیل خلاق اوست تا جایی که می‌گوید:

که رستم یلی بود در سیستان      من آوردمش اندر این داستان  
بی‌شک ویژگی حماسه‌ی امام، عرفانی - الهی بودن آن است و اسوه‌های ایشان پرورده مکتب و دین‌اند، به طوری که می‌فرماید: «اوج کمال ما، در شخصیت علی (ع) و زهرا (سلام الله علیها) تحقق پیدا کرده است.» پس اگر بناست حماسه در نقطه‌ای اوج بگیرد و با عرفان همراه و هماهنگ شود، در چیزی است که ما ناگزیر باید از آن به «عرفان امام» تعبیر کنیم.

گو اینکه حماسه‌های واقعی مغایرتی با عرفان حقیقی ندارند، عرفان واقعی سرچشمه‌ی حماسه است و هر حماسه‌ی اصیل کمال بخشد، از جویبار عرفان و روح حق جویی و حقیقت طلبی انسانی سیراب شده است از این رو تضادی بین این دو بعد متصور نیست، چنانچه تناقضی به نظر می‌رسد مربوط به ظاهر آن است، ادبیات هر ملتی هر چه کمال یافته‌تر باشد، تجلی حماسه و عرفان در آن بیشتر است.

برخی گمان کرده‌اند که عرفان، امری فردی است و از صحنه‌ی جهاد و سیاست و زندگی جداست و تأسف بارتر آنکه در نظر ایشان جوهر عرفان ناب اسلامی، با نوعی لذت نفسانی

و بی‌اعتنایی به میهن و ملت، بهانه‌ی وصول به مقام تحیر عرفانی و از الهی هوای نفس و رها کردن دنیا، مسخ و استحاله شده است. اما انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (س) بر این قبیل پندارها خط بطلان کشید. به خصوص در یک مرور کلی و به عنوان نتیجه باید گفت: پیروزی حیرت‌آور و معجزه‌آسای مردی بی‌سلاح، بدون هماهنگی حتی یک دولت خارجی و تنها با اتکای خالصانه به معشوق ازلی را باید از جلوه‌های دم مسیحایی و کلام موسایی امام دانست.

سخن درباره «عرفان امام» بسیار است، لکن چون قصد این مقاله تطویل کلام و ایجاد ملال نیست، به همین مقدار بسنده می‌کند و تنها مطلب را با این اشاره به پایان می‌برد که: امام در رنگین‌کمانی از دین، عرفان، حماسه، عشق و که خداشناسی که پرواز در آمد تا توانست انسان عصر حاضر را نجات بخشد و فریاد کوبنده‌اش کاخ ستم ابر جنایتکاران مستکبر را به لرزه درآورد و مصداق این فرموده «اقبال لاهوری» حکیم و شاعر بلند آوازه‌ی شرق شود که:

|                            |                                       |
|----------------------------|---------------------------------------|
| تو شمشیری زکام خود برون آ  | برون آ از نیام خود برون آ             |
| شب خود روشن از نور یقین کن | ید بیضا برون از آستین کن <sup>۸</sup> |



### پی‌نوشتها

- ۱- مضمونی از نوشته آقای سید علی قادری رئیس وقت مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه که در بولتن مطالعات سیاسی به چاپ رسیده است. شماره بولتن را به خاطر ندارم
- ۲- شرح مثنوی فروزان فر، ص ۱۴۰، انتشارات زوار، دفتر ۱ - ۶
- ۳- سمیعی، احمد: آیین نگارش، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول (تهران - ۱۳۶۶) ص ۱۹
- ۴- نقل از مأخذ ردیف ۱
- ۵- فاضل، ایرج: مجله طب و تزکیه، شماره مجله و صفحه آن را به خاطر ندارم
- ۶- مضمونی از نوشته آقای دکتر سنگری در فصلنامه «تربیت» از انتشارات امور تربیتی وزارت آموزش و پرورش، شماره فصلنامه را به خاطر ندارم
- ۷- همان
- ۸- در این مقاله از برخی مضامین و اشعار و عبارات کتاب «مجموعه مقالات سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی» در انتشارات سمت استفاده شده است. از مقاله آقای رشاد، ص ۳۱۷ بیشتر بهره گرفته شده است



## سایه‌ی سبک هندی بر غزل عصر انقلاب<sup>۱</sup>

□ مجتبی جوادینیا

### خلاصه‌ی مقاله

در این جستار پس از اشاره به تاریخچه و ویژگی‌های سبک هندی، با ارائه‌ی نمونه‌هایی از شعر شاعران انقلاب به تأثیر شعر بیدل و سایر شعرای سبک هندی بر شعر شاعران انقلاب پرداخته است. آشنایی‌زادگی، استفاده از مفاهیم پارادوکسی، حس آمیزی و ... از شگردهای شعر سبک هندی است که در این مقاله حضور آنها در شعر دوره‌ای انقلاب مورد بررسی قرار گرفته و در خاتمه به نمونه‌هایی از تضمین شعر شاعران سبک هندی در شعر شاعران انقلاب اشاره شده است.

سبک هندی از جمله سبک‌های چندگانه‌ی شعر فارسی است که در تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی، هم به لحاظ تعدد شاعران و هم از نظر تأثیری که در تغییر درونمایه و ظاهر شعر فارسی داشته است مورد بحث قرار می‌گیرد. تأکید شاعران سبک هندی، که قالب اصلی کارشان معمولاً «غزل» بوده است، بیشتر بر اظهار معانی غریب و دور از ذهن و به تعبیر بعضی از ایشان «مضامین وحشی» است و عده‌ای از آنان در قالب غزل آثار فراوانی از خویش به جای گذاشته‌اند؛ کسانی همچون صائب تبریزی، کلیم کاشانی، حزین لاهیجی، حکیم فیاض لاهیجی، بیدل دهلوی ...

بر اثر غرابت‌های سبک هندی و مشکلاتی که در عمل برای مخاطبان فراهم کرده بود، اندک اندک این اسلوب با مخالفت‌هایی روبرو شد و زمزمه‌هایی از گوشه و کنار علیه آن به گوش رسید. از جمله در اصفهان عده‌ای از ادیبان و شاعران به رهبری «میر سید علی مشتاق اصفهانی» (۱۱۷۱ - ۱۱۰۱ ق) با تکیه بر اصول پیشینیان، در جهت تغییر این سبک دست به کوشش‌هایی زدند. اینان خواستار سبک جدیدی بودند که از آثار استادان شعر فارسی الهام بگیرد و از دخل و تصرف پیروان سبک هندی در امان باشد. نهضتی که این گروه برپاکننده‌ی آن بودند در تاریخ ادبیات به نام «بازگشت ادبی» معروف است. پیروان این شیوه از قالب‌هایی مثل قصیده و غزل بیشتر بهره می‌گرفتند و البته در کار سرودن، بنابر اصول اولیه‌ی خویش، به تقلید از شاعران بزرگ دوره‌های قبل نظیر عنصری، فرخی، منوچهری، انوری، سعدی، حافظ و ... می‌پرداختند. بازگشت ادبی در عمل حاصل چندانی در برنداخت و شعرای پیرو این سبک - به جز تعداد معدودی - غالباً در بند تقلید و تکرار گرفتار ماندند.

علی رغم مخالفت‌های زودگذر و اظهار رمیدگی از سبک هندی، این شیوه به دلیل تازگی‌ها و نوآوری‌هایی که در حیطه‌ی الفاظ و معانی ایجاد کرده بود تأثیر خود را همچنان در شعر فارسی حفظ کرد و خصوصاً شاعران پارسی‌گوی شبه قاره‌ی هند تمایل فراوانی به این سبک نشان دادند. از جمله «میرزا عبدالقادر عظیم‌آبادی» (۱۱۳۳ - ۱۰۵۴ ه‍.ق) متخلص به «بیدل» که می‌توان از او به عنوان نماینده‌ی تام و تمام این شیوه یاد کرد و خصوصیات عمده‌ی سبک هندی از قبیل: آشنایی‌زدایی، پارادوکس (Paradox)، تشخیص (Personification) به معنی شخصیت بخشیدن به اشیاء، کاربرد اسلوب معادله و ... در اشعار او از بسامد بالایی برخوردار است. البته شعر بیدل در میان فارسی‌زبانان کشورهایایی مثل: افغانستان، پاکستان و کشورهای تازه استقلال یافته‌ی آسیای میانه شناخته شده‌تر است و در ایران تا یکی دو دهه‌ی پیش توجه چندانی نسبت به آن اظهار نمی‌شد. کوشش‌های محققانی همچون: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی با انتشار کتاب «شاعر آینه‌ها» (چاپ اول، ۱۳۶۸) و سید حسن حسینی با نشر «بیدل، سپهری و سبک هندی» (چاپ اول، ۱۳۶۷) در معرفی جزئیات سبک هندی و کار بیدل و نمایاندن وجوه امتیاز آن و انطباقش با شعر امروز تأثیر فراوان داشت. مقالات شاعران جوانی مثل «یوسفعلی میرشکاک» در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی و «احمد عزیزی» در مجله‌ی سروش نیز باب جدیدی از بیدل‌شناسی بر روی دستداران شعر گشود و در عین حال زمینه‌ی مثبتی برای شناخت اصولی سبک هندی و شعر بیدل به وجود آورد. چاپ مثنوی «محیط اعظم» به اهتمام میرشکاک و «کلیات بیدل دهلوی» در ۳ جلد توسط شاعران معاصر اکبر بهداروند و پرویز عباس داکانی گام‌های ارزنده‌ای دیگری است که در این وادی برداشته شده است.

این کوشش‌های مجدانه، زمینه‌ساز تأثیر شعر بیدل در اشعار شاعران نسل انقلاب - خاصه غزل پردازان - و بهره‌مندی مناسب و در بعضی موارد افراطی، از ویژگی‌های این نوع شعر شد. کاربرد شگردهایی از قبیل آشنایی‌زدایی، استفاده از مفاهیم پارادوکسی، حس آمیزی و ... در آثار شاعران انقلاب اسلامی و نیز رویکرد به اوزان و مفاهیم رایج در این سبک، تضمین ابیاتی از بزرگان شعر سبک هندی و ... از جمله نشانه‌های این تأثیرپذیری است؛ «تأثیر شعر سبک هندی بر آثار شاعران امروز دامنه‌ی گسترده‌ای دارد. نازک اندیشی‌های شاعران در این سبک تأثیری عمیق و بسزا در ذهن و زبان شاعران امروز به جا نهاده است. سخن گفتن از این تأثیر در آثار نیمایی و آزاد در حیطه بحث ما نیست و در اینجا

تنها ذکر این نکته ضروری است که اغلب تصاویر شفاف و زلال و خیال پردازی‌های ژرف و مواجهه‌ای که در برخی آثار نسل امروز به چشم می‌خورد، عمدتاً زاینده‌ی تأثیر این سبک بر شاعران زمان است. از شاعران معروف سبک هندی تا شعرای درجه‌چندم این سبک به نوعی در این تأثیرگذاری دخیل بوده‌اند. از صائب گرفته تا کلیم و نظیری و عرفی شیرازی و ... اما شیوع شعر و شیوه‌ی بیدل در این زمان حکایتی دیگر است. جاذبه‌ی شعر بیدل و شیوه‌ی خیال پردازی‌های عمیق و ژرف اندیشی‌ها و مفاهیم فرا واقعگرایانه‌ی او، به نحو چشمگیری ذهن و زبان بسیاری از شاعران امروز را به خود معطوف کرده است. این تأثیرپذیری دارای دو بعد صادق و کاذب است. در بعد صادق این تأثیر باعث تعمیق خیال و غنای زبان و الهام بخش اندیشه‌های ژرف شاعرانه بوده است، ولی در بعد منفی موجب آثاری متکلف، انتزاعی و ذوق ستیز مبتنی بر موهومات و مسائل غیر واقعی گردیده است. نگاهی به دو اثر «روستای فطرت» (۱۳۶۸) سروده‌ی احمد عزیزی و «ماه و کتان» (۱۳۶۸) سروده‌ی یوسفعلی میرشکاک نمونه‌هایی از این تأثیرپذیری منفی را نشان می‌دهد.<sup>۲</sup> نمونه‌هایی از این دست، عمدتاً فاقد اندیشه‌ها و عواطف امروزی‌اند و در حد تقلید صرف باقی مانده‌اند. این گونه تقلیدهای خام و عاری از دخل و تصرف‌های ذهنی شاعر امروز، حاصلی جز هدر دادن نیروی خلاقه‌ی شاعر در بر نخواهد داشت و بعید نیست که بار دیگر تجربه‌ی تلخ دوره‌ی بازگشت ادبی را به تکرار بکشاند. برای عینی‌تر شدن بحث به این چند مورد توجه کنید:

فسرده خاکسترم به رنگی که شور و حال غزل ندارم  
به جز دلی شیشه‌وار حسرت، قرابه‌ای در بغل ندارم  
... شکسته‌ای آرزو طرازم، نشسته‌ای عافیت نیازم  
عجب مدارار نمی‌گذارم، که باده‌ای جز امل ندارم  
ندیدم اینجا بجز تعلق، نجیدم اینجا به جز تحیر  
در این حصار جنون تحسر، جز آرزوی اجل ندارم<sup>۳</sup>  
فری خمخانه‌ی چشم، نظرگاه فلاطون‌ها  
زهی لیلا نشان خط، رم آهوساز مجنون‌ها  
تعجب سنج میزانم، قیامت بهت فردا را  
از آن خنجر نشان ابرو که دارد محضر خون‌ها<sup>۴</sup>...

در صفحات بعد نمونه‌هایی از کاربرد شگردهای سبک هندی - خصوصاً شعر بیدل - و بهره‌مندی‌های شاعران انقلاب، به ویژه غزل سرایان، از ویژگی‌های این نوع شعر و نیز موارد متعددی از تضمین‌هایی را که از شعر بزرگان این سبک در غزل پس از انقلاب به چشم می‌خورد، ارائه می‌گردد. مسلم است که نمونه‌های ارائه شده در برگزیده‌ی همه‌ی موارد سبک هندی و تأثیر آن در شعر شاعران این عصر نیست.

#### ۱ - آشنایی زدایی:

یکی از مشخصه‌های اصلی شعر سبک هندی، خصوصاً اشعار بیدل دهلوی، «آشنایی زدایی» است و آن عبارت است از: «بیان یک مفهوم، به صورتی که با صورت و شکل عادی آن، که در میان اهل زبان رایج است تفاوت داشته باشد». از این مفهوم در سبک هندی بیشتر با نام «جستن زیبایی در غرابت» یاد شده است. در غزل پس از انقلاب از این خصیصه استفاده‌ی فراوان شده است که محض نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

سهیل محمودی:

به استواری معیار تازه بخشیدید      شما نه مثل دماوند، او به مثل شماس!<sup>۵</sup>  
محمد علی بهمنی:

زنده‌تر از تو کسی نیست چراگریه کنیم!

مرگمان باد و مباد آن که تو را گریه کنیم<sup>۶</sup>

علیرضا قزوه:

زخم فراق آنچنان سوخت مرا که بی‌گمان

گرده‌ی تازیانه را سرخ کند جراحتم<sup>۷</sup>

احمد عزیزی:

جهان یعنی اناالحق خانه‌ی او      مکن منصور من این فاش را راز<sup>۸</sup>

#### ۲ - پارادوکس (Paradox)

تصویری است که دو روی ترکیب آن به لحاظ مفهوم یکدیگر را نقض می‌کنند، مثل سلطنت فقر، جانب بی‌جانبی، دانه‌ی بی‌دانگی و ... که با دقت در هر یک متوجه می‌شویم که در تحلیل معنایی از دو مقوله‌ی متناقض ترکیب شده‌اند.<sup>۹</sup> در غزلی از بیدل دهلوی با چنین بیتی مواجه می‌شویم:

در این غمکده کس ممیراد یارب!      نه مرگی که بی‌دوستان زیستم من!<sup>۱۰</sup>

و به مفهوم پارادوکسی (= تناقض آمیز) «مرگ زیستن» پی می‌بریم. در غزل پس از انقلاب نیز نمونه‌های متعددی دارد، از قبیل:

سهیل محمودی:

کسی ای کاش بارانی نپوشد      لباسی غیر عربانی نپوشد!<sup>۱۱</sup>  
هادی سعیدی کیاسری:

شاخه‌های روح از قحط شکوفه در امان باد

زنده‌باشی، در «هجوم هیجسالی» سبز باشی<sup>۱۲</sup>

قیصر امین‌پور:

بس که خمیازه‌ی فریاد کشیدم دیری است

خواب‌هایم همه کابوس، همه فریادند<sup>۱۳</sup>

کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق

بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی<sup>۱۴</sup>

### ۳- تشخیص (Personification)

عبارت است از شخصیت بخشیدن به اشیاء بی‌جان و گاه از آن با عناوین «جان بخشی» و «آدم‌گونگی» یاد شده است. «قدماء با درک مبهمی که از آن، به عنوان استعاره‌ی مکنیه، داشته‌اند به اهمیت آن پی برده بودند. در شعر همه‌ی شاعران نمونه‌های آن را می‌توان یافت. به عنوان یک اصل عام در سبک‌شناسی شعر فارسی می‌توان گفت که حرکت تصویرهای برخاسته از تشخیص، از ساده‌ترین نوع به سوی پیچیده‌ترین نمونه‌ها و از بسامدهای اندک به سوی بسامدهای بالا خط سیری مشخص داشته است.»<sup>۱۵</sup> در شعر معاصر، خصوصاً قالب‌های نو و سپید، نمونه‌های زیادی دارد. وقتی سپهری می‌گوید:

با سبد رفتم به میدان، صبحگاهی بود      میوه‌ها آواز می‌خواندند...

(هشت کتاب، شعر «صدای دیدار»)

«آواز خواندن» را به «میوه‌ها» اسناد می‌دهد. حال آنکه این عمل معمولاً مختص انسان‌هاست. در میان شاعران غزل‌سرای عصر انقلاب هم کاربرد این تکنیک خاص رواج دارد. به چند نمونه ذیل توجه کنید:

قیصر امین‌پور:

عمری به جز بیهوده بودن سر نکردیم      تقویم‌ها گفتند و ما باور نکردیم<sup>۱۶</sup>  
یوسفعلی میرشکاک:

جنون مددکن و برگردان مرا به جاده‌ی ویرانی  
به انتهای برآشفتن در ابتدای پریشانی<sup>۱۷</sup>

عبدالجبار کاکایی:

خنده‌های مرا مثل رویا به همراه بردند لحظه‌هایی که تنهایی‌ام را به همراه بردند<sup>۱۸</sup>  
زنده یاد سلمان هراتی:

پیش از تو آب معنی دریا شدن نداشت  
شب مانده بود و جرأت فردا شدن نداشت<sup>۱۹</sup>

حسین منزوی:

سرما اگر غلاف کند تازیانه را غرق شکوفه می‌کنی ای عشق خانه را<sup>۲۰</sup>  
یوسفعلی میرشکاک:

تو را من با تمام انتظارم جستجو کردم  
کدامین جاده امشب می‌گذارد سر به پای تو<sup>۲۱</sup>

و ....

#### ۴- حس آمیزی

شگردی است که در آن دو حس مختلف و ظاهراً ناهماهنگ با یکدیگر ترکیب می‌شوند و یا جانشین یکدیگر می‌گردند مانند «قیافه‌ی با نمک» و «سخن شیرین» که اگر دقت کنیم می‌بینیم در نمونه‌ی اولی امری که مرتبط با حس بینایی است به ذائقه نسبت داده شده است و در دومی چیزی که در حوزه‌ی حس شنیداری است به قلمرو حس ذائقه وارد شده است<sup>۲۲</sup> در شعر فارسی نمونه‌های این شگرد فراوان است و خصوصاً در دوره‌های بعد از یورش مغول بسامد آن بالا می‌رود و در شعر بیدل شاید بیشترین بسامد را داشته باشد، به این نمونه‌ها - که همگی منقول از «شاعر آینه‌ها» هستند - بنگرید:

گر به این گرمی است آه شعله‌زای عندلیب شمع روشن می‌توان کرد از صدای عندلیب

ص ۱۳۶

غافل مشو ز حال خموشان که از حیا صد رنگ ناله در نگه عجز بسته‌اند

ص ۲۰۰

بر هر گلی دمیده است افسون آرزویی بوی شکسته رنگی، رنگ پریده بویی!

ص ۲۷۴

و ...

در غزلی از حضرت امام خمینی (س) می‌خوانیم:

در میکده از یار نشانی نگرفتیم      در مأذنه از دوست ندیدیم صدایی  
و متوجه می‌شویم که حضرت ایشان از فعل «دیدن» برای «صدا» استفاده کرده‌اند و به  
تعبیر بهتر «صدا دیدن» را به جای «صدا شنیدن» به کار برده‌اند. در غزل‌های شاعران انقلاب  
هم از این شگرد، که خواننده را به تحسین شاعر و شگفت‌زدگی در برابر شعر وامی‌دارد،  
استفاده شده است:

نصراالله مردانی:

|                                          |                           |
|------------------------------------------|---------------------------|
| بوی آتش در زمستان می‌دهی                 | بوی آهنگ درای کاروان      |
| بوی آن خورشید پنهان می‌دهی <sup>۲۳</sup> | ... بوی پایان زمان انتظار |

سلمان هراتی:

|                                      |                         |
|--------------------------------------|-------------------------|
| نفس پاک صبح فردا را... <sup>۲۴</sup> | هرشب از چشم‌هات می‌شنوم |
|--------------------------------------|-------------------------|

احمد عزیزی:

این توهم بی‌تو ای آرامش سرسبز عشق      می‌وزد در هرم صحرا با تمام گردباد<sup>۲۵</sup>  
قیصر امین‌پور:

لب به آواز گشودم به لبم مهر زدند

چشم آمد به سخن! سرمه به خوردش دادند<sup>۲۶</sup>  
نمونه‌هایی که ارائه شد حاصل نگاهی گذرا به تعدادی از مجموعه شعرهای شاعران  
موفق پس از انقلاب است و مسلماً این مقوله به بررسی گسترده‌تری نیازمند است تا دامنه‌ی  
تأثیر سبک هندی و شعر بیدل بر شعر انقلاب به خوبی مشخص شود.

اینک می‌پردازیم به بعضی از مواردی که شاعران انقلاب در شعر خویش به صراحت یا  
به طور ضمنی از شعر شاعران سبک هندی استفاده کرده و به آن نظر داشته‌اند:

۱- «هادی سعیدی کیاسری» در بیتی از غزل «شرح بیدلی ۲» می‌گوید:

... محض رازم که چنان موج به خود می‌پیچم

گریه را گردنه‌ی خنده گذارست اینجا<sup>۲۷</sup>

او در مصراع اول نظر دارد به بیت زیبای بیدل:

کسی معنی بحر فهمیده باشد      که چون موج بر خویش پیچیده باشد

شاعر آینه‌ها، ص ۱۹۴

۲- «ظاهر سارایی»، شاعر جوان ایلامی، هم با الهام از همین شعر، غزل «اعجاز چشم» را سروده است با مطلع:

کسی معنی عشق فهمیده باشد      که اعجاز چشم تو را دیده باشد<sup>۲۸</sup>

۳- «علیرضا قزوه» در غزلی با مطلع:

دلم قربانی آن سرکه با خنجر کند بازی

به روی نیزه دست افشان رود تا سر کند بازی<sup>۲۹</sup>

به استقبال «ملا عبدالرزاق لاهیجی» رفته، آنجا که می‌گوید:

«... نظر باز صف مژگانش با خنجر کند بازی»

۴- «سید حسن ثابت محمودی» متخلص به «سهیل» که خود از غزل سرایان نامی نسل انقلاب اسلامی است، در غزلی تأثیرپذیری خویش از بیدل را چنین زیبا بیان می‌کند:

«سهیل» از فیض «بیدل» یک بغل مضمون نو دارم.

وجود مبهم مکتوب سرنگشاده را مانم<sup>۳۰</sup>

۵- «یوسفعلی میرشکاک» غزل سرای توانای این روزگار - که به ویژه در سالهای اخیر توانایی

شگرف خود را در عرصه‌ی غزل سرایی بر همگان اثبات کرده است - در غزلی با مطلع:

گرچه منع دیدن آن مو پریشیدن مرا      از تو این دیوانه دل نگذاشت رنجیدن مرا

بیت پایانی را به بیان ارادت خالصانه‌ی خویش نسبت به بیدل اختصاص داده است:

بال پرواز خیالم رخصت از «بیدل» گرفت

چون مگس در عرصه‌ی سیمرغ گردیدن مرا<sup>۳۱</sup>

در عرصه‌ی ترکیب‌سازی هم تأثیر هندی سرایان خصوصاً بیدل دهلوی بر شاعران این

عصر مشهود است. گاه این ترکیبات همان صورت پیشین خود را حفظ کرده‌اند که نمونه‌ی

آن را می‌توان مخصوصاً در مجموعه شعر «روستای فطرت» از احمد عزیزی مشاهده کرد؛

مثلاً «مذاق وحدت»، «اساس کثرت»، «هوای تقوی»، «اوهام آرزو»، «آفاق جستجو»، «رواق

هذیان نشان گیتی»، «بنگی خانه‌ی چشم» و ... که همه به طور تصادفی از این مجموعه

انتخاب شده‌اند و همان حال و هوای «بیدل گونه» را برای خواننده تداعی می‌کنند. گاهی نیز

ترکیبات جدید و مبتنی بر خلاقیت و سازگار با مذاق خوانندگان شعر امروز در آثار شاعران

روزگار ما جلب توجه می‌کند، نظیر ترکیبات ذیل که از میان غزلهای «قیصر امین‌پور» در

مجموعه‌ی «تنفس صبح» برگزیده شده‌اند: «خیالِ دار»، «گلویِ شوق»، «غرور بغض»،

«سؤال روشن»، «حجم بسته‌ی راز»، «ارتفاع نماز»، «تب لبیک»، «خیالِ نای»، «تصویر خنجر»، «مهار عقده» و «قلمرو جغرافیای ویرانی»، «تنگه‌ی پریشانی»، «شعاع درد»، «مساحت رنج»، «حجم قفس»، «رخصت رویش»، «روح آب»، «چشمان شفق»، «جنس عدم» و ... . تأثیر ترکیبهای موجود در اشعار بیدل را به آسانی می‌توان مشاهده کرد. تورقی در سروده‌های دیگر شاعران این زمانه هم نتیجه‌ای غیر از این در برخواهد داشت و این خود بر میزان و کیفیت تأثیرپذیری از سبک هندی و شعر بیدل در زمینه‌ی ترکیب‌سازی دلالت می‌کند.<sup>۳۲</sup>

سخن آخر این که، توجه به شعر پیشینیان و تأثیرپذیری از آنان اگر با درک صحیح همراه باشد و با ظرفیت‌ها و امکانات زبان روز هماهنگی کامل داشته باشد، نه تنها تأثیر منفی ندارد که خود موجب غنای زبان و گسترش دایره‌ی مفردات و ترکیبات و نیز مفاهیم و موضوع‌ها در شعر امروز خواهد شد؛ به ویژه در قالب «غزل» که قالب اصلی و رایج شعر این عصر است و برای برقرارکردن ارتباط مفید و مثبت با مخاطبین، پویایی و نفوذ بیشتری می‌طلبد. یکی از راه‌های دستیابی به این پویایی و نفوذ تقویت زبان شعر و گستردگی قلمرو واژگان و ترکیبات است. الحمدلله اولاً و آخراً



### منابع و مآخذ

- ۱ - الهام بخش بنده در کار نوشتن این مختصر برادر عزیزم آقای «عباس کرخی» شاعر خوب نیشابوری است. ایشان که از دانشجویان خوب بنده - در زمان تدریس در دانشگاه لرستان - بودند اول بار به تدوین یادداشت‌هایی درباره‌ی این مقوله پرداختند و کار حقیر در واقع دنباله و شاید مکمل کار این برادر بزرگوار باشد. چنانکه بسیاری از مثالهایی که در صفحات مختلف این مقاله آمده، در بدو کار توسط ایشان استخراج شده بود.  
«هر کجا هست خدا یا به سلامت دارش»
- ۲ - محمد رضا روزبه، سیری در غزل امروز (مقاله)، قسمت دوم، روزنامه اطلاعات ۱۶ مهر ۱۳۷۰، ص ۷ (با اندکی تغییر و تصرف در عبارات)
- ۳ - یوسفعلی میرشکاک، ماه و کتان، انتشارات برگ، تهران ۱۳۶۸، ص ۸۵
- ۴ - احمد عزیزی، روستای فطرت، انتشارات برگ، تهران ۱۳۶۸، ص ۲۹
- ۵ - سید حسن ثابت محمودی (سهیل)، فصلی از عاشقانه‌ها، نشر همراه، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۱۰
- ۶ - کیهان فرهنگی، سال ششم شماره سوم (خرداد ۶۸)، ص ۱۸، (غزل از «محمد علی بهمنی»)
- ۷ - علیرضا قزوه، از نخلستان تا خیابان، چاپ اول، نشر همراه، تهران، بهار ۱۳۶۹، ص ۳۶
- ۸ - احمد عزیزی، باران پروانه، انتشارات برگ، تهران ۱۳۷۱، ص ۹۰
- ۹ - محمدرضا شفیعی کدکنی، شاعر آینه‌ها، انتشارات آگاه، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۱، ص ۵۶ - ۵۵
- ۱۰ - همان، ص ۲۷۰
- ۱۱ - فصلی از عاشقانه‌ها، ص ۱۲
- ۱۲ - هادی سعید کیاسری، نامی که گم شده است، حوزه هنری، تهران ۱۳۷۳، ص ۱۱
- ۱۳ - قیصر امین پور، آینه‌های ناگهان، ناشر سراینده، تهران ۱۳۷۲، ص ۹۲
- ۱۴ - همان، ص ۸۸
- ۱۵ - شاعر آینه‌ها، ص ۷۰
- ۱۶ - قیصر امین پور، تنفس صبح، چاپ اول، انتشارات حوزه هنری، تهران، بهمن ۶۳، ص ۲۹
- ۱۷ - ماه و کتان، ص ۵۵
- ۱۸ - عبدالجبار کاکایی، آوازهای واپسین، انتشارات همراه، تهران ۱۳۶۹، ص ۳۱
- ۱۹ - سلمان هراتی، دری به خانه خورشید، انتشارات سروش، تهران ۱۳۶۸، ص ۸۲

- ۲۰ - حسین منزوی، با عشق در حوالی فاجعه، انتشارات یازنگ تهران ۱۳۷۱، ص ۱۳۲
- ۲۱ - مجله شعر، سال دوم، شماره هفدهم، ص ۷۷
- ۲۲ - برای تفصیل بیشتر ر.ک: شاعر آینه‌ها، ص ۴۵ - ۴۱
- ۲۳ - نصرالله مردانی، آتش نی، انتشارات اطلاعات، تهران. ۱۳۷۰، ص ۱۴ و ۱۶
- ۲۴ - سلمان هراتی، از آسمان سبز، حوزه هنری، تهران ۱۳۶۴، ص ۱۴۱
- ۲۵ - روستای فطرت، ص ۶۸
- ۲۶ - آینه‌های ناگهان، ص ۹۲
- ۲۷ - نامی که گم شده است، ص ۲۲
- ۲۸ - کیهان فرهنگی، سال ششم شماره ۱۰، (دی ماه ۱۳۶۸)، ص ۲۷
- ۲۹ - روزنامه‌ی اطلاعات، سه‌شنبه ۲۲ تیرماه ۱۳۷۲، ص ۱۱ (بشنو از نی)
- ۳۰ - فصلی از عاشقانه‌ها، ص ۲۶
- ۳۱ - ماه و کتان، ص ۷۸ - ۷۷
- ۳۲ - از جمله واژه‌های مورد علاقه «بیدل» که تقریباً در همه غزل‌های او کاربرد دارد، کلمه «آینه» است و بی‌دلیل نیست که جناب دکتر شفیعی ایشان را «شاعر آینه‌ها» نام نهاده‌اند. این کلمه «آینه» در شعر امروز هم جایگاه خاصی پیدا کرده و در آثار بسیاری از شاعران راه یافته است. «سهیل» غزلی دارد با ردیف «آینه‌ها»، در سوگ امام خمینی (س) با مطلع:
- به روی تاقچه ما تمام آینه‌ها  
نشسته‌اند به سوگ امام آینه‌ها...
- (کیهان فرهنگی، سال ششم شماره سوم، ص ۱۸)
- و «محمدرضا محمدی نیکو» در غزلی با یاد امام حسین (ع) نیکو سروده است:
- ... مهره‌انت صفی از آینه بودند و خوش آن روز  
که درخشید خدا در همه آینه‌هایت
- (ماهنامه اهل قلم، شماره ۳ و ۴، ص ۲۴)
- «یوسفعلی میرشکاک» هم غزلی زیبا دارد با ردیف «آب و آینه» با این مطلع:
- فراهم نسب‌تی کردند با هم آب و آینه  
به یکدیگر بدل گشتند کم کم آب و آینه!
- (ماه و کتان، ص ۷۱)
- ومی‌بینیم که این «آینه» خود نقش عظیمی در تحول صورت و معنای شعر امروز پیدا کرده است.



## نگاهی به شعر انقلاب اسلامی

□ مجتبی جوادینیا

### خلاصه‌ی مقاله

در این مقاله تلاش شده است پس از تعریف و شناسایی شعر انقلاب اسلامی، ویژگی‌های مضمونی شعر این دوره از جمله عقلت سنجی، مبارزه با طبقه‌ی روشنفکر غربزده، بازگشت به عشق آسمانی و عارفانه، انتظار موعود و ... مورد بررسی قرار گرفته و سپس قالب‌های رایج در شعر عصر انقلاب از جمله غزل، مثنوی، رباعی و ... مورد تحلیل واقع شده است. بیدل‌گرایی و رویکرد عموم شاعران این دوره به سبک هندی سر فصل دیگری است که این نوشتار به آن پرداخته است.

### مدخل

«شعر انقلاب اسلامی در میان همه مقاطع تاریخ طولانی ایران، این ویژگی را دارد که تقریباً یکدست و کامل در جهت آرمانها و هدفهای والا و سخنگوی احساسات و افکار و جهت‌گیریهای ملتی است که شاعر از متن آن برخاسته و بدان وابسته است. شعر دوران انقلاب شعر زر و زور نیست، شعر احساسات سطحی و متوجه به آرزوها و امیال حقیر بشری نیست. زبان یک ملت و شرح حال یک امت است؛ انعکاسی از روح بزرگ جامعه‌ای است که یکپارچه در جهت هدفها و آرمانهای الهی و انسانی گام برداشته و فداکاری کرده است. شعر هدفدار و سازنده مردمی است. شعر دربارها و میخانه‌ها و عشرتکده‌ها نیست، شعر صحنه عظیم جهاد و سیاست و انقلاب و جهان‌نگری است. شعر خدایی است.»<sup>۱</sup>

قضاوت در مورد شعر انقلاب اسلامی، از آن‌جا که مدت زیادی از عمرش نمی‌گذرد، اندکی با دشواری همراه است. می‌دانیم که بسیاری از صاحب‌نظران برآنند که درباره آثار ادبی هر دوره باید مدتها پس از پیدایش آنها - حداقل از ۵۰ سال بعد - به داوری نهایی پرداخت؛ بدیهی است که این طرز تفکر باعث می‌شود آثار هر دوره به طور همزمان در معرض قضاوت خاص و عام واقع نشوند و البته در دوره‌های بعد توجه چندانی به مقتضیات زمانی و مکانی مبذول نخواهد شد و بسیاری از عوامل خلق آثار نادیده گرفته می‌شوند. با عنایت به این نکته و لزوم بررسی مسائل مربوط به هنر عصر انقلاب اسلامی، خصوصاً شعر که در این دوره از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، نگارنده درصدد برآمده که بحثی درباره

شعر انقلاب اسلامی ارائه کند. این بحث شامل موارد ذیل است:

الف) تعریف شعر انقلاب اسلامی.

ب) ویژگیهای شعر انقلاب اسلامی در قلمرو مضامین.

ج) قالبهای رایج در شعر عصر انقلاب و شاعران معروف هر قالب.

### الف- تعریف شعر انقلاب

شاید در نظر اول نتوان تعریف مشخصی با چارچوب معین از شعر انقلاب اسلامی ارائه کرد. اما امید می‌رود که در ضمن بحث و ارائه شواهد، تصویر روشنی از شعر انقلاب در اذهان رسم شود. در اینجا با ذکر فرازهایی از مقاله «شعر انقلاب» نگاشته سید حسن حسینی سعی می‌کنیم حدود و ثغور این مقوله را اندکی روشن‌تر نماییم.

«شعر انقلاب اسلامی، شعر مردمی به معنای واقعی آن است. شاعر این شعر همدوش، همسنگر، همدل و همزبان مردم است. با درد مردم رنج می‌برد و با شادی آنان شاد می‌شود. با فتحشان سر بلند می‌کند و با خنجر خوردنشان درد می‌کشد و با خشمشان به خشم می‌آید. ... شعر انقلاب اسلامی تاریخ منظوم انقلاب نیز هست؛ فراز و نشیبهای این شعر، فراز و نشیبهایی است که مردم شاهدش بوده‌اند و در صحنه آن‌ها حضور فعال داشته‌اند.

اگر به شعر انقلاب اسلامی به گونه باغستانی سرسبز با درختان تناو، لاله‌های سرخ و آتشین جویبارهای زمزمه‌گر بنگیریم، سه درخت سر به فلک کشیده از لحاظ موضوع سخن در آن توجه‌مان را بیشتر جلب خواهد کرد: امام، شهدا و جنگ سه درخت تناور باغستان شعر شاعران مسلمانند و شاعران به این سه تناور سر به فلک کشیده بیش از دیگر مضامین سرسبز این باغ پرداخته‌اند.»<sup>۲</sup>

### ب- ویژگیهای شعر انقلاب اسلامی

شعر در عصر انقلاب اسلامی فارغ از هیاهوی روشنفکر مآبانه‌ی\* دوران‌های پیش - که البته

---

\* - باید توجه داشت که مراد از روشنفکران در اینجا کسانی هستند که تنها ادای روشنفکری درمی‌آورند و به رسالت اصلی یک روشنفکر که هدایت مردم و کوشش در جهت فلاح امت و اصلاح جامعه است به هیچ روی عمل نمی‌کردند. بنابراین باید حساب چنین افرادی را از روشنفکران

بیشتر به سازش با طاغوت ختم می‌شد - جایگاه حقیقی خود را در میان عامه‌ی مردم به دست آورده است. شاعران انقلاب، فرزندان زمانه‌ی خویش هستند. دردها و نابسامانی‌های اجتماع خویش را با تمام وجود حس می‌کنند و می‌کوشند تا با سخن خود محرمی باشند برای اسرار مردم و مرهمی بر دردهای ایشان.

در بررسی ادوار مختلف شعر فارسی باید زمینه‌ها، تحولات اجتماعی و سیاسی و دگرگونی‌های فرهنگی و حتی معیشتی را فراچشم داشت تا بررسی‌ها واقع‌بینانه و به دور از هرگونه پیش‌داوری باشد. انقلاب اسلامی ایران به عنوان واقعه‌ای بزرگ که سرنوشت ملت ایران را در برهه‌ای درخشان و تاریخی رقم زده است، نمی‌تواند از این قاعده مستثنی باشد؛ حادثه‌ها و لحظه‌های انقلاب آشکار و پنهان به دنیای شعر راه یافته‌اند. وقوع حادثه‌های بزرگ، لحظه‌های خطیر و سترگ، لحظه‌هایی که با حیات و مرگ انقلاب پیوند داشت، نمی‌تواند و نباید بر سروده‌ها و احساس شاعران بی‌تأثیر باشد. شعر انقلاب اسلامی، شعری پویا و متحرک است که شمیم طراوت و سرزندگی از واژه‌ی آن به مشام می‌رسد. در شعر این دوره بر خلاف دوره‌های قبل که یأس و سرخوردگی در اشعار شاعران موج می‌زد، دیگر از واژه‌های «شب» و «زمستان» و «وحشت» و «بن‌بست» اثری نیست و اگر گاهی به چنین مفاهیمی برمی‌خوریم بیشتر مراد نفی آنها و بشارت روشنی و امید و پیروزی است. اینک پاره‌ای از ویژگی‌های شعر انقلاب اسلامی در قلمرو مضامین:

۱ - غفلت ستیزی و دعوت به بیداری: از خصوصیات اصلی شعر انقلاب «غفلت‌ستیزی» است. انقلاب، خود ریشه در غفلت ستیزی و مبارزه با جهل و ناآگاهی و دعوت مردم به هوشیاری و بیداری دارد و شعر انقلاب هم به تبع آن غفلت ستیز و بیدارگر است. در واقع «غفلت‌ستیزی اصلی‌ترین شاخصه‌ی شعر نسلی از شاعران انقلاب اسلامی است که با خود انقلاب متولد شدند و در کوره‌های تجارب آن گداختند و به کمال نزدیک شدند. نسلی که اکنون شاخه گسترده و تکثیر شده است،»<sup>۲</sup> نمونه‌هایی از این ویژگی را در اشعار زیر می‌بینیم:

مبادا خوشتن را واگذاریم      امام خویش را تنها گذاریم

دردآگاه و خردمند، که بر اساس مبانی دینی به تعهدات خویش در قبال خدا و خلق عمل می‌کنند، جداکرد.

ز خون هر شهیدی لاله‌ای رست      مبادا روی لاله پاگذاریم<sup>۴</sup>  
 در این تکاپو به غیر مردن اگر ره دیگری نماند  
 چنان سر از فرط سرفرازی فتد که دیگر سری نماند  
 نسیم غربت نورد عاشق، بگوبه‌زاغان باغ غفلت  
 عقاب غیرت چو اوج گیرد به ابر بال و پری نماند  
 ... ستمگران زمانه درسی اگر نگیرند از شهیدان

برای برگشتن از تغافل، رسد که دیگر دری نماند<sup>۵</sup>  
 ۲- بازگشت به خویشتن و مبارزه با طبقه‌روشنفکر غریزده: مسأله بازگشت به خویشتن که قبلاً به شکل جدی و دقیق توسط بزرگانی همچون سید جمال الدین اسدآبادی و اقبال لاهوری و سپس در سخنرانی‌ها و نوشته‌های زنده‌یاد دکتر علی شریعتی و مرحوم جلال آل احمد و عده‌ای دیگر از نویسندگان متعهد مطرح شده بود، به قلمرو شعر نیز راه یافت. در واقع پیش از انقلاب سهم هیچ کس در ستیز با روشنفکران بی‌درد و خود باخته در حوزه شعر به اندازه شاعران متعهد و روشن اندیش مسلمان نیست. این خصیصه که بیشتر در قالبهای نو و سپید - یعنی همان قالبهای مورد استفاده شاعران روشنفکر مآب - به چشم می‌خورد، در حقیقت بیانگر معارضه‌ای است که شاعران مذهبی علیه دگراندیشان آغاز کرده بودند و با سلاح خود آنان به رویارویی با ایشان می‌پرداختند. این اندیشه، گاه با صراحت و شفافیت در شعر شاعران مسلمان جلب نظر می‌کند؛ به این دو نمونه توجه کنید:  
 - هم اکنون که نقش تو را به ناکجا می‌برند / او در کافه‌ای نشسته و «ودکا» می‌نوشد و مرگ تو را تحلیل علمی می‌کند! / بر او ببخش خواهرم! روشنفکر است.<sup>۶</sup>

- روزی که روشنفکر در کوچه‌های شهر پر آشوب / دور از هیاهوها عرق می‌خورد، با جانفشانی‌های حزب الله / تاریخ این ملت ورق می‌خورد.<sup>۷</sup>

چنانکه می‌بینیم در این دو نمونه واژه «روشنفکر» صراحتاً به کار رفته و این صراحت و فارغ بودن از هر گونه ابهام و ایهام شاعرانه از خصوصیات شعرهای اولین سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی است.

۳- بازگشت به عشق آسمانی و عارفانه: در عصر پیش از انقلاب، سرودن شعر گناه‌آلود (کفرگونه) و غزلهایی با محتوای عشق مجازی به صورتی فراگیر و گسترده سروده می‌شود و حتی گاهی به حوزه مقدس‌ترین ارزشهای دینی حمله می‌شد و عشقهای جسمانی و مجازی

ترویج می‌گردید. چنانکه در قلمرو سینما، رمان و داستان کوتاه و پاورقی‌های عاشقانه‌ی رنگین‌نامه‌های آن روزگار نیز این ویژگی جلب نظر می‌کرد.<sup>۸</sup> «در عصر انقلاب، شعر عارفانه، با بهره‌گیری کم‌رنگ‌تر از اصطلاحات رایج عرفان سنتی دوباره شاعران را درمی‌یابد. در دوران اوج‌گیری مبارزه، عشق همواره با شهادت، خون، ایثار، وصال محبوب و ... همراه است. این نوع سروده‌ها با عاشقانه‌ترین و برجسته‌ترین ماجرای تاریخ اسلام، یعنی عاشورای حسینی، پیوند می‌یابند و با آمیزه‌ای از عشق و حماسه فضایی تازه و بابی نو در شعر انقلاب می‌گشایند»<sup>۹</sup>؛ نمونه‌های زیر، و دهها مورد دیگر که در شعر عصر انقلاب از درخشش خاصی برخوردارند نشانگر احیاء عشق آسمانی در شعر این دوره است:

دستی ز کرم به شانه‌ی ما نزدی      بالی به هوای دانه‌ی ما نزدی  
دیری است دلم چشم به راهت دارد      ای عشق! سری به خانه‌ی ما نزدی<sup>۱۰</sup>

می‌خواستم به شور تو شیدا شوم،      نشد در تار و پود عشق تو معنا شوم، نشد  
ابر هزار جنگل جان را ز چشم خویش      باریده‌ام که در تو هویدا شوم، نشد  
... شهر شهید می‌طلبم بر شهادتم      دردا نشد که لایه‌ی صحرا شوم، نشد<sup>۱۱</sup>  
- درختان را دوست می‌دارم / که به احترام تو قیام کرده‌اند، و آب را / که مهر مادر توست، /  
خون تو شرف را سرخگون کرده است: شفق آینه‌دار نجابت / و فلق محرابی / که تو در آن /  
نماز صبح شهادت گزارده‌ای ...<sup>۱۲</sup>

۴ - انتظار موعود: از جمله مسائل مهم و قابل توجه در جامعه انقلابی ما انتظار سازنده و مثبت است. چنین انتظاری می‌تواند در تمام سطوح جامعه تأثیر ویژه بر جای بگذارد و امت مسلمان را همواره در حال آمادگی آرمانی نگاه دارد؛ آمادگی برای آمدن کسی که عدالت و برابری را جایگزین ظلم و جور می‌کند و حاکمیت مستضعفین عالم را تضمین می‌نماید.

این تفکر در شعر انقلاب تجلی پیدا کرده و اشعاری با این مضمون به وفور در لابه‌لای صفحات مجموعه شعرها و نیز صفحات ادبی مطبوعات به چشم می‌خورد و خود سبب ایجاد زمینه‌ی مساعدی در شعر انقلاب شده که می‌توان آن را «موعودیه سرایی» نام نهاد؛ درد دل‌هایی صمیمانه و عاشقانه با آن غایب از نظر:

دست تو باز می‌کند پنجره‌های بسته را  
 هم تو سلام می‌کنی رهگذران خسته را  
 دوباره پای کردم و به روی رف گذاشتم  
 آیینه‌ی قدیمی غبار غم نشسته را  
 ... شب به سحر رسانده‌ام، دیده به ره نشانده‌ام  
 گوش به زنگ مانده‌ام، جمعه عهد بسته را  
 این دل صاف کم کمک، شده ست سطحی از ترک  
 آه شکسته تر مخواه، آیینه شکسته را<sup>۱۳</sup>

تمام خاک را گشتم به دنبال صدای تو  
 بین باقی است روی لحظه‌هایم جای پای تو  
 دلیل خلقت آدم، نخواستی رفت از یادم  
 خدا هم در دل من پر نخواهد کرد جای تو  
 ... تو را من با تمام انتظارم جستجو کردم  
 کدامین جاده امشب می‌گذارد سر به پای تو<sup>۱۴</sup>

آه می‌کشم تو را با تمام انتظار  
 پر شکوفه کن مرا ای کرامت بهار  
 در رهت به انتظار صف به صف نشسته‌اند

کاروانی از شهید، کاروانی از بهار...<sup>۱۵</sup>  
 ۵ - پیوند حماسه و عرفان: یکی از ویژگیهای برجسته‌ی شعر انقلاب، تلاقی آن با دوران دفاع مقدس ملت ایران در برابر هجوم اهریمنانه‌ی دشمنان دین و میهن به مرزهای ایران اسلامی است. این هجوم گسترده که قریب ۸ سال دفاع مظلومانه و یکپارچه‌ی ملت سلحشور ایران را به نمایش گذاشت، در ادبیات و به ویژه شعر این دوران تأثیر خاصی بر جای نهاده‌است؛ به حقیقت می‌توان ادعا کرد که عصر دفاع مقدس یکی از برجسته‌ترین

ادوار شعر انقلاب اسلامی است، گرچه بعضی ناسزاگویان ناشسته روی این حقیقت را تحمل نتوانند کرد و وجود این برهه‌ی درخشان در شعر معاصر را از سر غرض ورزی نادیده می‌گیرند. شاعران این دوره - که بسیاری از آنان خود رزمندگان خستگی‌ناپذیر عرصه‌های نبرد نیز بوده‌اند - کوشیده‌اند در قالبهای مختلف آنچه را در جبهه‌های نبرد می‌گذرد با بیانی شاعرانه در معرض دید همگان قرار دهند. البته شعر و دفاع مقدس از لحاظ مضمون جلوه‌های گوناگونی دارد و علاوه بر ترسیم صحنه‌های نبرد؛ مسائل پشت جبهه، یاد شهیدان و شرمساری از آنان، دعوت مردم به پایداری و استقامت و ... در آن جلب نظر می‌کند. حتی گاهی شاعران در شعر خود مصراع یا بیتی از دوستان یا وابستگان شهید خویش را می‌آورند و به این ترتیب یاد شهیدان را تجسم عینی می‌بخشند، مثل این بیت از مرحوم سلمان هراتی که مصراع دوم آن را، شاعر از «شهیدی به یاد داشته است» و یا با دلی آکنده از حسرت، پرکشیدن سینه سرخان مهاجر (شهیدان) و پا در گل ماندن خود را شکوه می‌کنند:

یادگار از تو همین سوخته جانی است مرا    شعله از توست اگر گرم زبانی است مرا  
به تماشای تن سوخته‌ات آمده‌ام    مرگ من باد که اینگونه توانی است مرا...<sup>۱۷</sup>  
و یا این نمونه:

بشکوه، بشکوه، بشکوه یاد شهیدان که رفتند

اندوه، اندوه، اندوه سهم من و تو که ماندیم<sup>۱۸</sup>  
حتی در مواردی شاعران نسل قدیم که شاید چندان میانه‌ای هم با شاعران عصر انقلاب نداشته باشند، هم‌نوا با خیل حماسه سرایان دفاع مقدس - گرچه از منظری دیگر - به یاد وطن، نوای عشق سر می‌دهند و این گونه با سرزمین خون‌گشای خویش راز و نیاز می‌کنند:  
دوباره می‌سازمت وطن، اگرچه با خشت جان خویش

ستون به سقف تو می‌زنم، اگر چه با استخوان خویش<sup>۱۹</sup>  
پیوندی که میان حماسه و عرفان در شعر دفاع مقدس شکل گرفته و از آغاز شکل‌گیری شعر انقلاب به ویژه در قالب غزل نمود عینی یافته است، خود، جریانی را در شعر انقلاب پدید آورده که می‌توان آن را «غزل - حماسه» نامید. یعنی سرودن اشعاری در قالب غزل با صبغه‌ی حماسی و البته گاه عرفانی.

از پیشروان این جریان می‌توان به عباس صادقی (پدرام) اشاره کرد او مجموعه شعری در سال ۵۸ منتشر نموده است به نام «غزل خون» که نمونه‌های متعددی از غزل - حماسه در آن

به چشم می خورد، به دو مورد از این شعرها توجه کنید:

شب شکن چشم بچرخان که بچرخانیمان      در شب معجزه مستانه برقسانیمان  
هله تا هلهله از اهل زمین برخیزد      دهل آن گونه بزن تا یله گردانیمان...<sup>۲۰</sup>

وقتی چراغ حادثه خاموش می شود      شب جیره خوار خون سیاوش می شود  
برگرد ای قلندر مشرق زمین که باز      درهای بسته بهر تو آغوش می شود...<sup>۲۱</sup>  
غزل سرای دیگری که در پیوند حماسه و عرفان در شعر انقلاب نقش عمده ای داشته  
«نصرالله مردانی» است. در مجموعه شعر او با عنوان «خون نامه خاک» نمونه های فراوانی از  
غزل - حماسه دیده می شود که گاه صبغی عرفانی به خود می گیرند، مثل این نمونه ها:  
من واژگون، من واژگون من واژگون رقصیده ام  
من بی سر و بی دست و پا در بحر خون رقصیده ام...<sup>۲۲</sup>

در خم خورشیدی دل جوش جوشی دیگر است

می فروش عشق اینجا می فروشی دیگر است<sup>۲۳</sup>  
۶- ورود مسائل سیاسی اجتماعی به شعر انقلاب: مسائل سیاسی و اجتماعی از دیرباز در  
شعر فارسی مجال ظهور و بروز یافته اند. این مسائل گاه به صراحت و گاه در پرده ای از رمز و  
اشاره به شعر شاعران راه یافته است. وقتی حافظ علیه الرحمه می فرماید:  
اگر چه باده فرح بخش و باد گل بیز است

به بانگ چنگ مخوری که محتسب تیز است<sup>۲۴</sup>  
بی شک در پوشش این غزل ناب، گوشه ی چشمی به مسائل روزگار خویش دارد و یا  
آنجا که می فرماید:

بود آیا که در میکده ها بگشایند      گره از کار فرو بسته ی ما بگشایند<sup>۲۵</sup>  
در حقیقت تظلم و دادخواهی از مظالم حاکمان زورمدار آن عصر را زمزمه کرده است.  
تأثیر مسائل خاص سیاسی - اجتماعی در عصر مشروطیت و پس از آن که نسیم آزادی در  
ملک ما وزیدن گرفته بود بسیار بیشتر از دوره های دیگر است و با رجوع به دیوانهای شاعران  
آن عصر مثل: فرخی یزدی، عارف قزوینی، ابوالقاسم لاهوتی، میرزاده ی عشقی، ملک

الشعراء بهار و ... می توان نمونه های متعددی از مضامین سیاسی - اجتماعی به دست آورد.  
وقتی فرخی یزدی از سر درد می نالد:

سوگواران را مجال بازدید و دید نیست

باز گرد ای عید از زندان که ما را عید نیست

... وای بر شهری که در آن مزد مردان درست

از حکومت غیر حبس و کشتن و تبعید نیست<sup>۲۶</sup>

صراحت لهجه و شجاعت او در بیان چنین مضامینی ما را به شگفتی وامی دارد.

شعر دوران قبل از انقلاب (دهه های ۴۰ و ۵۰) نیز سرشار از مضامین سیاسی است که گاهی از آن با عنوان «شعر مقاومت» یاد می شود؛ غزل زیبای دکتر شفیعی کدکنی با مطلع:

موجهای خزر از سوگ سیه پوشانند      بیشه دلگیر و گیاهان همه خاموشانند

از این نوع شعرهاست و دوییت زیبای آن هنوز هم زیانزد خاص و عام است:

... آن فرو ریخته گلهای پریشان در باد      کبز می جام شهادت همه مدهوشانند

نامشان زمزمه ی نیم شب مستان باد      تا نگویند که از یاد فراموشانند<sup>۲۷</sup>

موسوی گرمارودی، طاهره صفارزاده و دیگرانی چون مرحوم مهرداد اوستا و مرحوم

مهدی اخوان ثالث که رخ در نقاب خاک کشیده اند و یا کسانی که هم اینک در خارج از این

آب و خاک به سر می برند مثل نعمت میرزا زاده (م. آزر) از دیگر شاعرانی هستند که

نمونه هایی ارزشمندی از شعر مقاومت را در آثار خود به نمایش گذاشته اند. اما انقلاب

اسلامی ایران، با توجه به این که شگفت انگیزترین پدیده ی سیاسی چند دهه ی اخیر در

جهان معاصر به شمار می رود، پیوند خاصی با مسائل سیاسی و اجتماعی دارد. انقلاب

چشم ها را به روی حقایق گشود و انگیزه های خاص توجه به مسائل انسانی و اجتماعی را در

همگان، خصوصاً شاعران - که وجدانهای بیدار جامعه به شمار می آیند - به وجود آورد.

مضامین سیاسی - اجتماعی در شعر انقلاب از چنان گستردگی و تنوعی برخوردار است که

حتی اشاره ی فهرست وار به این گونه مضمونها فرصت گسترده ای می طلبد. فهرست اجمالی

بعضی از این موضوعها به شرح ذیل است - با ذکر نمونه اشعار:

### یاد شهیدان و اندوه و حسرات از یاد در گل ماندن خویش و عروج شهیدان

بار بر دوش آنهاست، آه آری همانها      پاکها، نازنینها، خوبها، مهربانها

... ما چه کردیم باری؛ ناله ای، شکوه واری      شد وطن زنده اما زان جوانها و جانها<sup>۲۸</sup>

این عطرنابو صالاست یلوی گلهای سیباست      این نفخه‌ی آشنایی بوی کد امین غریباست؟  
... با اشتیاق زیارت یاران همدل گذشتند      انگار تنه‌ادل من از عاشقی بی نصیب است<sup>۲۹</sup>

... دلا به حال تو افسوس می خورم که نرفتی      تویی به ماندن راضی، اگر درست بگویم<sup>۳۰</sup>

### نکوهش ریاکاران و صاحبان زر و زور و تزویر و جوش و خروش علیه مرفهین بی درد

همسایه، چشم بد نرسد، صاحب زر است  
چون صاحب زر است یقیناً ابوذر است!  
کم کم به دست مرده دلان غصب می شود  
باغی که در تصرف گلهای پرپر است<sup>۳۱</sup>

تیغ و اسب است که پوسیده به میدان یارب!  
کاخها سبز شد از خون شهیدان یارب!  
بگذارید که فتوا بدهم تضمینی  
کفر محض است گر از کاخ برآید دینی<sup>۳۲</sup>

... من ندانم که بود خواجه سلمان یا نیست  
در احد هر که ز احمد نبود سفیانی است!<sup>۳۳</sup>  
امروز شاید باید از خون گلو خورد  
نان شرف از سفره‌های آروز خورد!  
خشکیده چاه زمزم، اما حسرتی نیست  
لب تشنه‌باشی می شود از آبرو خورد  
... شاید تمام حرفم این باشد جماعت  
حق شما را کاخهای رویرو خورد!<sup>۳۴</sup>

همسایه بغلی ما شخص شریفی است با هشتصد متر بنا!  
... هر وقت جنگ جدی می شد به جبهه می رفت و یک تنگ آب پرتقال تگری  
می خورد<sup>۳۵</sup>

### بیان رنج‌ها و محرومیت‌های طبقات فرودست جامعه

... من هم می میرم / اما نه مثل گلپانو / که سر زایمان مرد / پس صغری مادر برادر کوچکش  
شد / و مدرسه نرفت / چه کسی جاجیم می بافد؟<sup>۳۶</sup>  
تذکر این نکته لازم است که اشعاری با این مضمون، به دلیل صراحت بیش از اندازه،  
گاهی شکل شعار به خود می گیرند، مثل این نمونه‌ها که البته از شاعران جوانتر است:  
کودکت مرد از این درد خدا خواسته است  
سوگواری نکن ای مرد خدا خواسته است؛  
و پدر رفت شکایت کند از دکترها  
همسرش گفت که برگرد خدا خواسته است<sup>۳۷</sup>

غروب خسته و یک پارک، کودکی تنها  
نشسته روی زمین واکس می زنم آقا  
تمام زحمت خود را شمرد با انگشت  
هنوز خیلی کم است آه کمتر از ده تا  
... صدای مبهم او بود در سکوت آیا  
دوباره امشب ما آه نان با حلوا<sup>۳۸</sup>

### بازتاب شهادت یا وفات یاران انقلاب و ارتحال جانگداز حضرت امام (س)

مطهری که از او روح گل مطهر بود  
زالال چشمه‌ی ایمان یار رهبر بود<sup>۳۹</sup>  
ای زنده همیشه برایت خدا گریست  
تاریخ از این مصیبت بی انتها گریست

در سوگت ای ابروذر دوران، چریک پیر  
کوه و درخت و ابرو نسیم رها گریست<sup>۴۰</sup>

نام رجایی به جاست، شور رهایی به پاست  
گرچه ز نام آوران ناموری می رود  
بی هنران را بگو گنج هنر زان ماست  
گرچه ز ملک با هنری می رود<sup>۴۱</sup>

به روی طاقچه ما تمام آیینه ها  
نشسته اند به سوگ امام آیینه ها  
تمام آیینه ها شاهدند و می دانند  
که من گریسته ام با تمام آیینه ها...<sup>۴۲</sup>

ای دل این آشفته حالی را که تقدیم تو کرد؟  
وحشت آن جای خالی را که تقدیم تو کرد؟  
... آه ای باران! پیایی نام پیر ما ببر  
هر که پرسد این زلالی را که تقدیم تو کرد؟<sup>۴۳</sup>

زنده تر از تو کسی نیست، چرا گریه کنیم؟  
مرگمان باد و مباد آن که تو را گریه کنیم  
هفت پشت عطش از نام زلالت لرزید  
ما که باشیم که در سوگ شما گریه کنیم؟

... ما به جسم شهدا گریه نکردیم، مگر  
می‌توانیم به جان شهدا گریه کنیم؟! ۴۴

### انعکاس فرهنگ جهاد و شهادت در شعر انقلاب

... شب هم یک کهکشان بسیجی روشن  
در آسمان ده رژه می‌رفتند  
گفتم: خدای من / اینها چه کرده‌اند؟  
اینها که عشق را / با دستهای کوچکشان قبضه کرده‌اند! ۴۵

رحیق عشق کشیدند و بی‌قرار شدند      شبانه رخس خطر پوی را سوار شدند  
جراغ بزم شهیدان عشق روشن باد!      که صبح صادق ما را طلایه‌دار شدند... ۴۶

خوشا آنان که جانان می‌شناسند      طریق عشق و ایمان می‌شناسند  
بسی گفتم و گفتند از شهیدان      شهیدان را شهیدان می‌شناسند! ۴۷  
۷- استفاده‌ی گسترده از آیات، احادیث و تلمیحات مذهبی و سرودن سوگنامه برای ائمه و اولیاء دین: از آنجا که انقلاب اسلامی ایران صبغه‌ای دینی دارد و بر اساس مبانی دین مبین اسلام شکل گرفته است، در شعر انقلاب اسلامی استفاده از منابع مذهبی امری کاملاً رایج است: آیات، احادیث، ماجراهای تاریخ اسلام همچون واقعه کربلا و ... دستمایه‌ی مناسبی برای شاعران متعهد و مسؤول بوده است. اینک نمونه‌هایی چند از این ویژگی:

بار امانتی که فلک بر نتافتش      بر دوش جان نهاده در این راه برده‌اند ۴۸  
که اشارتی دارد به آیه ۷۲ سوره احزاب: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ عَنْ يَحْمِلِهَا ...؛ مضمون این آیه تحمل بار امانت الهی از سوی انسان است.  
روزی خوران سفره‌ی عشقند تا ابد      ای زندگان خاک مگوئید مرده‌اند ۴۹  
که آیه ۱۶۹ سوره آل عمران را به خاطر می‌آورد: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً ...

... شمشیرها را گویارند از سر بغض      از عشق ما جز این تمنایی نداریم ۵۰

... بزَن زخم کاین مرهم عاشق است      که بی زخم مردن غم عاشق است<sup>۵۱</sup>  
 که تفسیری از این کلام نورانی حضرت اباعبدالله الحسین (ع) می باشند: «اِنْ كَانَ دِيْنُ  
 مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمَّ اِلَّا بِقَتْلِ فَيَاسُوفَ خُذِيْنِي»  
 تفسیر حدیث قدسی «کَلِمَةُ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ اَمِنْ مِنْ عَذَابِي» در این بیت از  
 غزلی خطاب به حضرت امام رضا (ع) که تحقق مفاد این حدیث را مشروط بر اعتقاد به  
 امامت خودشان دانسته بودند:

بوی توحید مشروط بر بودن توست      ای که آیات قرآن تو را می شناسد<sup>۵۲</sup>  
 تلمیح به حضور حضرت علی (ع) با زره بی پشت در میدان های جهاد:  
 ... هنوز جوشن بی پشت مرتضی با ماست  
 ببین به مشیت یلان ذوالفقار مولا را<sup>۵۳</sup>

تلمیح به پنج نوبت نماز در شبانه روز:

پنج نوبت صبح و ظهر و شام، دیده بان بام چارم باش  
 ساقی آتشفشان در جام، خضر راه ساغر و خم باش<sup>۵۴</sup>  
 سرودن سوگنامه برای اولیاء دین هم در این عصر رواج کامل دارد. نمونه هایی از این  
 سوگنامه ها را در مجموعه های «کشفهای مکاشفه» (احمد عزیزی، ۱۳۶۸)؛ «چمن لاله» و  
 «خط خون» (سید علی موسوی گرمارودی، ۱۳۶۲)  
 «ماه و کتان» (یوسفعلی میر شکاک، ۱۳۶۸)؛ «تولد در میدان» (حسین اسرافیلی، ۱۳۶۴)  
 و دهها مجموعه ی شعر دیگر و نیز در صفحات ادبی مطبوعات عصر انقلاب می توان سراغ  
 گرفت. حسن ختام این بخش را به غزل زیبایی از «محمدرضا محمدی نیکو» در رثای سرور  
 و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) اختصاص می دهیم:  
 ای که پیچد شبی در دل این کوچه صدایت

یک جهان پنجره بیدار شد از بانگ رهایت  
 تا قیامت همه جا محشر کبرای تو برپاست  
 ای شب تار عدم، شام غریبان غرابت  
 عطش و آتش و تنهایی و شمشیر و شهادت  
 خبری مختصر از خاطره ی کرب و بلایت

همر هانت صفی از آینه بودند و خوش آن روز  
که درخشید خدا در همه‌ی آینه‌هایت  
کاش بودیم و سر و سینه و دستی چو ابا الفضل  
می‌نشاندیم سبکتر ز کفی آب به پایت  
از فرا سوی ازل تا ابد ای حلق بریده  
می‌رود دایره در دایره پژواک صدایت<sup>۵۵</sup>

### ج) قالبهای رایج در شعر عصر انقلاب و شاعران نام‌آور هر قالب

۱- غزل: یکی از مرسوم‌ترین قالب‌های شعری پس از انقلاب است و تقریباً همه‌ی کسانی که در شعر انقلاب از معروفیتی برخوردارند، رویکردی به این قالب نشان داده‌اند و چند غزل در کارنامه‌ی خویش دارند.

«غزل عصر انقلاب که مبداء اصلی آغاز آن بهمن ماه ۱۳۵۷ (زمان پیروزی انقلاب اسلامی) است، تاکنون دوره‌هایی را پشت سر نگذاشته است و شاعران غزل سرا در این دو دهه با وجود نو رسیدگی، به تجربه‌های ارزنده‌ای در زمینه‌ی اندیشه، موسیقی شعر، زبان شعر، تخیل و ... دست یافته‌اند...

تأثیر مسائل مربوط به دوره‌ی دفاع مقدس و پیامدهای آن در شکل‌گیری غزل این عصر انکارناپذیر است و شاعران فراوانی کوشیده‌اند با الهام از حماسه‌آفرینی‌های دلیرانه‌ی رزمندگان و شهیدان، عرصه‌های تازه‌ای را در غزل کشف کنند. علاوه بر این در میان خیل عظیم غزل سرایان، بوده‌اند کسانی که با تأثیرپذیری از شعر نیمایی و نیم نگاهی به غزل فارسی دهه‌های گذشته و نیز با تکیه بر ابتکارات شخصی، خالق غزل‌هایی، ماندنی و زیبا شده‌اند. مثلاً در این بیت که از غزلی سروده‌ی «محمد علی بهمنی» نقل شده، مفهوم بکر و تازه‌ای مشاهده می‌شود:

نشسته‌اند ملخهای شک به برگ یقینم      ببین چه زرد مرا می‌چوند - سبزترینم!<sup>۵۶</sup>  
عده‌ای کوشیده‌اند با تقسیم‌بندی‌های خاص دوره‌های تحول غزل را در شعر پس از انقلاب بررسی کنند و معتقدند که غزل در شعر این دو دهه به سه جریان: غزل نو، غزل نوین مبتنی بر ترکیب‌سازی و غزل حماسی منحصر شده است.<sup>۵۷</sup> اما حقیقت آن است که گستردگی و تنوع مضامین در قالب غزل در سالهای اخیر به گونه‌ای است که در حصار تنگ و

محدود چنین تقسیم‌بندی‌هایی نمی‌گنجد. گرچه این تقسیم‌بندی‌ها به نوبه‌ی خود برای مطالعه و بررسی آگاهانه‌ی شعر انقلاب ضروری و مفید می‌نمایند.

و اما اگر اساس داوری خود را درباره‌ی غزل پس از انقلاب، زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران قرار دهیم، می‌توانیم غزل «شب انقلاب» از «بهمن صالحی» را از جمله نخستین غزل‌های این عصر به شمار آوریم. این غزل که در ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ سروده شده با حال و هوای عصر پیروزی کاملاً متناسب و سازگار است. وزن مناسب و واژگان و ترکیب‌های خوش آهنگ در ترسیم فضای حماسی مورد نظر شاعر مؤثر بوده است. بیتی چند از این غزل را زمزمه می‌کنیم:

|                                |                                              |
|--------------------------------|----------------------------------------------|
| ستاره‌ها حیران، پرنده‌ها بیدار | ترانه‌ها خونین، جوانه‌ها بیمار               |
| شب غریبی بود پر از سموم سرب    | فضای شهر من، ز موج خون سرشار                 |
| ...شب عروج عشق، شب افول درد    | شب ظهور گل، شب سقوط خار                      |
| شبی که پایانش طلوع دیگر داشت   | تفنگ‌ها در دست، جنازه‌ها بردار <sup>۵۸</sup> |

از دیگر کسانی که در محدوده‌ی زمانی پیروزی انقلاب اسلامی تا آغاز حماسه‌ی دفاع مقدس، غزل‌پردازی را پیشه کرده بودند می‌توان به «نصرالله مردانی» (ناصر) اشاره کرد. او با غزل «سیاوش نسیم» استعداد زبانی والای خود را نشان داد. مطلع این غزل چنین است: رقص گل دوش چنان برد ز سر هوش نسیم

که دریده است در این معرکه تن پوش نسیم!<sup>۵۹</sup>

«هوشنگ ابتهاج» (ه. ا. سایه) که از جمله شاعران نسل پیشین است در همنوایی و همگامی با حرکت سرنوشت ساز امت اسلامی ایران غزلی سروده است با مطلع:

زمانه قرعه نو می‌زند به نام شما      خوشا شما که جهان می‌رود به کام شما<sup>۶۰</sup>  
این غزل که سراپا شور و احساس است و خواننده را به وجد می‌آورد در سال ۱۳۵۸ خطاب به مردم مبارز ایران سروده شده است.

در دوره دوم رواج غزل یعنی از آغاز جنگ تحمیلی و دفاع مقدس تا پذیرش قطعنامه، غزل‌پردازان دیگری به میدان گام می‌نهند که از آن جمله می‌توان به سید حسن حسینی، ثابت محمودی (سهیل)، حسین اسرافیلی، قیصر امین‌پور، ساعد باقری، سلمان هراتی، علیرضا قزوه، عبدالجبار کاکایی، پرویز بیگی حبیب‌آبادی و دهها نام دیگر اشاره کرد؛ برای پرهیز از اطاله‌ی کلام به اشاراتی مختصر به آثار برجسته تنی چند از این خیل بی‌شمار بسنده می‌کنیم:

«سید حسن حسین» در پاره‌ای از غزل‌های خویش با صمیمیت و صداقت خاصی رزمندگان اسلام و امت مسلمان را به استقامت در مقابل خصم کافر کیش دعوت می‌کند:

ای زده شعله به شب بارقه باورتان پیش تا صبح ظفر دست خدا یاورتان  
سینه سرخان مهاجر به شما شک برند که شفق وام گرفته است زبان و پرتان  
بانگ تکبیر شما مژده‌ی فتحی است قریب تا دژ «نصر من الله» بود سنگرتان<sup>۶۱</sup>

غزل «وداع» از دیگر سروده‌های حسینی است که صحنه‌ی خداحافظی رزمنده‌ای را با مادرش ترسیم می‌کند و چه شکوهمند و غم‌انگیز است این وداع آخر:

می‌روم مادر که اینک کربلا می‌خواندم از دیار دور یار آشنا می‌خواندم  
ذوالجناح رزم را گاه سحر زین می‌کنم می‌روم آنجا که نای نینوا می‌خواندم<sup>۶۲</sup>

لحن صمیمی و بی‌پیرایه‌ی شاعر در این دو نمونه نشانگر ضعفهای تکنیکی خاصی است که گریبانگیر بیشتر شعرهای آن دوره بوده و در سالهای بعد این نقیصه تا حدود زیادی بر طرف شده است. چنانکه از همین شاعر غزل‌های زیباتری را در «همصدا با حلق اسماعیل» و در میان آثار بعدی او مشاهده می‌کنیم؛ مثل غزل «کرامات نورانی» - تقدیم به حضرت امام (س) با این مطلع چشمگیر و زیبا:

هلا روز و شب فانی چشم تو دلم شد چراغانی چشم تو ...<sup>۶۳</sup>

«سید حسن ثابت محمودی» (سهیل) صاحب مجموعه‌های «دریا و غدیر» (۱۳۶۴) و «فصلی از عاشقانه‌ها» (۱۳۶۹) دیگر غزل سرای مطرح این دوره است. هر دو مجموعه‌ی او مشتمل بر غزلهایی با مضامین دفاع مقدس، یاد شهیدان، ستایش امام و ... است؛ ذیلاً به مطلع چند غزل وی اشاره می‌کنیم:

پای به هر طرف بنه بهار را صدابزن  
بهار را به سیر کوچه باغها صدا بزن...<sup>۶۴</sup>

نباید از شب و تشویش با تو صحبت کرد.  
زعقل فاصله اندیش با تو صحبت کرد...<sup>۶۵</sup>

ای دل به خاطر بیاور بانگ و هیاهوی باران  
در روزهایی که پر بود هر کوچه از بوی باران...<sup>۶۶</sup>

«قیصر امین‌پور» با مجموعه شعر «آینه‌های ناگهان» نام خود را به عنوان غزل سرایی موفق بر سر زبانها انداخت. او در سال ۵۹ جز شاعران جوانی بود که با انقلاب و به تبع آن جنگ بالیده بودند و در فضایی آمیخته با آتش و خون تنفس می‌کردند. امین‌پور گرچه غزل را دیرتر از سایر قالب‌ها شروع کرده و نوعی دوگانگی زبانی در آثار اولیه‌اش جلب نظر می‌کند اما از سال ۶۳ به بعد به جرگه‌ی غزل سرایان پیوسته و توانمندی‌های ذهنی و زبانی‌اش، او را به عنوان یکی از نام‌آوران این عرصه معرفی کرده است. در زیر مطلع چند غزل از دفتر «تنفس صبح» امین‌پور را با هم می‌خوانیم:

آغاز شد حماسه‌ی بی‌انتهای ما   پیچید در زمانه طنین صدای ما... ۶۷

عمری به جز بیهوده بودن سر نکردیم   تقویمها گفتند و ما باور نکردیم... ۶۸

شب عبور شما را شهاب لازم نیست   که با حضور شما آفتاب لازم نیست... ۶۹

صبح بی‌تورنگ بعد از ظهر یک آدینه دارد   بی‌تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد... ۷۰  
از دیگر شاعران موفق این عصر «حسین اسرافیلی» است که خود از پیشگامان جریان غزل حماسی می‌باشد. به مطلع دو غزل از او بسنده می‌کنیم:

دل طوفانی من باز چه غوغاست تو را

که در این موج و خطر میل به دریاست تو را... ۷۱

باز می‌خواند کسی در شیشه اسبان مرا

منتظر ایستاده در خون چشم این میدان مرا ۷۲

از زنده یاد «سلمان هراتی» که در سال ۱۳۶۵ به سرای باقی شتافت دو مجموعه شعر باقی مانده است: از آسمان سبز (۱۳۶۴) و دری به خانه خورشید (۱۳۶۷)؛ هراتی از چهره‌های درخشان شعر انقلاب اسلامی است و در اشعاری که از او به جای مانده چهره‌ی یک شاعر خلاق کاملاً مشهود است. زبان نرم و روان و نشانه‌هایی که از روح پاک و دل‌دریایی او بر آثارش سایه افکنده از جمله ویژگی‌های آثار اوست.

از میان غزل‌های «سلمان» می‌توان به این عناوین با تأمل بیشتری نگریست: «داغ هجران» و «روتق تماشا»<sup>۷۳</sup> که تغزل‌های لطیفی هستند خطاب به معشوق جاودانی و همیشگی (خداوند) و در هر دو غزل نشانی از عشق حقیقی به چشم می‌خورد - «به یاد شهیدان»، که پیش از این بیتی از آن را آوردیم،<sup>۷۴</sup> و غزل زیبای «بهار با تو درختی است ...» با مطلع:  
 تو از شکوفه پری، از بهار لبریزی      تو سرو سبز تنی با خزان نمی‌ریزی<sup>۷۵</sup>  
 غزل‌های «آرزو»<sup>۷۶</sup> - با نشانی از همان دغدغه‌های عارفانه - و «دریا تویی» - تقدیم به موعود - با مطلع:

ما بی تو تا دنیاست دنیایی نداریم

چون سنگ خاموشیم و غوغایی نداریم<sup>۷۶</sup> (مکرر)

از دیگر شعرهای خوب سلمان در مجموعه‌ی «از آسمان سبز» هستند.

دریغ است بحث خود را در این برهه‌ی زمانی به پایان ببریم و از «پرویز بیگی حبیب آبادی» با غزل سوزناک «غریبانه» که در مجموعه‌ای با همین نام چاپ شده است یاد نکنیم. «بیگی» این غزل را به قول خودش «در خرمشهر با چشمی اشکبار برای غربت شهیدان»<sup>۷۷</sup> سروده است:

|                                      |                                                |
|--------------------------------------|------------------------------------------------|
| یاران چه غریبانه رفتند از این خانه   | هم سوخته شمع ما، هم سوخته پروانه               |
| بشکسته سبوهامان، خون است به دلهامان  | فریاد و فغان دارد دردی کش میخانه               |
| هر سوی نظر کردم هر کوی گذر کردم      | خاکستر و خون دیدم ویرانه به ویرانه             |
| افتاده سری سویی، گلگون شده گیسویی    | دیگر نبود دستی، تا موی کند شانه                |
| تا سر به بدن باشد، این جامه کفن باشد | فریاد ابادرها، ره بسته به بیگانه               |
| لبخند سروری کو، سرمستی و شوری کو     | هم کوزه نگون گشته، هم ریخته پیمانه             |
| ... ای وای که یارانم، گل‌های بهارانم | رفتند از این خانه، رفتند غریبانه <sup>۷۸</sup> |

با به پایان رسیدن جنگ تحمیلی در تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷، مرحله‌ی جدیدی در همه‌ی شئون زندگی ملت ایران آغاز شد. هنرمندان، به ویژه آنان که شخصاً در گرماگرم نبرد حضور داشتند و جنگ را با تمام وجود درک کرده بودند، فارغ از جوش و خروش پیشین به نوعی درونگرایی مفرط روی آوردند. در این میان شاعرانی که تا دیروز هم و غمی جز به تصویر کشیدن حماسه‌ها و دل‌آوری‌های فرزندان این آب و خاک نداشتند به گوشه‌ی خلوت پناه بردند و کوشیدند با یادآوری آن روزهای خوب، سرپناهی برای ایام دلتنگی خود بسازند.

دریاب سیر غزل و مروری بر آثار غزل سرایان موفق این عصر سخن بسیار است و ما می‌کوشیم به اختصار نکاتی را در این زمینه یادآور شویم:

غزل، پس از پایان جنگ تحمیلی در عرصه مضمون، گامهای بلندی نسبت به سالهای قبل برداشت و تعداد زیادی از شاعران جوان و نورسیده قدم در این وادی نهادند. بسیاری از اینان که در دوره وقوع جنگ تحمیلی و ادامه‌ی آن در ابتدای نوجوانی به سر می‌بردند، در این دوره خالق آثار ارزشمندی شدند که به لحاظ تنوع موضوعی هم از همیت و بزرگی برخوردار است. مضامینی که غزل این عصر دغدغه‌ی پرداختن به آنها را داشته عبارتند از: «شرم از شهیدان، آرزوی پرواز و رهایی، مدح رهبری انقلاب، انتظار فرج، وعده فردای بهتر، دعوت به مقاومت، تفسیر «هیئات مِثْلَ الذِّلَّةِ»، تفسیر «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»، تفسیر «يَا سَيُوفُ خُذْنِي»، بیان قساوت دشمن، مبارزه با اشرافیت و تجمل و ...»<sup>۷۹</sup>

از میان انبوه شاعرانی که در این سالها (از پذیرش قطعنامه به این سو) شاهد غزلهای نابشان بوده‌ایم می‌توان به این نامها اشاره کرد: محمدعلی بهمنی، قیصر امین‌پور، علیرضا قزوه، عبدالجبار کاکایی، یوسفعلی میرشکاک، حسین منزوی، ساعد باقری، سید حسن حسینی، سید حسن ثابت محمودی، فاطمه راکعی، عبدالرضا رضایی‌نیا، هادی سعیدی کیاسری و ....

بهمنی در سالهای قبل از انقلاب دو مجموعه به چاپ رسانده، اما انتشار مجموعه دیگرش به نام «گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود» در سال ۱۳۶۹ ما را بر آن داشت که در این بخش از او یاد کنیم. به نظر می‌رسد «بهمنی» شاعری است که به «تفکر» بیش از هر عنصر دیگری اهمیت می‌دهد:

در این زمانه‌ی بی‌های و هوای لال‌پرست

خوشا به حال کلاغان قیل و قال‌پرست

چگونه شرح دهم لحظه لحظه‌ی خود را

برای این همه ناباور خیال‌پرست<sup>۸۰</sup>

ناگهان دیدم که دور افتاده‌ام از هم‌ره‌انم

مانده با چشمان من دودی به جای دودمانم

ها؛ شناسم این همان شهر است شهر کودکی‌ها

خود شکستم تکچراغ روشنش را با کمانم!...<sup>۸۱</sup>

تا شده این چنین شده باش که این چنین شود

دشمن تاریخی تو با تو برادر نشود<sup>۸۲</sup>

زخم آنچنان بزن که به رستم شغاد زد

زخمی که حيله بر جگر اعتماد زد!<sup>۸۳</sup>

این ابیات نشان دهنده‌ی حضور شاعری است که متفکرانه شعر می‌گوید و بر خلاف دیگرانی که گاه تنها به رنگ و لعاب ظاهری شعر می‌پردازند، در ورای شعرهایش دنیایی تفکر نهفته است.

«قیصر امین‌پور» در این سالها از عرصه‌ی صراحت و واقعه‌گویی به قلمرو بیان موجز و شاعرانه گام نهاده و افق‌های جدیدی در شعر او به چشم می‌خورد. دو غزل از او را با نامهای «سرود صبح» و «لحظه‌های کاغذی» با هم مرور می‌کنیم:

«سرود صبح»:

|                                         |                               |
|-----------------------------------------|-------------------------------|
| پنجره‌ها تار عنکبوت گرفتند              | حجره‌ها روزه‌ی سکوت گرفتند    |
| بهت فصیح مرا سکوت گرفتند                | عقده‌ی فریاد بود و بغض گلوگیر |
| درد مرا قوت لایموت گرفتند!              | نعره زد: عاشقان گرسنه مرگند   |
| دست مرا لحظه‌ی قنوت گرفتند              | چون پر پروانه تا که دست گشودم |
| روشنی صفحه را خطوط گرفتند <sup>۸۴</sup> | خط خطا بر سرود صبح کشیدند     |

«لحظه‌های کاغذی»:

خسته‌ام از آرزوها، آرزوهای شعاری

شوق پرواز مجازی، بالهای استعاری

لحظه‌های کاغذی را روز و شب تکرار کردن

خاطرات بایگانی، زندگی‌های اداری

آفتاب زرد و غمگین، پله‌های رو به پایین.

سقفهای سرد و سنگین، آسمانهای اجاری

... صندلی‌های خمیده، میزهای صف کشیده

خنده‌های لب پریده، گریه‌های اختیاری<sup>۸۵</sup>

«علیرضا قزوه» و «عبدالجبار کاکایی» جزو کسانی هستند که کارهایشان از نظر کمی در اوج قرار دارد / قزوه دو مجموعه‌ی «از نخلستان تا خیابان» و «شبلی و آتش» را در کارنامه‌ی شعری خود دارد. مجموعه‌ی اخیر در برگیرنده‌ی غزل‌های خوب و منسجمی است که بیانگر عروج ذهنی و زبانی قزوه در عرصه‌ی غزل پردازی است.

کاکایی نیز که در سال ۶۶ با غزل‌های حماسی مثل «عقاب غیرت» کار خود را آغاز کرده بود و اولین مجموعه شعرش با نام «آوازه‌ای واپسین» در ۱۳۶۹ منتشر شد در سالهای مورد بحث با انتشار دو مجموعه‌ی «مرثیه روح» در سال ۱۳۶۹ و «سالهای تاکنون» در سال ۱۳۷۲، خود را عملاً در صف پیشتازان غزل انقلاب جای داد. نمونه‌ای از غزل‌های برجسته این دو شاعر را با هم مرور می‌کنیم:

غزل «خاطرات» از علیرضا قزوه:

در کوله بار غربتم یک دل، از آروزهای واپسین مانده است  
عباسهای تشنه لب رفتند، لب تشنه مشکی بر زمین مانده است  
من بودم و او بود و گمنامی، نامش چه بود؟ انگار یادم نیست  
بر شانه‌های سنگی دیوار نام تو ای عاشق‌ترین مانده است  
مثل نسیم صبح نخلستان، سرشار از زخم و سکوت و صبر  
رفتید و دیدم در دل هر چاه یک سینه آواز حزین مانده است  
رفتیم اگر نامهربان بودیم... رفتند اما مهربان بودند  
رفتیم اگر بارگران... آری بارگرانی بر زمین مانده است  
بر شاخه خونین‌تان یاران یک بار دیگر بوسه خواهم زد  
بر شانه‌ی خونین‌تان عطر تابوت‌های یاسمین مانده است  
زآنان برای ما چه می‌ماند؟ یک کوله‌بار از خاطرات سبز

از ما ولی یک چشم بارانی، از ما ولی تنها همین مانده است<sup>۸۶</sup>

غزل «فقط نگاه» از عبدالجبار کاکایی:

به شوق خلوتی دگر که رو به راه کرده‌ای  
تمام هستی مرا شکنجه گاه کرده‌ای  
محله‌مان به یمن رفتن تو روسپید شد  
لباس اهل خانه را ولی سیاه کرده‌ای  
چه روزها که از غمت به شکوه لب گشوده‌ام  
و ناامید گفتم که اشتباه کرده‌ای!  
چه روزها که گفته‌ام به قاب عکس کهنه ات  
دل مرا شکسته‌ای، بسین گناه کرده‌ای  
ولی تو باز بی صدا، درون قاب عکس خود  
فقط سکوت کرده‌ای، فقط نگاه کرده‌ای<sup>۸۷</sup>  
«یوسفعلی میرشکاک» که تعلق خاطری به سبک هندی و اشعار بیدل دهلوی دارد و در  
مجموعه‌ی «ماه و کتان» (۱۳۶۸) نمونه‌های متعددی از این گونه غزل‌های او را می‌توان دید،  
در این سالها در عرصه‌ی مطبوعات غزل‌های محکم و منسجمی ارائه می‌کند که نمونه‌ی  
اعلای غزل امروز است. او خصوصاً در عرصه سرودن «موعودیه» خوش می‌درخشد و  
جلوه‌های زیبایی از انتظار موعود را می‌توان در غزل‌های او به نظاره نشست. غزل زیر از  
زیباترین موعودیه‌های او و از بهترین شعرهایی است که در این زمینه سروده شده است:  
تمام خاک را گشتم به دنبال صدای تو  
ببین باقی است روی لحظه‌هایم جای پای تو  
اگر مؤمن، اگر کافر، به دنبال تو می‌گردم  
چرا دست از سر من بر نمی‌دارد هوای تو؟!  
دلیل خلقت آدم! نخواهی رفت از یادم  
خدا هم در دل من پر نخواهد کرد جای تو  
صدایم از تو خواهد بود اگر برگردی ای موعود  
پر از داغ شقایقهاست آوازم برای تو  
تو را من با تمام انتظارم جستجو کردم  
کدامین جاده امشب می‌گذارد سر به پای تو؟

نشان خانه‌ات را از تمام شهر پرسیدم

مگر آن سوتر است از این تمدن روستای تو؟!<sup>۸۸</sup>

«سهیل محمودی» با انتشار «فصلی از عاشقانه‌ها» در سال ۱۳۶۹ افق‌های جدیدی را از غزل خود ترسیم می‌کند. غزل‌های او در این سالها رنگ و بوی غزل‌های بهمنی را دارد، «با این تفاوت که غزل‌های بهمنی از انسجام و تشکل بیشتری برخوردار است. اما در شعر سهیل تازگی و طراوت بیشتری می‌بینیم. چرا که اولاً: ذهن او غالباً در فضای شعر امروز شناور است و ثانیاً گرایش او به تصویرسازی بیشتر است»<sup>۸۹</sup>. چند بیت از یک غزل او را که به موشکباران شهر تهران اشاره می‌کند با هم می‌خوانیم:

دلم شکسته‌تر از شیشه‌های شهر شماس

شکسته باد کسی که این چنیمان می‌خواست

... به استواری، معیار تازه بخشیدید

شما نه مثل دماوند، او به مثل شماس!

شما که اید؟ صفی از گرسنگی و غرور

که استقامت و خشم از نگاهتان پیداست ...<sup>۹۰</sup>

«فاطمه راکعی» در سال ۷۳ با انتشار مجموعه‌ی «آواز گل‌سنگ» که گزیده‌ای از شعرهای مجموعه پیشین او را نیز در برداشت، قابلیت و استعداد خود را در زمینه‌ی غزل سرایی نشان داد. او با زبانی موثر و ساده، که تأثیر دیگران در آن دیده نمی‌شود، ثابت کرد که می‌شود بی‌آنکه «ریزه خوار خوان» دیگران بود به یک قلمرو جدید زبانی و مضمونی گام نهاد. در مجموعه‌ی «آواز گل‌سنگ» با مضامین اجتماعی گوناگون که شاعر را به خود مشغول داشته‌اند روبرو می‌شویم و در این میان «شکوه از بی‌عاطفگی و کمرنگ شدن ارزشها» نمود بیشتری دارد. برای نمونه می‌توان از غزل‌های «قسم نامه»، «صدای بیداری»، (برای زنده یاد دکتر شریعتی)، «ارمغان»، «این روزها» و ... یاد کرد.<sup>۹۱</sup>

«عبدالرضا رضایی نیا» (باران) که مجموعه شعر «روز چندم» (۱۳۷۳) را در کارنامه‌ی خود دارد، در مطبوعات این سالها نیز به عنوان یک غزل سرای مطرح آثار قابل قبولی ارائه کرده است، مثل غزل «بهت خیابان» با این مطلع:

غم آن نیست که در سفره کمی نان دارم      به صمیمیت دستان تو ایمان دارم<sup>۹۲</sup>  
از دیگر کسانی که در این سالها در زمینه‌ی غزل سرایی خوش درخشیدند می‌توان به

«هادی سعیدی کیاسری» اشاره کرد که غزل‌های خوبی در مجموعه شعر «نامی که گم شده است» (۱۳۷۳) ارائه نموده است.

او از شاعران فعال عصر انقلاب اسلامی است و غزل را به عنوان زمینه‌ی اصلی کار خود انتخاب کرده و در بهره‌گیری مطلوب از این قالب فراگیر شعر پس از انقلاب کوشش می‌کند. حسن ختام این بخش را غزل «نبض زندگی» از مجموعه «نامی که گم شده است» قرار می‌دهیم:

تا نفس باقی است ای عشق جلالی سبز باشی  
لحظه‌لحظه در نفس‌هایم ببالی، سبز باشی  
شاخه‌های روح از قحط شکوفه در امان باد  
زنده باشی! در هجوم هیچسالی سبز باشی  
ای بلوغ کودکی‌های من، ای رؤیای شیرین  
مثل باغ جادوی قصری خیالی سبز باشی  
مثل نبض زندگی در چشم شوکاهای جنگل  
مثل گیسوی درختان شمالی سبز باشی  
...روستایی باشی و مثل تپش‌های دل من  
مثل جان عاشقان این حوالی سبز باشی  
آه عشق ای داستان نامکرر، مثل مستی

با تسلسل جان‌گیری در توالی سبز باشی<sup>۹۳</sup>

۲ - مثنوی: یکی از قالب‌هایی است که از آغازین دوره‌های شعر فارسی همواره محمل مناسبی برای شاعران بوده است تا به مدد آن، مضامین گوناگون اعم از رزم و بزم، شادی و اندوه، پند و اندرز و ... را بیان کنند. این قالب خصوصاً در بیان مضامین عرفانی و حماسی از قابلیت خاصی برخوردار است و این که می‌بینیم دو شاهکار بزرگ ادب فارسی یعنی شاهنامه حکیم توس و مثنوی مولانا جلال‌الدین بلخی در این قالب سروده شده‌اند، گواه صادقی بر ارزشمندی این قالب شعری است.

در شعر پس از انقلاب استقبال در خور توجهی از این قالب شد و به دلیل ظرفیت‌های خاص و بازگذاشتن دست شاعر در انتخاب قافیه‌ها و ردیف‌های متنوع، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گردید.

اگر بخواهیم تأملی در قالب مثنوی در عصر انقلاب داشته باشیم، دو نام بیش از همه‌ی نامها توجه ما را به خود جلب می‌کند: علی معلم و احمد عزیزی. البته شاعران دیگری مثل هوشنگ ابتهاج (ه.ا. سایه)، علی موسوی گرمارودی، حسن حسینی، یوسفعلی میرشکاک، پرویز بیگی حبیب‌آبادی، محمد رضا عبدالملکیان و ... نیز در کار سرودن مثنوی بوده‌اند. اینان همگی بر مرزهای از پیش تعیین شده‌ی مثنوی در حوزه‌ی بیان روایی یا خطابی صحه گذاشتند. با وجود این قالب مثنوی هم مثل بیشتر قالبهای کهن از سوی شاعران این روزگار مورد بازنگری و بازسازی قرار گرفت. به عنوان مثال شاعران، با ترکیب مثنوی و غزل تنوع خاصی در این قالب به وجود آوردند که البته در شعر کلاسیک فارسی هم نمونه‌هایی داشته است. از جمله در «ده نامه»‌های کسانی مثل اوحدی مراغه‌ای، عراقی، عبید زاکانی و ... این ترکیب مثنوی و غزل که به نام «غزل - مثنوی» اشتهار یافت، عرصه‌ی خوبی برای جولان اندیشه‌ی شاعران با ذوق و جوان بود.

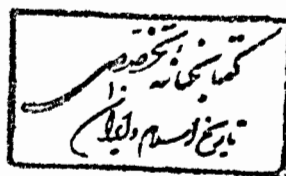
محمد حسین جعفریان، شاعر خوش ذوق خراسانی، «غزل - مثنوی» دارد با عنوان «با شما هستم غنیمت خوارها» که در آن به یادآوری خاطرات ایام دفاع مقدس پرداخته است. بیتی چند از این شعر زیبا و به یادماندنی را با هم مرور کنیم:

|                              |                                           |
|------------------------------|-------------------------------------------|
| دیشب از چشمم بسیجی می‌چکید!  | از تمام شب «دوعیجی» می‌چکید!              |
| باز باران شهیدان بود و من    | باز شبهای «مریوان» بود و من               |
| ... آمدم و قافها در قید ماند | قلب ما در «پاسگاه زید» ماند               |
| جان من پوسید در شبغاره‌ها    | آه ای خمپاره‌ها، خمپاره‌ها! <sup>۹۴</sup> |

اما همانگونه که پیش از این گفتیم نام علی معلم و احمد عزیزی از درخشش خاصی برخوردار است و این دو، هر یک به گونه‌ای مبتکر شیوه‌ی خاصی در سرودن مثنوی شده‌اند که تأثیرات ویژه‌ای بر شاعران نسل انقلاب داشته است.

«معلم»، شاعری است که در مثنوی‌هایش معمولاً وزنهای بلند را اختیار می‌کند و از این لحاظ به نوعی سنت شکنی و «خلاف آمد عادت» دست زده است. در شعر او مایه‌های ارزشمندی از تفکر ناب و اندیشه‌ی دینی تجلی یافته و وسعت معلومات وی گاه سبب می‌شود که اشعارش نیازمند توضیح باشد.

مثنوی «هجرت» با این مطلع زیبا:



این فصل را با من بخوان، باقی فسانه است

این فصل را بسیار خواندم عاشقانه است  
از بهترین مثنوی‌های علی معلم است. او در این مثنوی طولانی از «ما» بی یاد می‌کند که  
عمری به قدمت تاریخ انسان دارد .... این «ما» هزار و چهارصد سال است که در صحنه‌های  
تقابل حق و باطل حضور دارد:

ابر و نباریدن چه رنگ است این چه رنگ است؟!

تیغ و نبریدن چه ننگ است این چه ننگ است؟!  
یاد شهیدانی که در بدر آرمیدند

نامردم آزدند و مردی آفریدند  
یاد احد، یاد بزرگی‌ها که کردیم  
آن پهلوانیها، سترگی‌ها که کردیم  
شبگیر ما در روز خیر یاد بادا

قهر خدا در خشم حیدر یاد بادا  
کو آن بلند آوازگی‌ها، چیرگی‌ها

استیزه چون شمس و قمر با تیرگی‌ها؟  
کو آن اباذره‌های آشوبی، خدایی؟

پیغمبران زهد و آزادی، رهایی  
عمارها کو، زیدها، مقداده‌ها کو؟

آن دادگرها در شب بیداده‌ها کو؟  
کو میثم آن خرمافروش نخل طه

کو اشتر آن دست علی در روز هیجا  
اینک که آیا ضامن این دین و دین است

آیا کدامین دست نصرت با حسین است؟»<sup>۹۵</sup>

این تعهد و روشنگری مذهبی در تمامی مثنوی‌های معلم به گونه‌ای جلب نظر می‌کند و  
او گاه ما را وارث آدم، هابیل، یوسف، موسی، عیسی، حضرت محمد (ص) و همه‌ی اولیاء  
الهی می‌داند و معتقد است که غایت حرکت ما رسیدن به ارزشها و معنویت‌هایی است که  
این بزرگواران، سرچشمه‌ی فیاض آن بوده‌اند. در مثنوی «جام شفق» (و رسول اباعبدالله



الحسین(ع)) بعد از تصویر زیبایی که از سر خونین آن حضرت بر فراز نیزه ترسیم می‌کند، پیوستگی راه ما و اولیاء الهی را تشریح می‌نماید:

روزی که در جام شفق مل کرد خورشید  
 شید و شفق را چون صدف در آب دیدم  
 خورشید را بر نیزه؟ آری اینچنین است  
 ... من داغدار زخم قایلیم برادر  
 یوسف مرا فرزند مادر بود در چاه  
 در طور با موسی بیابانگرد بودم  
 من با محمد از یتیمی عهد کردم  
 در «ثور» شب با عنکبوتان می‌تیدم  
 من تلخی صبر خدا در جام دارم  
 من زخم خوردم، صبر کردم، دیر کردم  
 از دیگر مثنوی‌های زیبا و به یادماندنی معلم سوگنامه‌هایی است که برای مرحوم آیت الله  
 طالقانی<sup>۹۷</sup> زنده یاد دکتر علی شریعتی<sup>۹۸</sup> و حضرت امام خمینی(س)<sup>۹۹</sup> سروده است. ابیاتی  
 از سوگ سرود او در رثای امام را با هم زمزمه می‌کنیم:

... ای جوانان چمن بهاران بگذشت

چشمه‌ی ابر سترون شد و باران بگذشت

خشک‌رود است در این مزرعه جیحون زین پس

خشکسال است، هلا! تا چه کند خون زین پس

قحط آب است تو از آب چه می‌دانی؟ هان

از گدار و تک و پایاب چه می‌دانی؟ هان

قحط آب است تو از قحط چه می‌فهمی؟ هیچ

از تموز و عطش رهط چه می‌فهمی؟ هیچ<sup>۱۰۰</sup>

«احمد عزیزی» را شاید بتوانیم نقطه‌ی مقابل معلم به شمار آوریم؛ هر چه معلم به الفاظ دشواریاب روی آورده، عزیزی الفاظی بسیار ساده و حتی - می‌توان گفت - عامیانه به کار برده است و هر چه در مثنوی‌های معلم پی بردن به باطن و عمق ابیات، دشوار و صعب است در آثار عزیزی پوسته‌ی ظاهری شعر آراسته‌تر می‌نماید و البته خواننده در پایان بیشتر

مثنوی‌های او با بهت و سردرگمی مواجه است و نمی‌داند مقصود شاعر از این همه لفظ پردازی چه بوده است؟ با این همه نباید فراموش کرد که عزیزی هم به لحاظ کمیت آثار و هم از نظر تأثیرگذاری بر جریان شعر انقلاب از چهره‌های برتر این روزگار است. انتخاب چند بیتی از مثنوی‌های فراوان عزیزی دشوار است؛ با این حال برای نمونه ابیاتی چند از مثنوی «ابره‌ای اجابت» را ذیلاً ارائه می‌کنیم:

|                              |                                            |
|------------------------------|--------------------------------------------|
| ای خدای مهربان و پاک ما!     | دفن کن شمشیر را در خاک ما                  |
| ما ز شرک و شیون خسته‌ایم     | ما زیرق کوه آهن خسته‌ایم                   |
| سوختیم ای کورت کار بامداد    | ما نداریم ابر و باران را به یاد            |
| شهر باران را به رومان باز کن | خاکمان را معدن آواز کن                     |
| ای خدا! آواز ده خورشید را    | بین ما تقسیم کن توحید را                   |
| گله‌ای بخش از شبانان امین    | رسم شیون را برانداز از زمین <sup>۱۰۱</sup> |

مثنوی سرای موفق دیگر در عصر انقلاب «سید حسن حسینی» است. او در «همصدا با حلق اسماعیل» دو مثنوی با نامهای «مثنوی شهیدان» و «مثنوی عاشقان» دارد که ابیاتی از این دومی در عصر دفاع مقدس ورد زبانها بود:

|                               |                                         |
|-------------------------------|-----------------------------------------|
| بیا عاشقی را رعایت کنیم       | زیاران عاشق حکایت کنیم                  |
| از آنها که خونین سفر کرده‌اند | سفر بر مدار خطر کرده‌اند                |
| از آنها که خورشید فریادشان    | دمید از گلولی سحر زادشان                |
| ... حکایت کنیم از تباری شگفت  | که کویید در هم حصاری شگفت               |
| از آنها که پیمانه‌ی لازدند    | دل عاشقی را به دریا زدند <sup>۱۰۲</sup> |

از «حسینی» در سال ۷۴ «منظومه‌ی مردابها و آبها» نیز به چاپ رسید که در واقع حکایت حال جامعه‌ی پس از دفاع مقدس را به خوبی نشان می‌دهد. اینک ابیاتی از این مثنوی:

ماجرا این است: کم کم کمیت بالا گرفت

جای ارزشهای ما را عرضه‌ی کالا گرفت

احترام «یا علی» در ذهن بازوها شکست

دست مردی خسته شد، پای ترازوها شکست

فرق مولای عدالت بار دیگر چاک خورد

خطبه‌های آتشین متروک ماند و خاک خورد

اندک اندک قلبها با زر پرستی خو گرفت  
 در هوای سیم و زر گندید و کم کم بو گرفت  
 غالباً قومی که از جان زرپرستی می کنند  
 زمهری بیچارگان را سرپرستی می کنند!  
 سرپرست زرپرست و زرپرست سرپرست  
 لنگی این قافله تا بامداد محشر است!  
 ... من زیبا افتادن گلخانه ها را دیده ام  
 بال ترکش خورده ی پروانه ها را دیده ام  
 انفجار لحظه ها، افتادن آوا ز اوج  
 بر عصبهای رها پیچیدن شلاق موج  
 دیده ام بسیار مرگ غنچه های گیج را  
 از کمر افتادن آله ای افلیج را  
 در نخاع بادها، ترکش فراوان دیده ام  
 گردش تابوت ها را در خیابان دیده ام  
 ... ماجرا این است: آری، ماجرا تکراری است

زخم ما کهنه است اما بی نهایت کاری است<sup>۱۰۳</sup>  
 «محمدرضا عبدالملکیان» که بیشتر شاعر قالب های نوین است با سرودن دو مثنوی «با  
 این دل ریشه دار بارانی»<sup>۱۰۴</sup> که در ستایش اصالت ها و پاکی های روستا و ترجیح زندگی سبز  
 روستایی بر زندگی شهری و «دلی داشتم شانه بر شانه رفت» در سوگ امام امت،  
 توانایی های خود را در این عرصه هم به نمایش گذاشته است. اینک ابیاتی از مثنوی دوم:

|                               |                                        |
|-------------------------------|----------------------------------------|
| دلی داشتم شانه بر شانه رفت    | دریغا که خورشید این خانه رفت           |
| دریغا از آن شور شیرین دریغ    | از این جا از این داغ سنگین دریغ        |
| از این جا که غم روی غم می رود | و اندوه دریا به هم می رود              |
| ... خبر فرصت تیغ با سینه بود  | خبر پتک سنگین بر آینه بود              |
| خبر آمد و هر چه برپا شکست     | خبر آمد و پشت دریا شکست <sup>۱۰۵</sup> |

در این جا باید از «سید علی موسوی گرمارودی» هم یاد کنیم که با وجود دلبستگی به  
 قالب هایی چون غزل و قصیده و ساختارهای نوین شعری، مثنوی های زیبایی مثل «ساقی

حق» - در رثای حضرت ابوالفضل (ع) - و «افراشته باد قامت غم» - در ستایش عفت و استقامت حضرت زینب (س) - سروده است.<sup>۱۰۶</sup>  
علیرضا قزوه هم در «از نخلستان تا خیابان» فراقنامه‌ای برای شهیدان در قالب مثنوی سروده است:

... مرا کشت خاموشی لاله‌ها      دریغ از فراموشی لاله‌ها  
کجا رفت تأثیر سوز دعا      کجایند مردان بی‌ادعا

### ۳- رباعی و دوبیتی

یکی از ویژگی‌های اساسی شعر انقلاب، از نظر رواج قالب‌های شعری، رونق دوباره‌ی دوبیتی و رباعی است. «رباعی پیش از این با نام خیام گره خورده بود و بعضی‌ها چون عطار و ابوسعید - اگر به صحت رباعی‌های منسوب به او یقین داشته‌باشیم - نیز از آن استفاده می‌کردند و این قالب شعری پس از تحول سبک عراقی به هندی و سپس بازگشت، از رونق چندانی برخوردار نبود.

قالب دوبیتی هم با نام باباطاهر همراه بود؛ اگرچه در اشعار عاشقانه قبل از انقلاب، بعضی‌ها به رباعی و دوبیتی روی آورده بودند. اما اقبال شاعران به این دو قالب و استخدام آن‌ها در خدمت مفاهیم بلند معنوی، انقلابی و حماسی قابل توجه است. تا آنجا که اکثر شاعران در این قالب‌ها، خصوصاً رباعی، طبع آزمایی کرده‌اند و هریک در جهت دستیابی به زبان و صبغه‌ی خاصی کوشا بوده‌اند.<sup>۱۰۷</sup> برای مثال در این رباعی از قیصر امین‌پور، که در گرماگرم حماسه‌ی دفاع مقدس سروده شده، روح حماسه و جوانمردی و استقامت تا آخرین نفس از واژه واژه‌ی آن هویدا است:

ای خصم مرا شر، سر جنگ است هنوز      در چله‌ی خشم من خدنگ است هنوز  
در ترکش اگر نمانده باشد تیری      زنه‌ار! مرا ناخن و چنگ است هنوز<sup>۱۰۸</sup>

گستره‌ی مضمونی این دو قالب بسیار متنوع است، چنانکه از مدح و مرثیت حضرت امام (س) گرفته تا تشویق رزمندگان و امت مسلمان به ادامه‌ی پیکار و از یاد شهیدان تا آرزوی فرج حضرت قائم (عج) و ذکر ایثار و فداکاری ائمه هدی و بسیاری موضوع‌های خاص و مربوط به مقاطع گوناگون انقلاب و دفاع مقدس را دربرمی‌گیرد.

سرایندگان شاخص و برجسته‌ی رباعی و دوبیتی در عصر انقلاب، از شمار انگشتان دو

دست تجاوز نمی‌کنند. اگر چه بسیاری از شاعران نام‌آور این دوران چند رباعی یا دو بیتی سروده‌اند، حتی اگر به سرودن قالب‌های دیگر مشهور بوده باشند، و اصولاً این دو قالب به سبب ظرفیت خاص برای بیان مضامین گوناگون و ارتباط صمیمانه‌ای که با مخاطب برقرار می‌کنند از استقبال ویژه‌ای برخوردار شده‌اند. اینک نمونه‌هایی از رباعی‌ها و دوبیتی‌های صمیمانه‌ی شاعران انقلاب:

رباعی‌ها:

کس چون تو طریق پاکبازی نگرفت

با زخم نشان سرفرازی نگرفت

زین پیش دلاورا کسی چون تو شگفت

حیثیت مرگ را به بازی نگرفت<sup>۱۰۹</sup>

اینان که به خلق و خوی اسماعیل‌اند

در حادثه آبروی اسماعیل‌اند

در گفتن لبیک به پیغمبر تیغ

بی‌تاب‌تر از گلوی اسماعیل‌اند<sup>۱۱۰</sup>

(سید حسن حسینی)

ایمان و امان و مذهبش بود نماز

در وقت عروج مرکبش بود نماز

هنگام که هنگامه‌ی آن کار رسید

چون بوسه میان دو لبش بود نماز<sup>۱۱۱</sup>

(قیصر امین پور)

از شب‌بزم، اشک گونه‌ها مان‌تر بود

تشییع جنازه‌ی گلی پرپر بود

از منبر دست‌ها که بالا می‌رفت

در صحن حسینه‌ی دل محشر بود<sup>۱۱۲</sup>

(علیرضا قزوه)

چندی است چراغ شوق کم سو شده است  
جانم چون عقل، عافیت جو شده است  
بس کن تاکی در پی نیرنگ و فریب  
ای دل دستت برای من شده است! ۱۱۳  
(سهیل محمودی)

دوبیتی‌ها:

|                                  |                                  |
|----------------------------------|----------------------------------|
| شهیدان را به نوری ناب شویم       | درون چشمه‌ی مهتاب شویم           |
| شهیدان همچو آب چشمه پاکند        | شگفتا! آب را با آب شویم؟ ۱۱۴     |
| (قیصر امین‌پور)                  |                                  |
| در این غوغای خون و دود ای دل     | نباید لحظه‌ای آسود ای دل         |
| زهر سو بانگ ناسازی بلند است      | به فکر عشق باید بود ای دل ۱۱۵    |
| (سهیل محمودی)                    |                                  |
| هوای دشت بی‌صبری دل من           | دچار حالتی جبری دل من            |
| و شاید گریه هم امشب نگیرد        | کمی تا قسمتی ابری دل من! ۱۱۶     |
| (جلیل فخرایی)                    |                                  |
| من اینجا سرد سردم، ای دل! ای دل! | جدا از اهل دردم، ای دل! ای دل!   |
| من و رفتن به سوی روشنایی؟        | دعا کن برنگردم ای دل! ای دل! ۱۱۷ |
| (علیرضا قزوه)                    |                                  |

#### ۴- چهارپاره

چهارپاره از جمله قالب‌هایی است که از قدمت چندانی برخوردار نیست. چهارپاره را می‌توان حد فاصل قالب‌های کلاسیک و نوبه شمار آورد. در شعر دهه‌های پیشین - از زمان ظهور نیا به بعد - این قالب طرفداران فراوانی داشت و بیشتر شاعران نوپرداز از جمله خود نیا، مرحوم اخوان ثالث و دیگر نوپردازان از آن بهره می‌بردند و اشعار خود را با مضامین مختلف اجتماعی، سیاسی، غنایی و ... در این قالب می‌سرودند. شعر «نادر یا اسکندر» از مرحوم اخوان ثالث که مضمونی سیاسی دارد، می‌تواند مثال خوبی برای کاربرد این قالب باشد.

شاعران عصر انقلاب نیز به دلیل ساختار بدیع این قالب و تنوعی که از حیث پرداخت مضمون و انتخاب قافیه و ردیف دارد، توجه خاصی به آن داشته‌اند و همواره به صورت مطلوبی از آن بهره‌مند شده‌اند. در این جا به ذکر دو نمونه از چهارپاره‌های سروده شده در عصر انقلاب می‌پردازیم:

چهارپاره‌ی «باغ و باد و تیشه» از ساعد باقری یک شعر نمادین «Symbolic» است و در آن «باغ» سمبل انقلاب اسلامی است؛ باغی که شاعر آرزو دارد همواره سرسبز و خرم باقی بماند:

هر چه می‌خواهد بگوید، هر که می‌خواهد      هر چه می‌خواهد بگوید، تلخ یا شیرین  
من تو را می‌گویم ای باغ بهار آور      ای نـماز آبها را قبله‌ی دیرین  
... من دعای نیمه شبهای دلم این است      در تو، روز پنجه درآویختن با باد  
لحظه تا لحظه درختان سبز قامت‌تر      و آتش سبز چمن‌ها شعله‌ورتر باد<sup>۱۱۸</sup>  
«یوسفعلی میرشکاک» هم در مجموعه‌های «از چشم اژدها» (۱۳۶۸) و «ماه و کتان» (همان سال) چند چهارپاره‌ی دلنشین دارد از جمله: «کمانچه»، «شکست»، «خواب» و «تفنگ». ابیاتی از چهارپاره‌ی «تفنگ» را به زمزمه بنشینیم:

|                              |                                            |
|------------------------------|--------------------------------------------|
| ای دل، ای تفنگ شعله‌ور، چرا  | بوی خون نمی‌دهد تپیدنت؟!                   |
| لک لکی نمی‌پرد ز غرشت        | آهویی نمی‌رمد ز دیدنت                      |
| ای دل، ای تفنگ برنوی پدر     | زیر سقف سینه‌ی سیاه من                     |
| همچو آبگینه‌ی شکسته‌ای       | ماندی و شکسته‌تر نگاه من                   |
| ... هیچ کس تو را زمن نمی‌خرد | ای دل من، ای تفنگ دیر سال                  |
| بر جدار دنده‌های خسته‌ام     | سربنه، ز درد خویشتن بنال... <sup>۱۱۹</sup> |

شاعران دیگری مثل زنده‌یاد سلمان هراتی، محمدرضا عبدالملکیان، احمد عزیزی و ... نیز در این قالب ابیاتی سروده‌اند که بیم به دراز کشیده شدن بحث، ما را از خواندن سروده‌های نغزشان محروم می‌دارد.

سایر قالبهای کلاسیک مثل «قصیده» در شعر پس از انقلاب از اعتبار و روایی چندانی برخوردار نبوده‌اند. چنانکه از شاعران جوان کمتر کسی به این قالب روی آورده است و تنها موردی که در نزد شاعران انقلاب - از کاربرد این قالب - مشاهده می‌شود قصیده‌ی «دریا در غدیر» است. از شاعر توانای نسل انقلاب «ثابت محمودی» که در مجموعه‌ای با همان نام

درج گردیده است و اتفاقاً از حسن مطلع و مقطع نصیبی وافر یافته است:

شب رفت و صبح دید که فرداست      پلکی زد و زخواب به پا خاست<sup>۱۲۰</sup>

از میان شاعران پیش کسوت - که تنی چند هم به دیار باقی شتافته‌اند و خدایشان رحمت کند - عده‌ای به سرودن قصیده در دوران انقلاب نیز ادامه داده‌اند. نکته‌ی قابل توجه در قصیده‌های این بزرگواران، عدم توجه به ساخت سنتی قصیده و به کارگیری تکنیک و شیوه‌ای نوین است. چنانکه «اخوان ثالث» در قصیده‌ی «تورا ای کهن بوم و بر دوست دارم» (شعر امروز، ص ۳۱۱ - ۳۰۶) و «مرحوم اوستا» در قصیده‌ی «خورشید تابان اسلامی» (همان، ص ۳۱۶ - ۳۱۲) به خوبی این نکته را رعایت کرده و شکل جدیدی از قصیده ارائه کرده‌اند که شاید تنها از نظر قالب بتوان آن را قصیده نام نهاد و در موضوع آمیخته‌ای است از وطن، سیاست، اجتماع، مسأله رهبری و ... سرودن قصایدی با این مضامین البته در عصر مشروطیت و اوایل دوران پهلوی هم سابقه داشته و از آن جمله می‌توان به قصاید مرحوم ملک الشعراء بهار و ادیب الممالک فراهانی اشاره کرد.

قالب‌های نوین هم در این سالها هواداران زیادی داشته و علاوه بر شاعران نسل پیش، عده‌ی زیادی از امروزیان را هم به خود جذب کرده است. چهره‌های شناخته شده در این عرصه از چنان کثرتی برخوردارند که حتی اشاره‌ای به نام همه‌ی آنها میسر نیست؛ با بخشی از «نیایش واره»‌های مرحوم «سلمان هراتی»، به عنوان نمونه‌ی کاربرد قالب‌های نوین در عصر انقلاب، این نوشتار را به پایان می‌بریم.

شب فرو می‌افتد و من تازه می‌شوم / از اشتیاق بارش شب‌نم / نیلوفرانه به آسمان دهان باز می‌کنم / ای آفریننده‌ی ابر و شب‌نم / آیا تشنگی مرا پایان می‌دهی؟<sup>۱۲۱</sup>



## منابع و مأخذ

- ۱ - حمید سبزواری، سرود درد انتشارات کیهان، ۱۳۶۷، ص شش مقدمه (از مقام معظم رهبری)
- ۲ - سید حسن حسینی، شعر انقلاب (مقاله)، سوره (جنگ پنجم)، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران شهریور ۶۲، ص ۱۵۹ - ۱۵۷. همین جا باید متذکر شوم که در این مقاله همه جا دو مفهوم شعر انقلاب و شعر پس از انقلاب را با آسانگیری به یک مفهوم به کار می‌بریم.
- ۳ - م. ریحان، یک نسل حضور، مقاله، روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۲۴ آبان ۷۳، ص ۱۱
- ۴ - قیصر امین پور، در کوچه‌ی آفتاب، دفتر رباعی و دو بیتی، حوزه هنری، تهران ۱۳۶۳، ص ۹۶
- ۵ - عبدالجبار کاکایی، آوازه‌های پسین، نشر همراه، تهران ۱۳۶۹، ص ۴۳
- ۶ - سید علی موسوی گرمارودی، در فصل مردن سرخ انتشارات راه امام، تهران ۱۳۵۸، ص ۲
- ۷ - سید حسن حسینی، همصدا با حلق اسماعیل، انتشارات حوزه هنری، تهران ۱۳۶۴، ص ۵۰
- ۸ - برای آگاهی بیشتر از اوضاع و احوال آن عصر بنگرید به: حسین رزمجو، این است موانع راه، انتشارات باستان، مشهد ۱۳۴۸، ص ۱۲۲ - ۱۵۵
- ۹ - محمدرضا سنگری، شعر انقلاب اسلامی (مقاله)، رشد آموزش ادب فارسی، سال هشتم، شماره مسلسل ۳۵، ص ۶۱
- ۱۰ - در کوچه‌ی آفتاب، ص ۳۸
- ۱۱ - محمدرضا عبدالملکیان، ریشه در ابر، انتشارات برگ، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۰۱ - ۱۰۰
- ۱۲ - سید علی موسوی گرمارودی، خط خون انتشارات زوار، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۳۹
- ۱۳ - سید حسن ثابت محمودی (سهیل)، کیهان فرهنگی، سال ششم، شماره‌ی ۶، (شهریور ۶۸)، ص ۴۴
- ۱۴ - یوسفعلی میر شکاک، مجله‌ی شعر، سال دوم، شماره‌ی ۱۷، ص ۷۷
- ۱۵ - علیرضا قزوه، از نخلستان تا خیابان، چاپ اول، نشر همراه، تهران ۱۳۶۹، ص ۲۳
- ۱۶ - سلمان هراتی، از آسمان سبز، چاپ اول، حوزه هنری، تهران ۱۳۶۴، ص ۱۴۵
- ۱۷ - ساعد باقری، نجوای جنون، انتشارات برگ، تهران ۱۳۶۶، ص ۹
- ۱۸ - ثابت محمودی (سهیل)، فصلی از عاشقانه‌ها، نشر همراه، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۲۰
- ۱۹ - سیمین بهبهانی، دشت ارژن، چاپ دوم، انتشارات زوار، تهران ۱۳۷۰، ص ۹۷
- ۲۰ - محمدرضا روزبه، سیری در غزل امروز (مقاله)، روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۱۶ مهر

- ۱۳۷۰، ص ۷
- ۲۱- همان
- ۲۲- نصر الله مردانی، خون نامه‌ی خاک، انتشارات کیهان، تهران ۱۳۶۴، ص ۹ و ۴۲
- ۲۳- همان
- ۲۴- خواجه حافظ شیرازی، دیوان حافظ، به تصحیح قزوینی، غنی، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۷۲، ص ۱۱۶
- ۲۵- همان، ص ۲۰۲
- ۲۶- فرخی یزدی، دیوان اشعار، به تصحیح و اهتمام حسین مکی، چاپ نهم، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۰۶
- ۲۷- محمدرضا شفیعی کدکنی، درکوچه باغهای نشابور، انتشارات توس، تهران ۱۳۴۴، ص ۷-۶
- ۲۸- دشت ارژن، ص ۱۱۳-۱۱۱
- ۲۹- از نخلستان تا خیابان، ص ۱۳
- ۳۰- قیصر امین پور، تنفس صبح، چاپ اول، حوزه هنری، تهران، بهمن ماه ۱۳۶۳، ص ۹۴
- ۳۱- محمد کاظم کاظمی هراتی، پیاده آمده بودم، حوزه هنری، تهران ۱۳۷۱، ص ۹۹
- ۳۲- زنده یاد احمد زارعی، وه! چه عطر شگفتی به کوشش علیرضا قزوه، دفتر ادبیات مقاومت، تهران ۱۳۷۴، ص ۱۳۵
- ۳۳- علی معلم، ماهنامه اهل قلم، شماره ۳ و ۴، (خرداد و تیر ۷۴)، ص ۴۸
- ۳۴- سید ضیاءالدین شفیعی، روزنامه‌ی اطلاعات، سه شنبه ۹ تیرماه ۷۱، ص ۱۱
- ۳۵- از نخلستان تا خیابان، ص ۹۵-۹۴
- ۳۶- سلمان هراتی، دری به خانه‌ی خورشید، چاپ اول، انتشارات سروش، تهران ۱۳۶۷، ص ۱۳
- ۳۷- با دسته‌های قو (مجموعه اشعار دانش آموزان خراسان)، انتشارات تربیت، تهران ۱۳۷۱، ص ۸۲
- ۳۸- مهدی آبسالان، روزنامه‌ی خراسان، دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ۷۲، ص ۱۰
- ۳۹- خون نامه‌ی خاک، ص ۱۰۸ و ۱۰۶
- ۴۰- همان

- ۴۱ - حمید سبزواری، سرود سپیده، انتشارات کیهان، ۱۳۶۸، ص ۱۴۶
- ۴۲ - کیهان فرهنگی، سال ششم، شماره سوم (خرداد ۱۳۶۸)، ص ۱۸ (غزل آیینه‌ها از ثابت محمودی)
- ۴۳ - همان، غزل تیغ وحشت از ساعد باقری
- ۴۴ - همان مأخذ، (غزل «زنده تر از تو کسی نیست...» از محمد علی بهمنی)
- ۴۵ - تنفس صبح، ص ۴۶
- ۴۶ - نجوای جنون، ص ۱۷
- ۴۷ - از نخلستان تا خیابان، ص ۶۳
- ۴۸ - همصدا با حلق اسماعیل، ص ۱۶ و ۱۷
- ۴۹ - همان
- ۵۰ - از آسمان سبز، ص ۱۵۱
- ۵۱ - همصدا با حلق ...
- ۵۲ - تنفس صبح، ص ۸۶
- ۵۳ - سید حسن ثابت محمودی (سهیل)، دریا در غدیر، حوزه‌ی هنری، تهران ۱۳۶۴، ص ۴۸
- ۵۴ - علیرضا قزوه، مجله‌ی شعر، شماره‌ی ۱۰، ص ۶۷؛ (غزل با توام ناچار ای دیوار...)
- ۵۵ - بنگرید به: ماهنامه‌ی اهل قلم، شماره‌ی ۳ و ۴ (خرداد و تیر ۷۴)، ص ۲۴
- ۵۶ - محمد علی بهمنی، گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود، مؤسسه نشر آرا، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۳۴
- مطالب نقل شده در این قسمت و نیز بخش مربوط به قالب غزل تقریباً به طور کامل برگرفته از پایان‌نامه‌ی دوره‌ی کارشناسی ارشد اینجانب، تحت عنوان سیر غزل سیاسی - اجتماعی در شعر انقلاب اسلامی (مشهد، ۱۳۷۴) می‌باشد
- ۵۷ - برای تفصیل بیشتر ر.ک. ساعد باقری، محمدرضا محمدی نیکو، شعر امروز، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران، ص ۱۳۳ - ۱۲۱
- ۵۸ - روزنامه‌ی اطلاعات، سه‌شنبه ۱۸ بهمن ۱۳۷۳، ص ۱۱
- ۵۹ - خون‌نامه‌ی خاک، ص ۳۰
- ۶۰ - هوشنگ ابتهاج (ه.ا. سایه)، سیاه مشق ۴، نشر زنده رود، تهران ۱۳۷۱، ص ۹
- ۶۱ - همصدا با حلق ...، ص ۱۴ - ۱۵

- ۶۲- همان، ص ۳۰
- ۶۳- همان
- ۶۴- دریا در غدیر، ص ۳۳
- ۶۵- همان، ص ۱۹
- ۶۶- همان، ص ۴۵
- ۶۷- تنفس صبح، ص ۷۹
- ۶۸- همان، ص ۹۷
- ۶۹- همان، ص ۸۱
- ۷۰- همان، ص ۱۳۳
- ۷۱- از یادداشتهای شخصی نگارنده در کنگره شعر دانشجویان کشور، آذرماه ۶۵- تهران
- ۷۲- حسین اسرافیلی، تولد در میدان، حوزه هنری، تهران ۱۳۶۴، ص ۸۳
- ۷۳- از آسمان سبز، ص ۱۳۸ و ۱۴۲
- ۷۴- سلمان هراتی، از آسمان سبز، چاپ اول، حوزه هنری، تهران ۱۳۶۴، ص ۱۴۵
- ۷۵- از آسمان سبز، ص ۱۵۳
- ۷۶ و ۷۶ مکرر) همان مأخذ، ص ۱۴۸ و ۱۵۱
- ۷۷- برای خواندن حرف‌های صمیمانه این شاعر، ر.ک: سروش فروغی، صمیمت بی‌جنون، (مقاله)، روزنامه‌ی اطلاعات، سه‌شنبه ۲ مهر ۷۰، ص ۱۱
- ۷۸- پرویز بیگی حبیب‌آبادی، غریبانه، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۸، ص ۱۴-۱۳
- ۷۹- عبدالجبار کاکایی، تأملی در سیر غزل، مقاله، مجله‌ی شعر، سال دوم، شماره‌ی هفدهم، ص ۲۵
- ۸۰- گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود، ص ۱۷
- ۸۱- همان، ص ۱۴-۱۵
- ۸۲- همان، ص ۲۴
- ۸۳- همان، ص ۳۱
- ۸۴- قیصر امین‌پور، آینه‌های ناگهان، ناشر سراینده، تهران ۱۳۷۲، ص ۷۶-۷۵
- ۸۵- ماهنامه‌ی اهل قلم، سال اول، شماره‌ی دوم (اردیبهشت ۷۴)، ص ۲۶
- ۸۶- علیرضا قزوه، شبلی و آتش، مؤسسه فرهنگی محراب اندیشه، قم ۱۳۷۳، ص ۱۳-۱۲

۸۷- عبد الجبار کاکایی، سالهای تکنون، مؤسسه فرهنگی محراب اندیشه، قم ۱۳۷۲، ص ۴۲ -

۴۱

۸۸- محمد کاظم کاظمی، روزنه (مجموعه آموزشی شعر)، جلد سوم، مؤسسه فرهنگی ضریح

آفتاب، مشهد ۱۳۷۴، ص ۱۱۶-۱۱۵

۸۹- سیری در غزل امروز (مقاله)، قسمت دوم، اطلاعات سه شنبه ۲۳ مهرماه ۷۰، ص ۷

۹۰- فصلی از عاشقانه ها، ص ۱۱۰-۱۰۹

۹۱- فاطمه راکعی، آواز گل‌سنگ، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۳، ص ۵۴-۴۴

۹۲- برای خواندن این غزل ر.ک: روزنامه‌ی اطلاعات، سه شنبه ۲۷ آذرماه ۱۳۶۹، ص ۷

۹۳- هادی سعیدی کیاسری، نامی که گم شده است، حوزه هنری، تهران ۱۳۷۳، ص ۱۲-۱۱

۹۴- متأسفانه نسخه‌ی کامل این غزل - مثنوی خواندنی - که در روزنامه‌ی اطلاعات چاپ شده است - در میان انبوهی از یادداشت‌هایم مفقود شده بود. ناچار این چند بیت را از حافظه نقل کردم.

۹۵- به نقل از شعر امروز، ص ۱۳۵-۱۳۴

۹۶- نسخه‌ی مکتوب این مثنوی را در جایی ندیده‌ام و آنچه به عنوان نمونه از ابیات آن نقل شد از سالها پیش با شنیدن نوار نینواکار حسام الدین سراج در ذهنم باقی مانده است.

۹۷- با مطلع: طلایگان سوار از غبار برگشتند/ تکاوران رها بی سوار برگشتند

۹۸- با مطلع: حالی تو راست خیز و کمر بند و ره سپار/ آنک عصا و چارق میراث کولبار

۹۹- با مطلع: خضر هم از شکن زلف تو در گمراهی است/ بعد از این زخم و عطش رهن مرگ

آگاهی است

۱۰۰- ماهنامه‌ی اهل قلم، شماره‌ی سوم و چهارم (خرداد و تیر ۷۴)، ص ۴۹-۴۸

۱۰۱- روزنه، ج ۳، ص ۱۰۶-۱۰۴

۱۰۲- شعر امروز، ص ۱۷۷

۱۰۳- کیان، شماره ۲۵، (خرداد و تیر ۷۴)، ص ۷۶، (فصلی از منظومه‌ی مردابها و آبها)

۱۰۴- محمدرضا عبدالملکیان، ریشه درابر، ص ۱۲۲-۱۱۷

۱۰۵- نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی (بخش اول: شعر) سازمان مدارک فرهنگی انقلاب

اسلامی، تهران ۱۳۷۱، ص ۵۳۴. (نوشته‌ی دکتر منوچهر اکبری)

۱۰۶- سید علی موسوی گرمارودی، چمن لاله، انتشارات زوار، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۳۰ -

۱۲۵ و ۱۵۶-۱۵۱

- ۱۰۷ - نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی ...، ص ۱۲ - ۱۱ (مقدمه)
- ۱۰۸ - در کوچه‌ی آفتاب، ص ۵۹
- ۱۰۹ - همصدا با خلق ...، به نقل از: شعر امروز، ص ۲۴۴ - ۲۴۳
- ۱۱۰ - همان
- ۱۱۱ - در کوچه‌ی آفتاب، ص ۱۹
- ۱۱۲ - از نخلستان تا خیابان، ص ۷۲
- ۱۱۳ - دریا در غدیر، به نقل از شعر امروز، ص ۲۴۸
- ۱۱۴ - در کوچه‌ی آفتاب، ص ۹۹
- ۱۱۵ - دریا در غدیر، به نقل از: شعر امروز، ص ۲۵۵
- ۱۱۶ - دوبیتی از جلیل فخرایی شاعر جوان مشهدی است؛ از یادداشتهای شخصی نگارنده
- ۱۱۷ - از نخلستان تا خیابان، به نقل از: شعر امروز، ص ۲۵۶ - ۲۵۵
- ۱۱۸ - روزنه، ج ۳، ص ۷۱ - ۷۰؛ نقد اساسی و مفصلی از این چهارپاره هم در همین مأخذ به عمل آمده است، ص ۸۰ - ۷۱. نیز بنگرید به: نجوای جنون، ص ۷۱ - ۶۹
- ۱۱۹ - شعر امروز، ص ۲۹۴ - ۲۹۳
- ۱۲۰ - برای خواندن این قصیده بنگرید به: دریا در غدیر، ص ۱۱ - ۹
- ۱۲۱ - شعر امروز، ص ۵۷۸



# بررسی میزان تأثیر انقلاب اسلامی بر محتوای کتب فارسی در دوره‌ی ابتدایی - مقایسه سال ۵۷-۷۷

□ دکتر عیسی خاتمی

## خلاصه‌ی مقاله

این تحقیق پس از بررسی اهمیت آموزش و پرورش رسمی در انتقال فرهنگ و جامعه پذیر کردن کودکان و نوجوانان، به ضرورت تغییر محتوای کتب درسی بعد از انقلاب متناسب با اهداف و تفکرات انقلاب اسلامی اشاره کرده است. در این تحقیق کتب فارسی دوره‌ی ابتدایی چاپ سال ۱۳۷۷ با ذکر نمونه‌های آماری به صورت جداگانه با نمونه‌های چاپ سال ۱۳۵۷ مقایسه شده و تغییرات محتوایی آنها مورد تحلیل قرار گرفته است.

یکی از ویژگی‌های جامعه‌ی انسانی، انتقال فرهنگ (Culture) از نسلی به نسل دیگر است. جامعه‌شناسان و علمای تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش رسمی (Formal Education) را یکی از عوامل مؤثر در اجتماعی شدن افراد می‌دانند. نظام آموزش و پرورش هر کشوری سعی دارد با تنظیم یک برنامه درسی (Curriculum)، دانش‌آموزان تحت پوشش خود را به گونه‌ای آموزش دهد که پس از طی دوره‌ی آموزش عمومی به یک نگرش اجتماعی مثبت دست یابند. محتوای کتب درسی، مهمترین منبعی هستند که نظام آموزشی کشورها با توسل به آن سعی در انتقال فرهنگ و جامعه پذیر کردن (Socialization) کودکان و نوجوانان دارند.

## طرح مسأله

بعد از گذشت دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی باید از خود پرسیم که آموزشهای رسمی تا چه میزان در راستای اهداف انقلاب گام برمی‌دارند و برای انتقال فرهنگ اسلامی و انقلابی به اولین نسل بعد از انقلاب، از چه کیفیتی برخوردارند. می‌توان گفت که تقریباً تمامی ۱۹ میلیون دانش‌آموزی که هم اکنون در نظام آموزشی ایران هستند، متولدین بعد از پیروزی انقلاب هستند و تحقیقاً می‌توان ادعا کرد که همه‌ی این دانش‌آموزان، کتابهای چاپ شده بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را به عنوان کتاب درسی خوانده و یا می‌خوانند. محتوای کتب درسی ۱۲ سال آنها به تأیید نظام آموزش و پرورش رسیده است.

صاحب‌نظران تعلیم و تربیت، در یک تقسیم‌بندی کلی، دوره‌های تحصیلی ایران را به پنج دوره تقسیم نموده‌اند که عبارتند از:

- ۱- دوره آمادگی یا پیش دبستانی - ۱ سال.
- ۲- دوره ابتدائی یا دبستانی - ۵ سال.
- ۳- دوره راهنمایی - ۳ سال.
- ۴- دوره متوسطه یا دبیرستان - ۴ سال.
- ۵- دوره تحصیلات عالی و تکمیلی - بین ۲ تا ۱۰ سال.

### ضرورت تحقیق

دوره‌ی ابتدایی که مدت آن در کشور ما ۵ سال است، طولانی‌تر از دیگر دوره‌های تحصیلی است. این دوره مهمترین و بنیادی‌ترین دوره آموزش رسمی است. آموزشهای این دوره نقش بسزایی در شکل‌گیری شخصیت (Personality) کودک داشته و طبق رهنمود حضرت علی (ع) که می‌فرماید: «الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ» همگان بر این باورند که آموزشها و آموخته‌های این دوره، دارای پایائی و تأثیرگذاری بیشتری است.

در دوره‌ی ابتدایی، برخلاف دوره متوسطه، کتب درسی تنوع چندانی ندارد، اگر چه طول مدت آموزش هفتگی در دبستان ۲۸ ساعت در هفته می‌باشد، اما تعداد کتابهای دوره‌ی ابتدایی، حتی در پایه پنجم از ۶ کتاب تجاوز نمی‌کند. در دوره‌ی ابتدایی کتابهای فارسی، ریاضیات و علوم تجربی در هر ۵ پایه تدریس می‌شود و بقیه کتب از جمله تعلیمات دینی، قرآن و مطالعات اجتماعی فقط در برخی از پایه‌ها تدریس می‌شوند. ادبیات فارسی هم به دلیل غنای بیش از حد آن و هم به جهت آنکه زبان مادری و زبان ملی و زبان اسلامی (بعد از عربی) ایرانیان است، می‌تواند عامل مهمی در انتقال فرهنگ اسلامی و ایرانی به نسل‌های آینده باشد.

### روش تحقیق

در تدوین این مقاله، کتابهای فارسی پایه‌های اول تا پنجم ابتدایی مربوط به سال ۵۷، یعنی آخرین سال آموزشی در نظام شاهنشاهی با کتابهای فارسی اول تا پنجم ابتدایی چاپ ۷۷ یعنی آخرین چاپ موجود برای سال تحصیلی ۷۸-۷۷، مورد مقایسه کمی و کیفی قرار

گرفته و هر کتاب چاپ ۷۷ با متناظر چاپ ۵۷ خود، نخست از بعد مقداری یعنی تعداد صفحات و تعداد دروس و افزایش و کاهش تطبیق داده شده است. در ادامه‌ی کار، متن کامل و محتوای هر ۱۰ کتاب فارسی ۷۷ و ۵۷ بازخوانی شده و اهداف کلی دروس و پیام اصلی آنها با روش تحلیل محتوای متن استخراج و در ۸ عنوان و هدف کلی دسته‌بندی شده است که شرح هر یک در جدول ۱ تا ۶ گرد آمده است. بدین ترتیب، نوعی مقایسه‌ی تطبیقی با استفاده از روش تحلیل محتوا انجام گرفته و تعداد فراوانی هر هدف کلی، در هر پایه بصورت مقداری و درصد فراوانی ثبت شده است که نتیجه نهایی آنها در جداول شماره ۶ و ۷، یکجا گرد آمده است.

### بررسی کتاب سال اول ابتدایی

در یک تقسیم‌بندی کلی، دروس فارسی سال اول بر دو نوع است:

۱- دروسی که هدف اصلی آنها، آموزش حروف الفبای زبان فارسی و همچنین صامت‌ها و مصوت‌ها می‌باشد. این نوع دروس در سال اول بیشترین حجم کتاب را تشکیل می‌دهد، که هر درس بصورت چند جمله کوتاه تنظیم گردیده است.

۲- دروسی که در قسمت دوم کتاب و پس از یادگیری کلیه حروف، در کتاب گنج‌انیده شده که می‌توان برای آنها یک هدف کلی، اعم از آموزشی، تربیتی، دینی و غیره در نظر گرفت. در این مقاله، در بررسی کتاب فارسی اول، دروس نوع اول که هدف اصلی آنها آموزش الفبا است، مورد نظر نبوده بلکه دروس نوع دوم مورد مقایسه‌ی کمی و کیفی قرار گرفته‌اند.

### مقایسه‌ی کمی کتاب فارسی سال اول

کتاب فارسی چاپ ۷۷، تعداد ۱۱۰ صفحه دارد که نسبت به سال ۵۷ به میزان ۶ صفحه به حجم آن افزوده شده و این موضوع بر خلاف رویه‌ای است که در پایه‌های دوم تا پنجم به چشم می‌خورد. چرا که در بررسی‌های آینده خواهیم دید که از نظر حجم و تعداد صفحات و تعداد دروس، کتابهای فارسی چاپ ۷۷، کاهش قابل ملاحظه‌ای را نسبت به کتابهای سال ۵۷، نشان می‌دهد. فارسی چاپ ۷۷، دارای ۲۱ درس مستقل است که نسبت به کتاب فارسی ۵۷ که ۱۸ درس مستقل داشته، ۳ درس بر تعداد آن افزوده شده است.

از ۲۱ درسی که در کتاب فارسی ۷۷ گنج‌انیده شده، ۱۳ درس آن، یعنی ۶۲ درصد

دروس، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی یعنی در کتاب فارسی چاپ ۵۷ وجود داشته است. لذا می‌توان گفت در کتاب فارسی ۷۷، فقط تعداد ۸ درس، یعنی ۳۸ درصد دروس، بعد از انقلاب تألیف شده است. از زاویه دیگر، این نکته جالب و مهم به دست می‌آید که از کتاب فارسی قدیم، یعنی چاپ ۵۷ که ۱۸ درس داشته است، نخست ۵ درس حذف می‌گردد و به ۱۳ درس باقیمانده تعداد ۸ درس دیگر افزوده می‌شود و کتاب فارسی جدید، بازسازی می‌گردد.

دروس مشترک بین فارسی اول ابتدایی ۵۷ با ۷۷ که شامل ۱۳ درس است عبارتند از: خدا - پیغمبر - قرآن - میهن ما - نوروز - روزهای هفته - ماه و سال - چهار فصل - فصل بهار - فصل تابستان - فصل پاییز - فصل زمستان - درس آخر.

اسامی ۸ درسی که بعد از انقلاب گنجانیده شده عبارتند از: چند سخن از حضرت علی(ع) - معلم - مردم میهن ما - ایران خانه ما - عید قربان - آزادی - شهر و روستا - انقلاب اسلامی ایران.

دروسی که در کتاب فارسی اول ابتدایی چاپ ۵۷ وجود داشته و حذف شده‌اند، عبارتند از: شاه - شهبانو و والاحضرتها - پرچم ایران - پایتخت ایران - فرزندان ایران.

### مقایسه‌ی کیفی و محتوای کتاب فارسی سال اول ابتدایی

به منظور مقایسه‌ی کیفی و محتوای کتاب، اهداف کلی دروس کتاب چاپ ۵۷ و ۷۷، در جدول شماره ۱ به ۸ گروه مجزا تفکیک گردید. همانطوری که از جدول شماره ۱ برمی‌آید، در کتاب جدید در بعد تربیت اجتماعی و آموزش نظم و مقررات، حدود ۱۰ درصد دروس به این مسأله اختصاص یافته که در کتاب قدیم، اشاره‌ای به آن نشده بود. همچنین در مقایسه‌ی بین دو کتاب، حجم مطالب اخلاقی و تربیتی نیز تقریباً دو برابر شده است. همچنین تعداد دروس مربوط به تربیت دینی و مذهبی و خداشناسی افزایش مناسبی داشته و تقریباً ۱۰ درصد دروس هم به مسائل انقلاب اسلامی و رهبری حضرت امام پرداخته‌اند. نکته قابل توجه در این است که در کتاب چاپ ۵۷ بیشتر یک چهارم مطالب (۲۷/۷۷ درصد) به ایران باستان و اعیاد قدیم ایرانیان و مطالب ملی و میهنی اختصاص داشته که این رقم در کتاب جدید به کمتر از ۱۰ درصد رسیده است. همچنین ردیف ۶ جدول بیانگر این نکته است که ۱۱/۱۱ درصد مطالب کتاب قبلی به خاندان پهلوی و شاهپرستی اختصاص

داشته که بکلی حذف شده‌اند در حالیکه مطالب مرتبط به انقلاب اسلامی و رهبری حضرت امام(س) کمتر از ۱۰ درصد است، به عبارت دیگر در کتاب فارسی اول ابتدایی ۷۷، حجم مطالب مرتبط به انقلاب اسلامی کمتر از حجم مطالب مرتبط به خاندان پهلوی در کتاب فارسی اول ابتدایی قبل از انقلاب است و آن مقداری که آن‌ها در اثبات باطل خود اصرار داشتند، ما در ارائه‌ی «حقانیت» خویش، پافشاری نداریم؟!

### بررسی کتاب فارسی سال دوم ابتدایی

کتاب فارسی دوم ابتدایی چاپ ۵۷ شامل ۴۱ درس و در ۱۷۷ صفحه بوده ولی چاپ ۷۷ این کتاب شامل ۲۸ درس است و در ۱۳۰ صفحه تنظیم گردیده است که از نظر تعداد دروس، ۱۳ درس (۳۲ درصد) و از نظر تعداد صفحات، ۴۴ صفحه (۲۵ درصد) نسبت به کتاب قبل از انقلاب کاهش یافته است. ۲۰ درس کتاب فارسی سال ۷۷ یعنی ۷۱/۵ درصد مطالب آن، عیناً همان دروس و مطالبی هستند که قبل از انقلاب وجود داشته و تنها ۸ درس جدید یعنی ۲۸/۵ درصد مطالب، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تدوین شده است. اسامی ۸ درسی که بعد از انقلاب به کتاب افزوده شده عبارتند از: قدرت خدا - نامه‌ای از یک کودک فلسطین - به پدر و مادر خود نیکی کنیم - روز خوب پیروزی - خدا - انار - عید مبعث - ۱۲ فروردین روز جمهوری اسلامی.

از ۴۱ درس کتاب چاپ ۵۷، تعداد ۲۱ درس آن حذف و به ۲۰ درس باقیمانده، ۸ درس جدید اضافه شده است. به این ترتیب در کتاب فارسی دوم ابتدایی، ما شاهد نوعی بازسازی هستیم، نه نوسازی. چرا که تنها کمی بیش از یک چهارم مطالب آن توسط مؤلفین بعد از انقلاب، تهیه و تنظیم شده است.

### تحلیل محتوا و مقایسه‌ی کیفی فارسی دوم ابتدایی چاپ ۵۷ با چاپ ۷۷

در جدول شماره‌ی ۲، اهداف کلی و محتوای دروس این دو کتاب با یکدیگر مقایسه شده‌اند. درصدهای مندرج در ردیفهای ۱ و ۲ و ۸ جدول، مبین این نکته است که حجم مطالب مربوط به تربیت اجتماعی و مسائل اخلاقی و محیط زیست تغییر چندانی نکرده است. در کتاب قبلی در خصوص خداشناسی و معرفت دینی هیچگونه مطلبی وجود نداشته ولی در کتاب جدید ۱۷/۸۵ درصد مطالب به این مهم پرداخته است که در واقع

بیشترین افزایش هم در همین بعد می‌باشد. بیشترین کاهش نیز مربوط به ردیف ۵ جدول است که حجم مطالب مربوط به ایران باستان و اعیاد قدیم ایرانیان از حدود ۲۲ درصد به ۳/۵ درصد کاهش یافته است.

ردیفهای ۵ و ۶ جدول معلوم می‌دارد که در کتاب فارسی چاپ ۵۷، بیش از یک چهارم یعنی ۲۶/۸۲ درصد مطالب کتاب به ایران باستان و نظام شاهی و خاندان پهلوی اختصاص داشته در حالی که مطالب مرتبط به انقلاب اسلامی و رهبری حضرت امام (س)، در کتاب جدید ۱۰/۷۱ درصد کتاب را تشکیل می‌دهد.

### بررسی کتاب فارسی سال سوم ابتدایی

کتاب فارسی چاپ ۷۷ سال سوم ابتدایی، شامل ۲۹ درس و ۱۴۴ صفحه است که نسبت به کتاب سال ۵۷ که شامل ۳۷ درس و ۱۷۱ صفحه بوده، از نظر تعداد دروس، ۸ درس و از نظر میزان صفحات، ۲۷ صفحه از حجم مطالب آن کاسته شده است. از ۲۹ درس کتاب جدید، ۱۲ درس آن یعنی (۴۱/۳۷ درصد) عیناً تکرار همان دروسی است که قبل از انقلاب در کتابها وجود داشته است و ۱۷ درس آن جدید بوده که سعی مؤلفان بر این بوده که بر بعد اخلاقی، تربیتی، دینی و اسلامی انقلاب اسلامی تأکید بیشتری داشته باشند.

اسامی ۱۲ درسی که از ۲۰ سال قبل تاکنون در کتاب فارسی سوم دبستان باقی مانده‌اند عبارتند از: به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان - فصل پاییز - نماینده کلاس سوم دبستان ابن سینا - کتابخانه کلاس - دهقان فداکار - ابوعلی سینا - داستان پرواز - میازار موری که دانه کش است - مادر - پسر هوشیار - سرگذشت یک نامه - درختکاری.

### تحلیل محتوا و مقایسه‌ی کیفی فارسی سوم ابتدایی ۵۷ با ۷۷

به منظور مقایسه‌ی محتوای این دو کتاب و پس از مطالعه و تجزیه و تحلیل، متن دروس، در ۸ گروه و به شرح جدول شماره ۳، دسته‌بندی گردید. از جدول شماره ۳ چنین برمی‌آید که در کتاب جدید، از تعداد دروس مرتبط با تربیت اجتماعی، همچنین مطالب آموزشی و علمی و به علاوه مطالب ملی و میهنی و اعیاد قدیم ایرانیان کاسته شده است که بیشترین کاهش مربوط به ردیف ۵ جدول می‌باشد. در کتاب جدید بر حجم مطالب اخلاقی و تربیتی افزوده‌گشته و از ۸ درصد به ۱۷ درصد رسیده است. بیشترین افزایش مطالب در ردیف ۴

جدول مشاهده می‌شود که مطالب خداشناسی و تربیت دینی و اسلامی از ۲/۷ درصد به بیش از ۲۴ درصد افزایش یافته که حدود یک چهارم کتاب جدید را به خود اختصاص داده است. نکته بسیار جالبی که در این مقایسه توجه ما را به خود جلب می‌کند، ردیفهای ۶ و ۷ جدول است. در کتاب قدیم ۸/۱ درصد دروس یعنی ۳ درس به نظام شاهنشاهی و خاندان پهلوی اختصاص یافته بود. در حالی که در کتاب جدید، فقط ۲ درس یعنی ۶/۸ درصد مطالب به مسائل انقلاب اسلامی و رهبری حضرت امام پرداخته است. بار دیگر متوجه این نکته می‌شویم که آن حدی که خاندان پهلوی برای اثبات و قبولاندن خویش اصرار داشتند، نظام جمهوری اسلامی برای ارائه «حقانیت» خویش پافشاری نداشته است!

### بررسی کتاب فارسی سال چهارم ابتدایی

کتاب فارسی چاپ ۷۷ سال چهارم ابتدایی، در ۱۵۴ صفحه و ۲۸ درس تدوین شده است که نسبت به کتاب سال ۵۷ از نظر تعداد صفحات ۵۵ صفحه و از نظر تعداد دروس، ۸ درس از حجم این کتاب کاسته شده، که این نکته جای تأمل و بررسی دارد. تعداد ۱۵ درس کتاب چاپ ۷۷ یعنی ۵۳/۵ درصد مطالب، عیناً همان دروسی است که از کتاب چاپ ۵۷ باقیمانده است و فقط ۱۳ درس جدید یعنی ۴۶/۵ درصد مطالب، در طی ۲۰ سال اخیر نوشته شده است. به عبارت دیگر شاهد این نکته هستیم که از ۳۶ درس کتاب ۵۷، تعداد ۲۱ درس آن حذف گردیده و به ۱۵ درس باقیمانده، ۱۳ درس جدید اضافه شده و کتاب جدید پدید آمده است.

اسامی ۱۳ درسی که بعد از انقلاب اسلامی تألیف شده، عبارتند از: نوجوان بسیجی - دو کاج - جهاد سازندگی - عبور از خیابان - باز می‌آید پرستوی نغمه‌خوان - زگهوار تاگور دانش بجوی - غذای مسلمانان را انبار نکنید - تشنه‌ای با مشک پر آب - درسی از نهج البلاغه - حاصل جمع قطره‌ها - اسراف نکنیم - گرانفروشی ممنوع - روز جمهوری اسلامی.

### تحلیل محتوا و مقایسه‌ی کیفی کتاب فارسی چهارم ابتدایی چاپ ۵۷ با ۷۷

در جدول شماره‌ی ۴، تعداد دروس و درصد فراوانی هر دو کتاب به تفکیک موضوع و هدف کلی دروس ثبت شده است. آمار و ارقام این جدول بیانگر آن است که از حجم مطالب و دروس مرتبط به بعد اخلاقی و تربیتی به میزان ۲ درصد و از حجم مطالب آموزشی و

علمی به میزان ۸ درصد و از حجم مطالب مرتبط به مسائل میهنی و اعیاد باستان و ایران قبل از اسلام به میزان ۱۳ درصد کاسته شده است. همچنین با توجه به ردیفهای ۱ و ۴ جدول شماره ۴ می توان گفت که حجم مطالب مرتبط به جامعه پذیری و تربیت اجتماعی به میزان ۶ درصد و حجم مطالب مرتبط به خداشناسی و تربیت دینی و اسلامی حدود ۱۵ درصد افزایش یافته است، که بیشترین افزایش در همین زمینه صورت گرفته است.

### بررسی کتاب فارسی سال پنجم ابتدایی

کتاب فارسی چاپ ۷۷ پایه ی پنجم ابتدایی در ۲۰۹ صفحه و با ۳۴ درس تدوین گردیده که با کتاب ۲۰ سال قبل یعنی فارسی سال ۵۷، از نظر تعداد صفحات ۲۰ صفحه و از نظر تعداد درس، ۵ درس کاهش نشان می دهد. ۱۳ درس کتاب جدید یعنی ۳۸/۲ درصد مطالب آن، باقیمانده ی دروس قبل از انقلاب بوده و ۲۱ درس هم (۶۱/۸ درصد) بعد از انقلاب تألیف شده است.

اسامی ۱۳ درسی که حداقل از ۲۰ سال قبل تا کنون در کتاب فارسی پنجم ابتدایی باقی مانده اند عبارتند از: توانا بود هر که دانا بود - چشمه و سنگ - کتابهای مرجع - سرگذشت یک معلم - بخور تا توانی به بازوی خویش - نمایش - مقررات عبور و مرور - همدردی با بینوایان - نامه نویسی - فداکاری - به ورزش تن خود به نیرو کنیم - ادیسون - طوفان نوح.

### تحلیل محتوا و مقایسه ی کیفی کتاب فارسی پنجم سال ۵۷ با چاپ سال ۷۷

در جدول شماره ی ۵، دروس این دو کتاب، با توجه به هدف کلی آنها، در ۸ موضوع دسته بندی شده اند. با توجه به ردیفهای ۱ و ۲ و ۳ جدول، مشخص می شود که حجم مطالب مربوط به تربیت اجتماعی و تربیت اخلاقی و مطالب آموزشی و علمی، تغییر عمده ای نداشته است.

همچنین از ارقام جدول چنین برمی آید که حجم مطالب مربوط به خداشناسی و تربیت دینی بیش از ۱۵ درصد افزایش یافته که در واقع بیشترین افزایش در جدول شماره ی ۵ می باشد. ضمناً بیشترین کاهش مربوط به ردیف ۵ جدول است که حجم مطالب مربوط به ملی گرایی و ایران باستان از ۱۷/۹ درصد به ۲/۹ درصد کاهش یافته است. کاهش عمده

دیگر مربوط به ردیف ۸ جدول است که از حجم مطالب مرتبط به زیبایی دوستی و محیط زیست و هنر، به میزان ۱۰ درصد کاسته شده و به ۲/۹ درصد رسیده است.

نکته‌ی جالب توجه در این جدول آن است که در فارسی ۵۷، هیچ درسی به نظام شاهنشاهی و خاندان پهلوی اختصاص نیافته که البته نباید این مسأله را ناشی از بی‌توجهی مؤلفان قبل از انقلاب دانست چرا که آن‌ها، جبران این مهم را در دروس تاریخ و تعلیمات اجتماعی پنجم ابتدایی سال ۵۷، نموده و حجم زیادی از این دروس را به توجیه نظام شاهی و مدح و ثنای خاندان پهلوی اختصاص داده‌اند. همچنین ردیف ۷ جدول معلوم می‌دارد که کمتر از ۶ درصد مطالب کتاب با چاپ ۷۷ به مسائل انقلاب اسلامی و رهبری حضرت امام(س) اختصاص یافته است؟!

#### مقایسه‌ی کلی کتابهای فارسی اول تا پنجم ابتدایی چاپ ۷۷ با چاپ ۵۷

به منظور تسهیل در مقایسه‌ی مجموع ۵ کتاب فارسی چاپ ۷۷ با ۵ کتاب چاپ ۵۷، جدول شماره ۶ تنظیم گردیده است. ردیفهای ۱ و ۲ جدول شماره ۶ معلوم می‌کند که حجم مطالب مربوط به تربیت اجتماعی و مسائل اخلاقی و تربیتی، نسبت به قبل از انقلاب حدود ۱/۸ درصد افزایش یافته و از حجم مطالب آموزشی و علمی به میزان ۴/۹ درصد کاسته شده است.

بیشترین افزایش مربوط به ردیف ۴ بوده که حجم مطالب خداشناسی و تربیت دینی از ۴/۶ درصد به ۲۱/۴ درصد رسیده که افزایشی معادل ۱۶/۷ درصد را شاهد هستیم. ردیفهای ۵ و ۶ جدول مبین آن است که در مجموع ۵ کتاب قبلی، بیش از یک چهارم مطالب (۲۵/۱ درصد) به مباحث ایران باستان و اعیاد قدیم و خاندان پهلوی و نظام شاهنشاهی اختصاص داشته است در حالی که در ۵ کتاب چاپ ۷۷، حجم مطالب مربوط به انقلاب اسلامی و رهبری حضرت امام(س)، حتی به ۱/۱۰ درصد مطالب (یک دهم) کتاب هم نمی‌رسد و در حدود ۸/۵ درصد است؟!

ضمناً از ردیف ۸ جدول نیز چنین برمی‌آید که از حجم مطالب مربوط به محیط زیست و هنر و توجه به گیاهان و حیوانات به میزان ۳/۲ درصد کاسته شده، در حالی که به نظر می‌رسد این گونه مباحث مورد نیاز دانش آموزان بوده و اهمیت آنها کمتر از مطالب دیگر نیست.

### نتیجه‌گیری

اگر بنا باشد که از این مقاله‌ی کوتاه و موجز، نتایجی مستفاد گردد، این نتایج را باید در جداول شماره ۶ و ۷ جستجو کرد، چرا که در این دو جدول، ۵ کتاب فارسی چاپ ۷۷ با ۵ کتاب فارسی چاپ ۵۷، از دو بعد کمی و کیفی با یکدیگر مقایسه و تطبیق شده‌اند که برخی از موارد جدول شماره ۷ به شرح ذیل می‌باشد.

ردیف ۶ جدول نشان می‌دهد که مجموع صفحات کتابهای فارسی اول تا پنجم سال ۷۷ در حدود ۷۴۷ صفحه است که شامل ۱۴۰ درس می‌باشد در حالی که در ۲۰ سال قبل، همین ۵ کتاب در ۸۹۰ صفحه و شامل ۱۷۲ درس بوده‌اند. نتیجه آنکه در مجموع ۵ پایه، شاهد کاهش ۱۴۳ صفحه و ۳۲ درس هستیم، که حجمی معادل یک کتاب را شامل می‌گردد. ۵ کتاب فارسی چاپ ۷۷ شامل ۱۴۰ درس است که ۷۳ درس آن یعنی ۵۲/۱۴ درصد مطالب، باقیمانده از کتابهای سال ۵۷ می‌باشد و ۶۷ درس یعنی ۴۷/۸۵ درصد مطالب، بعد از انقلاب اسلامی تألیف شده‌اند. این نشان می‌دهد که بیش از نصف حجم کتاب‌ها تکرار همان مطالبی است که از ۲۰ یا ۳۰ سال قبل وجود داشته است.

به جز کتاب فارسی اول که از نظر تعداد صفحات و تعداد دروس اندکی افزایش یافته، بقیه‌ی کتابهای فارسی بین ۲۰ تا ۵۵ صفحه از حجم آنها کاهش یافته است. بیشترین کاهشها از نظر تعداد دروس در پایه‌ی دوم ابتدایی (۱۳ درس) و از نظر تعداد صفحات، در پایه‌ی چهارم ابتدای (۵۵ صفحه) صورت گرفته است. از نظر تغییرات محتوایی نیز در فارسی دوم ابتدایی کمترین تغییرات انجام شده، و ۷۱/۵ درصد مطالب از فارسی سال ۵۷ است و ۲۸/۵ درصد دروس بعد از انقلاب تدوین گشته است. بیشترین تغییرات هم در فارسی پایه پنجم بوده که ۶۱/۸ درصد مطالب آن جدید التألیف بوده و ۳۸/۲ درصد کتاب، باقیمانده‌ی دروس قبل از انقلاب اسلامی می‌باشد.

| جدول شماره ۱                                                                          |                                                      |              |       |              |       |
|---------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------|--------------|-------|--------------|-------|
| بررسی مقایسه‌ای کتاب فارسی اول ابتدایی چاپ ۷۷ با چاپ ۵۷ بر اساس محتوا و اهداف کلی درس |                                                      |              |       |              |       |
| ردیف                                                                                  | محتوا و هدف کلی درس                                  | فارسی چاپ ۵۷ |       | فارسی چاپ ۷۷ |       |
|                                                                                       |                                                      | تعداد درس    | درصد  | تعداد درس    | درصد  |
| ۱                                                                                     | تربیت اجتماعی، رعایت قوانین، آموزش نظم و مقررات      | -            | -     | ۲            | ۹/۵۲  |
| ۲                                                                                     | مطالب اخلاقی و تربیتی پند و نصیحت                    | ۱            | ۵/۵۵  | ۲            | ۹/۵۲  |
| ۳                                                                                     | مطالب آموزشی و علمی و اطلاعات عمومی                  | ۷            | ۳۸/۸۸ | ۸            | ۳۸/۰۹ |
| ۴                                                                                     | خداشناسی و تربیت دینی<br>القاء اعتقادات اسلامی       | ۳            | ۱۶/۶۶ | ۵            | ۲۳/۸  |
| ۵                                                                                     | مطالب ملی‌گرایی و میهنی<br>ایران باستان و اعیاد قدیم | ۵            | ۲۷/۷۷ | ۲            | ۹/۵۲  |
| ۶                                                                                     | القاء نظام شاهنشاهی، توجه به خاندان پهلوی            | ۲            | ۱۱/۱۱ | -            | -     |
| ۷                                                                                     | مسائل انقلاب اسلامی و رهبری حضرت امام(س)             | -            | -     | ۲            | ۹/۵۲  |
| ۸                                                                                     | زیبایی دوستی و محیط زیست توجه به گیاهان و حیوانات    | -            | -     | -            | -     |
| *                                                                                     | جمع کل                                               | ۱۸           | ۱۰۰٪  | ۲۱           | ۱۰۰٪  |

| جدول شماره ۲                                                                          |                                                      |              |       |              |       |
|---------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------|--------------|-------|--------------|-------|
| بررسی مقایسه‌ای کتاب فارسی دوم ابتدایی چاپ ۷۷ با چاپ ۵۷ بر اساس محتوا و اهداف کلی درس |                                                      |              |       |              |       |
| ردیف                                                                                  | محتوا و هدف کلی درس                                  | فارسی چاپ ۵۷ |       | فارسی چاپ ۷۷ |       |
|                                                                                       |                                                      | تعداد درس    | درصد  | تعداد درس    | درصد  |
| ۱                                                                                     | تربیت اجتماعی، رعایت قوانین، آموزش نظم و مقررات      | ۷            | ۱۷/۰۷ | ۵            | ۱۷/۸۵ |
| ۲                                                                                     | مطالب اخلاقی و تربیتی پند و نصیحت                    | ۹            | ۲۱/۹۵ | ۶            | ۲۱/۴۲ |
| ۳                                                                                     | مطالب آموزشی و علمی و اطلاعات عمومی                  | ۱۰           | ۲۴/۳۹ | ۵            | ۱۷/۸۵ |
| ۴                                                                                     | خداشناسی و تربیت دینی<br>القاء اعتقادات اسلامی       | ۰            | ۰     | ۵            | ۱۷/۸۵ |
| ۵                                                                                     | مطالب ملی‌گرایی و میهنی<br>ایران باستان و اعیاد قدیم | ۹            | ۲۱/۹۵ | ۱            | ۳/۵۷  |
| ۶                                                                                     | القاء نظام شاهنشاهی، توجه به خاندان پهلوی            | ۲            | ۴/۸۷  | ۰            | ۰     |
| ۷                                                                                     | مسائل انقلاب اسلامی و رهبری حضرت امام (س)            | ۰            | ۰     | ۳            | ۱۰/۷۱ |
| ۸                                                                                     | زیبایی دوستی و محیط زیست توجه به گیاهان و حیوانات    | ۴            | ۹/۷۵  | ۳            | ۱۰/۷۱ |
| *                                                                                     | جمع کل                                               | ۴۱           | ٪۱۰۰  | ۲۸           | ٪۱۰۰  |

| جدول شماره ۳                                                                          |                                                      |              |       |              |       |
|---------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------|--------------|-------|--------------|-------|
| بررسی مقایسه‌ای کتاب فارسی سوم ابتدایی چاپ ۷۷ با چاپ ۵۷ بر اساس محتوا و اهداف کلی درس |                                                      |              |       |              |       |
| ردیف                                                                                  | محتوا و هدف کلی درس                                  | فارسی چاپ ۵۷ |       | فارسی چاپ ۷۷ |       |
|                                                                                       |                                                      | تعداد درس    | درصد  | تعداد درس    | درصد  |
| ۱                                                                                     | تربیت اجتماعی، رعایت قوانین، آموزش نظم و مقررات      | ۸            | ۲۱/۶۲ | ۵            | ۱۷/۲۴ |
| ۲                                                                                     | مطالب اخلاقی و تربیتی پند و نصیحت                    | ۳            | ۸/۱۰  | ۵            | ۱۷/۲۴ |
| ۳                                                                                     | مطالب آموزشی و علمی و اطلاعات عمومی                  | ۱۱           | ۲۹/۷۲ | ۶            | ۲۰/۷۰ |
| ۴                                                                                     | خداشناسی و تربیت دینی<br>القاء اعتقادات اسلامی       | ۱            | ۲/۷۰  | ۷            | ۲۴/۱۴ |
| ۵                                                                                     | مطالب ملی‌گرایی و میهنی<br>ایران باستان و اعیاد قدیم | ۷            | ۱۸/۹۱ | ۱            | ۳/۴۵  |
| ۶                                                                                     | القاء نظام شاهنشاهی، توجه به خاندان پهلوی            | ۳            | ۸/۱۰  | -            | ۰     |
| ۷                                                                                     | مسائل انقلاب اسلامی و رهبری حضرت امام(س)             | -            | ۰     | ۲            | ۶/۸۹  |
| ۸                                                                                     | زیبایی دوستی و محیط زیست توجه به گیاهان و حیوانات    | ۴            | ۱۰/۸۱ | ۳            | ۱۰/۳۴ |
| *                                                                                     | جمع کل                                               | ۳۷           | ۱۰۰   | ۲۹           | ۱۰۰   |
|                                                                                       |                                                      |              |       |              | -     |

| جدول شماره ۴                                                                            |                                                      |              |       |              |       |
|-----------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------|--------------|-------|--------------|-------|
| بررسی مقایسه‌ای کتاب فارسی چهارم ابتدایی چاپ ۷۷ با چاپ ۵۷ بر اساس محتوا و اهداف کلی درس |                                                      |              |       |              |       |
| ردیف                                                                                    | محتوا و هدف کلی درس                                  | فارسی چاپ ۵۷ |       | فارسی چاپ ۷۷ |       |
|                                                                                         |                                                      | تعداد درس    | درصد  | تعداد درس    | درصد  |
| ۱                                                                                       | تربیت اجتماعی، رعایت قوانین، آموزش نظم و مقررات      | ۳            | ۸/۳۳  | ۴            | ۱۴/۲۸ |
| ۲                                                                                       | مطالب اخلاقی و تربیتی<br>پند و نصیحت                 | ۶            | ۱۶/۶۶ | ۴            | ۱۴/۲۸ |
| ۳                                                                                       | مطالب آموزشی و علمی<br>و اطلاعات عمومی               | ۱۲           | ۳۳/۳۳ | ۷            | ۲۵/۰  |
| ۴                                                                                       | خداشناسی و تربیت دینی<br>القاء اعتقادات اسلامی       | ۱            | ۲/۷۷  | ۵            | ۱۷/۸۵ |
| ۵                                                                                       | مطالب ملی‌گرایی و میهنی<br>ایران باستان و اعیاد قدیم | ۶            | ۱۶/۶۶ | ۱            | ۳/۵۷  |
| ۶                                                                                       | القاء نظام شاهنشاهی،<br>توجه به خاندان پهلوی         | ۲            | ۵/۵۵  | ۰            | ۰     |
| ۷                                                                                       | مسائل انقلاب اسلامی و رهبری حضرت امام(س)             | -            | -     | ۳            | ۱۰/۷۱ |
| ۸                                                                                       | زیبایی دوستی و محیط زیست<br>توجه به گیاهان و حیوانات | ۶            | ۱۶/۶۶ | ۴            | ۱۴/۲۸ |
| *                                                                                       | جمع کل                                               | ۳۶           | ٪۱۰۰  | ۲۸           | ٪۱۰۰  |

-

| جدول شماره ۵                                                                           |                                                      |              |       |              |       |
|----------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------|--------------|-------|--------------|-------|
| بررسی مقایسه‌ای کتاب فارسی پنجم ابتدایی چاپ ۷۷ با چاپ ۵۷ بر اساس محتوا و اهداف کلی درس |                                                      |              |       |              |       |
| ردیف                                                                                   | محتوا و هدف کلی درس                                  | فارسی چاپ ۵۷ |       | فارسی چاپ ۷۷ |       |
|                                                                                        |                                                      | تعداد درس    | درصد  | تعداد درس    | درصد  |
| ۱                                                                                      | تربیت اجتماعی، رعایت قوانین، آموزش نظم و مقررات      | ۲            | ۵/۱۲  | ۳            | ۸/۸۲  |
| ۲                                                                                      | مطالب اخلاقی و تربیتی پند و نصیحت                    | ۱۲           | ۳۰/۷۶ | ۱۱           | ۳۲/۳۵ |
| ۳                                                                                      | مطالب آموزشی و علمی و اطلاعات عمومی                  | ۱۰           | ۲۵/۶۴ | ۸            | ۲۳/۵۲ |
| ۴                                                                                      | خداشناسی و تربیت دینی<br>القاء اعتقادات اسلامی       | ۳            | ۷/۶۹  | ۸            | ۲۳/۵۲ |
| ۵                                                                                      | مطالب ملی‌گرایی و میهنی<br>ایران باستان و اعیاد قدیم | ۷            | ۱۷/۹۴ | ۱            | ۲/۹۴  |
| ۶                                                                                      | القاء نظام شاهنشاهی، توجه به خاندان پهلوی            | -            | -     | -            | -     |
| ۷                                                                                      | مسائل انقلاب اسلامی و رهبری حضرت امام (س)            | -            | -     | ۲            | ۵/۸۸  |
| ۸                                                                                      | زیبایی دوستی و محیط زیست توجه به گیاهان و حیوانات    | ۵            | ۱۲/۸۲ | ۱            | ۲/۹۴  |
| *                                                                                      | جمع کل                                               | ۳۹           | ٪۱۰۰  | ۳۴           | ٪۱۰۰  |

| جدول شماره ۶                                                                                  |                                                      |              |       |              |       |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------|--------------|-------|--------------|-------|
| بررسی مقایسه‌ای کتاب فارسی اول تا پنجم ابتدایی چاپ ۷۷ با چاپ ۵۷ بر اساس محتوا و اهداف کلی درس |                                                      |              |       |              |       |
| ردیف                                                                                          | محتوا و هدف کلی درس                                  | فارسی چاپ ۵۷ |       | فارسی چاپ ۷۷ |       |
|                                                                                               |                                                      | تعداد درس    | درصد  | تعداد درس    | درصد  |
| ۱                                                                                             | تربیت اجتماعی، رعایت قوانین، آموزش نظم و مقررات      | ۲۰           | ۱۱/۶۹ | ۱۹           | ۱۳/۵۷ |
| ۲                                                                                             | مطالب اخلاقی و تربیتی پند و نصیحت                    | ۳۱           | ۱۸/۱۳ | ۲۸           | ۲۰/۰  |
| ۳                                                                                             | مطالب آموزشی و علمی و اطلاعات عمومی                  | ۵۰           | ۲۹/۲۳ | ۳۴           | ۲۴/۲۸ |
| ۴                                                                                             | خداشناسی و تربیت دینی<br>القاء اعتقادات اسلامی       | ۸            | ۴/۶۸  | ۳۰           | ۲۱/۴۳ |
| ۵                                                                                             | مطالب ملی‌گرایی و میهنی<br>ایران باستان و اعیاد قدیم | ۳۴           | ۱۹/۸۸ | ۶            | ۴/۲۸  |
| ۶                                                                                             | القاء نظام شاهنشاهی، توجه به خاندان پهلوی            | ۹            | ۵/۲۶  | ۰            | ۰     |
| ۷                                                                                             | مسائل انقلاب اسلامی و رهبری حضرت امام(س)             | ۰            | ۰     | ۱۲           | ۸/۵۷  |
| ۸                                                                                             | زیبایی دوستی و محیط زیست توجه به گیاهان و حیوانات    | ۱۹           | ۱۱/۱۱ | ۱۱           | ۷/۸۶  |
| *                                                                                             | جمع کل                                               | ۱۷۱          | ٪۱۰۰  | ۱۴۰          | ٪۱۰۰  |
|                                                                                               |                                                      |              |       | ۳۱ درس کاهش  |       |

| جدول شماره ۷                                                                                               |               |     |             |            |                            |                           |                                 |                                 |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------|-----|-------------|------------|----------------------------|---------------------------|---------------------------------|---------------------------------|
| بررسی مقایسه‌ای تعداد صفحات و تعداد دروس و وضعیت دروس کتابهای فارسی اول تا پنجم ابتدایی - چاپ ۷۷ با چاپ ۵۷ |               |     |             |            |                            |                           |                                 |                                 |
| ردیف                                                                                                       | نوع کتاب      | سال | تعداد صفحات | تعداد دروس | افزایش یا کاهش تعداد صفحات | افزایش یا کاهش تعداد دروس | باقیمانده از کتاب ۵۷ در کتاب ۷۷ | افزایش یا کاهش در بعد از انقلاب |
| ۱                                                                                                          | اول ابتدایی   | ۵۷  | ۱۰۴         | ۱۸         | +۶                         | +۳                        | ۱۳ درس                          | ۸ درس<br>%۳۸                    |
| ۲                                                                                                          | دوم ابتدایی   | ۵۷  | ۱۷۷         | ۴۱         | -۴۴                        | -۱۳                       | ۲۰ درس                          | ۸ درس<br>%۲۸/۵                  |
| ۳                                                                                                          | سوم ابتدایی   | ۵۷  | ۱۷۱         | ۴۱         | -۲۷                        | -۱                        | ۱۲ درس                          | ۱۷ درس<br>%۵۸/۷                 |
| ۴                                                                                                          | چهارم ابتدایی | ۵۷  | ۲۰۹         | ۳۶         | -۵۵                        | -۱                        | ۱۵ درس                          | ۱۳ درس<br>%۴۶/۵                 |
| ۵                                                                                                          | پنجم ابتدایی  | ۵۷  | ۲۲۹         | ۳۹         | -۲۰                        | -۵                        | ۱۳ درس                          | ۲۱ درس<br>%۶۱/۸                 |
| *                                                                                                          | جمع کل        | ۵۷  | ۸۹۰         | ۱۷۲        | -۱۴۳                       | -۳۲                       | ۷۳ درس                          | ۶۷ درس<br>%۴۷/۸۵                |



## چهره‌ی زن در شعر انقلاب

□ محبوبه زارعی

### خلاصه‌ی مقاله

در این نوشتار پس از اشاره به نگاه شاعران متقدم به زن به عنوان معشوق، ساقی، خنیاگر و ... به موضوع «زن و عشق» پرداخته و در ادامه با تقسیم‌بندی مراتب عشق و پیامدهای آن نگرش شاعران معاصر را به عشق و زن مورد بررسی قرار داده است. در این مقاله تلاش شده است با ذکر نمونه‌هایی از شعر شاعران انقلاب، تصویری روشن از چهره‌ی زنان، دختران، مادران و همسران حماسه‌ساز در شعر انقلاب ارائه گردد و زوایایی از شعر این دوره را که به نقش زنان در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس پرداخته و از صبر و سکوت و اندوه آنان سخن به میان آورده، مورد کاوش قرار گیرد.

### مقدمه

شعر پس از انقلاب اسلامی شعری است با ویژگی‌های خاص خود. از جمله‌ی این ویژگی‌ها، نگاه خاص شاعران این دوره به «زن» است. نگاهی که در طول تاریخ ادبیات ایران، بی‌نظیر و یا کم‌نظیر است. این نوشتار سعی دارد به این جنبه از شعر انقلاب پرداخته و تصویری روشن از چهره‌ی زنان، دختران، مادران و همسران حماسه‌ساز در شعر انقلاب ارائه نماید و زوایایی از شعر انقلاب را که به نقش زنان در انقلاب و دفاع مقدس پرداخته و از صبر و سکوت و اندوه آنان سخن به میان آورده، مورد کاوش قرار دهد.

در این راستا تعداد ۴۷ مجموعه‌ی شعر مورد بررسی قرار گرفته که اگر چه در مقایسه با تعداد کتاب‌های منتشر شده در این دوره اندک است اما امید می‌رود که همین تعداد هم بتواند تصویر زن در شعر بعد از انقلاب را به روشنی ارائه نماید. همین جا لازم است تلاش تعدادی از دانش‌آموزان را در جمع‌آوری نمونه‌ها ارج بنهم.

### کلیات

در جای جای تاریخ ادبیات گرانقدر ما، حوادث سیاسی و تحولات اجتماعی بر روی شعر و به طور کل بر ادبیات، تأثیر بسیار گذارده است. از جمله حمله‌ی مغول و انقلاب مشروطیت، که یکی شعر را به درون شاعر و دیگری آن را به بیرون کشانید. انقلاب اسلامی نیز تحولی از نوع انقلاب مشروطیت در ادبیات به جای گذاشت.

شاعرانی که در دوره‌ی پیش به درون خود خزیده و جز خود، کسی را نمی‌دیدند یا فرصت فریاد نمی‌یافتند، در عصر انقلاب حجابها و بندها را گسستند و آتش انقلاب را در مجمر شعر نهاده، آن چنان اشتیاق و هیجانی ایجاد کردند که در تاریخ ادبیات مردمی ما توانست جایگاه خاصی برای خود بیابد.

عموماً زن در ادبیات کهن ما به عنوان معشوق یا ساقی و خنیاگر مطرح است و کمتر از جنبه‌های گوناگون وجود و نقش او در اجتماع سخن گفته شده است. اما زن عصر ما با حضور فعال خود در انقلاب و جنگ، توانست هویت انسانی خود را به نمایش گذاشته و داد سکوت و مظلومیت خود را از تاریخ بگیرد. همین ویژگی موجب شد که زن در ادبیات انقلاب، چهره‌ای پویا و فعال داشته باشد.

زن در عصر انقلاب هم عاشق است، هم معشوق. طوفان می‌زاید، عشق می‌پرورد، حماسه می‌آفریند، رنج می‌کشد و صبوری می‌کند و علاوه بر آن بخش عمده‌ای از ادبیات انقلاب به واسطه حضور زن بزرگ انقلاب بوجود آمده است.

### فصل اول: زن و عشق

یکی از عالی‌ترین جلوه‌های زن، معشوقی است. خدا زیباست و معشوق و زن نیز زیباست و معشوق. خدا در پس حجابهای گوناگون است، زن نیز در حجابها از دید غیر مخفی است. خداوند زن را شبیه‌ترین موجودات به خود آفرید، از آن روست که در ادبیات، زن نمادی از عشق می‌شود. حتی نمادی از خدا.

صدرالمآلهین عشق انسانی را به دو قسم حقیقی و مجازی تقسیم نموده و عشق حقیقی را به محبت خدا و صفات و افعال او اختصاص داده. عشق مجازی را نیز به دو قسم تقسیم کرده که عبارتند از: عشق حیوانی و عشق نفسانی.

عشق حیوانی عبارتست از عشقی که مبدأ آن را شهوت بدنی و لذت بهیمی تشکیل می‌دهد. عاشق در اینجا تنها به ظاهر معشوق توجه دارد.

عشق نفسانی عشقی است که از مشابَهت و مشاکلت جوهری میان نفس عاشق و معشوق ناشی می‌گردد. در این عشق، استحسان عاشق از شمایل معشوق به ظاهر این است که آنها را ناشی از نفس دانسته و در نفس نیز مشاهده می‌نماید.<sup>۱</sup>

در ادبیات کهن فارسی نیز عشق، دو جلوه‌ی بزرگ دارد. نخست عشق انسانی که با

مثنوی‌های رودکی و عنصری آغاز می‌شود و در مثنوی‌های نظامی به اوج خود رسیده و عاشقان و معشوقان بزرگی چون خسرو و شیرین و فرهاد، لیلی و مجنون و نظایر آنها پرورده می‌شود.

جلوه‌ی بزرگ دیگر عشق، عشق الهی یا عرفانی است که ابتدا در مثنوی‌های سنایی و عطار چهره نمایاند و با مثنوی و غزلیات مولانا به اوج رسید. و آنچه در شعر حافظ می‌بینیم ترکیبی از این دو ویژگی است، یعنی آمیزه‌ای از عشق انسانی و الهی.

اما معاصران ما به عشق چگونه نگریسته‌اند؟ با تقسیم‌بندی مراتب عشق و پیامدهای آن، به این موضوع می‌پردازیم:

### عشق ظرفا به خوبرویان

صدرالمآلهین به عنوان یک حکیم الهی، عشق ظرفا را به خوبرویان جهان، از جمله‌ی امور ممدوح و نیکو به شمار آورده است. به نظر او این نوع علاقه دارای غایت و فواید بسیار می‌باشد. در واقع می‌توان گفت عشق ظرفا به خوبرویان اگر از شهوت حیوانی ناشی نشده باشد، چیزی جز اشتیاق و علاقه به رؤیت جمال انسانیت نمی‌باشد. جمال انسانیت نیز چیزی است که بسیاری از آثار جمال و جلال خداوند در آن ظاهر است.

عشق نفسانی از لطافت نفس و پاکیزگی آن ناشی می‌گردد، ولی عشق حیوانی مقتضای نفس اماره بوده است. کسی که از عشق نفسانی برخوردار است دارای رقت قلب و علو اندیشه بوده و گویا همواره چیزی را جستجو می‌نماید که از حواس ظاهری پنهان می‌باشد. به همین جهت از هر چیزی که او را مشغول می‌دارد بریده گشته و از آنچه غیر معشوق است دوری می‌جوید. روی آوردن به معشوق حقیقی بدان گونه که برای این اشخاص آسان و میسر است، برای سایر اشخاص میسر نمی‌باشد. زیرا کسی که از عشق نفسانی برخوردار است در روی آوردن به معشوق حقیقی خود را نیازمند ترک علاقه و قطع رابطه با بسیاری اشیاء نمی‌بیند بلکه تنها از یک معشوق روی گردانده و به معشوق دیگر روی می‌آورد.<sup>۲</sup>

عزیزالله زیادی رسیدن از عشق نفسانی به الهی را چنین بیان کرده است:

غلغل هر چشمه قیل و قال تست      خال لیلی نقطه‌ای از خال توست  
اعتبار عشق در گیسوی توست      قیس مجنون نگار کوی توست<sup>۳</sup>

میر شکاک عشق خود را با عشق لیلی و مجنون قیاس کرده و برتر بودن این عشق را از یک عشق ساده‌ی زمینی چنین بیان می‌کند:  
 زنو شد زنده با ما ماجرای لیلی و مجنون  
 من و آینه‌ایم امروز جای لیلی و مجنون  
 خدای عاقلان بازیچه‌ی طفلان برزن شد  
 به یک شب همنشینی با خدای لیلی و مجنون  
 از این بی‌دست و پای هاکه من با خوشتن دارم  
 قیاسی می‌توان کرد از حیای لیلی و مجنون  
 به جز با ما نشاید راز ما را با کسی گفتن  
 که در عالم نشد کس آشنای لیلی و مجنون  
 نهان کردیم داغ مرگ خود از خوشتن حتی  
 نباشد جای نامحرم عزای لیلی و مجنون  
 اگر با خود به سر بردیم و نشکستیم پیمان را  
 توان گفتن به خود اینک وفای لیلی و مجنون  
 ز خود بیرون شدن، از یار دور افتادن است ای دل  
 که می‌جوشد زیکتایی دو تای لیلی و مجنون  
 خیال است اینکه می‌گویند مجنون محولیلی شد

تَجَلَّى مِنْ لَيْلَاست، مای لیلی و مجنون<sup>۴</sup>

میر شکاک در این غزل عرفانی، عاشق و معشوق را در خودش می‌جوید یعنی عاشق خودش است. و این عشق به خود، به عشق به خدا متصل می‌شود. «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ».

وی در جایی دیگر خود را نامحرم خطاب می‌کند و از «خود» می‌پرهیزد، که این خود قطعاً همان نفس حیوانی است.

### عشق در همه‌ی مراتب هستی

سهروردی بر اساس اصول فلسفی خود، لذت‌های حسی را صنم و سایه‌ای از لذت‌های عقلی دانسته و با تمسک به اشراقات انوار و عقول، نظام آفرینش را تفسیر کرده است.

صدرالمتألهین نیز به این نتیجه رسیده است که عشق در همه‌ی مراتب هستی ساری می‌باشد.<sup>۵</sup>

حسین اسرافیلی نیز چنین معتقد است:

دوباره عشق مگر خیمه‌ی جنون زده است

که حجم دشت پر از بوی محمل لیلاست<sup>۶</sup>

عزیزی نیز در صحرای پر معنی عشق، جنون را همان عقل می‌داند.

رایسن صحرا که معنی می‌دهد هر پیش لفظش

چه مجنونی که فرق لیلی و مجنون نمی‌دانی؟<sup>۷</sup>

هادی سعیدی نیز ساری بودن عشق را در شالیزار و بر دستان و لبهای دخترک روستایی

چنین بیان می‌کند:

نه می‌گذارندم که بخوانم / نه می‌گذارندم که بمیرم / پایی در شالیزار و سر / در خرام  
دزدوار شبانه / دخترک، سرداست / دخترک، تاریک است / و کلمات بر لبانش می‌لرزند: و  
نوشته‌ست ... / چه ... / دمش ... / برا ... / ی ... / تو ...<sup>۸</sup>

نزار قبانی شاعر معاصر عرب می‌گوید: «عشقی که مرا بدان مربوط می‌دانند، عشقی  
است که جغرافیای پیکر زن محدودش سازد ... عشقی که مد نظر من است باتمام هستی  
معانقه می‌کند. این عشق در خاک، آب، شب، زخمهای رزمندگان انقلابی، چشمان کودکان،  
اعتصابات دانشجویان و خشم خشمگینان وجود دارد.»<sup>۹</sup>

قیصر امین‌پور نیز عشقی را که به آن اعتقاد دارد چنین می‌نامد:

یوسف، برادرم ... / تنها به جرم نام تو / چندین هزار سال / زندانی عزیز زلیخا بود / ... نام  
تو نام مجنون / نام تو بیستون / نام تو نام دیگر شیرین / نام تو نام دیگر لیلا / نام تو نام دیگر  
سلمان است / ...<sup>۱۰</sup>

### روح عشق

نزار قبانی در جایی دیگر می‌گوید: «حتی در حالات عاشقانه‌ی شخصی هم خودم را بیشتر  
جهانی می‌دانم و آن یگانه زنی که دوستش دارم ... همه‌ی زنان یعنی عنصر زن است.»<sup>۱۱</sup>  
مفهوم این مطلب را که در واقع بیان روح عشق است از زبان ویل دورانت می‌خوانیم: «کسانی  
که عشق را فقط میل و رغبت می‌دانند فقط به ریشه و ظاهر آن می‌نگرند، روح عشق حتی

هنگامی که اثری از جسم به جا نمانده باشد باقی خواهد بود.»<sup>۱۲</sup>

«همه باید بمیرند و تنها چیزی که مرگ را می‌داند عشق است. عشق از روی گورستانها می‌جهد و با توالد و تناسل بر گودال مرگ، پل می‌بندد. آنجا که انسان مرارت از دست دادن خیالات شیرین را حس می‌کند، عشق بسی کوتاه دیده می‌شود ولی در دورنمای مردمی، جاودان می‌نماید و بالاخره قسمتی از ما را از انحطاط نجات می‌دهد و زندگی ما را در نیرو و جوانی کودکان ما تجدید می‌کند. ثروت، خستگی آورست و عقل و حکمت، نور ضعیف سردی است اما عشق است که با دل‌داری خارج از حد بیان، دلها را گرم می‌کند. این گرمی در عاشقی بیشتر از معشوقی است.»<sup>۱۳</sup>

دکتر شریعتی عشق را بی‌تابی یک روح تشنه، نیازمند، نیمه تمام، مجهول، تنها و بیگانه برای یافتن خویشاوندش، آشنایش، همجنسش، نیمه‌ی دیگرش، چشمه‌ی گوارایش، وطنش و ... می‌داند. وی، عشق را متعالی‌ترین احساس و نیاز انسان معرفی می‌کند.<sup>۱۴</sup>

حسین اسرافیلی نیز تصویری از عشق دارد که می‌گوید:

چو برده بر سر بازار تا به کی؟ یارب کجاست چشم زلیخا که بر ستاندمان<sup>۱۵</sup>

احمد عزیزی، شاعر عاشق روزگار ما چنین می‌گوید:

صد قافله دل اینجا مجنون تو می‌گردند پس منزل لیلی کو ای آهوی صحرایی<sup>۱۶</sup>  
و باز هم او در جایی دیگر:

بیستو نا به سرت باز چه بیداد آمد جان شیرین مگرت بر لب فرهاد آمد  
مکتب عشق برو، لیلی و مجنون بنگر طفل دل را که درین درس چه استاد آمد<sup>۱۷</sup>  
و باز می‌گوید:

عاقبت مجنون دوران گردد و لیلای دهر

طفل دل در عشقبازی اوستاد مکتب است<sup>۱۸</sup>

### تقدم عشق بر جان خواستار

استاد مرتضی مطهری (ره) که خود جان در راه عشق نهاد، از جانبازی خواستار چنین می‌گوید: «وقتی که عشق به وجود آمد موضوع دلخواه آنچنان اصالت پیدا می‌کند که حتی از جان خواستار، عزیزتر و گران‌بها تر می‌گردد و خواستار، فدائی موضوع دلخواه خود می‌شود. یعنی شخص خواستار از «خودی» بیرون می‌رود و لااقل خودی او، خودی طرف را نیز

در بر می‌گیرد.<sup>۱۹</sup>

میر شکاک نیز در جایگاه یوسف (ع)، پیغمبری را رها می‌کند:

سردای سلطنت به کناری نهم   پیغمبری فدای زلیخا کنم<sup>۲۰</sup>  
علیدوستی نیز چنین می‌گوید:

لاله را زمان میلاد است   لحظه‌ها را لحظه‌ی فریاد است  
باز از شور عشق یک شیرین   خفته در خون هزار فرهاد است<sup>۲۱</sup>  
و زکریا اخلاقی:

لاله‌هایی که زخون دل مجنون روئید   دسته کردند و سرگیسوی لایلا بستند<sup>۲۲</sup>

### عشق و نرسیدن به مراد

شیخ شهاب‌الدین سهروردی می‌گوید: «عشق عبارت است از محبتی که از حد بیرون رفته باشد و عشق با یافتن مراد نماند و شوق نماند، پس هر مشتاقی به ضرورت چیزی یافته است و چیزی نیافته، که اگر از جمال معشوق هم یافته بودی آرزوش نماندی، و اگر هیچ نیافته بودی و ادراک نکرده، هم آرزوش متصور نشدی پس هر مشتاقی یابنده‌ای، نایابنده باشد و در شوق نقص است زیرا که نیافتن در وی ضروری است.<sup>۲۳</sup>

عزیزی که از عشق سرودن را گویی پیشه‌ی خود کرده است چنین می‌گوید:  
اشک و آه است ز هجران تو آب و گل ما

جاده مجنون شده بی‌لیلی بی‌محمل ما<sup>۲۴</sup>

علی معلم شاعر مثنوی‌های سرسخت نیز از عشق و نرسیدن می‌سراید:

طیلسانی کنش از گریه‌ی عاشق کش لیلی

بر وی از رنگ شب وصل یراقی به تسلی

زینتی بر زنش از عشوه‌ی شیرین به چمیدن

چینی از جبهه‌ی فرهاد بر آن تا نرسیدن<sup>۲۵</sup>

### عشق و تحولات روحی

«حالت روحی عشق حالت پرشور و پرگدازی است که در نتیجه‌ی دور از دسترس بودن محبوب و هیجان فوق‌العاده‌ی روح و تمرکز قوای فکری در نقطه‌ی واحد از یک طرف و

حکومت عفاف و تقوی به روح عاشق از طرف دیگر، تحولات شگرفی در روح ایجاد می‌کند و احیاناً بلوغ می‌آفریند. البته هجران و فراق شرط اصلی پیدایش چنین حالتی است و وصال مدفن آن است و لا اقل مانع است که به اوج شدت برسد و آن تحولات شگرفی که مورد نظر فیلسوفان است به وجود آورد.<sup>۲۶</sup>

و باز احمد عزیزی می‌سراید:

صد دشت پر خون می‌شود، صد بحر مجنون می‌شود  
گر یک نگاه پرفسون، لیلی به عمار می‌کند<sup>۲۷</sup>

از همین شاعر:

از خیال زلف لیلی چاره‌ای نبود مگر مثل مجنون پریشان رو سوی هامون کنم<sup>۲۸</sup>  
اینگونه عشقها بیشتر جنبه‌ی درونی دارد، یعنی موضوع خارجی بهانه‌ای است که روح از باطن خود بجوشد و برای خود معشوقی آنچنانکه دوست دارد بسازد و از دیدگاه خود آنطور که ساخته - نه آن طور که هست - ببیند. کم کم کار به جایی می‌رسد که به خود آن ساخته‌ی ذهنی خو می‌گیرد و آن خیال را بر وجود واقعی و خارجی محبوب ترجیح می‌دهد.<sup>۲۹</sup>

### یأس عاشقانه

اریک فروم گفته است عشق نیز همچون دیگر هنرها و نبوغ‌ها استعداد ویژه‌ای است و کم‌اند دل‌هایی که استعداد خلق عشق‌هایی بزرگ، زیبا و متعالی داشته باشند. یا شاید هم زیبایی‌ای که به کار دل او بیاید و مخاطب شایسته و راستین حال و درد و خواست او باشد، در سر راهش سبز نشده و همچنانکه بسیار نبوغ‌هایی که شرایط رشدی نمی‌بینند و روح‌هایی که استاد روح پروری نمی‌یابند و ناشکفته و نارسته در دل خاک، اندامشان مدفون می‌ماند. بسیار دل‌هایی نیز هستند که صیادان هوشیار و زبر دست عشق‌های زیبا و نیرومند و بلندپروازی می‌توانند بود و در نخجیرگاه زندگیشان گشته‌اند و جسته‌اند و کمین کرده‌اند و انتظار کشیده‌اند و ... صیدشان را نیافته‌اند و به صید چهارپایان و مرغ‌ان تلخ گوشت و زشت پر و بد پرواز هم دل نبسته‌اند و تن در نداده‌اند و دامشان همچنان خالی مانده و از این شکارگاه حیات با دستی خالی بازگشته‌اند و در آغوش مرگ سرد و بی‌امیدی خفته‌اند که: روح‌های زیبا، کبکان خوش خرام ولایت عشق‌اند و همواره در آرزو و جستجوی بازی که از

آسمان فرود آید و بر سرشان چنگ زند و قلب کوچک و گرمشان را بشکافد و به بال و منقار  
و چنگال جذبه‌شان بگیرد و صیدشان کند و به آسمانشان بردارد.<sup>۳۰</sup>  
بگو چگونه خطر باید، نشسته خامش دریاوش

سیاوشی ند مید از خاک، چگونه بگذرم از آتش<sup>۳۱</sup>  
سودابه امینی، سیاوش را برگزیده است. اسطوره‌ای که می‌تواند او را از آتش هولناک  
زندگی عبور دهد و به سلامت به موعود برساند.  
در جایی دیگر می‌گوید:

تنهاترم از عشق بعد از مرگ فرهاد    تنهاتر از اشکی که از چشم تو افتاد<sup>۳۲</sup>  
داکانی نیز از یأس عاشقانه‌ی خود می‌گوید:

نشانی نیست از شیرین    نشانی نیست از فرهاد  
کتاب عاشقی‌ها را    نمی‌خواند کسی جز باد<sup>۳۳</sup>  
عزیزی در سه بیت جداگانه از ناکامی در عشق می‌گوید:

در این وادی که جز حیرت سری بیرون نخواهد شد  
به جز با محمل لیلی، کسی مجنون نخواهد شد<sup>۳۴</sup>

بیستونا بنگر کشته‌ی فرهاد و بین  
در پی خسرو شیرین تو ناکامی چند<sup>۳۵</sup>  
در مجلسی که شوق زلیخا مراد شد  
یوسف نبود ورنه که ما می‌فروختیم<sup>۳۶</sup>

### بی‌نیازی از عشق نفسانی

صدرالمتألهین عشق نفسانی را در انسان از جمله‌ی فضایل به شمار آورده ولی در عین حال،  
این فضیلت را به طور مطلق در همه‌ی اوقات و در همه‌ی حالات و برای همه‌ی اشخاص  
ممدوح و نیکو ندانسته است. وی بر این عقیده است که این نوع محبت در اواسط سلوک  
عرفانی، برای بیرون کشیدن انسان از دریای شهوت‌های حیوانی مفید و مؤثر می‌باشد ولی  
پس از استکمال به اینگونه امور، دون شأن انسان بوده و شایسته‌ی مقام رفیع وی  
نمی‌باشد.<sup>۳۷</sup>

عزیزی در این باره نیز سروده است:

ه محمل می برم در خود، نه لیلی در نفس دارم

بیابان جنونم تا قیامت این جرس دارم

و محمد علی محمدی چنین می سراید:

گر بخواهد بر آید از بن چاه      گیسوان منیژه لازم نیست  
و ر بخواهد به بام بنشیند      ماه و خورشید هم ملازم نیست<sup>۳۹</sup>

### عشق مجازی

عشق مجازی نیز از مواردی است که در سالهای آغازین انقلاب و سالهای جنگ، مجالی در شعر معاصر ما نیافته بود اما با فروکش کردن شعله جنگ، گاه جرعه‌هایی از عشق مجازی در ورطه‌ی شعر جهیدن گرفت.

احمد عزیزی در مذمت این گونه عشقه‌های شهوانی گفته است:

أف بر آن دختران که در تب تن      با تو در شط شب شنا کردند<sup>۴۰</sup>  
در جایی دیگر نیز چنین می گوید:

خورشید خون در شب التماس      هوس ریخت بر دختران هراس  
همه بانوان اسارت شدند      کنیزان کوی تجارت شدند  
از آن شب ادب سر به دامن کشید      هنر هر کجا رفت شیون کشید<sup>۴۱</sup>

### فصل دوم: زن و حماسه

زن آنچنانکه عشق می آفریند، حماسه می آفریند و آنچنانکه در عشق بزرگ و اساطیری می شود در جنگ نیز اسطوره‌ی گذشت و دلاوری و مردانگی می شود.

مردان به جنگ می روند و زن در غیاب مردان خانه، خود پاسبان زندگی می شود. او پاسبان حریم خانه و عشق و مهربانی است. او می ماند تا عشق بماند تا زندگی از حرکت نایستد، تا مردان دوباره متولد شوند. او مادر عشق است و خود عشق.

و مادرانی / کفن روی دستشان / دنبال نوجوانی خود بودند / در کوچه‌های مه / جوانی  
خود را شناختند / دوشیزگانی، دنبال کودکی خود / کفنی روی دستشان / در کوچه‌های دور /  
آوای کودکانه‌ی خود را شناختند / طفلانی / در پیش روی مادران به تباهی / و مادران کفنی  
روی دستشان<sup>۴۲</sup>

۱- مادر و حماسه:

قیصر امین‌پور لحظه‌ی وداع مادر با پسر رزمنده‌اش را اینگونه تصویر می‌کند:  
این زن که بود/ که بانگ «خوانگریو» محلی را از یاد برده بود/ با گردنی بلندتر از حادثه/  
بالا‌تر از تمام زنان ایستاده بود/ این مادر که بود/ که می‌خندید؟/ وقتی که لحظه/ لحظه‌ی  
رفتن بود.<sup>۴۳</sup>

حسن حسینی نیز خطاب به مادر می‌گوید:  
می‌روم مادر که اینک کربلا می‌خواندم  
از دیار یار و دریا آشنا می‌خواندم  
مهلت چون و چرایی نیست مادر، الوداع  
زانکه آن جانانه بی‌چون و چرا می‌خواندم<sup>۴۴</sup>

سهیل محمودی:

خبر بر ما می‌آوردند ای کاش      ترا اینجا می‌آوردند ای کاش  
چه باید گفت با مادر که گوید      شهیدم را می‌آوردند ای کاش<sup>۴۵</sup>  
و سعید بیابانکی:  
ای آنکه بهروریدی از شیرت، شیر      الحق که عصاره‌ی شرف بود آن شیر  
امروز نگر به خیل گردان و ببین      هر قطره‌ی شیر شد هزاران شمشیر<sup>۴۶</sup>  
عبدالملکیان نیز با مادرش اینگونه نجوا می‌کند:  
مادر! پیروزی نزدیکتر از گمان توست/ من هر صبح او را می‌بینم/ و او هر صبح به من  
لبخند می‌زند/ مادر، شهادت را باور کن/ افتخار را بیاموز/ برایش نوشتم:/ مادر،  
خداحافظ/ تا سلام بر خونین شهر/ خداحافظ/ تا سلام بر پیروزی<sup>۴۷</sup>  
داکانی نیز از حماسه‌ی مادر می‌گوید:  
مادرم، این سوی جبهه‌های نبرد      چشم در کار عشق می‌سوزد  
بر لبانش دعای پیروزی است      شال فردای فتح می‌دوزد<sup>۴۸</sup>  
و سلمان هراتی از مادرانی برتر می‌گوید:  
خدایا اسم این گلها چیست؟/ اینجا مادران از کویر می‌آیند/ اما دریا می‌زایند/ کودکان  
طوفانی می‌آفرینند/ دختران بهار می‌بافند/ پسران برای توسعه‌ی صبح خورشید  
می‌افشانند.<sup>۴۹</sup>

قزوه نیز از مادر انقلابی می‌گوید:

دیشب مادرم با جای و کشمش سرکرد / او قلبش برای انقلاب می‌طپد<sup>۵۰</sup>  
عبدالملکیان، شاعر مادر حماسه‌ها چنین می‌نویسد:

مادر، سلام / خانه‌ات آبادان... / مادر غمت مباد که تاریخ جنگ ما / با خون پاک و روشن  
مریم / نوشته خواهد شد... / مادر غمت مباد / قلب بزرگ و دست دعايت بلند باد / مادر  
غمت مباد / اینجا که بیدریغی خون جاری است / مظلوم زخمی‌ات / تا انهدام ظلم / دست از  
مدار ماشه بر نمی‌دارد... / مادر، اینجا ستاره‌ها همه روشن / اینجا ستاره‌ها همه نزدیک /  
مادر در آسمان روشن اینجا پرواز ممکن است... / مادر اینجا حضور ناب خدا جاری  
است / اینجا همیشه فرصت بیداری است / دیروز در هرم آفتاب و آتش جبهه / یک زن به  
سن و سال ترا دیدم / ... گفتم: سلام مادر / چرخي زد و به شوق نگاهم کرد / در التهاب  
گونه‌ی او / قد کشیده اشک / ... مادر / این نامه یک اشارت کوتاه از سرزمین نور و نخل و  
پرنده است / مادر / چشم انتظار باش / چشم انتظار مژده‌ی پیروزی / تا روشنای فتح /  
خدا حافظ.<sup>۵۱</sup>

## ۲- همسر و حماسه

زن وقتی عروس خانه‌ی بخت است، چون قاصدک و چون کبوتر، پیغام شیرینی و شکوفایی  
می‌آورد و این کبوتر کوچک چه بزرگ و شگفت می‌شود وقتی که عاشق را به سوی معشوقی  
زیباتر روانه می‌کند.

محمد علی محمدی چنین می‌گوید:

پدری اکبر خود را بوسید... / و عروسی به سر حنظله‌ی خود / گل ریخت / سبزپوشان / به  
خزان خندیدند.<sup>۵۲</sup>

و باز عبدالملکیان:

از لب بام کفتری پر زد / از دل زن کبوتر شادی / مرد در فکر نینوایی بود / مرد در فکر روز  
آزادی / مرد در پیچ کوچه سرگردان / چشم در چشم همسرش خندید / چشم زن دید جبهه  
در جبهه / مرد او مثل شیر می‌جنگید.<sup>۵۳</sup>

محمد علی محمدی، یک زن را عامل تکامل خود می‌داند:

یک زن مرا به جبهه فرستاد / من شعر کاملی شده بودم / او خواست تا سروده شوم / اما /  
تنها به گوش اهل دل / آنانکه بی‌گدار / چشم از جهان گسسته به جانان رسیده‌اند.<sup>۵۴</sup>

حماسه‌ی زن، تنها در دل کندن از این و آن نیست بلکه هر جا که شد خود نیز مردانه تیغ به دست گرفته است:

سودابه امینی چنین می‌سراید:

گیسوی خسته‌ات را، در چنگ می‌فشاری

با دشنه می‌گذاری دل بر مدار آتش<sup>۵۵</sup>

و باز محمد علی محمدی:

زنان مرد چه دل‌های محکمی دارند/ که دود هیمه‌ی تر حتی / نمی به چشم غضبناکشان  
نمی‌آرد<sup>۵۶</sup>.

عبدالملکیان این بار از زبان یک زن سخن می‌گوید:

کمان و ترکش و تیرم را/ به اسب شوی خود بستم / و مادرم با اشک / غروب بدرقه را/ به  
صبح حادثه پیوست.<sup>۵۷</sup>

### فصل سوم: زن و اندوه

در طول تاریخ ظلم‌های فاحش و فجیعی در حق زن شده است. چه بسیار زنانی که در پای خدایان سنگی قربانی شدند، چه بسیار دخترانی که بدن نازکشان زیر خاک جاهلیت پوسید، چه بسیار زنانی که با شوی مرده‌ی خویش در خاک مدفون شدند، چه بسیار زنان شوی از دست داده‌ای که اندوه تنهایی و بار سنگین حفظ زندگی را بر دوش کشیده‌اند و جز صبر و سکوت از آنان برنیامده است. صبر و سکوتی که چهره‌ای مقدس و اهورایی به خود گرفته است. غلامحسین عمرانی از سکوت و شکیبایی زن چنین حکایت می‌کند:

بانوی رود/ بانوی باغ/ بانوی برج‌های اساطیری/ وقتی که از کرانه‌ی دریا/ برمی‌آیی/  
خاموشی ترا/ بر ساحل شکیب آواز می‌دهم/ بانوی چشمه‌سار درخشان کوه‌ها.<sup>۵۸</sup>  
و محمدعلی محمدی چنین می‌گوید:

من از رسوم کهن می‌گویم/ که گیسوان زنان را/ به خون چهره ناخن کشیده می‌آغشت/ و  
گیسوان به خون رنگین‌تر/ نشان حرمت ایام پاکبازی بود/ من از رسوم کهن می‌گویم/ که  
پابه‌پای شما می‌آیند و مثل انسان پا بر غبار می‌سایند/ من از دوام رسالت‌ها/ و از اصالت  
انسان‌های مرد می‌گویم.<sup>۵۹</sup>

عزیزی می‌گوید:

چقدر از حجم اندوه تو می ترسم / چقدر از شط گیسوی پریشانت / و مثل بره ای از  
شانه ی کوه تو می ترسم.<sup>۶۰</sup>

و باز محمدی:

در ملتقای آتش و طوفان، سکوت و صبر / من ایستاده ام / تا با نگاه خود / پژواک ناله های  
زنان باشم / یا آه کودکان / آینه ای برای جهان باشم.<sup>۶۱</sup>

میرشکاک نیز می گوید:

پاهای من پر از پرنده و طفل است / و سینه ام / پر از صدای دختران جوانمרג.<sup>۶۲</sup> زن  
نمادی از عشق و زندگی است که بیشترین نصیب او از این دو، شیون و اندوه است. گویی زن  
و شیون همزاد هم بوده اند.

سودابه امینی از سوگواری خود می گوید:

شب در طنین گیسوان سوگوارم تا سحر رقصید / پروانه ای تاریک / پیشانی داغ مرا  
بوسید / دیدم زنی / با بافه های گیسوان مرده اش در چنگ / پیچیده در خون خدا و شیون و  
فریاد / سمت تو می آید / با کودکان گمشده در باد / سوگ سیاوشان / میعاد ماه است و زن و  
شیون.<sup>۶۳</sup>

امین پور نیز از شیون مادر می گوید:

امشب در خانه های خاکی خاک آلود / جیغ کدام مادر بیدار است / که در گلو نیامده  
می خشکد / در زیر خاک گل شده می بینم: / زن روی چرخ کوچک خیاطی / خاموش مانده  
است / باید گلوی مادر خود را / از بانگ رود، رود بسوزانیم.<sup>۶۴</sup>

مصطفی علیپور نیز از زنان اندوهگین چنین می گوید:

کوچه ها / در تصرف چلچراغ هایی است که دنباله ی خورشیدند / و گورستانها در تملک  
خواهرانی که برادری را از گورهای تازه آموخته اند / مادران بر سجاده می میرند / و پدران  
تشنه ی تقسیم دریا و پرنده اند.<sup>۶۵</sup>

عبدالجبار کاکایی زبان حال مادر شهید و گفتگوی او را با قاب عکس فرزندش چنین  
تصویر می کند:

|                                        |                                   |
|----------------------------------------|-----------------------------------|
| به شوق خلوتی دگر که روبراه کرده ای     | تمام هستی مرا شکنجه گاه کرده ای   |
| محلّه مان به یمن رفتن تو رو سپید شد    | لباس اهل خانه را ولی سیاه کرده ای |
| چه بارها که گفته ام به قاب عکس کهنه ات | دل مرا شکسته ای، بین گناه کرده ای |

چه بارها که از غمت به شکوه لب گشوده‌ام و ناامید گفته‌ام که اشتباه کرده‌ای  
ولی تو باز بی صدا درون قاب عکس خود فقط سکوت کرده‌ای فقط نگاه کرده‌ای<sup>۶۶</sup>  
سلمان هراتی ظلم رفته بر مادران را که میراث رژیم گذشته است اینگونه واگویه می‌کند:  
من نبودم مادرم یتیم شد / من نبودم / درختان، به شکوفه نشستند / ... / ارباب صبحانه‌ای  
لذیذ از انجیر خورد / مادرم گفت: ای کاش گرگها مرا می‌بردند / ای کاش گرگها مرا  
می‌خوردند / من نبودم / مادرم یتیم شد / هیمة‌های نیم سوخته / کله چال / را از آتش  
می‌انباشتند / و ارباب کاهنی بود که با هیمة‌های نیم سوخته / به تأدیب مادرم برمی‌خاست /  
... / مادرم غذای خاکستر می‌خورد / و بچه‌های خاکستر به دنیا آورد / برای رفوی پیراهن‌های  
پاره‌ی ما / دو بیتی و اشک کافی بود / سوزن که بر دستش می‌رفت / نه بر جگرم می‌رفت /  
کی می‌توانستم گریه کنم / آیا آسمان بر زمین آمده است / ما که چیزی احساس نمی‌کنیم /  
بالش من سنگین بود از اشکهای من / با گوشه‌ی زمخت لحافم / اشکهایم را می‌ستردم / بر  
دامن مادرم اگر گندم می‌پاشیدیم سبز می‌شد / از بس گریسته بودم / آسمان تنها دوست  
مادرم بود / مادرم ساده و سبز مثل «ولگان» بود / من شعرهای ناسرودهٔ مادرم را می‌گویم /  
من با «امیرگته یا» خوابیدم / من با «امیرگته یا» شیر خوردم / من با «امیرگته یا» گریه کردم / من  
نبودم / من شاعر نبودم / مادرم یتیم شد.<sup>۶۷</sup>

زن در عرصه‌ی اجتماع ساده و صبور همپای مردش می‌کوشد و می‌خروشد تا چرخ  
روزگار همچنان بچرخد و از حرکت باز نایستد:

میرشکاک این حکایت را چنین می‌گوید:

بر میان بسته تیغ، بید و بلوط / پابه‌پای برهنه پامردان / سنگ در دامن زنان شکنج / داس  
در دست دختران غرور<sup>۶۸</sup>

کاکایی از زن ایلپاتی می‌گوید:

اینک ای مظلوم بی‌سامان ایل ای زن پیوسته در حال رحیل

ای پلنگ آئین چشم آهو سلام لاله‌ی دامان دالاهو سلام<sup>۶۹</sup>

و عبدالملکیان:

یک روز زنم گاو را و مرا می‌کرد / و دیگر روز من گاو و زنم را می‌کردم / سی سال  
است که من و زنم یک سهم داشته‌ایم و گاومان یک سهم / سی سال است که با عرق‌ریزان من  
و زنم / شیارها و کرتها را آبیاری می‌کند / سی سال است که با دستهای ترک‌دار من و زنم / در

خاک ریشه می‌دواند.<sup>۷۰</sup>

### فصل چهارم: زن و مادری

مادر، در ادبیات کهن ما جایگاه خاصی دارد. برای بیان رنج و اندوهی که بر دوش بشریت و شاعر معاصر نیز است، از رنج و اندوه مادر واگویه کرده است. در اشعار حماسی از حماسه‌ی مادر و در شعر سیاسی از قربانی شدن او و یا شوی و فرزندانش سخن گفته است. گاه از مادران اسطوره‌ای تاریخ برای بیان مقاصد خود سود جسته است و گاه برخی عناصر عالم را به مادر تشبیه کرده و دُرّ استعاره را از وجود مادر پرورده است.

احمد عزیزی:

چون گل کودکی بازتر شد      مادرم از وجودم خبر شد<sup>۷۱</sup>

غلامحسین عمرانی:

به احترام پدر یا به یاد مادرمان      به نام خانه و دیوار و در سلام کنیم<sup>۷۲</sup>  
عبدالجبار کاکایی:

تا مادرم نام مرا زایید      عاشقترین، عاشقترین بودم<sup>۷۳</sup>

سلمان هراتی:

شاید تو شقایقی باشی      که در دفتر فردای مادر می‌درخشی<sup>۷۴</sup>

### فصل پنجم: زنان مذهبی

زنان بزرگ تاریخ، همیشه در ادبیات فارسی حضور داشته‌اند. اما شعر انقلاب که شعری متعهد و شیعی است از بانوان بزرگ دین، به خصوص از شخصیت‌های مبارک زنان بزرگ شیعه، بهره جسته است.

۱- فاطمه زهرا(س):

از فاطمه راکعی:

در باور زمانه نگنجد خیال تو      آری حقیقتی به حقیقت فسانه‌ای

«زهرا»ی پاک ای غم زیبای دلنشین      تو خواندنی‌ترین غزل عاشقانه‌ای<sup>۷۵</sup>

احمد عزیزی:

تو شاه جهان پرور پیغمبری      ز طاهها و طوبی و از کوثری

شها جز تو این در و گوهر که راست به شاهان چو مرضیه مادر که راست<sup>۷۶</sup>  
سهیل:

شگفتا با حضور مادر تو به هنگام وداع آخر تو  
نزد آتش به جان آسمانها نوای آب، آب از خنجر تو<sup>۷۷</sup>  
ساعد باقری:

مگو غرق خون حسین است صحرا از این داغ ای وای، ای وای زهرا<sup>۷۸</sup>  
جلال محمدی:

پیش! ای خیبر گشایان خیبر با کلید رمز یا زهرایتان<sup>۷۹</sup>  
سلمان هراتی:

مادر با احتیاط / از کنار آینه می‌گذرد / به مزرعه می‌رود / و صریح می‌گوید: «توکل بر  
خدا» / قربان درد دلت یا فاطمه زهرا.<sup>۸۰</sup>

## ۲- زینب کبری (س)

شعر انقلاب به ویژه، شعر دهه اول به جهت همزمانی و همسویی با جنگ، از بین زنان  
برتر عالم، زینب (س) را برگزیده است. و شاعران بیشترین سروده‌های حماسی خود را نثار  
او کرده‌اند.

عزیزالله زیادی:

دست‌هاتان خوشه چین تاکهای شعله باد کین زن گریان به ناقه، یادگار حیدر است<sup>۸۱</sup>  
احمد عزیزی:

بر این شام غریبان تا شب افتاد به روی هر سری، صد زینب افتاد<sup>۸۲</sup>  
حسن حسینی:

با زمزمه سرود یا رب رفتند چون تیر شهاب در دل شب رفتند  
تا زنده شود رسالت خون حسین با نام شکوهمند زینب رفتند<sup>۸۳</sup>  
سهیل محمودی:

چو آوردند یا رب آب و آتش به روز خیمه و لب آب و آتش  
ز اشک کودکان و داغ زینب به هم پیوسته امشب آب و آتش<sup>۸۴</sup>  
علیرضا قزوه:

او یک شب خواب خیمه‌های امام حسین را دید / خواب زینب را / خواب رقیه را / و

فردایش مرا به آقا سپرد و روانه کرد<sup>۸۵</sup>

حسین اسرافیلی:

زان فتنه‌ی خونین که به بار آمده بود      خورشید «ولا» بر سردار آمده بود  
با پای برهنه، دشتها را زینب      دنبال حسین، سایه‌وار آمده بود<sup>۸۶</sup>  
سلمان هراتی:

با ما بگو / زینب کجا گریست؟ / زینب کجا به خاک فشاید / بذر صبر؟ / بر ماسه‌های تو  
ای گردباد مرگ / وقت درنگ ناقه‌ی دلتنگی / زینب چه می‌نوشت؟<sup>۸۷</sup>  
باز هم سلمان هراتی:

با زمزمه بلند توحید آمد      بالای سر شهید جاوید آمد  
از زخم عمیق خویش سر زد زینب      چون صاعقه در غیبت خورشید آمد<sup>۸۸</sup>  
محمد علی محمدی:

کربلا بود و گرد باد بلا      آتش افشان فتنه بر صحرا  
داغ در داغ سینه‌ی زینب      سرخ در سرخ پیکر شهدا<sup>۸۹</sup>

و بالاخره حسن حسینی که شعر مذهبی را در شعر نو باگنجشک و جبرئیل به اوج رسانید:  
پلک صبوری می‌گشایی / و چشم حماسه‌ها / روشن می‌شود / کدام سرانگشت پنهانی /  
زخمه به تار صوتی تو می‌زند / که آهنگ خشم صبورت عیش مغروران را / منغص می‌کند  
می‌دانیم / تو نایب آن حنجره‌ی مشبکی / که به تاراج زوبین رفت / و دلت / مهمانسرای  
داغهای رشید است / ای زن / قرآن بخوان / تا مردانگی بماند / قرآن بخوان / و تجوید تازه  
را / به تاریخ بیاموز / و ما را به روایت پانزدهم معرفی کن / قرآن بخوان / تاریخ زن / آبرو  
می‌گیرد / وقتی پلک صبوری می‌گشایی / و نام حماسی‌ات / بر پیشانی دو جبهه‌ی نورانی  
می‌درخشد: / زینب!<sup>۹۰</sup>

۳- مریم (س):

جلوه‌ی خارق عادت مادری مریم، سرتاسر دوره‌های ادبیات ایران زمین را به شوق آورده  
است و شعر معاصر نیز با نگاهی نو به مادری مریم می‌نگرد.  
احمد عزیزی:

به قصر مشیت همه قیصریم      مسیحیم و از مریم مادریم<sup>۹۱</sup>

باز عزیزی:

ما مسیح چمنزار نوریم      مریم بیشه‌های شعوریم<sup>۹۲</sup>

عباس باقری:

او کز ملاط آب و آتش ارغوان بیخت      وز آستین مریمی، عیسی برانگیخت<sup>۹۳</sup>  
حسین اسرافیلی:

در من عشقی است / چون شور طور در موسی / به عصمت طفلان و طهارت مریم /  
ابدیت در وجود من جاری است.<sup>۹۴</sup>

۴- هاجر:

هاجر را می‌شود هجرت، غربت و محبت نام نهاد. زنی که همسایه‌ی خداست.  
عزیزا.. زیادی:

آنک غریو کوس تاتاران      در عرصه‌ی الله اکبر بود  
چشم خدیجه خون، ابوطالب      خونین دلش چون فرش معبر بود  
هاجر کنار حجر اسماعیل      در لجه‌ای از خون شناور بود<sup>۹۵</sup>  
علی معلم:

آنک برآمد هاجر اسماعیل با او      بر بوقییس استاده جبرائیل با او<sup>۹۶</sup>  
باز معلم:

ای نطق مرغان مهاجر فهم کرده      اسرار ابراهیم و هاجر فهم کرده<sup>۹۷</sup>  
۵- نرگس:

احمد عزیزی:

ای نرگس مخمور بین در صف گلها      مهدی به نماز آمده با آن قد و قامت<sup>۹۸</sup>  
باز هم عزیزی سروده است:  
با نور طفل نرگس در نیمه‌های شعبان

شکر خدا که برخاست ظلمت ز محفل ما  
احمد ز شوق مهدی امشب به کوی نرگس

انگشتی نهادند در دست سائل ما<sup>۹۹</sup>

۶- آمنه:

احمد عزیزی درباره‌ی آمنه و فرزندی که در حرای سینه دارد سخن می‌گوید:

بیا ای آمنه ای مادر نور بدوش این مژده از پستان تنبور  
 تو نوری در دل آینه داری تو طفلی در حرای سینه داری  
 تو اکنون دامنث ثقل زمین است تو طفلت از شبانان امین است  
 بیا ای آمنه ای مادر روح بگیر این آخرین نیلوفر روح  
 از این ساعت حیاتی در دل توست از این پس کائناتی در دل توست  
 از این پس دامنث امن حریم است مخسب ای آمنه این گل یتیم است.<sup>۱۰۰</sup>  
 البته چهره زنان بزرگ دیگری چون فاطمه بنت اسد، خدیجه، سمیه، سارا و .. در لابلای  
 واژه‌های شعر انقلاب به نمایش گذاشته شده که از ذکر نمونه خودداری می‌نمائیم.

### فصل ششم: زن برتر

اما زن برتر از نگاه شاعر معاصر چگونه زنی است؟

عمرانی می‌گوید:

برآمد ز بام دماوند روشن زنی، با ردای طمأنینه برتن  
 زنی دامن از هر چه «من» برگرفته زنی برگرفته از این «هرچه» دامن  
 زنی از تبار کهن زاد دریا که اش باید از لون دیگر سرودن<sup>۱۰۱</sup>  
 و میرشکاک می‌گوید:

فراتر از این دور / مرا چشم در راه مانده است / زنی / تنش از آسمان، جانش از امتداد /  
 در آغوشش آینه‌های بی‌شمار / برابر در آفاق چشمش خزان و بهار / بدور از چنین باد و  
 چونان مباد<sup>۱۰۲</sup>

### فصل هفتم: زن، تشبیه و استعاره

در جای جای ادبیات فارسی زن همیشه به عنوان عنصری بوده که بتوان چیزهایی را به او  
 تشبیه کرد. در شعر امروز نیز بسیاری از این استعاره‌ها جدید و تازه و بعضاً تکراری و قدیمی  
 وجود دارد و اینک نمونه‌هایی از این تشبیهات و استعاره‌ها:  
 همایون علیدوستی:

در صبح خون ز مادر خورشید زاده‌اند قومی که در غدیر شفق سر نهاده‌اند<sup>۱۰۳</sup>

احمد عزیزی:

زیر زخم قبیله‌ای که در او خواهر عشق مادر بتهاست<sup>۱۰۴</sup>  
عزیزی در جای دیگر:

یتیم عشق مرا زاده مادر دهر به غیر زلف تو دلبر که می‌کشد نازم<sup>۱۰۵</sup>  
میرشکاک دل خالی از عشق را به تنور تهی از آتش مادر تشبیه کرده است:  
چون تنور سرد مادرم تهی از حضور شعله‌های آتشی  
بس کن ای دل، ای دل تباه من خنده‌آور است از تو سرکشی<sup>۱۰۶</sup>  
محمد علی محمدی:

این یال اسب کیست / چون زلف دختران امید / برخاک / خورجین خاطرات قدیمی را /  
از سکه‌های نقره / از زلف دختران امید / از قبضه‌های خنجر / از شانه‌های چوبی / از  
کاسه‌های خالی خوب / پر کردم.<sup>۱۰۷</sup>

در همان جنگلی که بر کوهش مارها خواهران ما بودند  
کودکان از ویای خون بالغ زخمها همسران ما بودند<sup>۱۰۸</sup>  
سودابه امینی خورشید را بانویی تصور کرده است که ...

آن سوی و هم نیلگون / بانوی خورشید / - باگوشواری سبز / باگوشواری سرخ - / پرواز  
مرغ عاشقی را می‌سراید / آن سوتر از وهم جهان / دریای از نور / آغوش خود را  
می‌گشاید.<sup>۱۰۹</sup>

حسین اسرافیلی:

شفق شرمگین از شط خوتتان فلق لیلی آوای مجنوتان<sup>۱۱۰</sup>  
عبدالجبار کاکایی:

زلیخای بی‌رحم پائیز دریده است پیراهن من<sup>۱۱۱</sup>  
و علیرضا قزوه عشق را مادر و خود را طفل تصور کرده است:

ای عشق به خواهرشم مرا درمی‌یاب هنگام نیایشم مرا درمی‌یاب  
چون طفل به دور مانده از مادر خویش محتاج نوازشم مرا دریاب<sup>۱۱۲</sup>  
احمد عزیزی:

زخم از تپه‌ی شقایقها مادر خاک را صدا می‌کرد<sup>۱۱۳</sup>  
شاعران معاصر از «دختر» نیز تعبیری ساخته‌اند:

سهیل محمودی:

انگار دوش دختر خورشید این دختری که این همه زیباست

تن شسته در طراوت دریا کاینگونه دلفریب و دل آراست<sup>۱۱۴</sup>

عزیزی ترکیب دختر خواب را چنین به کار می برد:

نه شبنم، نه مریم، نه مهتاب بود به دامان شب، دختر خواب بود<sup>۱۱۵</sup>

عروس نیز از نظر شاعران معاصر دور نمانده است و گاه ترکیباتی با این مفهوم ساخته اند:

عباس باقری:

گویی عروس اشک من در عقد چشم است

اینان که گل بر دیده عالم نشسته<sup>۱۱۶</sup>

علی معلم:

به روم و روس می بری، به بوق و کوس می بری

نه مام توست این وطن که را عروس می بری

صداع حجله می دهند از این عروس رایگان

چه بنگره است در زمین از این نبیره رایگان<sup>۱۱۷</sup>

### فصل هشتم: زن و ساده نگری

همه ی انسانها بر اساس فطرت پاک الهی آفریده شده اند. همه روحی خداجو دارند اما زندگی و رنگهای آن، گاه گرد نسیان بر چشمهای آن جهانی می پاشد و مفهومی ساده و کم عمق به زندگی انسان می دهد.

شعر امروز ایران با دختران و زنانی که جاذبه های مادی آنها را به سمت خود کشانده برخورد متفاوتی داشته است. برای نمونه بریده هایی از شعرهای علیرضا قزوه را با هم مرور می کنیم:

بگذار ... روزنامه ها بنویسند: / خانمها برای تناسب اندام / از یوگا استفاده کنند<sup>۱۱۸</sup> ...

بعضی شعرهایشان را / به مینا و آیدا و سوزی تقدیم می کردند<sup>۱۱۹</sup>

... کسی گیتار را ترجیح می دهد / سوزی بی آنکه خجالت بکشد / نامه های بوی

فرندهایش را برای مادرش می خواند.<sup>۱۲۰</sup>

... چرا باید از زیر روسریهای ژرژت / رشته های جهنم شعله بکشد / مگر اینجا الجزایر

است. ۱۲۱

... اگر ناخنهای لاک زده / صورت انقلاب را نمی خراشیدند<sup>۱۲۲</sup>  
... بگذار ملوک / به آرامگاه خانوادگیش بنازد / و هر روز عکس پدر بزرگوارش را پاک  
کند / دیروز در خیابان زنی را دیدم که / ماتوهای سبک سامورائی را تبلیغ می‌کرد / با  
آستینهای تنگ / مخصوص آنان که با تیمم نماز می‌خوانند.<sup>۱۲۳</sup>

\* \* \*

### پی‌نوشتها

- ۱ - ابراهیم دینانی، غلامحسین، فلسفه‌ی سهروردی، ص ۶۱۷
- ۲ - همان، ص ۶۱۷ و ۶۱۶
- ۳ - زیادی، عزیزالله، بر مدار صبح، ص ۸۰
- ۴ - میرشکاک، یوسفعلی، ماه و کتان، ص ۹۳
- ۵ - ابراهیم دینانی، غلامحسین، فلسفه‌ی سهروردی، ص ۶۱۴ و ۶۱۳
- ۶ - اسرافیلی، حسین، تولد در میدان، ص ۵۳
- ۷ - عزیزی، احمد، غزالستان
- ۸ - سعیدی کیاسری، هادی، نامی که گم شده است، ص ۱۰۱ و ۱۰۰
- ۹ - قبانی نزار، شعر، زن و انقلاب، ترجمه عبدالحسین فرزاد، ص ۴۶
- ۱۰ - امین پور، قیصر، آینه‌های ناگهان، ص ۴۱
- ۱۱ - قبانی نزار، شعر، زن و انقلاب، ترجمه دکتر عبدالحسین فرزاد، ص ۴۴
- ۱۲ - مطهری، مرتضی، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، ص ۹۰
- ۱۳ - دورانت، ویل، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، ص ۱۳۱
- ۱۴ - شریعتی، علی، گفتگوهای تنهایی، ص ۹۰۵
- ۱۵ - اسرافیلی، حسین، تولد در میدان، ص ۹۶

- ۱۶ - عزیزی، احمد، غزالستان
- ۱۷ - همان
- ۱۸ - همان
- ۱۹ - مطهری، مرتضی، اخلاق جنسی، ص ۷۳
- ۲۰ - میرشکاک، یوسفعلی، ماه و کتان، ص ۶۷
- ۲۱ - علیدوستی، همایون، اشک فانوس، ص ۲۷
- ۲۲ - اخلاقی، زکریا، تبسم‌های شرقی، ص ۶۲
- ۲۳ - ابراهیم دینانی، غلامحسین، فلسفه سهروردی، ص ۶۱۲
- ۲۴ - عزیزی، احمد، باران پروانه، ص ۶۹
- ۲۵ - معلم، علی، رجعت سرخ ستاره، ص ۹۴ و ۹۳
- ۲۶ - مطهری، مرتضی، اخلاق جنسی، ص ۸۷
- ۲۷ - عزیزی، احمد، غزالستان
- ۲۸ - همان
- ۲۹ - مطهری، مرتضی، اخلاق جنسی، ص ۸۷
- ۳۰ - شریعتی، علی، گفتگوهای تنهایی، ص ۸۸۶ - ۸۸۵
- ۳۱ - امینی، سودابه، زمهریر، ص ۲۲
- ۳۲ - همان، ص ۹
- ۳۳ - عباسی داکانی، پرویز، لحظه‌های سبز، ص ۱۰۳
- ۳۴ - عزیزی، احمد، غزالستان
- ۳۵ - همان
- ۳۶ - عزیزی، احمد، باران پروانه، ص ۸۱
- ۳۷ - ابراهیم دینانی، غلامحسین، فلسفه سهروردی، ص ۶۱۸
- ۳۸ - عزیزی، احمد، غزالستان
- ۳۹ - محمدی، محمدعلی، ما آن شقایقیم، ص ۱۴۱
- ۴۰ - عزیزی، احمد، باران پروانه، ص ۱۰۹
- ۴۱ - عزیزی، احمد، خوابنامه و باغ تناسخ، ص ۱۹۴ و ۱۹۳
- ۴۲ - باقری، عباس، باران تلخ، ص ۸۸ و ۸۷

- ۴۳- امین‌پور، قیصر، تنفس صبح  
۴۴- حسینی، حسن، همصدا با حلق اسماعیل، ص ۳۰  
۴۵- ثابت محمودی، سهیل، دریا در غدیر، ص ۸۰  
۴۶- بیابانکی، سعید، ردپایی بر برف، ص ۷۶  
۴۷- عبدالملکیان، محمد رضا، ریشه در ابر، ص ۵۵  
۴۸- عباسی داکانی، پرویز، لحظه‌های سبز  
۴۹- هراتی، سلمان، دری به خانه‌ی خورشید  
۵۰- قزوه، علیرضا، از نخلستان تا خیابان، ص ۱۱۳  
۵۱- عبدالملکیان، محمد رضا، ریشه در ابر، ص ۹۹ تا ۹۲  
۵۲- محمدی، محمد علی، من از رسوم کهن می‌گویم، ص ۸۰  
۵۳- عبدالملکیان، محمد رضا، ریشه در ابر، ص ۵۰ تا ۴۸  
۵۴- محمدی، محمد علی، ما آن شقایقیم، ص ۸۴ و ۸۳  
۵۵- امینی، سودابه، زمهریز  
۵۶- محمدی، محمد علی، من از رسوم کهن می‌گویم، ص ۳۶  
۵۷- عبدالملکیان، محمد رضا، ریشه در ابر، ص ۲۲  
۵۸- عمران‌ی، غلامحسین، دلتنگی‌های غروب، ص ۷۷  
۵۹- محمدی، محمد علی، من از رسوم کهن می‌گویم  
۶۰- عزیزی، احمد، باران پروانه، ص ۸  
۶۱- محمدی، محمد علی، ما آن شقایقیم، ص ۱۳۰  
۶۲- میرشکاک، یوسفعلی، از زبان یک یاغی، ص ۸۶  
۶۳- امینی، سودابه، زمهریر، ص ۵۸  
۶۴- امینی‌پور، قیصر، تنفس صبح  
۶۵- علی‌پور، مصطفی، از گلوی کوچک رود، ص ۳۵  
۶۶- کاکایی، عبدالجبار، سالهای تاکنون  
۶۷- هراتی، سلمان، از آسمان سبز، ص ۱۰۸ تا ۱۰۴  
۶۸- میرشکاک، یوسفعلی، ماه و کتان، ص ۱۳۴  
۶۹- کاکایی، عبدالجبار، سالهای تاکنون، ص ۶۴

- ۷۰- عبدالملکیان، محمدرضا، ریشه درابر، ص ۳۸ و ۳۹
- ۷۱- عزیزی، احمد، باران پروانه، ص ۳۳
- ۷۲- عمرانی، غلامحسین، غزل، خاک، خاطره، ص ۸۷
- ۷۳- کاکایی، عبدالجبار، سالهای تاکنون، ص ۲۳
- ۷۴- هراتی، سلمان، دری به خانه‌ی خورشید، ص ۲۵
- ۷۵- راکعی، فاطمه، شعر سوختن، ص ۴۹
- ۷۶- عزیزی، احمد، غزالستان
- ۷۷- ثابت محمودی، سهیل، دریا در غدیر، ص ۹۷
- ۷۸- باقری، ساعد، نجوای جنون، ص ۴۸
- ۷۹- محمدی، جلال، ارمغان آفتاب، ص ۱۴
- ۸۰- هراتی، سلمان، دری به خانه‌ی خورشید، ص ۲۶
- ۸۱- زیادی، عزیزالله، خون فرات
- ۸۲- عزیزی، احمد، خوابنامه و باغ تناسخ، ص ۱۲
- ۸۳- حسینی، حسن، همصدا با خلق اسماعیل
- ۸۴- ثابت محمودی، سهیل، دریا در غدیر، ص ۶۷
- ۸۵- قزوه، علیرضا، از نخلستان تا خیابان، ص ۳۵
- ۸۶- اسرافیلی، حسین، رباعی امروز، ص ۹۶
- ۸۷- هراتی، سلمان، دری به خانه‌ی خورشید، ص ۶۴
- ۸۸- هراتی، سلمان، از آسمان سبز، ص ۱۶۰
- ۸۹- محمدی، محمدعلی، ما آن شقایقیم، ص ۳۱
- ۹۰- حسینی، حسن، گنجشک و جبرئیل، ص ۶۷ تا ۶۵
- ۹۱- عزیزی، احمد، خوابنامه و باغ تناسخ، ص ۱۴۰
- ۹۲- عزیزی، احمد، باران پروانه، ص ۲۲
- ۹۳- باقری، عباس، ایوب درباد، ص ۱۲
- ۹۴- اسرافیلی، حسین، تولد در میدان، ص ۱۱۳
- ۹۵- زیادی، عزیزالله، مشق نور، ص ۲۷۰
- ۹۶- معلم، علی، رجعت سرخ ستاره، ص ۱۰۸

- ۹۷- همان، ص ۱۱۳
- ۹۸- عزیزی، احمد، غزالستان
- ۹۹- همان
- ۱۰۰- عزیزی، احمد، خوابنامه و باغ تناسخ
- ۱۰۱- عمرانی، غلامحسین، دلتنگی‌های غروب، ص ۱۵۷- ۱۵۸
- ۱۰۲- میرشکاک، یوسفعلی، از زبان یک یاغی، ص ۱۵۷
- ۱۰۳- علیدوستی، همایون، اشک، فانوس، ص ۳۶
- ۱۰۴- عزیزی، احمد، باران پروانه، ص ۱۰۱
- ۱۰۵- عزیزی، احمد، غزالستان
- ۱۰۶- میرشکاک، یوسفعلی، ماه و کتان
- ۱۰۷- محمدی، محمدعلی، ما آن شقایقیم، ص ۱۵۹
- ۱۰۸- عزیزی، احمد، باران پروانه، ص ۱۰۳
- ۱۰۹- امینی، سودابه، زمهریر، ص ۷۰
- ۱۱۰- اسرافیلی، حسین، تولد در میدان، ص ۵۸
- ۱۱۱- کاکایی، عبدالجبار، حتی اگر آینه باشی
- ۱۱۲- قزوه، علیرضا، از نخلستان تا خیابان، ص ۷۰
- ۱۱۳- عزیزی، احمد، باران پروانه، ص ۱۰۶
- ۱۱۴- ثابت محمودی، سهیل، دریا در غدیر
- ۱۱۵- عزیزی، احمد، باران پروانه
- ۱۱۶- باقری، عباس، ایوب در باد، ص ۹
- ۱۱۷- معلم، علی، مجله‌ی شعر، شماره ۱۰
- ۱۱۸- قزوه، علیرضا، از نخلستان تا خیابان، ص ۹۰
- ۱۱۹- همان
- ۱۲۰- همان، ص ۱۱۲
- ۱۲۱- همان، ص ۱۱۳
- ۱۲۲- همان، ص ۱۲۲
- ۱۲۳- همان، ص ۱۲۵

### منابع و مآخذ

- ۱- آئینه‌های ناگهان، قیصر امین‌پور، چاپ اول، زمستان ۷۲
- ۲- آوازه‌های واپسین، عبدالجبار کاکایی، چاپ اول، ۱۳۶۹
- ۳- از نخلستان تا خیابان، علیرضا قزوه، چاپ اول، ۱۳۶۹
- ۴- از گلولی کوچک رود، مصطفی علیپور، چاپ اول، ۱۳۷۲
- ۵- از زبان یک یاغی، یوسفعلی میرشکاک، چاپ اول، ۱۳۶۹
- ۶- ارمغان آفتاب، جلال محمدی، چاپ اول، ۱۳۷۰
- ۷- اشک فانوس، همایون علیدوستی، چاپ اول، ص ۱۳۶۸
- ۸- از آسمان سبز، سلمان هراتی، چاپ اول، ۱۳۶۴
- ۹- اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، استاد مرتضی مطهری، چاپ چهارم، ۱۳۶۸
- ۱۰- باران پروانه، احمد عزیزی، چاپ اول، بهار ۱۳۷۱
- ۱۱- با همین واژه‌های معمولی، صادق رحمانی، چاپ اول، ۱۳۷۲
- ۱۲- باران تلخ، عباس باقری، چاپ اول، ۱۳۷۱
- ۱۳- بهت نگاه، عباس براتی‌پور، چاپ اول، ۱۳۶۹
- ۱۴- بر مدار صبح، عزیزالله زبیدی، چاپ دوم، ۱۳۶۸
- ۱۵- باغهای نارون، مرتضی نوربخش، چاپ اول، ۱۳۷۰
- ۱۶- ترانه آب، اکبر بهداروند، چاپ اول، ۱۳۶۸
- ۱۷- تولد در میدان، حسین اسرافیلی، چاپ اول، ۱۳۶۴
- ۱۸- تنفس صبح، قیصر امین‌پور، چاپ اول، ۱۳۶۸
- ۱۹- تبسم‌های شرقی، زکریا اخلاقی، چاپ اول، ۱۳۷۲
- ۲۰- تلواسه در عطش، اکبر بهداروند، چاپ اول، ۱۳۶۷
- ۲۱- حتی اگر آینه باشی، عبدالجبار کاکایی، چاپ اول
- ۲۲- حافظ نامه، بخش دوم، بهاءالدین خرمشاهی، چاپ دوم، ۱۳۶۷
- ۲۳- خوابنامه و باغ تناسخ، احمد عزیزی، چاپ اول، ۱۳۷۱
- ۲۴- خون فرات، عزیزالله زبیدی، چاپ اول، ۱۳۶۷
- ۲۵- در پگاه ترنم، عباس خوش‌عمل، چاپ اول، ۱۳۶۸
- ۲۶- دلتنگیهای غروب، غلامحسین عمرانی، چاپ اول، ۱۳۷۱

- ۲۷- دری به خانه خورشید، سلمان هراتی، چاپ اول، ۱۳۶۸
- ۲۸- ریشه درابر، محمدرضا عبدالملکیان، چاپ اول، ۱۳۶۸
- ۲۹- رجعت سرخ ستاره، علی معلم، چاپ اول، آذرماه ۶۰
- ۳۰- ردپایی بر برف، سعید بیابانکی، چاپ اول، ۱۳۷۳
- ۳۱- رباعی امروز، به کوشش محمدرضا عبدالملکیان، چاپ اول، ۱۳۶۶
- ۳۲- زن، شعر و انقلاب، نزار قبانی (ترجمه دکتر عبدالحسین فرزاد)، چاپ اول، ۱۳۶۴
- ۳۳- زمهریر، سودابه امینی، چاپ اول، ۱۳۷۳
- ۳۴- سفر سوختن، فاطمه راکعی، چاپ اول، ۱۳۶۹
- ۳۵- سالهای تاکنون، عبدالجبار کاکایی، چاپ اول، ۱۳۷۲
- ۳۶- سوار مشرقی، به کوشش عباس براتی پور، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۳۷- شعرهای متبسم، مجید نظافت، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۳۸- غزل، خاک، خاطره، غلامحسین عمرانی، چاپ اول، ۱۳۶۹
- ۳۹- غزلیستان، احمد عزیزی، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۴۰- فلسفه سهروردی، دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، چاپ دوم، ۱۳۶۷
- ۴۱- گنجشک و جبرئیل، حسن حسینی، چاپ اول، ۱۳۷۱
- ۴۲- گفتگوهای تنهایی، دکتر علی شریعتی، چاپ اول، ۱۳۶۲
- ۴۳- لذات فلسفه، ویل دورانت (ترجمه عباس زریاب)، چاپ هفتم، ۱۳۷۱
- ۴۴- لحظه‌های سبز، پرویز عباسی داکانی، چاپ اول
- ۴۵- مرثیه روح، عبدالجبار کاکایی، چاپ اول
- ۴۶- ما آن شقایقیم، محمد علی محمدی، چاپ اول، ۱۳۷۰
- ۴۷- ماه و کتان، یوسفعلی میرشکاک، چاپ اول، ۱۳۶۹
- ۴۸- مشق نور، عزیزالله زبیدی، چاپ اول، ۱۳۶۷
- ۴۹- من از رسوم کهن می‌گویم، محمد علی محمدی، چاپ اول، ۱۳۷۰
- ۵۰- نجوای جنون، ساعد باقری، چاپ اول، ۱۳۶۵
- ۵۱- نماز باران، صدیقه وسمقی، چاپ اول، ۱۳۶۸
- ۵۲- هبوط، جلال محمدی، چاپ اول، ۱۳۷۲
- ۵۳- همصدا با حلق اسماعیل، حسن حسینی، چاپ اول، ۱۳۶۳
- ۵۴- دریا در غدیر، سهیل ثابت محمودی، چاپ اول



## مرگ اندیشی در ادبیات گذشته، معاصر، انقلاب

□ محمد رضا سنگری

### خلاصه‌ی مقاله

این نوشتار پس از اشاره به تاریخچه‌ی مرگ‌اندیشی در آثار شاعرانی همچون فردوسی، خیام و ... مرگ در قلمرو عرفان مورد بررسی قرار گرفته و سپس شکل نگرش شاعران و نویسندگان عصر مشروطه و معاصر مورد بررسی قرار گرفته است. مرگ در ادبیات انقلاب اسلامی مبحث دیگری است که با ذکر نمونه‌های بی‌شمار مورد تحلیل قرار گرفته است. چهره‌ی مرگ در شعر این دوره چهره‌ای تلخ و کدر نیست که فیض عظیم شهادت است. مرگ حماسه رنگ و شکوهمند، عارفانه و عاشقانه، اندوهناک اما عظیم و حرکت آفرین و مرگی که با الگوهای عاشورایی و فرهنگ حسینی همراه است ....

مرگ، این راست‌ترین راستی زندگی،<sup>۱</sup> دغدغه‌ی همیشگی انسان بوده است. در اساطیر کهن، تلاش در گریز از مرگ، تکاپوی همه قهرمانان و روح عمده‌ی حماسه‌هاست. در گیل گمش - قدیمی‌ترین حماسه‌ی بر جای مانده از حماسه‌های سومری - مرگ مهم‌ترین دغدغه‌ی خاطر گیل گمش باشد و تمام تکاپوی قهرمان حماسه، یافتن راز مرگ است. در ایللیاد و ادیسه‌ی هومر، سرود نیبلونگن (Nibelungen) حماسه‌ی آلمانی، کم‌دی الهی دانت، بهشت گمشده‌ی جان میلتن و شاهنامه‌ی فردوسی، همه جا، مسأله‌ی مرگ، تشویش ذهن قهرمانان و حماسه آفرینان است.<sup>۲</sup> در شاهنامه در آغاز داستان رستم و سهراب، مرگ و مرگ اندیشی محور ماجراست و حماسه‌پرداز بزرگ - فردوسی - با زمینه‌سازی روانی یا براعت استهلال، ما را برای پذیرش فاجعه‌ی تلخ مرگ سهراب آماده می‌کند:

|                             |                                           |
|-----------------------------|-------------------------------------------|
| اگر تندبادی برآید زکنج      | به خاک افکند نارسیده ترنج                 |
| ستم کاره خوانیمش ار دادگر   | هنرمند دانیمش ار بی‌هنر                   |
| اگر مرگ دادست بیداد چیست    | زداد این همه بانگ و فریاد چیست            |
| از این راز جان تو آگاه نیست | بدین پرده‌اند تو را راه نیست <sup>۳</sup> |

در دوره‌ی نخستین تکوین شعر فارسی - دوره‌ی خراسانی - حتی در اندک سروده‌های به جای مانده از شاعران، موضوع مرگ را می‌توان رصد کرد. در این میان، خیام بیش از دیگران، مرگ و آن سوی مرگ را در رباعیات فلسفی و شک‌آمیز خویش مطرح کرده است.

چرا می‌میریم؟ آن سوی این مرگ چیست؟ در برابر واقعیت مرگ چه باید کرد؟ و آنگاه تأمل در مقابل عالمی که هر نقطه آن نشان از زیبارویی است و خاک آن، مردمک چشم لاله‌عذاری و سرنوشت ناگزیر و اندوه‌باری که چشم به راه است و آن خاک کوی کوزه‌گران شدن و ... این کوزه چو من عاشق زاری بوده است در بسند سر زلف نگاری بوده است این دسته که برگردن او می‌بینی دستی است که برگردن یاری بوده است<sup>۴</sup> این نگاه از سر تحیر و شگفتن به مرگ، خار خار خاطر همه‌ی خرد ورزان بوده است و در ادبیات منثور و منظوم ما جای جای، به ویژه هنگام رویدادهای بزرگ مانند زلزله، سیل، هجوم اقوام و جنگهای بزرگ یا بیمارهای مرگبار چهره نموده است.

دعوت به مرگ - مرگ شرافتمندانه - در قلمرو حماسه‌ها و از همه بارزتر شاهنامه‌ی فردوسی فراوان دیده می‌شود. سیاوش سرفراز از آتش می‌گذرد اما نیرنگ و دروغ را برنمی‌تابد، رستم ننگ بند بر دست نهادن را تن نمی‌نهد و مرگ همه‌ی ارزشهای خویش را در آن می‌بیند<sup>۵</sup> و همه‌ی قهرمانان و پهلوانان نیز پایبند چنین آیین و شیوه‌ای هستند. در همین روزگار حنظله‌ی بادغیسی می‌گوید:

مهتری گر به کارم شیر در است      شو خطر کن ز کام شیر بجوی  
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه      یا چو مردانت مرگ رویاروی<sup>۶</sup>

### مرگ در قلمرو عرفان

در نگاه عارفانه که ریشه در نگرش و باور ژرف دین دارد، مرگ پایان زندگی نیست، لایه‌ی عمیق‌تر زیستن است. رسیدن به فراخنایی که همه‌ی جلوه‌های پنهان، تبسم خواهند زد و افقهای نامشکوف در مقابل نگاه انسان خواهد نشست. مرگ پیوستن انسان به اهل خویش است. هنر این است که قبل از مرگ بمیریم (موتوا قبل أن تموتوا) تا زندگی از ما برود. حلاج، عارف شوریده و شگفت همه‌ی اعصار، می‌گوید:

اقتلونی یا شقاتم!

چیست در قتلتم؟ حیاتم

و مماتم در حیاتم

و حیاتم در مماتم<sup>۷</sup>

و مولوی، ملهم از این سخن حلاج می‌گوید:

اقتلونی یا شقاتی لائماً  
إِنَّ فِی قَتْلِ حِیَاتِی دَائِماً  
إِنَّ مَوْتِی فِی حِیَاتِی یَافَتِی  
کَم أَفَارِق مَوْطِنِی حَتّی مَتِی<sup>۸</sup>

هر کس حقیقت مرگ را دریابد، نه تنها دلهره و هراس بر جاننش بال و پر نمی‌گشاید که شوقمند و شکفته، مرگ را جستجو خواهد کرد و در متن مرگ، صد بار وجود و زندگی تازه را دریافت خواهد کرد.

چون که اندر مرگ بیند صد وجود      همچو پروانه بسوزاند وجود<sup>۹</sup>  
و در نگاهی عمیق‌تر و دقیق‌تر، مرگ را بزم و نرگستان می‌بیند:

پیش من این تن ندارد قیمتی  
بی‌تن خویشم فتی ابن الفتی  
خنجر و شمشیر شد ریحان من  
مرگ من شد بزم و نرگستان من<sup>۱۰</sup>

مرگ در راه محبوب، از همه چیز گذشتن و هستی خویش به قربانگاه محبوب آوردن، روح عرفان است. عارف، مرگ پروانه‌گون گرد شمع دوست را کمال می‌بیند. هر که در این راه گام گذارد باید بداند راه «خونی»<sup>۱۱</sup>، کوچه‌هایش سرشکن<sup>۱۲</sup> و نهایتش سربریدگی<sup>۱۳</sup> است. تابلوی زیبای چنین مرگی را در بردار شدن حلاج می‌توان یافت. عطار نیشابوری، بخشی از این تابلو را که پس از قطع دستها، حلاج، خون دستها را بر چهره می‌ساید به زیبایی ترسیم کرده است:

گفت: چون گلگونه‌ی مرد است خون  
روی خود گلگونه‌تر کردم کنون  
تا نباشم زرد، در چشم کسی  
سرخ رویی بایدم اینجا بسی  
هر که را من زرد آیم در نظر  
ظن برد کاینجا بترسیدم مگر  
چون مرا از ترس، یک سر موی نیست  
جز چنین گلگونه اینجا روی نیست

مردِ خونی چون نهد سر سوی دار  
شیر مردی‌ش آن زمان آید به کار<sup>۱۴</sup>

تعبیرها از مرگ آنقدر در عرفان متنوع و گوناگون است که چشم اندازهایی دلپذیر را مقابل نگاه انسان می‌گشاید. در تعبیر عرفا «مرگ سرخ» کشته شدن به تیغ محبوب است؛ تیغی که باید رقص کنان<sup>۱۵</sup> حنجره به آن سپرد. در مفهومی وسیع‌تر مرگ سرخ، خود را قلم گرفتن است، از «من» گذشتن و به «او» رسیدن است. «حاتم اصم - رحمة الله علیه - گفت: هر که در این طریق در آید، می‌باید چهار «مرگ» بر خود گیرد «مرگ سفید» و آن گرسنگی است. «مرگ سیاه» و آن بر ایزای مردم صبر کردن است. «مرگ سرخ» که آن مخالفت نفس و «مرگ سبز» که او پاره به هم دوختن است.»<sup>۱۶</sup>

مرگ را آغاز حیاتی نو دانستن، پشتوانه‌ی آرامش درون است. اگر مرگ را پل<sup>۱۷</sup> ببینیم، آنگاه مرگ پایان نیست، گذرگاهی است که کرانه‌ای را به کرانه‌ای دیگر می‌رساند، ابزاری است که دوست را به دوست<sup>۱۸</sup> می‌پیوندد و نردبانی است که به آن سوی جهان، به آفاقی فراخ و فراتر از هر آنچه تصور کنیم می‌رساند. چنین نگاهی به مرگ، ترس‌زدا و آرامش‌آفرین است و «اطمینانی» به انسان می‌بخشد که دیگر از ترس مرگ نمیرد! و اندیشه‌ی مرگ، هر لحظه‌ی حیاتش را تلخ و دلهره‌آور نسازد. انگاره‌ی عارفانه از مرگ یعنی از روزنه‌ی خاک چشم به حیات دوختن و مرگ را نه پایان که آغاز دانستن است. چنین نگاهی تدارک زیستنی بزرگ را در پی خواهد داشت چرا که عارف با این تحلیل از اینجا «زاد» آنجا برمی‌گیرد و برای حضور ناگزیر قیامت به تصحیح روابط خویش با خود، جهان، خدا و خلق می‌پردازد و به راستی حلاوت زیستن را تنها کسانی درمی‌یابند که گره مرگ را با سرانگشت معرفتی این چنین گشوده باشند.

### مرگ در ادبیات مشروطه و معاصر

دوران جدید در ادبیات ما که از مشروطه آغاز می‌شود، لبریز از اندیشه‌های تازه‌ای است که از دو سو فضای فکری و ادبی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. آشنایی و شیفتگی در برابر اندیشه‌های غرب، و گردباد تفکر مادی گرایانه‌ی شرق که با شتابی شگفت پایگاههای روشنفکری را فتح می‌کرد به خلق آثاری انجامید که در آنها مظاهری نو از تفکر تموج داشت. وطن‌پرستی، قانون‌گرایی، دین‌ستیزی، دفاع از آزادی، مبارزه با استبداد، تردید در

باورهای دیرپای مذهبی و ... ره آورد حضور و ظهور اندیشه‌های غربی و شرقی در جامعه‌ی ماست.

تأثیر تفکرات کافکا، سال بلو، نیچه و پیشتر از آن، ترجمه‌های گوناگونی که تردید، تشویش، ابهام و یأس نسبت به حیات را در روح روشنفکران برمی‌انگیخت زمینه‌ی خودکشی‌هایی چند را رقم زد. تقی رفعت، روح عاصی نواندیش، خودکشی کرد. رضا کمال شهرزاد نویسنده‌ی نمایشنامه‌ی شهرزاد در ۱۳۱۶ دست به خودکشی زد و ۱۴ سال بعد صادق هدایت - از شاخص‌ترین چهره‌های داستان‌نویسی ایران - خودکشی کرد. مسأله‌ی مرگ، دغدغه و دل مشغولی بسیاری از نویسندگان معاصر است. مرگی که گاه پوچ و مسخره و گاه زنی اثری، افسونگر و زیباست که به تعبیر بوف کور با چشمانی «مثل گوی الماس سیاهی که در اشک انداخته باشند»<sup>۱۹</sup> مقابل انسان قرار می‌گیرد.

شاید در آثار هیچ نویسنده‌ای همچون صادق هدایت، مسأله‌ی مرگ مطرح نشده باشد. او در «زنده به گور» از خودکشی می‌ترسد؛ نگران زنده ماندن پس از خودکشی است و فریاد می‌زند همه از مرگ می‌ترسند من از زندگی سمج خودم. این گفته‌ی او فریاد درون بسیاری از روشنفکران است «که مرگ چه لغت بیمناک و شورانگیزی است! از شنیدن آن احساسات جانگدازی به انسان دست می‌دهد. خنده‌ها را از لب‌ها می‌زداید، شادمانی را از دل‌ها می‌برد؛ تیرگی، افسردگی آورده هزار گونه اندیشه‌های پریشان از جلو چشم می‌گذرانند ... تو [مرگ] سروش فرخنده شادمانی هستی، اما در آستانه‌ی تو شیون می‌کشند. تو فرستاده سوگواری نیستی، تو درمان دل‌های پژمرده می‌باشی، تو دریچه امید به روی ناامیدان باز می‌کنی، تو از کاروان خسته و درمانده زندگان مهمان‌نوازی کرده، آنها را از رنج راه و خستگی می‌رهانی. تو سزاوار ستایش هستی، تو زندگانی جاودانی داری.»<sup>۲۰</sup>

ویک هفته پیش از مرگش به کاباره‌ای به نام «کاباره‌ی نیستی» می‌رود و در آنجا که فضایی چون گورستان دارد می‌گوید «من از اینجا خوشم می‌آید که با مرگ و نابودی شوخی دارند، نه شوخی مرگ آلود، شوخی با خود مرگ ... پوچ و بی سر و ته ... مثل خود مردن»<sup>۲۱</sup>

در شعر شاعران این دوره نیز در جای جای تصویری از مرگ افتاده است. در شعر مشروطه مرگ در راه وطن، مرگ در راه آزادی و مرگ در راه دفاع از اندیشه در سروده‌ها دیده می‌شود و این نوع مرگ طلبی مبتنی بر آرمان دینی نیست، یا دست کم، کمتر می‌توان رنگ و بوی مذهبی بدان داد. در کنار این مرگ که در آن شکوه و عظمتی حماسه‌گون

احساس می‌شود، مرگی از آن دست که در نگاه هدایت دیده می‌شود نیز وجود دارد. نگاه شک آلود به هستی، تردید نسبت به جهان دیگر، بدبینی و بدفهمی از دین و در کنار آن کژروی‌های زمانه و فضای جهل‌زده و غفلت‌آلود اجتماع، شاعر را به آنجا می‌رساند که بگوید:

خلقت من در جهان یک وصله‌ی ناجور بود  
 من که خود راضی به این خلقت نبودم زور بود  
 خلق از من در عذاب و من خود از اخلاق خویش  
 یارب از ایجاد خلق و من چه ات منظور بود؟  
 ... ای طبیعت گر نبودم من جهانت نقص داشت  
 ای فلک گر من نمی‌زادی اجاقت کور بود؟  
 راست گویم نیست جز این علت تکوین من  
 قالبی لازم برای ساحت یک گور بود<sup>۲۲</sup>  
 این تلقی، رقیق‌تر و رمانتیک‌تر، با رنگی از اندوه در سروده‌ی شاعران دهه‌ی ۳۰ تا ۵۰ (سالهای حاکمیت پهلوی) به وفور یافت می‌شود. نمونه‌هایی از آن را در آثار شاعران شاخص این سالها چون اخوان ثالث، حسن هنرمندی، نادر نادرپور، فریدون مشیری، فریدون توکلی، فروغ فرخزاد و ... می‌توان یافت.  
 در مجموعه‌ی آخر شاهنامه، مرگ در نگاه اخوان دشمنی است که از دوست به او التجا می‌بریم:

از تهی سرشار  
 جویبار لحظه‌ها جاریست  
 چون سبوی تشنه‌کندر خواب بیند آب و اندر آب بیند سنگ  
 دوستان و دشمنان را می‌شناسم من  
 زندگی را دوست می‌دارم  
 مرگ را دشمن  
 وای، اما با که باید گفت این؟  
 من دوستی دارم  
 که به دشمن خواهم از او التجا بردن

جویبار لحظه‌ها جاری ...

حسن هنرمندی در مجموعه‌ی «هراس» تصویر درون هراس زده‌اش را نسبت به مرگ چنین ترسیم می‌کند:

شبها چو گرگ در پس دیوار روزها  
آرام خفته‌اند و دهان باز کرده‌اند  
بر مرگ من که زمزمه‌ی صبح روشنم  
آهنگهای شوم کهن ساز کرده‌اند  
می‌ترسم از شتاب تو، ای شام زودرس  
می‌ترسم از درنگ تو ای صبح دیرباب  
می‌ترسم از درنگ  
می‌ترسم از شتاب

نادر نادرپور در مجموعه‌ی چشمها و دستها می‌گوید:

دیگر نمانده هیچ به جز وحشت و سکوت  
دیگر نمانده هیچ به جز آرزوی مرگ  
خشم است و انتقام فرومانده در نگاه  
جسم است و جان کوفته در جستجوی مرگ

و در مجموعه‌ی «دختر جام» همین نگاه و باور نسبت به مرگ دیده می‌شود:

بر چنگ من نمانده سرودی  
کز مرگ و غم نشانی ندارد  
چنگم شکسته به که همه عمر  
یک بانگ شادمانه ندارد

فریدون توکلی در مجموعه‌ی «رها» می‌گوید:

گمراه و بی‌پناه  
در کور سوی اختر لرزان. بخت خویش  
سرگشته در سیاهی شب می‌روم به راه  
راه دیار مرگ  
راه جهان راز

راهی که هیچ رفته‌ای از آن نگشته باز  
و در مجموعه‌ی «نافه» در دور دست مرگ را می‌بیند که با تابوت، منتظر او ایستاده است:  
به چه کارم من و زین بیش درنگم چیست؟  
ره صلحم چه و ره توشه‌ی جنگم چیست؟  
غم نامم چه و اندیشه‌ی ننگم چیست  
به چه کارم که نمی‌دانم

....

مرگ استاده که هان این تو و این تابوت  
و فریدون مشیری در مجموعه‌ی «تشنه طوفان» در شعری با عنوان «کابوس» می‌گوید:  
بیا ای مرگ جانم بر لب آمد  
بیا در کلبه‌ام شوری برانگیز  
بیا شمعی به بالینم بیفروز  
بیا شعری به تابوتم بیاویز!  
دلم در سینه کوبد سر به دیوار،  
که این مرگ است و بر در می‌زند مشت!  
بیا ای همزبان جاودانی؛

در شعر شاعران قبل از انقلاب، جز چنین تلقی و تصویری از مرگ، مرگ در راه آرمان و اندیشه در زبانی نمادین گاه در شعر شاعران دیده می‌شود. مضامین نسبتاً موفق در شعر روشنفکران چپ و شاعران مذهبی و نیز شاعران آزادیخواه در باب فداکاری، جانبازی و استقبال از مرگ را می‌توان یافت. این سروده‌ها گاه آمیخته با لحنی شعارگونه است. در همین دوره سوسوی سروده‌های مذهبی که ملهم از عاشورا و کربلا، مرگ سرخ را فریاد می‌زند و گریز از مرگ سیاه را توصیه می‌کنند به چشم می‌خورد. این بیت از خوشدل تهرانی، مشهورترین و فراگیرترین سروده‌ای است که زمزمه می‌شود:

بزرگ فلسفه نهضت حسین این است  
بزرگ فلسفه‌ی قتل شاه دین این است  
که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

جو متحول جامعه‌ی روشنفکری، حتی گاه شاعران رماتیک را به سرودن سروده‌هایی با

همین مضامین می‌کشاند که البته پیش از آن که جریان وجودی آنان باشد نوعی «ژست روشنفکرانه» یا همسویی ناگزیر با جریان غالب شعر، به ویژه در محیطهای دانشگاهی است.

### مرگ در ادبیات انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی، زیستنی دیگر به جامعه آموخت. تحول در بینش، روش و منش ادبیاتی را همراه آورد که در گذشته‌ی ادبی مان بی‌سابقه است. درونمایه‌ی شعر این دوره را در هیچ دوره‌ای از ادبیات گذشته نمی‌توان یافت؛ چرا که در تاریخ گذشته‌ی ما حادثه‌ای چنین با این جهان‌بینی و نگاه به اسلام و مضامین فرهنگ اسلامی تحقق نیافته بود. اگر بپذیریم هر تحول اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، ادبیاتی هم‌رنگ خویش را خواهد پرورد، به دلیل بی‌بدیل بودن انقلاب نباید انتظار داشت جریان ادبی همچون گذشته در متن انقلاب دیده شود، هر چند انقلاب و ادبیاتش ریشه در ادبیاتی کهن و شگرف دارد که آبشخور اصلی آن فرهنگ عظیم اسلام است.

در انقلاب اسلامی مضامین قرآنی، شور شیعی و بارزتر از هر چیز، فرهنگ عاشورا، در تار و پود جامعه دمیده شد. شهادت، گذشت از همه‌ی هستی، با الهام از آیینی که ۷۲ آئینه به دست انسان سپرده بود حیات و تپشی نو به جامعه بخشید. همین باور، صحنه‌هایی را در طی ۱۵ سال مبارزه و شکوهمندتر و حماسی‌تر از آن، در هشت سال پایداری و دفاع رقم زد که شاعر و نویسنده که عمدتاً خود شاهد و حاضر در این صحنه‌ها بود نمی‌توانست ساده از کنار آن بگذرد.

بی‌پروایی از مرگ، بیش از هر چیز در سیمای مردی تجلی داشت که سرفراز آزمون سه دهه مبارزه بود. مردی که می‌گفت دوست دارم در میان شما باشم و بمیرم و با صدایی که محبوب جان و روح یک ملت بود فریاد می‌زد: «بسیج مدرسه‌ی عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است که پیروانش بر گلدسته‌های رفیع آن اذان شهادت و رشادت سر داده‌اند.»

این برانگیختگی، بیداری و رستاخیز عارفانه و عاشورایی، نسلی را پرورد که به شوق در میدانهای مین می‌دوید، در آتش و بارش آهن و مرگ پیش می‌رفت و نارنجک به کمر بسته، نرمای استخوان و گوشت را به خشونت زنجیرهای تانک می‌سپرد و خاکستر خویش را به

دوست تقدیم می‌کرد.<sup>۲۳</sup> این شهادتها و رشادتها، شاعران را به سروده‌هایی می‌رساند که طنین مرگی عارفانه، عاشقانه و عاشورایی را در شعر خویش دارند.

### اضلاع مرگ در شعر انقلاب

مرگ در سروده‌هایی که توصیف شهادت شهیدان است چند بعد دارد:

۱- حماسه رنگ و شکوهمند: مرگی بزرگ و جان سپردنی شرافتمندانه و سترگ، تصویر روشن شهیدان شاهد میدان است.

۲- عارفانه و عاشقانه: معرفت و محبت انگیزاننده و رقم زننده‌ی شهادتی است که در جبهه‌ها هر روز شکل می‌گیرد.

۳- اندوهناک اما عظیم و حرکت آفرین: مرگ در سروده‌ها، اندوهناک و حماسی است اندوهی که خزیدن در خویش و فرسودن تدریجی در پی داشته باشد نیست. سوگ با شور عاشقانه و معرفت بالذده همراه و هم نفس است.

۴- با الگوهای عاشورایی و فرهنگ حسینی همراه است.

۵- شهید نه تصویر عارفان مقتول را می‌یابد نه کشته شدگان راه رهایی خلق در فرهنگ‌های مادی و مارکسیستی را. عارفان مقتول و مقتولان عارف بیش و پیش از آن که برای نجات جامعه جان باخته باشند قربانیان هویدا کردن اسرارند و بی‌پروایی عشق ورزیدن به یار. اما مرگ در ادبیات انقلاب نه رهایی فردی است نه قربانی شدن برای رهایی و آگاهی اجتماعی تلفیقی از عشق، آگاهی، خود رهایی و جامعه سازی و «تکلیف»، شهید را می‌سازد که بی‌او حیات و تپش و حرکت جامعه به مرگ می‌انجامد. یکی از اسرار مرگ ناپذیری شهید و به تعبیر قرآن «احیا» بودن شهیدان آن است که شهید پس از شهادت تکثیر می‌شود و حیات او در حیات «حقیقت و حقیقت گرایان» تبلور و تجسم می‌یابد.

### مرور نمونه‌ها در شعر انقلاب

در شعر انقلاب به ویژه سروده‌های دفاع مقدس، مرگ (شهادت) هم شکوهمند و حماسه گونه و عارفانه و جامعه ساز است و هم حسرت آفرین! اندوه شاعر به دلیل عدم ادراک شهیدان تقریباً در تمام سروده‌ها دیده می‌شود تصویر شهادت را در چند سروده مرور می‌کنیم.

ای کتیه‌ی شکیب، مرد روز ناگزیر  
ای تمام لحظه‌ها، شعرهای دلپذیر  
دست و پا جدا شدی، پر زدی، رها شدی  
و ای من اسیر دل، وای این دل اسیر

ابوالقاسم حسینی (ژرفا)

روزی هزار مرتبه تکرار می‌شویم  
فردا دوباره صبح می‌آید از این مسیر  
چشم انتظار لحظه‌ی دیدار می‌شویم

سلمان هراتی

و اندوهی که در این سروده در پیشواز پیکر مطهر شهیدان مفقودالاثَر دیده می‌شود:

می‌آیی ای دلاورم اما سرت کجاست؟  
آن دست‌های گمشده در سنگرت کجاست؟  
در شعله‌زار صاعقه‌ی باغ لاله‌خیز  
آن رنگ و بوی و روی چو گل پرپر کجاست!  
سربند «یا حسین» تو کان روز گرمجوش  
با دست خویش بست به سر مادرت کجاست!  
آن ساق پای خسته که چون ساقه‌های عرش  
افتاده بود از کف «مین» در برت کجاست؟  
چشمی که بوسه‌گاه پدر بود همچو مهر  
در خاک ریز معركة‌ی سنگرت کجاست؟  
چون سرو ایستاده به سنگر شدی کنون  
ای استخوان سوخته خاکسترت کجاست؟

عباس باقری

این سروده مرثیه‌ای است حماسی. شاعر از مادری که پیشانی‌بند فرزند را بر سر فرزندش بسته یاد می‌کند. اندوه ساقهای از دست رفته دارد اما ساقهایی که استوار همچون ساقه‌های عرش بود و استخوان‌هایی را می‌سراید که متعلق به قامت سروگونه‌ای بودند که در سنگر ایستاده بود. یعنی در شعر هم حماسه می‌یابیم هم اندوهی تنیده در تار و پود شعر.

شاعر آشنای انقلاب و جبهه - زنده یاد سلمان هراتی می گوید:

این کاروان چه مؤذن خوش صدایی دارد!

به همراهم گفتم

ما با کدام کاروان

به مقصد می‌رسیم؟

گفت:

کاروانی که از مذهب باطل تسلسل پیروی نمی‌کند

و به نیت برنگشتن می‌رود

و در تصویری تماشایی تر، شهیدان را رودی از ستاره می‌بیند در ظلمات هولناک روزگار،

و ماندگان بی‌دغدغهی شهادت و حتی خود را زمستانی بی‌طراوت برگ:

بیرون این معین محدود

رودی از ستاره جاریست

رودی از شهید

با سکوت همصدا شو

تا بشنوی

پشت آسمان چه می‌گذرد

ما زمستانیم

بی‌طراوت حتی برگ

آنان

در همیشه‌ای از بهار ایستاده‌اند

بی‌برگ

و این تصویر بدیع از شهید و شاعر در شعر مصطفی علی‌پور:

آه،

اقیانوسی ناآرام

در چشم‌هایم برمی‌خیزد؛

برمی‌خیزم

و خاکستر شهیدان

از شانه‌های من می‌ریزد  
و اندوه شاعر در پس کاروان مردان سبز که از آتش گذشتند، در آتش نفس تازه کردند و به  
آیین افرا رسیدند:

چه مردان سبزی  
چه مردان سبزی به محراب معنا رسیدند  
و من سقف بینایی‌ام را  
چراغ کبوتر نیفروخت  
و من باغ دانایی‌ام  
میوه‌ای مهربان را نیاموخت  
و من تا چراغان معنای یک گل  
دلم را نبردم  
دل من گره گیر من ماند  
و «مرداب امروز» پای مرا بست  
چه مردان سبزی  
چه مردان سبزی به «دریای فردا» رسیدند!

محمدرضا عبدالملکیان

و در رباعی‌ها که کوتاه و رسا، رجز گونه و حماسی در دوره‌ی درخشش خویش بیش از  
هر چیز تصویرهای شهید را ترسیم می‌کردند. مرگی شکوهمند و اندوهناک به روشنی دیده  
می‌شود:

خونین پر و بالیم خدایا بپذیر  
هر چند شکسته‌ایم ما را بپذیر  
سر در قدم تو باختن چیزی نیست  
این هدیه کوچکی است از ما بپذیر

وحید امیری

من همسفر شراب از زرد به سرخ  
من همراه اضطراب از زرد به سرخ  
یک روز به شوق هجرتی خواهم کرد

چون هجرت آفتاب از زرد به سرخ

قیصر امین‌پور

و این رباعی که در هیأتی شعارگونه فرهنگ عصر جنگ را ترسیم می‌کند:

پیکار علیه ظالمان پیشه‌ی ماست

و اندر ره دوست مردن اندیشه‌ی ماست

هرگز ندهیم تن به ذلت هرگز

در خون زلال کربلا ریشه‌ی ماست

محمدرضا سهرابی نژاد

و این رباعی ماندگار و شگفت از سید حسن حسینی:

کس چون تو طریق پاکبازی نگرفت

با زخم نشان سرفرازی نگرفت

زین پیش دلاورا کسی چون تو شگفت

حیثیت مرگ را به بازی نگرفت

و تصویر اندوهناک اما حماسی شهید و بازتاب شهادت او در جامعه:

محلّه‌مان به یمن رفتن تو روسپید شد

لباس اهل خانه را ولی سیاه کرده‌ای

عبدالجبار کاکایی

و ماندگاری شهید در تاریخ، جامعه و بیداری و حرکتی که هماره به جامعه تزریق می‌کند:

آن شب که از کرانه‌ی باران عبور کرد

خورشید در پگاه نگاهش ظهور کرد

چون زورق از تبار خروشان موج بود

خود را از این کرانه‌ی خاموش دور کرد

شوریده‌وار از گذر خاطر مگذشت

این کوچه را دوباره پر از شعر و شور کرد

نامش گذشت از دل ابری پریشانک

یا آذرخش در شب ذهنم خطور کرد

محمدرضا محمدی نیکو

و بازتاب شهادت‌های مظلومانه در جامعه و شاعران تماشاگر و نویسندگان و ناظران

بی‌درد:

کودکی سوخت در آتش به فغان، هیچ نگفت  
مادری ساخت دراندوه نهان، هیچ نگفت  
پدر پیر شهیدی که به عشق ایمان داشت  
سوخت از داغ پسرهای جوان هیچ نگفت  
دختر کوچک همسایه‌ی ما پر زد و رفت  
دل آینه شکست و پس از آن هیچ نگفت  
وقتی از شش جهت آوار و تبر می‌بارید  
مردی از خنجر نامرد جهان هیچ نگفت  
وطنم زخمی شمشیر دو صد حادثه گشت  
باز با این همه، چون شیر ژبان هیچ نگفت  
آن طرف‌تر پس دیوار بلند تردید  
شاعری بود که با طبع روان هیچ نگفت

اندوه حماسی، تصویر رفتنی ماندگار، غم جان‌گداز ماندن، ترسیم عظمت جامعه‌ای که  
«مرگ» را با باوری دیگر آسان می‌کنند و دلواپسی کم‌رنگ شدن این حماسه‌ها یا فراموشی  
میراث گران سنگ شهیدان در شعر شاعران موج و حضوری چشمگیر دارد. این سروده‌ی  
درخشان شاید گویاترین تابلو از همه‌ی این مسائل باشد:

ناگهان در ناگهانی از گل و لبخند

باز می‌گردند

در خیابان

رودی از رنگین کمان

آواز می‌خواند

آسمان، دف می‌زند

با هفت دست سبز و پنهانی

مردگان و زندگانش گرم همخوانی

کاش برگردند یک شب

آسمان مردان خاکی پوش  
صبح رویانی که در باران آتش چهره می شستند  
کاش برگردند  
دستمال خونشان را  
روی فرق چاک چاک خاک بگذارند  
ناگهان در ناگهانی از گل و لبخند  
باز می گردند  
زخمهای بی صدا گل می دهد  
تن های بی سر، گل  
دست ها گل می دهد  
پای برادر، گل!  
ناگهان در ناگهانی از گل و لبخند  
باز می گردند  
بچه های «آه مادر کاش وقت نامه خواندن بود»  
بچه های «همسرم بدرود»  
بچه های «کاش بودی، کاش می دیدی»  
بچه های «تا قیامت بر نمی گردیم» ...  
انتهای جاده ی ایثار  
بچه های کربلای چار  
این زمان اما  
دست بر زخم دلم مگذار  
زخمها جانی بگیرد کاش  
کاش طوفانی بگیرد کاش  
کاش ...

علیرضا قزوه

و این سروده که پایان بخش این مقال است با همان زبان شکوهمند، اندوه رنگ و شکوه آمیز از خویش، با شهیدی نوجوان یا خاکستر تن سوخته ی شهید، سخن می گوید.

یادگار از توهین سوخته جانی است مرا  
شعله از توست اگر گرم زبانی است مرا  
به تماشای تن سوخته‌ات آمده‌ام  
مرگ من باد که اینگونه توانی است مرا  
نه ز خون‌گریه‌ی آن زخم، گریزی است تو را  
نه از این گریه‌ی یکریز، امانی است مرا  
باورم نیست نگاه تو و این خاموشی؟  
باز برگردش چشم توگمانی است مرا  
چه زخم لاف رفاقت؟ نه غم چون غم توست  
نه از آن گرم دلی هیچ نشانی است مرا  
گو بسوزد تنه‌ی خشک مرا غم که به کف  
برگ و باری نبود دیر زمانی است مرا  
عرق شرم دلم بود که از چشم ریخت!  
ورنه بر کشته‌ی تو گریه روا نیست مرا

ساعد باقری

در نگاهی کلی، مرگ و به بیانی رساتر - شهادت - در شعر انقلاب با آمیزه‌ای از چند عنصر مطرح می‌شود؛ عشق (عرفان)، حماسه، سوگ، سازندگی و حرکت آفرینی و در نهایت آینه‌ای که شاعر در آن حقارت و واپس‌ماندگی خویش را تحلیل و تصویر می‌کند و چنین انگاره و نگاهی در مجموع ادبیات گذشته‌ی ما همانند و بدیل ندارد. هنگامی که سروده‌های موفق در این زمینه را می‌خوانیم در برزخی از شور و سوگ رها می‌شویم، اندوهی پنهانی در ما ریشه می‌دواند و هیجانی گستاخ از پشت قلبمان سر بر می‌آورد. به همین دلیل، عمیق‌ترین نگاه به مرگ را تنها در ادبیات عصر انقلاب باید جستجو کرد.

### پی‌نوشتها

- ۱ - چشمه‌ی روشن، دکتر غلامحسین یوسفی، ۱۳۷۴، نشر علمی، بخش نقد و تحلیل شعر هاشم جاوید
- ۲ - انواع ادبی، دکتر سیروس شمیسا، انتشارات فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۷۳، فصل دوم حماسه، ص ۴۷ - ۱۲۹
- ۳ - شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو، ج ۲، ص ۱۶۹
- ۴ - رباعیات خیام، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۱۸
- ۵ - مگر بند کز بند عاری بود      شکستی بود زشت کاری بود
- ۶ - پیشاهنگاه شعر پارسی، دکتر محمد دبیر سیاقی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳
- ۷ - اشعار حلاج، حسین ابن منصور حلاج، بیژن الهی، انجمن فلسفه ایران، ص ۲۱
- ۸ - مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین، دفتر اول، به تصحیح محمد رمضانی، کلاله خاور، ص ۷۶
- ۹ - همان دفتر، ص ۱۷۰
- ۱۰ - دفتر سوم مثنوی، ص ۱۹۸
- ۱۱ - عشق از اول سرکش و «خونی» بود      تاگریزد هر که بیرونی بود      مولانا
- ۱۲ - ای که از کوچه معشوقی ما می‌گذری      بر حذر باش که سر می‌شکند دیوارش حافظ
- ۱۳ - دلبر جان ربای عشق آمد      سربر و سر نمای عشق آمد
- عشق با سر بریده گوید راز      زان که داند که سر بود غماز
- سنایی، حدیقة الحقیقة
- ۱۴ - منطلق الطیر، عطار نیشابوری، به تصحیح محمد جواد مشکور، تهران، ص ۱۵۰
- ۱۵ - زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت      کسان که شد کشته او نیک سرانجام
- حافظ
- ۱۶ - روضة الراحین، درویش علی بوزجانی، به کوشش دکتر حشمت مؤید، ص ۲۸
- ۱۷ - امام حسین (ع) در روز عاشورا خطاب به یارانش فرمود: صبراً بنی الکرام فالموت الافطره، تعبیرکم عن البؤوس والغراء الى الجنان الواسعه و النعم الدائمة، شکبیا باشید بزرگواران! مرگ جز پلی نیست که شما را از رنجها و دشواری‌ها به بهشتهای گسترده و نعمتهای جاودانه می‌رساند.

- ۱۸ - بلال در بستر مرگ افتاده بود، همسرش می‌گریست. پرسید چرا گریه؟ گفت: چرا نگریم که «مرگ» در انتظار توست. بلال گفت مرگ موصل الجیب الی الجیب است.
- ۱۹ - بوف کور، صادق هدایت، چاپ ششم، امیرکبیر، ص ۲۴
- ۲۰ - آشنایی با صادق هدایت، م.ب. فرزانه، تهران، نشر مرکز ۱۳۷۲، ص ۳۰۴
- ۲۱ - همان کتاب، ص ۴۱۹
- ۲۲ - سدهٔ میلاد میرزاده عشقی، سید هادی حائری، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۳، ص ۳۲۴ - ۳۲۵



## انقلاب اسلامی و ادبیات عامیانه

□ حبیب صفرزاده

### خلاصه‌ی مقاله

در این جستار پس از اشاره به نقش ادبیات عامیانه در انقلاب اسلامی و تأثیر این انقلاب بر ادبیات عامیانه، نمونه‌هایی از آثار فولکلور لهجه‌های شمال استان خراسان از جمله لهجه‌های کرمانجی، تاتی، ترکی و ترکمنی ارائه گردیده است. عموم این آثار فولکلور به موضوعاتی نظیر مبارزات مردم در کنار امام و پیروزی انقلاب، رزمندگان و ایثارگری‌های آنان در جبهه‌های حق علیه باطل، بیست و دوم بهمن و ... پرداخته‌اند.

آنچه مسلم است انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی (س) در اندیشه‌ها و عادات و آداب مردم جهان تأثیر گذاشته و ذهن آرام و فرمانبر محرومان و ستم‌دیدگان عالم را متوجه ظلم و ستم حکام جابر، مساوات و برابری و حق تعیین سرنوشت خود نمود. و از طرفی نیز فرهیختگان و اندیشه‌وران و صاحبان ذوق و قلم را متوجه زلال سکرآور معرفت و بیداری ملت‌های محروم نموده و هنرمندان و اندیشمندان دانشگاهی و حوزوی را به دفاع از ارزش‌های دینی و صیانت از موارث کهن اخلاقی واداشت.

انقلاب اسلامی همانگونه که زبان فارسی معیار و اهل آن را به تهییج و برانگیزندگی ملت‌های دربند هدایت نمود به نسبتی نیز ادبیات فولکلوریک ما را متوجه رسالت خطیر خود نمود و فولکلور سرایان دردمند و عطش نصیب ما را نیز در تبیین ارزش‌های اخلاقی و دینی و انقلابی خویش رهنمون ساخت.

به قوت می‌توان گفت، بیداری ملت‌های روستایی و شهرهای کوچک ما در مقابل دشمنان انقلاب اسلامی و شناخت عمیق دستاوردهای این انقلاب در جوامع کوچکتر مرهون صراحت‌گفتار امام و مدیون تلاش اندیشه‌وران و ادیبان صاحب ذوقی است که با فقر و مسکنت تحصیل کردند و ارتقای علمی یافتند و نه تنها به پیشینه‌ی تاریخی و موارث فرهنگی و زبان مادری و صداقت روستایی و محلی خویش پشت ننمودند بلکه از همین رهگذر، صداقت و وفاداری به موارث خانوادگی و زبانی و محلی به تبلیغ اندیشه‌های دینی و رسالت انقلاب اسلامی پرداختند و بدون هیچ داعیه‌ای برای اشاعه‌ی اندیشه‌های امامشان برهنه پا دویند.

با اندکی تأمل در آثار حوزه‌ی ادبیات عامیانه‌ی دو سه دهه‌ی اخیر، متوجه تأثیر نقش انقلاب اسلامی و مبارزات امام خمینی (س) در خلق آثار فولکلور می‌شویم. غنای موجود در آثار فولکلوریک سه چهار دهه‌ی اخیر و یکی دو دهه‌ی انقلاب اسلامی بیانگر این واقعیت است که اساتید و دانشگاه دیده‌های متفکری برای تبیین اندیشه‌های ناب امامشان و اشاعه‌ی تفکرات انقلابی خویش و جاودانگی اثرشان، به زبان فولکلوریک سروده و نگاشته‌اند.

مضامین و عناوین ارزشمندی از قبیل عشق، صداقت، وطن دوستی، دشمن ستیزی، ناموس پرستی، عشق به ائمه‌ی دین، خرسندی به تقدیر، حرمت و احترام متقابل، وفاداری به هم‌نوع، ایثار، شهادت و ... همگی همپای تاریخ پیدایش شعر و ادب فولکلوریک ریشه‌دار و دارای پیشینه‌اند که انقلاب اسلامی و اندیشه‌های بلند امام آن را تأیید، بارور و کارسازتر نمود.

اغلب فولکلور سرایان و لهجه‌ای سرایان روستایی و شهرستانی دوشادوش رزمندگان سلحشور ما جنگیده‌اند و جنگ و هرم نفس‌گیر آن را لمس کرده‌اند، اگر از درد سروده‌اند آن را چشیده‌اند و اگر از فقر و مسکنت سروده‌اند آن را کشیده‌اند.

اما آنچه راقم این سطور را به تحریر این نوشتار واداشت وقوف و آگاهی اجمالی به زبانها و لهجه‌های رایج در خطه‌ی شمال خراسان (یعنی گویش‌های تاتی<sup>۱</sup> و کرمانجی<sup>۲</sup>) بوده است که شواهد و نمونه‌هایی از اشعار خود و معاصرین را که متأثر از افکار بلند امام عظیم‌الشأن و انقلاب اسلامی بوده‌اند، عرضه می‌نمایم تا ارزش و تأثیر این اشعار را در بین اهل آن متذکر شده باشیم.

خراسان، خصوصاً خطه‌ی شمالی آن به لحاظ پراکندگی‌های زبانی و رواج زبان‌های مختلفی چون ترکی<sup>۳</sup>، ترکمنی<sup>۴</sup>، تاتی و کرمانجی دارای پیشینه‌ی ادبی قوی و ارزشمند است. شاعرانی چون مرحوم ناطق بجنوردی<sup>۵</sup>، جعفر قلی<sup>۶</sup> و مرحوم عارف بجنوردی<sup>۷</sup> که از متأخرین عرصه‌ی فرهنگ و ادب این خطه‌ی کشورند از جمله توانمندترین چهره‌های شعری فولکلور سرای شمال خراسان می‌باشند. در این مقال از بین فولکلور سرایان معاصر شمال خراسان به آثار تنی چند از آنها اشاراتی خواهیم داشت.

مثنوی کوتاه زیر، ترسیم و تصویر لحظاتی است که در یکی از روستاهای مناطق جاجرم بجنورد، هنگام اعزام بچه‌های بسیجی به جبهه و در لحظه‌ای که اشک و آه، دعا و قرآن و

دود اسپند و صداقت روستائیان با هم در آمیخته بود سروده شده است.  
 گمونم نیت پاک خدا با      غریبه درمیون ماد کابا  
 برابر فارسی: گمانم اراده و نیت خداوند بود که دشمن حمله کند والا غریبه و دشمن در  
 مرزهای کشور کجا بود.

ولی شود که غوغا بباواز      که دشمن اقیه ور شهر اهواز  
 برابر فارسی: اما شب دیگر غوغایی پیا شد و دشمن به شهر اهواز رسید.  
 همه با هم شین ور جنگ دشمن      انو گفتن مردود هرگز نیشتن؟  
 برابر فارسی: همه جوانان ما با یکدیگر راهی میدان جنگ شدند و مادران را گفتند ترس  
 نداشته باشند.

خدا باوَ خدا باو خدا باو خدا با      همو خوی شاهد ای ماجرا با  
 برابر فارسی: فقط خدا بود و می دانست که چگونه بچه‌های ما راهی میدان نبرد  
 می شدند.

سپند دید و رقرون رد می‌کردن      ز پشت همگی او پرت مکردن  
 برابر فارسی: برای رزمندگان اسپند دود می‌کردند و هر یک را از زیر قرآن می‌گذرانیدند  
 و بر پشت سرشان آب می‌ریختند.

مگفتن همه مردم به اونو      ایلای سالم و گردن ای جوونو  
 برابر فارسی: همه‌ی مردم قلعه به حال آنان دعا می‌کردند و می‌گفتند الهی به سلامتی  
 دشمن را شکست دهید.

برن که درد تا دمر و تدیرن      برن که دشمنو خوشیر ندیرن<sup>۸</sup>  
 برابر فارسی: بروید الهی که دشمنان شما روز خوشی نبینند، بروید الهی که مادران داغ  
 شما را نبینند.

غزلی که ذیلاً درج گردیده است به زبان تاتی شادی و نشاط صافی ضمیران و ولی نعمتان  
 انقلاب که امام آنها را صاحبان اصلی انقلاب اسلامی می‌دانست پرداخته شده است و  
 غربت و هجران گذشته و تفرقه‌ی موجود در جوامع روستایی و اتحاد و یکدلی روستائیان و  
 خواری و ذلت دشمنان بیان گردیده است:

بهمن اقه دو بر عاشق دوتار و گرفت      با اقینی منافق نله و زار و گرفت  
 برابر فارسی: ماه بهمین فرا رسید عاشق و نوازنده دوتار خویش را برداشت و با آمدن ماه

بهمن منافق به فریاد و فغان افتاد.

بدو بخون برارم. بگه چکو ببا که ای باغ بی پرندر قمری و سار و گرفت  
برابر فارسی: ای برادر من بیا برابم بگو که چگونه این باغ بدون پرنده به یکباره پر از  
قمری و سار گردید.

بعد از عمری غریبی دکنج خونه غم خوشا سعادت‌تی که ریشه خوار و گرفت  
برابر فارسی: بعد از تحمل مدت‌ها غربت و هجران خوشا به حال آنان که توانستند  
ریشه‌ی خواری و مذلت را از کشور دور سازند.

والله خدا مذونه لو از حق جدا با کینه او زمونر دل بیشمار و گرفت  
برابر فارسی: خدا می‌داند تکه دل ما داشت از حق و حقیقت فاصله می‌گرفت و اکنون  
کینه‌های زیادی از آن زمان به دل دارم.

حله همه عزیز و وردور هم رچستن همچی که شهر مار گرد و غبار و گرفت  
برابر فارسی: اکنون همه‌ی عزیزان هم وطن به خوشی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و  
غبار کینه دشمنان هم از بین رفته است.

ای آخرین حرف مو بری شما عزیز و ایمرز دگه دیشمن اتیش دبار و گرفت<sup>۹</sup>  
برابر فارسی: این آخرین جمله‌ی من است برای شما عزیزانم که امروز دشمنان این مرز  
و بوم در آتش و حریق گرفتارند.

قصیده‌ی زیر به روایت تلخکامی‌های دوران قبل از انقلاب پرداخته و ظلم و ستم  
طاغوت را یادآور گردیده است:

### چرخ کج بحث (چرخ کج مدار)

یادم اقه او وقتی که جغو صدا ندرد ای چرخ کج بحث به ما وفا ندرد  
برابر فارسی: یادم می‌آید آن زمانی که فریاد ما به جایی نمی‌رسید و گردش فلک هم  
نسبت به ما وفادار نبود.

شلاق ریزگار، همچی بی‌رحم و بی‌شمار و دیشت ما مخارد که هیچی دوا ندرد  
برابر فارسی: شلاق روزگار برگردی ما فرود می‌آمد، اما هیچ نوشدارویی ما را تسکین  
نمی‌داد.

جاسوس و اجنبی همه جار گرفته با یک عنجی رحم و غیرت یک جو حیا ندرد

برابر فارسی: بیگانگان و اجانب و جاسوسان بز همه جای این سرزمین سیطره انداخته بودند و ذره‌ای رحم و مروت و یک جو حیا نداشتند.

دلو همه گرفته باو زمین سیخته با      مگفتند. ای زمین بلا جیه خدا ندرد  
برابر فارسی: دلهای ملت غمگین بود و زمین از آتش ظلم سوخته بود، توگویی پناه به خدا این زمین صاحب و خدایی نداشت.

سلطان به جای خدا د زمین را مشا      ای زمین فلک جیه اصلاً خدا ندرد  
برابر فارسی: پادشاه مملکت خود را خدا می‌دانست، توگویی این سرزمین از نظر خداوند دور افتاده بود.

طاغوت مکشت جو و نون وطن      به رشید یا بود که کربلا ندرد  
برابر فارسی: طاغوت جوانان این سرزمین را به راحتی از بین می‌برد. جوانانی که ما را به یاد رشادتهای جوانان کربلا می‌انداخت.

یک دحوه خدای رحمان از خزینه خوی      یک گوهری فرستا که بها ندرد  
برابر فارسی: یکباره خداوند رحمان و رحیم از جانب خودش گوهر ارزشمندی چون امام را فرستاد.

فرمون مدا و مردم مشتو مشا و بالا      دشمن دای وطن هرگز نگاه ندرد  
برابر فارسی: به ملت فرمان می‌داد و مشتها در حمایتش بالا می‌رفت به گونه‌ای که دشمن در این سرزمین باقی نگذاشت.

هر چند دل «حبیب» از غم زمونه شکسته      ولی کاری که مکرد بذون ریا ندرد<sup>۱۰</sup>  
برابر فارسی: اگر چه دل «حبیب» از بار غم روزگار شکسته، اما اگر حرفی گفت و شعری سرود از روی ریا نسرود.

در این شاهد شعری کرمانجی و سرود ارزشمند به بیان شادی و نشاط ایام بیست و دوم بهمن ماه روز شکست ظلمت و طاغوت پرداخته شده است و برای بقای نظام اسلامی و رهبر معظم انقلاب از محضر خداوند طلب سلامتی شده است.

هاتیه بیست و دویه بمن مه

هاتیه بیست و دویه بمن مه

معنی: بیست و دوم بهمن آمده است.

له زوستان له ناو چمن مه  
له زوستان له ناو چمن مه  
معنی: در زمستان در میان گل و چمن هستم.

جاودان ای براو وطن مه  
جاودان ای براو وطن مه  
معنی: ای برادر وطن من جاودان باد.

پر موارک بیست و دویه بمن هات  
پر موارک بیست و دویه بمن هات  
معنی: آمدن بیست و دوم بهمن ماه بسیار مبارکباد

دل خلگه کل ژوی عیدا بوو شاد  
دل خلگه کل ژوی عیدا بوو شاد

خوه داگر سامه دود مه  
خوه داگر سامه دود مه  
معنی: خدایا رهبر ما را برای ما نگهدار

سوی وی گم نگی ژ سر مه  
سوی وی گم نگی ژ سر مه  
معنی: سایه او را از سر ما کم نکنی

شر دشمن گه مرگه ژ در مه  
شر دشمن گه مرگه ژ در مه  
معنی: شر دشمن را از دامن کوتاه کن

پر موارک بیست و دویه بمن هات  
دله خلگه کله عیدا بوو شاد

«سیاوش مه رو شاعر معاصر کرمانج»

و در این نمونه که باز هم به زبان «کرمانجی» سروده شده به صراحت بیان گردیده است که انقلاب اسلامی و بیداری ملت‌های دربند، مرهون اندیشه‌های ناب امام خمینی (س) بوده است و شاعر، رزمندگان و مرزداران شجاع وطن را به رویارویی با دشمنان فراخوانده و شهادت و مردانگی آنان را به تصویر کشیده است:

ناو ته کلک له باغ وی ملکاوو  
عطر خادی ژ کلام ته پیداوو  
له دفتر عشق واکلا ما ثبت  
و ناو خمینی ملک دین آواوو  
معنی: نام تو گلی در باغ این میهن بود  
و عطر خدا از کلام تو پیدا بود  
در جریده عشق این کلام ثبت است  
که با نام خمینی ملک دین آبادانی یافته است.

ژ کلگ خانخانان بکشینن سردارنا  
پیشیه له دوشمن خاهلینن سردارنا  
وه دل وگرده شیران بردن جلاوه هسپ خا  
روله جنم خادی وان بشینن سردارنا  
معنی: ای سرداران سلاحتان را از بغل بیرون بکشید!  
ای سرداران جلوی پیشروی دشمن را بگیرید  
با دل و جرأتی همچون شیر، عنان اسبهایتان را رها کنید  
و دشمن را رو به جهنم رهنمون کنید

شرق شرق نخان وه دشمنان دلرذینه  
دریژه و دیژه وان له چوله درشینه

روله دوشمن هله خوش کن ای دلا و د مرنا  
 نار توپ و تانگ وه دشمن دشوتینه  
 معنی: آوای سلاحتان دشمن را به لرزه در می آورد  
 آنها را در بدر کرده و در بیابانها سرگردان می کند  
 روبه دشمن هجوم برید هان ای دلاور مردان  
 که آتش توپ و تانک شما خانمان دشمن را خواهد سوزاند  
 «مهدی رستمی شاعر معاصر کرمانج»



### بی‌نوشتها

- ۱- گویش تاتی: این گویش در بعضی مناطق شهرهای شمالی خراسان از قبیل منطقه جاجرم، بجنورد و راز بجنورد و بخشی از شیروان خراسان رایج است.
- ۲- گویش کرمانج: این گویش گونه متفاوت کردی است که در اغلب شهرهای شمالی استان خراسان نظیر درگز، قوچان، شیروان، بجنورد، آسخانه و اسفراین رایج می باشد.
- ۳- ترکی: گویشی است که متفاوت از گونه ترکی آذربایجان است و این گویش در مناطق بجنورد، اسفراین، قوچان، شیروان، و درگز رایج است.
- ۴- ترکمنی: گویشی است همسان و همگون با مناطق گنبد ایران که در بخش های مرکزی بجنورد، شیروان، و راز و جرگلان بجنورد تکلم بدان رایج است.
- ۵- مرحوم ناطق بجنوردی: از شاعران معاصر ایران که آن مرحوم در بخش مانه و سملقان می زیست و به گویشی کرمانجی، ترکی و فارسی اشعار فراوانی را از خود به یادگار گذاشته است.
- ۶- جعفر قلی: شاعر مشهور و صاحب نام طایفه کرمانج خراسان
- ۷- سید مرتضی عارف بجنوردی: شاگرد ممتاز ادیب نیشابوری، از شاعران چیره دست خراسانی و معاصر با ملک الشعرای بهار و رسای تبریزی است. دیوان شعر ایشان به اهتمام دکتر سید رضا هاشمیان به چاپ رسیده است، وی در معصوم زاده بجنورد مدفون است.
- ۸ و ۹ و ۱۰- هر سه شعر اثر حبیب صفرزاده نگارنده این مقاله است.

## طنز در ادبیات انقلاب اسلامی

□ تیمور غلامی

### خلاصه‌ی مقاله

این مقاله پس از اشاره به حضور مؤثر طنز در هنر و ادبیات انقلاب اسلامی، به ذکر نمونه‌هایی از حضور طنز در آثار شاعرانی چون مرحوم سلمان هراتی، علیرضا قزوه، محمدرضا عبدالملکیان، حسن حسینی و صدرا ریحانه پرداخته و در خاتمه به ذکر نمونه‌هایی از وجود طنز در کلام رزمندگان به عنوان طنز در فرهنگ جبهه پرداخته است.

### مقدمه

طنز، مقوله‌ی بسیار گسترده‌ای است که در بسیاری از هنرها وارد شده است و در ادبیات داستانی و شعر نیز گسترده‌ی بسیار دارد.

ارزیابی طنز در بستر ادبیات انقلاب کار مشکلی است و شاید این مقاله آنگونه که ایجاب می‌کند نتوانسته باشد از عهده کار برآید. ولی به جهت بکر بودن مقال، این سختی و شاید گستاخی را به خود هموار نموده‌ام.

این تحقیق بیشتر به اشعار طنز اختصاص دارد چرا که طنز در برخی موقعیت‌ها از طرف شاعران انقلاب جدی‌تر گرفته شده و از طرف دیگر، بسیاری از این اشعار در ذهن عموم وجود دارد و این مسأله امکان آن را ایجاد می‌کند که حتی بدون ذکر اشعار، درباره‌ی آنها صحبت کرد.

البته گرایش‌های طنز در ادبیات داستانی انقلاب و در آثار نویسندگانی مانند سید یاسر هشرودی، کاوه بهمن، سید مهدی شجاعی، باقر رجبعلی و ... بازتاب جدی داشته است. همچنین برخی آثار سینمایی انقلاب از جمله «از کرخه تا راین» آقای حاتمی‌کیا از نمادی‌ترین فیلم‌های زمان ماست که طنز به معنای واقعی و راستین در آن موج می‌زند. طنزی تلخ و گزنده و در عین حال طنزی دینی و انقلابی. اما همانطور که گفته شد این نوشتار سعی دارد به حضور گرایش‌های طنز در ادبیات شعری انقلاب بپردازد.

### طنز در شعر سلمان هراتی

زنده یاد سلمان هراتی با جسارت و جرأت بسیار، آن حریم کدایی و سنگین شعر و شعور زمان خود را شکست. فضایی که به علت تکرار، رخوت زده شده بود. او با استفاده از الفاظ عامیانه و سادگی و صداقت در روایت و بیان، به زبان و بیانی تازه دست یافت که هیچگاه بیش از چند نفر نتوانستند به آن دست یابند. ساختار بیان او آمیخته از بیانی اجتماعی، سیاسی و نمادین است و بهره‌گیری عمیق او از فرهنگ جبهه عمیق‌ترین نکته در شعر سلمان است. دو مجموعه‌ی «از آسمان سبز» و «دری به خانه‌ی خورشید» در عین حالی که شعرند، نقد نیز هستند. نقد اجتماع، زمان، سیاست، کوچه، خیابان و ....

طنز در نظر سلمان به گونه‌ای دیگر تعریف می‌شود. به گونه‌ای بدور از تعاریف معمولش. این طنز برخی اوقات در زبان سلمان به هجوی مردمی می‌گراید. طنز سلمان در بیشتر موارد طنزی است اجتماعی و سیاه که کفه‌ی اعتراض و انتقاد در آن سنگینی می‌کند. و در چنین محیطی است که سلمان می‌سراید:

من فرزند مظلوم توام / نه پاپیون می‌زنم / و نه پیپ می‌کشم /

مثل تو ساده / که هیچ کنفرانس رسمی او را نمی‌پذیرد /

و شعر من / عربده جانوری نیست /

که از کثرت استعمال ماری جوانا دهان باز کرده باشد<sup>۱</sup>

این مرثیه دنیای امروز است:

دنیایی که / انجمن حمایت از حیوانات دارد / اما انسان /

پا برهنه و عریان می‌رود / و دزدکام دفن می‌شود /

برای دنیایی که زیست‌شناسان رماتیکش /

سوگوار انقراض نسل دایناسورند /

دنیایی که در حمایت از نوع خویش / گاو شده است.<sup>۲</sup>

و شاید مرثیه‌ای است برای انسان:

برای انسان ۱۳۵ / انسان نیم دایره / انسان لوزی /

انسان کج و معوج / انسان واژگون / و انسانی که /

در بزرگداشت جنایت هورا می‌کشد / و سقوط را / با همان لبخندی که بر سر سره

می‌نشیند / جاهل است.<sup>۳</sup>

صداقت و سادگی بیان شاید گاهی این طنزها را (و یا حتی مرثیه‌ها را) تا حدودی از اصل ادبی خود به دور انداخته است. طنزهایی که با نمونه‌های دهه‌ها و سده‌های پیشین برابری نمی‌کند، اما امتیازهایی نسبت به آنها دارد. نخستین امتیاز این است که جمعی و اجتماعی‌اند و به صرف تفنن بیان نشده‌اند که خود ویژگی قابل توجهی است. و دیگر حضور طنز در کلام اجتماعی و سیاسی و در دست نویسندگان و شاعری است که وجودش مملو از درد است و باکی ندارد که حتی این دردها را از صافی طنز بگذرانند زیرا که در باور او تأثیرش دو چندان خواهد شد و به حق نیز همین گونه شد.

حتی شاعر با همین بیان صمیمی با خدای خود نیز این گونه صحبت می‌کند.  
 دریغا از تو به جز نامی / هیچ نمی‌دانم / از این پنجره /  
 که پیش روی من نشانده‌ای / یک شب به خانه من بیا / خدا!! /  
 دل سرما زده‌ام را / در قطیفه‌ای از نور پیوشان /  
 دیشب یک سبد / پر سیاهوشان از باغ تو چیدم /  
 و برای این دل مسموم جوشاندم / تا ییایی.<sup>۴</sup>

### تقسیم‌بندی آثار طنزی سلمان

نخست اشعاری که در کلیت خود، ساختار طنزی دارند. آثار سلمان در این بخش عبارتند از:  
 از آسمان سبز:

از بی خطی تا خط مقدم / دنیا در باتلاق تقلب /  
 یک قلم ناسزا به محتکر، قربتا الی الله  
 دری به خانه‌ی خورشید:  
 من هم می‌میرم - زمزمه جویبار - عید در دو نگاه -

زمستان قرن بیستم

قسمت دیگر شامل اشعار است که رگه‌هایی از طنز در کلمه یا کلام دارند و یا از خصیصه‌ها و فن‌آوریهای مورد استفاده در طنز بهره می‌برند.  
 از آسمان سبز:

بر قله‌های انتظار - صبح انعکاس لبخند توست - ترانه‌های بعثت سبز هزاره آوار -  
 جریمه - در خلوت بعد از تشییع - با آفتاب صمیمی - آب در سماور کهنه

دری به خانه خورشید:

دوزخ و درخت گردو - نیایش واره‌ها - جمهوری گل محمدی - افسردگی - هدیه -  
ناگهان بهار - پاسخ یک نامه - تدفین مادر بزرگ  
گذشته از موارد بالاگاه به هجوهای اجتماعی بزمی خوریم که اعتراضی هنری اند بر آنچه  
که هست:

در شب‌های پنهان کیانند / که در حضور، مهربان می‌زیند.  
و در پنهان دشنه بر دل سنگینشان می‌سایند /  
دستانتان به مرگ بیانجامد.<sup>۵</sup>

### فرجام سخن

همانگونه که ذکر شد سلمان جزو کسانی است که جرأت و جسارت آنرا داشت که از  
صورت پرستی به معنا انگاری در شهر روی آورد و در این میان بی‌محابا لغات و تعبیراتی  
نامأنوس را به دایره‌ی شعر وارد کرد. هر چند که این کار توسط کسانی چون فروغ فرخزاد  
کم‌ویش صورت گرفته بود. کلماتی چون:

خورجین - پایون - پیپ - ماری جوآنا - ضعیفه - کالوخ - دایناسور - قطیفه - عربده‌ی  
جانور - مجمع الجزایر گلها - خوک‌های خوش سلیقه

هر چند که برخی از این تعبیرات و کلمات حتی در ساختار شعری نیز به درستی جا  
نیفتاده‌اند اما شاید خود شاعر نیز از این جهت خیلی دل‌نگران نبوده است. کثرت و فور  
برخی از تعبیرات عامیانه گواه آن است که این سبک را شاعر عمداً اختیار کرده است.

و زمین را / که در باتلاق قلب بازیگوشی می‌کند / تشر می‌زنیم<sup>۶</sup>

زنهار که ما / برای رضایت آفتاب / به شب تشر زده‌ایم<sup>۷</sup>

تشر زد به تالاب‌های زمینگیر.<sup>۸</sup>

از نکات جالبی که می‌شود اشاره نمود «کاریکلماتورهای» زیبا و لفظ پردازی‌های جالب  
است که در زبان او وجود دارد:

چگونه می‌توان با این همه تفاوت بی‌تفاوت ماند؟<sup>۹</sup>

از بی‌خطی تا خط مقدم.<sup>۱۰</sup>

آه نگاه کن سرزنش چه نتیجه بلندی دارد وقتی فروتن باشیم.<sup>۱۱</sup>

باید به زور سر نیزه با صلح آشتی کرد.<sup>۱۲</sup>  
 لطفاً لطفتان را به نفتالین بیالاید<sup>۱۳</sup>  
 الحق که مثل موشی از نوع موش کور لاجرم کور خواندی<sup>۱۴</sup>  
 و تو را با قلب پر از سیمانت به استانبولی می ریزم<sup>۱۵</sup>  
 جان من از بی دردی درد می کند.<sup>۱۶</sup>

### شعری طنز از سلمان

#### عید در دو نگاه

| نگاه اول                     | نگاه دوم                       |
|------------------------------|--------------------------------|
| عید «حول حالنا» است          | عید.                           |
| که واجب است بفهمیم           | سوپر مارکتی است                |
| عید شوقی است                 | که انواع خوردنی ها در آن هست   |
| که پدرم را به مزرعه می خواند | عید                            |
| عید تن پوش کهنه باباست       | بوتیکی است                     |
| که مادر                      | که انواع پوشیدنیها در آن هست   |
| آن را به قد من کوک می زند    | عید.                           |
| و من آنقدر بزرگ می شوم       | ملودی مبارک بادی است           |
| که در پیراهن می گنجم         | که من با پیانو می نوازم        |
| عید تقاضای سبز شدن است       | شب بخیر دوست من! <sup>۱۷</sup> |
| یا مقلب القلوب!              |                                |

#### طنز در شعر علیرضا قزوه

از میان آثار قزوه طنزی در اشعار و قطعه های زیر مشاهده می شود که گاه کل یک اثر بدین گونه ارائه شده است و گاه نیز فقط عباراتی طنز آلود در آنها به کار رفته است.  
 در روزگار قحطی وجدان - مولا ویلا نداشت - از نخلستان تا خیابان - بر شاخه های  
 تهی - قطار - آخرین ترانه هستی - سؤال - منظومه از خاک تا ماه

نکته‌ای که در کل می‌شود بدان اشاره نمود این است که اعتراض و انتقاد شاعر در بسیاری اوقات مستقیم بازگو می‌شود و کمتر به شکل هنری آن عرضه می‌گردد. عصیان شاعر، عصیان وجدان و روح شاعر است نه طغیان واژه‌ها.

این اعتراض و پرخاش مستقیم که به شکل روایی عرضه می‌گردد، در «زبان سرخ» و «از نخلستان تا خیابان» به حد اعلای خود می‌رسد. صداقت و روایت بیان صمیمی شاعر، زیبا و روح‌نواز است، اگر چه برخی اوقات نیز ساختار شعر کاملاً نزول می‌کند و در خاتمه کاملاً به یک نثر محاوره‌ای نزدیک می‌شود:

ما چقدر زود فراموش شدیم / باور کنید پیشتر /  
بهتر از این بودیم / بیایید استغفار کنیم /  
خدا ما را خواهد بخشید.<sup>۱۸</sup>

در مجموعه «شبلی و آتش» طنز کمتر به چشم می‌خورد اما گاهی حتی در میان اشعار کلاسیک نیز دیده می‌شود مانند:

سپهرم خوشه پروین نداره      بهارم ماه فروردین نداره  
چه آتشی به پا دست اجل کرد      مگه این بی مروت دین نداره<sup>۱۹</sup>  
فرازی از شعر «صدای ما را از بهشت می‌شنوید»:

کابل  
هفتاد تکه شده است  
بر هفتاد نیزه  
و شاه‌ها  
چون قارچ  
تکثیر می‌شوند!  
احمد شاه  
رحمت شاه  
برهان شاه  
حکمت شاه  
رعیت شاه  
صادرات کابل

پرچم است و شاه  
قونیه از شماست  
برجیس از شما  
مرغ از شما  
دیگر تمام کنید!  
هورا حراج عشق<sup>۲۰</sup>

### محمد رضا عبدالملکیان

شعر «خیابان هاشمی» عبدالملکیان به قول برخی معتقدین «در مقطعی از زمان معروفترین شعر او بوده است»<sup>۲۱</sup>  
خیابان هاشمی شعری است ساده و صمیمی و نگاه اجتماعی و زبان نمادین آن زلال‌ترین خصیصه‌های شعر است:

خیابانی که هیچ‌گاه «پیتزا» را به خود نپذیرفته است /  
خیابانی که مبل در آن نمایشگاهی ندارد / و ساندویچ فروشیهایش /  
همیشه در غربت و کسالت زندگی کرده‌اند.  
فقط گاهی اوقات تعابیر زیبایی در شعر موج می‌زند که نقاط قوت آن هستند از جمله:  
خیابانی که هر روز متولد می‌شود / خیابانی که هر روز بزرگ می‌شود خیابانی که پس  
از هر حمله / حمله‌ها در آن صف می‌بندند / و کوچه‌هایش چراغان می‌شوند  
شاعر سعی کرده است که به این شعر ریتم داستانی با بیان محاوره‌ای ببخشد با حذف  
قسمتی از شعر اینگونه می‌شود روایت کرد که:  
کوپن ۳۵۶ تخم مرغ و نگاه می‌کنم به دستهایم نگاه می‌کنم / کوپن ۱۳۵۶ / دستهایم  
را پنهان می‌کنم / خیابان هاشمی لبخند می‌زند / آغوش می‌گشاید / و به سویم می‌آید / و  
من / شرمگین و شتابناک / از خیابان هاشمی می‌گریزیم / از پله‌ها بالا می‌روم / به خانه باز  
می‌گردم / و کوپن ۳۵۶ / در میان خشم سرانگشانم / مچاله شده است.  
فرازی از شعر «خیابان هاشمی»

خیابان هاشمی  
خیابان مردان کار

خیابان دستهای پینه بسته  
 خیابان زبان سجاده و صبر  
 خیابان دلشکسته  
 خیابانی که پس از هر حمله  
 حمله‌ها در آن صف می‌بندند  
 و کوچه‌هایش چراغان می‌شوند  
 خیابان چراغان  
 ستاره باران  
 خیابان شب هفت‌های فراوان  
 خیابان اربعینهای مکرر  
 خیابانی که هر شب جمعه  
 قرار ملاقاتش را با بهشت زهرا  
 فراموش نمی‌کند.  
 خیابانی که اسرائیل را می‌شناسد  
 و رادیویش را گوش نمی‌کند.<sup>۲۲</sup>

### صدرا ریحانه

«منظومه هشت ساله» «صدرا ریحانه» از مجموعه‌هایست که علی‌رغم مشکلاتش گاه به خلاقیت‌های ویژه‌ای دست یافته است. خلاقیت‌های زبانی که چشمگیر هستند و در نوع خود زیبا. از جمله:

«و ثروت برادرانمان

پشت قباله هفت خواهران افتاد».<sup>۲۳</sup>

زبانی ساده که نه زبان عادی نثر است و نه بیان مستقیم دارد. ولی خلاقیت و ابتکار در آن موج می‌زند.

و شاه در یک میهمانی عظیم

کنار سفره بزرگ ایران

تاریخ آب‌پز خود را سرو کرد.<sup>۲۴</sup>

از هنرهای دیگر شاعر این است که گاهی فضای اجتماعی و بحرانی مقارن انقلاب را به خوبی نمایانده است. فضایی که سختی و صلابت مردم را به نمایش می‌گذارد و خاطره آن جانبازی‌ها را که بعد از مقاومت‌های دلیرانه صورت گرفته بود یادآوری می‌نماید مانند:

سال طناب کشی و ۲۰ لیتری‌ها<sup>۲۵</sup>

استفاده صدرا ریحانه از اسطوره و اشخاص تاریخی گاه زبان و بیانش را بهتر نموده است.

خسرو پرویز معاصر باشبیدز آهنین

رو به سوی نوادگان هراکلیوس نهاد.<sup>۲۶</sup>

خدایا! خودنویس‌های ما را آنی به حال خودشان وامگذار

خدایا! عاقبت آفرینش‌های ادبی ما را ختم به خیر بگردان.<sup>۲۷</sup>

زبان عاطفی برخی از نوشته‌ها نیز دست‌مایه‌های خوبی برای ترویج این نوشته‌ها هستند که گاهی در این مجموعه به چشم می‌خورد.

«هنوز وقتی که دختران کوچولو. روی تل‌های خاک به دنبال هم می‌دوند. دوست

دارند که عروسک‌های گم شده خود را صدا کنند.»

«هنوز بیرق‌های رنگارنگ» «قدمگاه امامزاده عباس» میزبان قدم‌هایی است که برای

زیارت به هویزه می‌آیند.<sup>۲۸</sup>

از دیگر آثار خوب این کتاب می‌توان اینها را متذکر شد.

عمو حسن - همشهری قهرمان - کیسه‌ی پر دروغ - شهید یک روزه - کوچه‌های عزادار - چاقوکش جعفر.

فرازی از قطعه عمو حسن:

ریش سفیدهای جبهه، چراغ روشن سنگرها و خاکریزها هستند.

این پیرمردها، گازهای شیمیایی را با گلاب خنثی می‌کنند و ترکش‌های دشمن را با

آهنربای نقل و نبات بی‌اثر می‌سازند.

یکی از این پیرمردها «عمو حسن» است.

عمو حسن در کربلای ۵ محاسن سفیدش را با خون حنابست و در سایه اندوه بچه‌هایی

که دستهایشان حنائی بود، به خواب ابدی فرو رفت تا شلمچه بخندد و بچه‌هایش یک قدم به

کربلا نزدیک‌تر شوند.<sup>۲۹</sup>

**حسن حسینی و دو مجموعه‌ی «براده‌ها» و «حمام روح»**

حسن حسینی یکی از شاعران و نویسندگان زمان ماست که تعهد و هنرمندی را توأمان دارد. مجموعه «براده‌ها» حاصل ژرف اندیشه‌های شاعرانه و حکیمانه‌ای است که شاعر داشته است. در این مجموعه سخن از بسیاری چیزهاست. سخن از شعر، شاعر، نقاد، هنرمند، و حتی وجود و سرشت آزمند و حریص. و روش بیان آن زبانی است تصویری و تلگرافی که با ایجاز هر چه تمام و با صراحتی کامل به مقصود خود دست یازیده است.

**براده‌هایی از «براده‌ها»**

- اخلاق، جاده هنر است و تکنیک مرکب هنرمند. برخی با ماشین آخرین سیستم در جاده‌های سنگلاخ و مال‌رو می‌رانند و برخی سوار بر الاغ در اتوبان می‌تازند.<sup>۳۰</sup>
- شعر خوب زنی زیبا و عقیف است که تنها به محارم خویش رو نشان می‌دهد. شعری که همه را راضی کند روسپی ولگردی بیش نیست.<sup>۳۱</sup>
- شاعری که با زور شعری می‌گوید مثل زنی است که با عمل سزارین یک کودک مرده به دنیا می‌آورد.<sup>۳۲</sup>
- شعر فرزند شاعر است. هیچ فردی بچه دیگران را به فرزند قبول نمی‌کند مگر اینکه عقیم باشد.<sup>۳۳</sup>
- برای درک روحیه کودکان و خلق آثار ادبی بهتر برای آنها، بچه شدن بی‌فایده است، باید بچه دار شد.<sup>۳۴</sup>
- طنزنویس واقعی مثل میکروسکوپ عمل می‌کند، واقعیت‌ها را بزرگ و برای دیگران قابل رویت می‌کند اما دروغ نمی‌گوید و هیچ کس هم نمی‌تواند او را متهم به دروغ‌گویی کند.<sup>۳۵</sup>
- هرگاه - در هر زمینه‌ای - اطلاعات شخص بیشتر از اعتقادات او باشد، ریا سربلند می‌کند.<sup>۳۶</sup>
- من معمولاً با دیدن یک میمون به یاد داروین نمی‌افتم به یاد طرفداران او می‌افتم!<sup>۳۷</sup>
- گل محمدی باش تا محتاج ادکلن فرانسوی نباشی!<sup>۳۸</sup>
- بعضی فقط هنگام عطسه کردن متوجه آفتاب می‌شوند!<sup>۳۹</sup>

### حمام روح

ادبیات انقلاب درباره‌ی طنز از آثار دیگر ملل نیز بهره برده است. یکی از زیباترین کارها در این زمینه «حمام روح» اثر «جبران خلیل جبران» است که در ضمن ترجمه، با ذوق بسیار هنرمندانه‌ی حسن حسینی گزینش نیز شده است. بدیهی است که رواج این کار چه تأثیر بسزایی در انتشار طنز و حتی آموختن حکمت از زبان حکیمانی چون «جبران خلیل» می‌تواند داشته باشد.

نمونه‌هایی از این کتاب نقل می‌شود که گاه شکل کاملاً طنزی دارند و گاه نیز طنز ملایم و خفیفی در بستر آنها جریان دارد:

- چگونه می‌توانی سرود خوش سرکنی وقتی دهانت آکنده از طعام است؟<sup>۴۰</sup>

- اگر برای آدم گرسنه آواز بخوانی، با معده‌اش به آواز تو گوش خواهد داد.<sup>۴۱</sup>

- آنکه چیزی می‌گیرد فکر نمی‌کند اما آنکه می‌بخشد باید فکر کند و خیلی هم فکر می‌کند.<sup>۴۲</sup>

- مؤمن تمام شب و روزها را زندگی می‌کند حال آنکه غیر مؤمن جز لحظاتی اندک از عمر خویش را نمی‌زید. و چه زندگی رنج‌آوری دارد آنکه چشمهایش را با کف دست می‌پوشاند، چرا که از عالم جز خطوط کف دست خویش چیزی نمی‌بیند! و چه ترحم انگیز است آنکه پشت به آفتاب می‌کند و بر خاک جز نقش سایه خویش نمی‌بیند!<sup>۴۳</sup>

- تنها آنها که از من پایین‌ترند نسبت به من کینه و حسادت می‌ورزند... تنها آنها که از من بالاترند مرا ستایش و کوچک می‌کنند.<sup>۴۴</sup>

- دو گروه قوانین بشری را می‌شکنند، دیوانگان و نوابغ و این دو گروه نزدیکترین مردم به قلب خدا هستند.<sup>۴۵</sup>

- آنچه در ما حقیقی است خاموش و بی‌صدا است اما آنچه اکتسابی است پریها و لوله گراست.<sup>۴۶</sup>

### شوخی طبیعی در فرهنگ جبهه

فرهنگ عظیم و مقتدر جنگ، در هر عصری و در هر سرزمینی خود الهام‌بخش آثار گرانبهایی بوده است و در میان فرهنگ ما نیز بی‌اثر نبوده است.

بسیار جالب است که این فرهنگ نیز از طنز و مطایبه خالی نبوده است. کل مبحث زیر از

فرهنگ جبهه به وام گرفته شده است:

- جبهه لبریز از این انبساط خاطر بود و شعرهای آمیخته با شوخ طبعی تنها بارقه‌ای از آن همه سعه صدر را با خود دارند، که باید مواظب بود به وسیله آن رد گم نکنند! تزریق این مایه‌ی نشاط به ذهن و زبان و دل خود و بچه‌ها وقت و بی‌وقت نمی‌شناخت، مثل هوا همه جا بود، منتهی گاهی در غیر صورت شعاری آن.

در اوج درگیری و رویارویی با دشمن زیر سنگین‌ترین آتش تا موقع دعا و استغاثه و حتی اقامه نماز شب، در سلامت و زخم و جراحت و بیماری، وقت خواب و خوردن و گفتن. این شادی و سرور در خیلی چیزها ظهور داشت: در وضع لباس و آرایش، در حالات و حرکات، در معاشرت و ارتباطات، در بازی و نحوه گذراندن اوقات فراغت، در آداب و اخلاق و رفتار جمعی، و از آن جمله زبان و گفتار و در آن بخش از شعارها و رجزها که آمیخته به مزاح و مطایبه است و وسیله افشا و اعلان و اظهار آن مسرت ....

شعارهایی که رنگ و روی «خوشوقتی» و شوخ طبعی را دارند، چند نحوه‌اند:

۱ - شعارهایی که من حیث المجموع برای خوش و بش کردن، اسم و رسم پیدا کرده‌اند ولو اینکه از بابتی یک نوع نقد حال و شرح مآوقع نیز هستند - نظیر:

«به سوی شهر تهران عازم دیدار مامانم» /

«پشت سنگر گشته پنجر ماشین فرمانده لشکر»

۲ - شعارهایی که در آخر آنها کار به مطایبه می‌کشیده و طبعاً عباراتی برای مزاح در شعار جای می‌گرفته، چون:

«یا صدام بیت حلبی»

۳ - از آن «وفیه تامل»! ها که به عنوان روشهای شوخ طبعی در غیر صورت شعاری آن، اشارات و تنبیهاتی را که در لطایف و دقایق آنها می‌تواند در تقدیر باشد مانند:

«کربلا کربلا ما داریم می‌آیم»

اگه مورچه بودیم تا حالا رسیده بودیم

اگه لاک‌پشت بودیم قدسو گرفته بودیم!

کربلا کربلا ما رو دارن میارن! مارو بدن (=بعدا) میارن!

و شعار دیگری که جلو سنگر بچه‌هایی می‌خواندند که به هر تقدیر در صبحگاه شرکت نکرده بودند:

«تنبلا چطور. بی رنج و بلا. می‌خواید برید. کرب و بلا. بیرون بیاید از سنگرا. اجر شما  
با شهدا»

«این همه لشکر آمده بازم میگن کم اومده»

یا:

«رفته جلو نیمونده»!

و «نخود لویباش کم اومده»!

«پشت به مهرانیم. رو به تهرانیم. سیدرضا (اسم شخص مسئول) اصرار نکن دیگر  
نمی‌مانیم»!

«ما اهل کوفه نیستیم امام تنها بماند. ما می‌رویم به تهران امام تنها نماند»!<sup>۴۷</sup>

#### **این نوشتار را با درج نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی طنز در مطبوعات به پایان می‌بریم:**

«مجموعه روزنامه‌های دوره مشروطه و اندکی قبل از آن را که نگاه کنید، چیزهای بسیار  
خوبی در آنها است. اولاً پختگی مطالب، طنز پخته، قلمهای پخته و ادبیات والا در آنها وجود  
دارد. دلسوزی و علاقه‌مندی به سرنوشت کشور در اینها وجود دارد. بعد از گذشت حدود  
نود سال که از تاریخ این روزنامه‌ها گذشته است، امروزه که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم در آنها  
چیزهایی هست که برای امروزه هم خیلی کهنه نیست.

من یک نشریه‌ای را می‌دیدم که طنز بسیار پخته‌ای را درباره‌ی امین السلطان در آن درج  
کرده بودند. در چند شماره مستمر، یک طنز قوی - البته بعد از کشته شدن امین السلطان بوده  
است - تعجب کردم! طنز به این خوبی، در نود سال قبل! آن هم یک نویسنده‌ای که خیلی هم  
معروف نیست! آیا حالا طنز کشور ما به قدر نود سال - از آن وقت پیش رفته است؟ آدم  
نمی‌شود قرص بگوید بله!<sup>۴۸</sup>

### پی‌نوشتها

- ۱- از آسمان سبز، دوزخ و درخت گردو
- ۲- همان
- ۳- همان
- ۴- همان، پندار نیک
- ۵- همان، درنگی در محوطه آفتاب، ص ۹-۶۸
- ۶- همان، بر قله‌های انتظار
- ۷- همان، هزاره آوار
- ۸- همان، از بهار
- ۹- همان، از بی‌خطی تا خط مقدم
- ۱۰- همان
- ۱۱- همان
- ۱۲- همان، دنیا در باتلاق قلب
- ۱۳- همان
- ۱۴- همان، یک قلم ناسزا به محتکر، قربتا الی الله
- ۱۵- همان
- ۱۶- همان، در کوچه‌های گریه و هیچ
- ۱۷- دری به خانه خورشید، عید در دو نگاه
- ۱۸- از نخلستان تا خیابان، علیرضا قزوه، ص ۱۲۹
- ۱۹- شبلی و آتش، علیرضا قزوه، ص ۴۷
- ۲۰- همان، صدای ما را از بهشت می‌شنوید، ص ۸۷
- ۲۱- روزنه، محمد کاظم کاظمی، ج ۳، ص ۹۵
- ۲۲- ریشه درابر، محمد رضا عبدالملکیان
- ۲۳- منظومه هشت ساله، آن روزهاییکه دلار هفت تومان بود، صدرا ریحانه، ص ۸
- ۲۴- همان
- ۲۵- همان
- ۲۶- همان

- ۲۷ - همان
- ۲۸ - همان، قدمگاه، ص ۲۲
- ۲۹ - همان، عمو حسن، ص ۳۴-۲۳
- ۳۰ - براده‌ها، حسن حسینی، ص ۳۲
- ۳۱ - همان، ص ۴۰
- ۳۲ - همان، ص ۴۴
- ۳۳ - همان، ص ۵۴
- ۳۴ - همان، ص ۶۶
- ۳۵ - همان، ص ۶۸
- ۳۶ - همان، ص ۷۰
- ۳۷ - همان، ص ۸۰
- ۳۸ - همان، ص ۸۴
- ۳۹ - همان، ص ۸۸
- ۴۰ - حمام روح، جبران خلیل جبران، حسن حسینی، ص ۱۲۲
- ۴۱ - همان، ص ۱۲۸
- ۴۲ - همان، ص ۲۹
- ۴۳ - همان، ص ۱۰۵
- ۴۴ - همان، ص ۱۲۶
- ۴۵ - همان، ص ۱۳۹
- ۴۶ - همان، ص ۱۱۷
- ۴۷ - فرهنگ جبهه، سید مهدی فهیمی، ص ۵۲-۴۷
- ۴۸ - روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۵، شماره ۲۰۷۵۹، ص ۱۲

### منابع و مأخذ

- ۱- ادبیات انقلاب در شیعه، آیین‌وند صادق، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۵۹
- ۲- از آسمان سبز، هراتی سلمان، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۶۴
- ۳- از نخلستان تا خیابان، قزوه علیرضا، نشر همراه، تهران ۱۳۶۹
- ۴- اطلاعات (روزنامه ۱۷) اردیبهشت ۱۳۷۵، شماره ۲۰۷۵۹، ص ۱۲
- ۵- افسانه نیما، مهاجرانی سید عطاء الله، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۵
- ۶- المیزان، علامه طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۷۴
- ۷- براده‌ها، حسینی حسن، انتشارات برگ، تهران ۱۳۶۵
- ۸- تاریخ بیهقی، بیهقی محمدبن حسین، تصحیح: دکتر فیاض، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۶۵
- ۹- حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه، سنایی ابوالمجد مجدودبن آدم، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۴
- ۱۰- حمام روح، خلیل جبران جبران، حسن حسینی، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۶۴
- ۱۱- دری به خانه‌ی خورشید، هراتی سلمان، انتشارات سروش، تهران ۱۳۶۸
- ۱۲- روزنه، کاظمی محمد کاظم، انتشارات صریح آفتاب، مشهد ۱۳۷۴
- ۱۳- ریشه درابر، عبدالملکیان محمدرضا، انتشارات برگ، تهران ۱۳۶۶
- ۱۴- شبلی و آتش، قزوه علیرضا، انتشارات اهل قلم، تهران ۱۳۷۴
- ۱۵- عبور از خط، یونگرارنست، دکتر محمود هومن، انتشارات برگ، تهران ۱۳۷۰
- ۱۶- فرهنگ جبهه، فهیمی سید مهدی، ج ۱، انتشارات سروش و فرهنگ گستر، تهران ۱۳۷۶
- ۱۷- قرآن مجید، ترجمه: الهی قمش‌ای، تهران ۱۳۶۸
- ۱۸- قزاقان، تولستوی لئون، مهدی مجاب، انتشارات نگاه، تهران ۱۳۶۸
- ۱۹- کشف اسرار، امام خمینی(س)، بی تا
- ۲۰- منظومه‌ی هشت ساله، ریحانه صدرا، انتشارات حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۶۸
- ۲۱- ۱۹ داستان کوتاه، منشوری فرهاد، انتشارات ترانه، مشهد ۱۳۷۰
- ۲۲- نهج البلاغه، امام علی(ع)، ترجمه: دکتر شهیدی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۶۸

# تماشای زخمهای متبرک نگاهی به تحول سبک شعر در انقلاب اسلامی

□ غلامرضا کافی

## خلاصه‌ی مقاله

این نوشتار نظر به اهمیت تحولات اجتماعی و شکل‌گیری جریان‌های ادبی، ابتدا به مرور تحولات اجتماعی و پدیده‌های ادبی ادوار مختلف شعر فارسی تا قبل از انقلاب اسلامی پرداخته و سپس با ذکر نمونه‌هایی، تأثیر انقلاب اسلامی در تغییر سبک شعر و شکل‌گیری جریان ادبی خاص این پدیده‌ی اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است.

یک امشبى که در آغوش ماه تابانم  
ز هر چه در دو جهان است روی گردانم  
بگیر دامن خورشید را دمی ای صبح  
که مه نهاده سر خویش را به دامنم  
هزار ساغر آب حیات خوردم از آن  
لبان و همجو سکندر هنوز عطشانم  
خدای را که چه سری نهفته اندر عشق  
که یار در بر من خفته، من پریشانم  
ندانم از شب وصل است یا ز صبح فراق  
که همچو مرغ سحرگاه من غزلخوانم  
هزار سال اگر بگذرد از این شب وصل  
ز داستان لطیفش هزار داستانم<sup>۱</sup>

## بخش اول:

### مروری بر پدیده‌های اجتماعی و جریانهای ادبی از قرن چهارم تا انقلاب اسلامی

همیشه کاوشهای ادبی بدان جهت که دقیقتر و بهتر صورت گیرد و نقد و بررسی و ارزیابی آثار آفرینشی آن به صلاح و صحت نزدیکتر باشد با بررسی احوالات اجتماعی روزگار

صاحب اثر همراه بوده است.

پیرامون تأثیر و تأثر متقابل تحولات اجتماعی و جریانهای ادبی سه نظر وجود دارد:  
اول: اینکه تحولات اجتماعی و جریانهای ادبی دارای تأثیر و تأثر متقابل هستند. غرض این است که برخی تحولات اجتماعی یک جریان ادبی خاص را به دنبال دارند و گاهی اوقات، جریانهای ادبی البته حاد، سبب تحول اجتماعی می شوند.

دوم: یک نظر افراطی در باب جریانهای ادبی معتقد است که جریانهای ادبی، تحولات اجتماعی را در پی داشته اند و در این باره حکم به اکثر و اغلب آنها داده می شود.

سوم: نکته ای که از نظر نگارنده ی این سطور معقول و پذیرفته است و اندک استقرایی در حوزه ی ادبیات، آن را اثبات می کند این است که پدیده های اجتماعی و تحولات سیاسی، سازنده ی جریانهای ادبی اند. یا شاید بتوان گفت که پدیده های اجتماعی همیشه یک جریان ادبی را در پی دارند که مضمون و محتوای این تحول سیاسی یا اجتماعی را در خود دارند.

البته بیان این نکته به معنی انکار یا نادیده گرفتن کارکرد ادبیات نیست. چرا که انتظاری که از ادبیات می رود، رواج و تبیین کارآمد یک اندیشه یا تحول اجتماعی می باشد، نه خلق آن از ابتدا. کما اینکه در این خصوص نیز - اگر چه بسیار اندک - نمونه هایی داریم. به عنوان مثال جریان سیاسی حزب توده در «ایران» که مدت زمان زیادی نیز از آن نمی گذرد، اگر چه خلقاً کار شاعران و نویسندگان نبود، اما تبیین و رواج آن توسط ادبای نشان شده آنچنان با توانایی و سرعت انجام گرفت که آن را به آفرینش از سوی ایشان نزدیک کرد!

اینک با توجه به حکمی که در بند «نکته سوم» صادر شده سیری مجمل در ادوار گذشته ی ادب پارسی را پی می گیریم، تا هر چه بهتر به اثبات آن برسیم و از همین رو جریانهای ادبی را در تأثر از پدیده های اجتماعی نشان دهیم:

یک - ادب پارسی که آغازش به زحمت به قرن سوم می رسد، در قرن چهارم و پنجم، دوران طفولیت خود را با کامروایی تمام، در بارگاه پادشاهان مقتدر می گذرانند. پس شعر شاعران نواخور و برخوردار، شعری فرحناک و شادمانه خواهد بود و این طرب و طراوت تا بدانجاست که شاعر «عاشق» بر معشوق حکم می راند و برتری می جوید و گاه به تهدید و ارعاب او نیز برمی خیزد:

ای پسر گر دل من کرد همی خواهی شاد      از پس باده مرا بوسه همی باید داد<sup>۲</sup>  
فرخی سیستانی

و شعر طربناک و شادمانه طبعاً نازش شاعر را نیز مضمون خواهد داشت:  
 ای آنکه همی قصه‌ی من پرسی هموار  
 گویی که چگونست بر شاه ترا کار  
 چیزی که همی دانی بیهوده چه پرسی  
 گفتار چه باید که همی دانی کردار  
 کاری است مرا نیکو و حالی ست مرا خوب  
 با لهو و طرب جفتم و با کام و هوا یار  
 از فضل خداوند و خداوندی سلطان  
 امروز من از دی به و امسال من از پارس  
 با ضیعت بسیارم و با خانه‌ی آباد  
 با نعمت بسیارم و با آلت بسیار  
 هم با رمه‌ی اسبم و هم با گله‌ی میش  
 هم با صنم چینم و هم با بت تاتار  
 میران و بزرگان جهان را حسد آید

زین نعمت و زین آلت و زین کار و ازین بار<sup>۳</sup>  
 دو - با پایان گرفتن دوران اقتدار پادشاهی چون «سلطان محمود» که خواسته یا ناخواسته  
 شاعر پروری می‌کرد و تقسیم دولت و تشکیل حکومت‌های کوچک و دون آوازه در سالهای  
 پایانی قرن پنجم و نیز راهیابی تفکرات صوفیانه و عرفانی و حالات و اصطلاحات خاص این  
 قوم به حوزه‌ی ادب فارسی که از قرن دوم و سوم و به طور اغلب در «آنسوی دجله» پدید  
 آمده بود؛ دو اثر نمایان در جریان ادبی قرن ششم برجای گذاشت:

اول اینکه فقدان دربار مقتدر تا حدودی شعر را از دربار جدا کرد و عدم پذیرش این نوع  
 شعر کم‌کم به کوتاه شدن قالب نیز انجامید و دوم اینکه رویکرد شاعران به عرفان و تصوف،  
 روحیه‌ی انزوا را نیز در آنان به وجود آورد و رقت قلب و گرایش به مضمون‌های درون‌گرایانه  
 و انتزاعی، قالب غزل را فراوانی بخشید و لطائف تجرد اندیشی تا میزان قابل توجهی جان  
 مایه‌ی این قالب شد.

توبه‌ی شاعرانی همچون «ناصر خسرو» و «سنایی» دلیل خوبی بر مدعای رویکرد  
 شاعران به درون‌گرایی در این عصر است. در راستای همین مطالب است که «سنایی»، شاعر

تائب، سروده است:

ای دل ار مولای عشقی یاد سلطانی مکن در ره آزادگان بسیار ویرانی مکن  
همره موسی و هارون باش در میدان عشق فرش فرعونی مساز و فعل هامانی مکن  
پیش یاجوج هوی سد سکندر وار باش ور جناب جویی غلو اندر جهانبانی مکن<sup>۴</sup>  
سه - در دو قرن هفتم و هشتم که آوازه‌ی جهانسوز دارد، با حمله‌ی سهمناک ترکهای مغولی  
که از فرهنگ و تمدن بی‌بهره بودند و چندین سال نوری با روشنایی فرهنگ و ادب فاصله  
داشتند بنیان اجتماعی ایران قدیم بسیار سست گردید و روحیه‌ی مردم چنان در هم شکست  
که تا قرن‌ها پس از آن به حالت اول خویش برنگشت و آثار آن خرد شدن غرور ملی و مذهبی  
تا امروز روزگار باقی است. قتل عام مردم که دامن شاعران، ادبا و اندیشمندان را نیز گرفت،  
بنیان ادب را بسیار سست کرد و اندک شاعرانی نیز که از این مهلکه جان بدر برده بودند با  
توجه به پیش زمینه‌ی قبلی در لاک انزوا خزیدند و به خانقاه خلسه و عزلت پناه بردند.

این عصر اگر چه عصر طلایی ادب فارسی است و سه قطب بزرگ ادب یعنی حضرت  
مولانا، سعدی و حافظ را در خود دارد، اما چنان است که گویی با پس از خود پیوند نخورده  
است. فرهنگ سوزی این عصر آنچنان دوره‌ی پس از خود را تحت تأثیر قرار داده است که  
عنوان غم انگیز «خاتم العرفا» یا «خاتم الشعرا» با گذشت کمتر از یک قرن در ادب فارسی  
خاطر آزار اهل تحقیق و دوستداران شعر و عرفان می‌شود.

چهار - در قرن نهم با از بین رفتن آثار و کتب، بی‌توجهی به ادب فارسی و تشتت خاطر  
فرزانگان و بهت و حیرت حاصل از حمله‌ی «تموچین» تا غارت «تیمور لنگ»، حیات مفتخر  
و فرزانه‌ی شعر پایان یافت و شأن آن تا عوام زیستی محض نزول کرد و رفته رفته طبقات  
پایین جامعه ضمن انجام حرفه و کسب خویش به فن شاعری نیز دل دادند و ادب فارسی از  
جامه‌ی فاخر ادیبانه عریان شد. گاه به کارگاه نمدمالی درآمد و گاه ذهن چاقو سازی را تیز  
کرد. گهگاه بغض استخوان در گلولی «قصاب» شکست و پاره‌ای اوقات با درزی و سوزنی و  
سقا هم نشین شد و بازار ادب سخت بی‌اعتبار افتاد. و به قول شاعری، شاید در همین عصر؛  
بسکه اهل حرفه در فکر سخن افتاده‌اند

«آبکش» سقا تخلص کرد و درزی، سوزنی

پنج - این وضعیت در قرن دهم نیز ادامه دارد و با فاصله گرفتن از عصر طلایی شدیدتر نیز  
می‌شود. اما یک تحول اجتماعی دیگر وجه تمایز این قرن با دوره‌ی قبل و بلکه با دوره‌های

قبل از خود است و آن، تشکیل حکومت شیعی صفویه است. نوادگان عارف فرزانه «صفی‌الدین اردبیلی» که از اقبال عمومی مردم برخوردار بود، با تفکر خاص شیعه‌گری، دولت مقتدری را پدید آوردند که این تفکر خاص سبب دو پدیده‌ی ادبی بود:

اول اینکه این پادشاهان مذهبی اگر چه به هنر و علم خصوصاً هنر معماری و علوم شرعی عنایت داشتند اما شاعران و مدیحه‌سرایان را نمی‌پسندیدند و تنها به شعر مذهبی و مرثیه و منقبت‌نامه اطهار و معصومین (علیهم‌السلام) اقبال نشان می‌دادند و همین امر سبب شد تا «مرثیه‌سرایی» که پیش از این به طور اتفاقی در ادبیات پیدا می‌شد، حضوری قابل توجه یابد و به عنوان یک «نوع ادبی» نام و نشانی به خود گیرد و شاعر قهار مرثیه، «محتشم کاشانی» از این موهبت به حشمت و جلال جاودانگی برسد.

و اما دیگر نکته؛ ناکامی شاعران از راهیابی به دربار صفویه از یک سو و اقبال پادشاهان «هندی»، حتی آن‌ها که مالک یک ایالت کوچک بودند از سوی دیگر، خیل شاعران پارسی‌گو را به دیار «ادویه و جادو» گسیل داشت. طبعاً تفاوت زبانی و مکانی و همچنین حضور اندیشه‌ها و تفکرهای متعدد و متفاوت در آن سرزمین باید سبک معمول شعر را تغییر می‌داد که چنین نیز شد و «سبک هندی» با ویژگی‌های خاص خود در ادب فارسی شکل گرفت.

شش - حضور شاعران طراز اول در هند، عرصه را بر شاعران نافرهیخته و عوام‌پرداز در ایران فراخ کرد و تفریط ایشان، شعر را ملعبه‌کوچه و بازار و قدری معتبرتر از این دو، قهوه‌خانه، کرد. بنابراین افراط در تجرد‌پردازی، کشف معنی بیگانه، انتزاعی‌گویی و پرواز در کران‌های دور دست خیال در قرن یازدهم پاسخی به این «وقوع‌گرایی» عوامانه بود. و عکس‌العمل آن تفریط دو‌یست‌ساله! و این افراط چنان بالا گرفت که شعر را از درک فضیلتی ادب نیز دور ساخت و سبب شد تا نه بر بنیان‌های زمانی و مکانی و تحولات اجتماعی بلکه در نشستی از سر آگاهی و در واقع برای مبارزه با افراط مغلق‌گویی، تصمیم بر تغییر سبک گرفته شود که موفق هم نبود.

هفت - سرانجام با پیدایش جریان‌های روشنفکری در جامعه‌ی خاوری و حضور سلطه‌جویانه‌ی استعمارگران در کشورهای بازمانده از صنعت، از جمله ایران، و همچنین ناتوانی پادشاهان این عصر (قاجاریه) سبب شد تا متفکران شاعر و شاعران مبارز خونین‌ترین دوران مبارزه‌ی شعر را رقم بزنند و کارسازی تیغ شعر به وضوح تمام برسد که از

آن به دوران شعر مشروطیت تعبیر می‌شود. هشت - بالاخره اینکه تبادل فرهنگی ایران با کشورهای غربی که زاییده‌ی یک تحول اجتماعی بود و آشنایی اندیشمندان و ادبای ایران با ادبیات غرب سبب شد تا بزرگترین تحول ادبی قرن در شعر فارسی صورت پذیرد. و آن چیزی جز پیدایش سبک و سیاق جدید شعر که بعداً عنوان «شعر نو» را یافت، نبود.

البته در کنار این قالب جدید که بحث و جدلهای فراوان را سبب شد و دوستان و دشمنان زیاد یافت، جریان معمول شعر به همراه پیدایش یک قالب جدید به نام چهارپاره که پیش از شعر نو متولد شده بود همچنان ادامه یافت که در بخش دوم این مقال به دلیل اهمیت ارزیابی پنج دهه‌ی قبل از انقلاب از سال هزار و سیصد به بعد، پیرامون آن سخن خواهد رفت.

## بخش دوم

### انقلاب اسلامی و تحول سبک شعر

یک - در چهار دهه‌ی قبل از انقلاب اسلامی دو جریان شعری وجود دارد که در موازات یکدیگر حرکت می‌کنند. یکی «نوگرایی» که تازه متولد شده است و با آن برخوردی دوگانه می‌شود. برخی آن را تنها راه تنفس شعر و ادامه حیات ادب فارسی می‌دانند و بعضی نیز آنرا خصم سابقه‌ی ازل شعر می‌دانند و از در ستیزش درآمده‌اند. در کنار این، شعر با رعایت موازین کهن و اکثراً در قالب غزل، دوستانداران و جانبداران خاص خود را دارد. قالب «چهارپاره» یا «دوبیتی پیوسته» که در پایان دوره‌ی شعر مشروطیت ظهور کرده است به عنوان حلقه و پیوندی در میان این دو جریان حضوری نسبتاً خوب دارد. سایر قالبهای شعری کم و بیش منسوخ شده‌اند و از «مثنوی» طرح کم رنگی باقی مانده است.

دو - در جریان «کهن گرایی» این چند دهه، اگر چه گهگاه به غزلهای دل‌انگیزی تحت تأثیر نوگرایی‌های آغاز شده برمی‌خوریم و شاعرانی همچون «رهی معیری» و «شهریار» شهرتی نسبی کسب کرده‌اند، اما کهنگی و تکرار مضامین و گهگاه افراط در نفسانیات، اهمیت ادبی آن را به شدت تحت تأثیر قرار داده است و اهل تحقیق از آن روی تافته‌اند.

از شاعران نام‌آشنا تر این جریان می‌توان به کسانی همچون: بهادر یگانه، اکبر دلفی، نیاز کرمانی، غلامحسین وجدی، پژمان بختیاری، علی اشتیری، علی اطهری کرمانی، معینی کرمانشاهی، مهرداد اوستا، مشفق کاشانی، عماد خراسانی، امیری فیروزکوهی، هوشنگ

ابتهاج، حمیدی شیرازی، مهدی سهیلی و ... اشاره کرد.  
پرداخت حسی زمینی و ملاحظه‌ی نفسانیات یکی از مضمونهای فراگیر این جریان  
است:

آن فتنه که چون جلوه‌ی مهتاب تنی داشت  
نازکتر از اندیشه‌ی من پیرهنی داشت<sup>۵</sup>

«سعید نیاز کرمانی»

شبی هم‌رهت گذر به سوی چمن کنم  
ز تن جامه برکنم زگل پیرهن کنم  
به قهرم گذاشتی، مرا با تو آشتی  
به تقدیم جان نشد به تسلیم تن کنم  
برو دوش و سینه را به لبهات بسپرم  
سپید شکوفه را کبود سمن کنم<sup>۶</sup>

«سیمین بهبهانی»

تکرار مضمون و استفاده از واژه‌ها، ترکیبات، اصطلاحات و حتی حس عاریتی شاعران  
پیشین ویژگی ناخوشایند این جریان است:

شب این سرگیسوی ندارد که تو داری  
آغوش گل این بوی ندارد که تو داری  
نرگس که فریبد دل صاحب نظران را  
این چشم سخنگوی ندارد که تو داری<sup>۷</sup>

«رهی معیری»

گویند مخور باده که در شرع حرام است  
چیزی که در این شهر حلال است کدام است؟  
خوانند کرم خانه خراب از چه نرنجم  
عمری است مرا، کنج خرابات مقام است  
در گریه بود شیشه و در خنده بود جام  
وین گریه شیشه سبب خنده‌ی جام است<sup>۸</sup>

«محمدعلی مصباحی عبرت»

خراب باده نایم و مست بانگ رباب  
 خراب تر ز دل ما کسی ندیده به خواب  
 خرابی دل عشاق عین آبادی است  
 مباد میکده خالی ز رهروان خراب  
 اگر زمن نشنیدی بخوان ز دور قدح  
 نوشته است که برخیز و عمر را دریاب<sup>۹</sup>

«حامد کرمانی»

سه - با طرز نویی که علی اسفندیاری (نیما یوشیج) بینان نهاد، در موازات کهن گرایی که شرحش رفت یک جریان شعری دیگر به حرکت درآمد.

در آغاز کار با این طرح در انداخته، مخالفت‌ها شد، اما رفته‌رفته مخاطبان و طرفدارانی یافت و به دلیل تازگی طرز که طراوت زبان و تازگی مضمون و فضا را نیز با خود داشت از یک سو و نیز حضور تکرار مکررات و ضعف عمومی پرداختها در جریان کهن‌گرایی از سوی دیگر سبب شد تا این شیوه، شایع گردد و توجه شایان یابد.

باید اذعان داشت که اعتبار ملی شعر با ظهور برخی شاعران اندیشمند و مبارز در این سیاق، در دهه‌های سی تا پنجاه بر دوش همین طرز تازه بود و می‌توان در دوران خفقان قبل از انقلاب حداقل دو شاعر را در میان نوسرایان نشان کرد که تیغ شعر برکشیده بودند و بدین سبب در حصر و زندان به سر می‌بردند. البته با نوع تفکر خود که وطن‌پرستی افراطی و یا روشنفکری به دور از تشرع بود.

البته این توضیح ضروری می‌نماید که در باب خصوصیتی که در بندهای دو و سه این بخش برای این دو جریان بیان شد به طور معمول استثناءهایی وجود دارد که به دلیل مؤثر نبودن، حکم کلی خلاف این مفترقات داده شده است. به عنوان مثال علی رغم رخوت رمانتیک حاصل از حس زمینی و نیز کهنگی زبان و دور بودن از مدار اندیشه که برای «کهن گرایی» بیان کردیم، بودند شاعرانی همچون «محمد علی بهمنی» که ضمن حفظ قالب و سیاق عاشقانه‌ی غزل، زبان به اعتراض می‌گشودند و بانگ بر بیداد می‌زدند و یا در جریان «شعر نو» برخلاف تازگی و اندیشه‌مداری این شیوه، شعر شاعرانی همچون «مشرف آزاد» و «فریدون مشیری» از کهنگی زبان رنج می‌برد.

### ویژگی‌های شعر انقلاب

بر اساس این باور که هر پدیده‌ی اجتماعی یک جریان ادبی را در پی دارد؛ و با عنایت به اینکه خوانندگان این جستار از «انقلاب» و جوانب آن آگاهند، تنها جریان ادبی این پدیده‌ی اجتماعی را نه از باب تحقیق و تدقیق، که از سر ارادت نگاه می‌کنیم.

در واقع با بیان ویژگی‌های شعر انقلاب، تفاوت شعر این مقطع با دهه‌های قبل به خوبی نشان داده می‌شود و همین ویژگی‌هاست که سبک شعر انقلاب را شکل می‌دهد و نیز همین خصوصیات، تحول سبک شعر را بعد از انقلاب سبب شده است.

#### الف) ویژگی‌های زبانی و ساختاری

۱- الف) تازگی زبان و گستره‌ی واژگانی:

تلاش برای تازگی زبان، همزاد تغییر فرم در جریان «نوگرایی نیمایی» است که یکی از دلایل موفقیت آن رویکرد مردم به این شیوه می‌باشد. اما در شعر انقلاب این طراوت و تازگی زبان را در حالی مشاهده می‌کنیم که قالب همان قالب کهن است و این، وجهه‌ی بارز شعر پس از انقلاب است.

به این نمونه‌ها دقت کنید:

رقص گل دوش چنان برد ز سر هوش نسیم  
که دریده‌ست در این معرکه تن پوش نسیم  
به زیارتگه خاک آمده زوار بهار  
تنگه‌ی دهکده آکنده زچاووش نسیم  
خفته در دره‌ی انبوه علف سایه‌ی کوه  
می‌چرد آهوی مهتاب در آغوش نسیم<sup>۱۰</sup>

«نصرالله مردانی»

شب است و باغچه‌های تهی زمیخک من  
و بوی خاطره‌ها در حیاط کوچک من  
حیاط خلوت من از سکوت سرشار است  
کجاست نغمه‌ی غمگینت ای چکاوک من؟  
به سکه سکه اشکم تو را خریدارم  
تویی بهای پس اندازهای قلک من<sup>۱۱</sup>

«سعید بیابانکی»

آنکه با پای نسیم از شب این خانه گذشت  
 مهربان آمد و آرام و صمیمانه گذشت  
 با تن سبز سپیدار چه پیوندی داشت  
 آنکه با قامت سبز از برگلخانه گذشت  
 پشت این پنجره شطی است ز آینه و نور  
 از دل اینهمه خورشید که بر شانه گذشت<sup>۱۲</sup>

«حمدالله رجایی بهبهانی»

## ۲- الف) افزونی قالب غزل:

قالب زیبای غزل در طول ادوار مختلف شعر رونق چشمگیری داشته است و در دوسه دهی قبل از انقلاب اگر چه ملول تکرار مضامین و کهنگی زبان بود اما همچنان به حیات خود ادامه داد تا به انقلاب پیوست و روحی تازه در آن دمیده شد.

از فراوانی قالب غزل همین بس که از میان ده تن از شاعران طراز اول انقلاب (به لحاظ سابقه در شعر انقلاب) تنها یک نفر به قالب «مثنوی» و یک نفر به «شعر نو» التفات نشان داده‌اند. شاعران جوان نیز به طور عمده در این قالب شعر سروده‌اند و باید گفت اصولاً شاعران انقلاب به قالب‌های «کلاسیک» بیشتر عنایت داشته‌اند.

## ۳- الف) تجدید حیات «مثنوی»:

یکی از ویژگی‌های بارز شعر انقلاب که در واقع باید آن را خدمت این سبک به ادبیات فارسی نامید، زنده کردن قالب مثنوی است.

این قالب در دهه‌های بلافصل قبل از انقلاب به کلی فراموش شده بود و ادبا نیز کمتر فکر می‌کردند که بتوان دیگر بار زندگانی سرشار «مثنوی» را به چشم دید!

در این رابطه اگر تمام سهم را به شاعر سترگ و توانمند انقلاب، یعنی «علی معلم دامغانی» بدهیم به اغراق نرفته‌ایم و گزاف نگفته‌ایم! البته سعی دیگرانی همچون «حمید سبزواری» و «احمد عزیزی» نیز در این راه ستودنی است. اما شیوه‌ی «معلم» به لحاظ قوت زبان و بکر بودن فضا، جواثرها را نیز بر این پرداخت، تحریض کرد که به عنوان مثال به کارهای نسبتاً موفق «محمد کاظم کاظمی» می‌توان اشاره کرد.

رویکرد شعر انقلاب به «مثنوی» تا بدانجاست که پس از گذشت سه - چهار قرن از اتمام منظومه پردازی، یکی از شاعران انقلاب (حسین لاهوتی صفا)، منظومه‌ی عاشقانه‌ای را به

نام «ساغر و سامان» پرداخت.

و اما چند نمونه از مثنوی سرایان انقلاب:

گریان به آب زهر بشور خنجر مرا  
زین کن برادر اسب گران پیکر مرا  
دستار من به شیوه‌ی مرد سفر ببند  
چون غنچه‌ام به صبح شهادت کمر ببند  
تیغ تموز بیخ گل راغ می‌زند  
محنت هنوز بر دل گل داغ می‌زند  
گاه عزیمت است چو گل دل به مرگ نه  
فرمان رسید اسب مرا زین و برگ نه<sup>۱۳</sup>

«علی معلم»

وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم  
دل بر عبور از سد خار و خاره بندیم  
از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم  
بانگ از جرس برخاست، وای من خموشم  
دریا دلان راه سفر در پیش دارند  
پا در رکاب راهوار خویش دارند  
گاه سفر آمد نه هنگام درنگ است  
چاووش می‌گوید که ما را وقت تنگ است<sup>۱۴</sup>

«حمید سبزواری»

ای به امید کسان خفته ز خود یاد آرید  
تشنه کامان غنیمت! ز احد یاد آرید  
سر به سر بادیه بازار هیاهو شده است  
سنگ گور شهدا سنگ ترازو شده است  
گر چه مرحب سپر انداخته خیبر باقی است  
بت مگوید شکستیم که بتگر باقی است  
ره دراز است مگوید که منزل دیدیم

نیست، این پشت نهنگ است که ساحل دیدیم<sup>۱۵</sup>  
«محمد کاظم کاظمی»

۴- الف) تجربه‌هایی موفق در رباعی  
وزن مطمئن و ایجاز کلام در رباعی، قالب خوبی برای احساس‌های غلیانی انقلاب و پس از آن حماسه‌ی دفاع مقدس و خاطره‌ی خونبار شهیدان بود؛ به همین سبب رباعی در شعر پس از انقلاب خصوصاً در دهه‌ی شصت رونق چشمگیری یافت و حقاً در موضوع جنگ و خصم‌ستیزی بسیار کارآمد بود.  
مجموعه‌ی فراهم آمده‌ی «رباعی امروز» گواه خوبی بر تجربه‌های موفق شاعران انقلاب در این قالب ادبی است. تعداد زیادی از شاعران کهن و جوان انقلاب در این شیوه چالش کرده‌اند که از میان آنها می‌توان به: حسن حسینی، قیصر امین‌پور، وحید امیری، سلمان هراتی، و میرهاشم میری اشاره کرد:

کس چون تو طریق پاکبازی نگرفت  
با زخم نشان سرفرازی نگرفت  
زین پیش دلاوراکسی چون تو شگفت  
حیثیت مرگ را به بازی نگرفت<sup>۱۶</sup>

«حسن حسینی»

نوشیدن نور ناب کاری ست شگفت  
این پرسش را جواب کاری ست شگفت  
تو گونه‌ی یک شهید را بوسیدی  
بوسیدن آفتاب کاری ست شگفت<sup>۱۷</sup>

«قیصر امین‌پور»

مهمان ضیافت خطر هیچ نداشت  
هنگام که می‌رفت سفر هیچ نداشت  
گمنام‌ترین شهید را آوردند  
جز پاره‌ای از عشق دگر هیچ نداشت<sup>۱۸</sup>

«وحید امیری»

۵- الف) آفرینش قالب «غزل مثنوی» و «مثنوی چهار لختی»:

«غزل - مثنوی» عبارت است از یک مثنوی بلند که گهگاه به ضرورت محتوا، قالب به غزل تغییر می‌کند و دوباره به مثنوی باز می‌گردد.

البته واژه‌ی «آفرینش» شاید برای قالب «غزل - مثنوی» صحیح نباشد و منظور رواج آن در شعر انقلاب است، چرا که در منظومه‌های عاشقانه‌ی پیشین نیز ردپایی از آن دیده شده است. به عنوان نمونه در منظومه «شیرین و فرهاد» (وحشی بافقی)؛ آنجا که «فرهاد» زبان به غزل می‌گشاید، تا وصف دلبری «شیرین» کند، با حفظ وزن، قالب به غزل تبدیل می‌شود و پس از پایان غزل به مثنوی برمی‌گردد. همچنین در منظومه «جمشید و خورشید» چنین آمده است:

نهاد آن صورت دل‌بند در پیش  
به زاری این غزل می‌خواند با خویش:  
گویا این نقش بی‌جان صورت جان من است  
نقش بی‌جانش مخوان کان نقش جانان من است  
می‌دمد جانی و هر دم بلبل جان در قفس  
می‌کند فریاد کاین بوی گلستان من است  
صورتی در پیش دارم خوب و می‌دانم کنون  
صورت جمعیت حال پریشان من است  
ملک بگشاد راز صورت خواب  
یکایک باز گفت آن شب به مهربان<sup>۱۹</sup>

«سلمان ساوجی»

اما پس از انقلاب این «قالب» افزونی یافت و قطعاً باید آن را از ویژگی‌های ساختاری شعر انقلاب شناخت چرا که اندک نمونه‌هایی مانند آنچه در بالا آمد، هرگز این قالب را مبرهن نکرده بود و در ذهن ادیبان جا ندادده بود. شاعران مثنوی سرای انقلاب از جمله «علی معلم» و «محمد کاظم کاظمی» در این خصوص تجربه‌هایی دارند که موفق بوده است. همچنین شاعران جوان به فراوانی آن را دنبال کرده‌اند که با انتشار آثارشان به صورت مجموعه بهتر می‌توان سند داد:

... سفره باید کرد اما علم رفتن را  
روضه باید خواند تا آب بر دشمن را

الغرض در همه‌ی قافله یک مرد نبود  
یا اگر هم بود شایسته‌ی ناورد نبود  
همه یخهای جهان را همه را سنجیدیم  
مثل دلهای فرو مرده‌ی ما سرد نبود  
رنج اگر هست نه از جاده که از ماندن‌هاست  
ورنه سرباخته را زحمت سردرد نبود  
آه از آن پیکار کز هیبت دشمن ما را  
طبل و سرنا و رجز بود و هماورد نبود  
یادگار - آن علم سوخته را - گم کردیم  
آخرین آتش افروخته را گم کردیم ...<sup>۲۰</sup>

«محد کاظم کاظمی»

اما «مثنوی چهارلختی» چنان است که شاعر به جای آنکه دو مصراع را قافیه کند چهار مصراع را با یک قافیه می‌آورد و تأثیرگذاری شعر بدین سبب بیشتر می‌شود:

من از بی‌باوران شبیه دورم  
شکوه باورم ایمان - غرورم  
تغافل در تغافل در حضورم  
مرید سیدی از آن نورم  
من آن صیدم که در دستش اسیرم  
مرید آن شکوه دلپذیرم  
اطاعت را چنان درمی‌پذیرم  
که گر تیغم زند دستش نگیرم ...<sup>۲۱</sup>

«غلامرضا کافی»

باز بوی بهار می‌آید  
عطر گیسوی یار می‌آید  
سایه‌ای در غبار می‌آید  
بوی آن تکسوار می‌آید  
فتنه هر چند خصم تحریک است

جاده هر چند موی باریک است  
آسمان گرچه فتنه تاریک است  
صیحه آمد که صبح نزدیک است...<sup>۲۲</sup>

نکته: البته این قالب در جایی دیده نشده است و این شاید بهانه‌ای شد تا به نام نگارنده‌ی مقاله ثبت افتد.

۶- الف) تسامح در برخی سنت‌ها  
با توجه به نوآوریهای متعدد در ساخت شعر و قالبهای آن، برخی از شاعران انقلاب تسامح در سنت را پیشه کردند که از جمله‌ی آن می‌توان به عدم رعایت نوشتار در قافیه و بسنده کردن به آوا (مثلاً قافیه کردن باز با اعتراض یا حیات با انضباط) و تجربه‌ی اوزان غیر معمول اشاره کرد:

پر از غروب شدم و اکنید پنجره‌ها را  
که آفتاب بروید غبار آینه‌ها را  
چه سرنوشت غریبی: بهار و فاصله و باغ  
دلم گرفته برایت، دلم گرفته بهارا!  
در این سکوت لبالب به من پناه ده ای عشق  
به من که باختم امشب تمام قافیه‌ها را<sup>۲۳</sup>

«سیدعلی میرافضلی»

۷- الف) عدم توجه به موجهای نو:

این بند در واقع ویژگی شاعران انقلاب است نه شعر پس از انقلاب و جای کاوش فراوان دارد تا علل عدم توجه این سخن‌پردازان به شعر نیمایی و سپید و موجهای مختلف آن بازشکافته گردد. در این مجال چند دلیل، آن هم نه چندان شکافته، بیان می‌شود:

- ۱- از آنجا که پدیده‌ی اجتماعی انقلاب خود ریشه در سنت داشت بسیار طبیعی بود تا شاعرانی که به جریان ادبی این تحول منسوب‌اند گرایش به سنت در شعر داشته باشند.
- ۲- بزرگان شعر نیمایی و سپید عموماً روشنفکرانی رفاه‌زده و نامتعهد بودند که شاعر دردمند متعهد و محروم انقلاب، نزدیک شدن به آنان و مشی هنری‌شان را اکراه داشت.
- ۳- پدیده‌ی شورانگیز انقلاب آن هم در بدو امر، زبانی سترگ و حماسی را می‌خواست تا حضور روشنگرانه خود را با صلابت تمام فریاد کند و این از قالب نوپا و گسیخته‌ی «شعر

به اصطلاح روز» بر نمی آمد.

البته عرصه چندان هم از «نوگرایی قالب»، تهی نیست و اگر چه شاعری از سخن سرایان انقلاب را نمی توان یافت که به طور مطلق «نوگرایی» کرده باشد اما هستند کسانی که در کنار پایبندی به سنت، در این شیوه نیز طبع آزموده اند و آثار شایان توجهی ارائه داده اند که از آن میان می توان به آثار «علی موسوی گرمارودی»، «قیصر امین پور»، «حسن حسینی» و «محمد رضا عبدالملکیان» اشاره کرد.<sup>۲۴</sup>

ب - ویژگی های درونی (مضمون و جان مایه)

۱ - ب) رجز و حماسه:

آشوب فراگیر، مردمی، دین مدارانه و شورانگیز انقلاب چنان بود که قفل سکوت از زبان همگان گشود. خاصه شاعران که زبان همگانند. پس بی شک یکی از جان مایه های شعر انقلاب خصوصاً در سالهای آغازین باید رجز و حماسه می بود. از دیگر سو آغاز جنگ و مقاومت جانانه ی مردم، حضور این مضمون را بسیار تشدید کرد:

من واژگون من واژگون من واژگون رقصیده ام

من بی سر و بی دست و بی پا در خواب خون رقصیده ام

میلاد بی آغاز من هرگز نمی داند کسی

من پیر تاریخم که بر بام قرون رقصیده ام<sup>۲۵</sup>

«نصرالله مردانی»

باز می خواند کسی در شیهه ی اسبان مرا

منتظر استاده در خون چشم این میدان مرا

رنگ آرامش ندارد این دل دریایی ام

می برد سیلابها تا شورش طوفان مرا<sup>۲۶</sup>

«حسین اسرافیلی»

۲ - ب) ستم ستیزی

با توجه به روح ظلم ستیز انقلاب که از اندیشه والای حضرت امام (س) در مبارزه با هر گونه ستم و تعدی نشأت می گرفت، شاعر انقلاب نیز به این دریافت نزدیک شده و با تیغ شعر هر گونه ستم و ستمگری را نشانه می رود. حمایت از مردم مظلوم فلسطین شاید اولین مدار چرخش ذهن شاعر ستم ستیز انقلاب به حساب بیاید:

آه ای قدس  
پشت تریبونها گنجشکها نشسته‌اند  
و من تنها می‌توانم بگیریم  
گاه برای تو  
گاه عراق، گاه سریناگار، گاه افغانستان ...  
باد در میان نی‌ها می‌پیچد  
و صدای «حسام الدین» در رگهایم جاری می‌شود  
ای قدس عزیز...<sup>۲۷</sup>

«محمد حسین جعفریان»

ای هر کجا دام  
وی هر زمان کین  
بشکوه ای خاک فلسطین  
از سرزمین چشم هر سو برگشاده  
افسوس افسوس  
در پنجه‌ی مهمان ناخوانده فتاده  
کابوس کابوس ...<sup>۲۸</sup>

«مهرداد اوستا»

۳- ب) صبح و سحر و بیداری:  
انقلاب، یک صبح خونین بود که از پس شبی دیجور چهره گشاد و این سحر بیداری، بسیار  
ارزشمند و مغتنم است بر شاعر دردمندی که تمام شب را در زنجیر مویه کرده است! پس  
سزاست که صبح و سحر و بیداری، حضوری چشمگیر با الفاظ و معنا در شعر انقلاب داشته  
باشد:

شکفته بر لب مشتاق من ترانه‌ی صبح  
که مرغ جان برسانم به آشیانه‌ی صبح  
به سینه بسته گل انتظار حجله‌ی شوق  
که سر زند زکبود افق جوانه‌ی صبح...<sup>۲۹</sup>

«سیمیندخت وحیدی»

از شرق عشق آمد برون پیری به سیمای سحر  
جوشیده با نور یقین، پوشیده شولای سحر  
خم ولا پر جوش از او، دیوانه عقل و هوش از او  
ما مست نوش و نوش از او، او مست صهبای سحر<sup>۳۰</sup>

«محمد خلیل جمالی»

بخوان سرود شهادت به نام بیداری  
که میر قافله دارد پیام بیداری  
طلایه دار فلق آمد از کرانه‌ی نور  
کشید تیغ ظفر از نیام بیداری<sup>۳۱</sup>

«نصرالله مردانی»

#### ۴- ب) حضور مذهب و نمادهای آن:

از آنجا که انقلاب اسلامی ایران بر شالوده‌ی استوار مذهب بنا شد و بانی آن عالم جامع‌الاطراف شریعت بود و از اقبال مردم و جایگاه خاص مذهب برخوردار بود؛ جریان ادبی این دوره، جان‌مایه و مضمون غالب را از دریای بی‌کران شریعت حقه و مذهب شریف، آریه‌ی خود کرد.

واژگان، اصطلاحات و معناهای بلند درج شده در قرآن، حدیث معصومین، دعاها و زیارات و سخنان عالمان دین به فراوانی در شعر این دوره حضور دارد. مناقب و مراثی خاندان حضرت رسول (ص) به طور پرداخته و فرهیخته در شعر شاعران پدیدار گشت. این حضور، که با فخامت و فراوانی همراه است چنان است که کمتر شاعری از شاعران انقلاب را می‌توان یافت که در منقبت سروده‌ای نداشته باشد، و این در حالی است که پیش از این مرثیه و منقبت سرایی به شاعرانی خاص که توفیق نصیب بودند منحصر می‌شد و دیگران یکی دو اثر به جهت درج در طلیعه‌ی دیوان، در توحید یا توصیف حضرت رسول (ص) و امیر مؤمنان (ع) و یا نیایش می‌سرودند!

در میان موضوعات مختلف و نمادهای متعدد، نماز و احکام دین، فرهنگ عظیم عاشورا، توصیف ائمه خصوصاً حضرت حجت (عج)، وصف قرآن، مقام حضرت امام (س)، رهبری و ولایت و شهید و شهادت از بسامد بالاتری برخوردارند.

انتشار مجموعه‌های متعدد با مضمون شخصیت‌های مذهب به عنوان نمونه ویژه‌نامه‌های

شب شعر عاشورا در چهارده جلد، خود دلیل دیگری بر پرداختن به این مضمون و موضوع گرانسنگ است:

گل سرخ و سپید کوچک ما  
اصغر ما، شهید کوچک ما  
ارتفاع حماسه را تیغ است  
جنگنجوی رشید کوچک ما<sup>۳۲</sup>

«فرید طهماسبی»

دوست دارم صدات کنم، تو هم منو نگا کنی  
من تو رو نیگات کنم، تو هم منو صدا کنی  
می شه کنج حرمت گوشه ی قلب من باشه  
می شه قلب منو مثل گنبدت طلا کنی<sup>۳۳</sup>

«سهیل محمودی»

کرده پیوند تو مستغنی از افلاک مرا  
نیست با عشق تو از درد جهان باک مرا  
در گلستان وجود از خط زیبایی تو  
افتخاری است گل آیه ی «لولاک» مرا<sup>۳۴</sup>

«خلیل عمرانی»

به آرزو، به تصور به خواب می ماند  
به پرسشی که ندارد جواب می ماند  
به روح عاصی آتش، به طبع سرکش عشق  
به قلب پرطیش انقلاب می ماند<sup>۳۵</sup>

«فاطمه راکعی»

##### ۵- ب) شعر مقاومت

هشت سال قصه ی خونین جنگ و مقاومت مقدس ایران تازه از انقلاب برآمده، مدت زمان زیادی بود تا شعر مقاومت در ادبیات انقلاب شکل گیرد.

تشجیع بر مقاومت، شهید و شهادت، فرماندهی حضرت امام (س)، بسیجیان عاشق و بی باک، جانبازان عزیز، غمگنانگی فرزندان شهدا، آزادگان سرفراز، قصه ی جنگ و

خونریزی، آوارگی مرزنشینان، ویرانی شهرها، صلابت رزمندگان، آرزوی شیرین شهادت و سرانجام بازگشت پلاک و جامه‌ای از شهیدان شعله‌ور از آتش عشق، دستمایه‌های خوبی برای مضمون پروری بود که شاعران انقلاب از آن بهره‌ی تمام بردند و آثار بسیار موفقی ارائه دادند. حضور این اشعار چنان در جامعه‌ی ما گسترده است که این نوشتار را از شاهد آوردن بی‌نیاز می‌کند اما طبق سنت معمول چند مورد ذکر می‌شود:

آهسته از غبار گذشتند  
یاران بردبار گذشتند  
مثل نسیم بی‌خود و سرمست  
از سیم خاردار گذشتند<sup>۳۶</sup>

«عبدالجبار کاکایی»

یادگار از تو همین سوخته جانی است مرا  
شعله از تست اگر گرم زبانی است مرا  
به تماشای تن سوخته‌ات آمده‌ام  
مرگ من باد که اینگونه توانی است مرا<sup>۳۷</sup>

«ساعد باقری»

ای تبسم آبی، سبز پوش علین  
از بهشت می‌آیی، پیش ما کمی بنشین  
بعد از این در این بازار، ضرب عشق باید زد  
هم به نام «خرازی» هم به نام «زین الدین»<sup>۳۸</sup>

«علیرضا قزوه»

پسرم این بسیجی کوچک دوست دارد بزرگتر باشد  
چفیه‌ای و پلاک و تسبیحی، دوست دارد که چون پدر باشد  
پشت پشته پناه می‌گیرد گاه هم ایست می‌دهد ما را  
اسم شب «کاروان خورشید» است رد شود هر که با خبر باشد<sup>۳۹</sup>

«پروانه نجاتی»

هر کس که عزیزی به سفر داشته باشد      از حال دلم خوب خبر داشته باشد  
از آن‌که اسیرش شده آزاد بپرسید      کز حال اسیرم چه خبر داشته باشد<sup>۴۰</sup>  
«کیومرث عباسی»

۶- ب) تعبیرات و اصطلاحات عرفانی:

همخوانی و همجواری و شاید تلفیق مذهب و عرفان، با توجه به بنیان انقلاب که مذهب است و نیز نزدیک بودن شعر و شاعران با مفهوم گسترده‌ی عرفان سبب شد تا شعر انقلاب با تعبیرات و اصطلاحات عرفانی گره بخورد و پیوند عمیق برقرار کند.

توجه به نام برخی از مجموعه شعرهای شاعران انقلاب از جمله «شبلی و آتش»، «تبسم‌های شرقی»، «کفشهای مکاشفه» و یا تخلص بعضی از شاعران (کامل - احمد عزیزی) نشان از حضور تعبیرات و اصطلاحات عرفانی در شعر این دوره دارد.

واژگان و اصطلاحاتی همچون نام عرفای مشهور، خانقاه، خلسه، اشراق، جذبه، حال و مقام تهجد، عزلت، معراج، ملکوت، ذکر، قبض و بسط که بسامد قابل توجهی دارند، همه و همه اثبات این مدعاست:

ما را خوش است سیر سکوتی که پیش روست  
گشت و گذار در ملکوتی که پیش روست  
تجربیدی از طراوت گل‌های مریم است  
این سفره‌ی معطر قوتی که پیش روست  
بگذار با ترنم مستانه بگذرد  
این چند کوچه تا جبروتی که پیش روست<sup>۴۱</sup>

«زکریا اخلاقی»

ای بلوغ شاخه‌ها در اشت‌های ما تصرف کن  
از میان سبزه‌ها سیب تجلی را تعارف کن  
چون شقایق‌های صحرایی پریم از روشن اسرار  
ای اشارت‌های نرگس باز هم ما را تصرف کن  
روزه‌دار مذهب ذوقیم اگر افطار نزدیک است  
انبساط سفره‌ی نانه‌ای قدسی را تعارف کن<sup>۴۲</sup>

«زکریا اخلاقی»

۷- ب) گرایش به سبک هندی

گرایش به سبک هندی در شعر معاصر که به دلیل تازگی‌های این شیوه خصوصاً در زبان «بیدل» صورت گرفت، اندکی به قبل از انقلاب برمی‌گردد که شاعرانی همچون «رهی

معیری»، «امیری فیروزکوهی» و «سهراب سپهری» به طور تلفیقی از آن بهره جستند و این گرایش نزد برخی از شاعران انقلاب شایع تر گشت و «علی معلم» شاعر نام آشنای انقلاب که خود به شدت تحت تأثیر شعر هندی از نوع «بیدل»، است در مطلع مجموعه‌ی شعرش (رجعت سرخ ستاره) آورده است:

بر سخن قالب نشد چون ما معلم تا کسی

ریزه خوار خوان «عبدالقادر بیدل» نشد

«احمد عزیزی» و برخی شاعران شرق ایران (خراسان) با بهره گرفتن از تعبیر، واژگان و ترکیبهای خاص آن شیوه، علاقه‌ی خود را به این طرز شگفت و زیبا نشان داده‌اند. در کنار آنچه به عنوان نشان‌های تحول سبک شعر پس از انقلاب اسلامی ذکر شد باید کثرت شاعران را نیز، که حضور اندیشه‌های متعدد و تحولهای ساختی و درونی گوناگون را سبب می‌شود، در نظر داشت.

برخی از مطالب این نوشته جای بازشکافی و شرح بیشتر دارد که باشد برای مجالی بیشتر و قلمی قابل. والسلام



### پی‌نوشتها

- ۱- دیوان حضرت امام(س)، ص ۱۵۶، مؤسسه‌ی نشر آثار امام، چاپ دهم، زمستان ۷۶
- ۲- دیوان فرخی سیستانی، ص ۴۵، دکتر دبیر سیاقی، زوار ۶۳
- ۳- همان، ص ۸۱
- ۴- سیر غزل در شعر فارسی، ص ۷۷، دکتر شمیسا، فردوس تهران ۶۹
- ۵- بزم شاعران، ص ۲۷۸، مهدی سهیلی، کتابخانه سنایی، تهران ۶۵، (چاپ دوم)
- ۶- گزیده اشعار سیمین بهبهانی، ص ۱۶۹، مروارید، تهران ۶۷
- ۷- جاودانه‌ی رهی، ص ۲۲۳، حسین نمینی، گلی، تهران ۶۸
- ۸- غزل در قلمرو شعر معاصر، ص ۲۱۹، جلیل وفا، تهران ۶۶
- ۹- دیوان حامد کرمانی، ص ۱۲، انتشارات قدس، قم ۷۰، (حامد کرمانی: دکتر اکبر مصطفوی)
- ۱۰- قانون عشق، ص ۱۰۱، نصرالله مردانی، نشر صدا، تهران ۷۶
- ۱۱- نیمی از خورشید، ص ۳۹، سعید بیابانکی، همسایه، قم ۷۶
- ۱۲- زیر باران عشق، ص ۴۳، رجایی بهبهانی، برگ، تهران ۷۶
- ۱۳- زیتون و سنگ، ص ۱۰۵، مرتضی صداقتگو، حوزه هنری، تهران ۷۲
- ۱۴- مجموعه شعر جنگ، ص ۱۴۴، شاه‌رخ و مشفق، امیرکبیر، تهران ۶۷
- ۱۵- پیاده آمده بودم، ص ۵۵، محمد کاظم کاظمی، حوزه هنری، تهران ۷۵
- ۱۶- رباعی امروز، ص ۴۲، محمد رضا عبدالملکیان، برگ، تهران ۶۶
- ۱۷- همان، ص ۴۸
- ۱۸- همان، ص ۳۸
- ۱۹- جمشید و خورشید، ص ۲۹، سلمان ساوجی، ج.پ. آسموسن و فریدون وهمن، بنگاه نشر، تهران ۴۸
- ۲۰- پیاده آمده بودم، ص ۸۰ و ۸۱، محمد کاظم کاظمی، حوزه هنری، تهران ۷۵ (چاپ دوم)
- ۲۱- روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۶ خرداد ماه ۷۷
- ۲۲- از مجموعه زیر چاپ (بهار در برهوت)، اثر نگارنده مقاله
- ۲۳- تقویم برگهای خزان، ص ۱۰۱، سید علی میرافضلی، زمستان ۷۳
- ۲۴- گرمارودی (دفتر خط خون)، امین پور (دفتر آیینه‌های ناگهان)، حسن حسینی (دفتر گنجشک و جبریل)، عبدالملکیان (دفتر ریشه در آب)

- ۲۵ - خون نامه خاک، ص ۹، مردانی، کیهان، تهران، ۶۴
- ۲۶ - تولد در میدان، ص ۸۳، حسین اسرافیلی، حوزه هنری، تهران ۷۲
- ۲۷ - زیتون و سنگ، ص ۶۰، مرتضی صداقتگو، حوزه هنری، تهران ۷۲
- ۲۸ - همان، ص ۱۵
- ۲۹ - حس می‌کنم زندگی را، ص ۳۳، سیمیندخت وحیدی، حوزه هنری، تهران ۷۵
- ۳۰ - مزرعه نور، ص ۱۵، محمد خلیل جمالی، نوید، شیراز ۶۴
- ۳۱ - خون نامه خاک، ص ۲۱، نصرالله مردانی، کیهان، تهران ۶۴
- ۳۲ - عشق بی غروب، ص ۷۳، قادر طهماسبی، حوزه هنری، تهران ۷۵
- ۳۳ - فصلی از عاشقانه‌ها، ص ۱۸۶، ثابت محمودی، همراه، تهران ۶۹
- ۳۴ - یادواره دومین شب شعر عاشورا، ص ۸۵، انتشارات طور، تابستان ۶۷
- ۳۵ - آواز گل‌سنگ، ص ۷۱، فاطمه راکعی، اطلاعات، تهران ۷۳
- ۳۶ - مرثیه روح، ص ۷، جبار کاکایی، حوزه هنری، تهران ۶۹
- ۳۷ - نجوای جنون، ص ۹، ساعد باقری، برگ، تهران ۶۶
- ۳۸ - شقایق‌های اروند، ص ۲۲۵، مجموعه شعر دفاع مقدس، تهران ۷۵
- ۳۹ - روزنامه عصر شیراز، شنبه ۸ آذرماه ۷۶، صفحه شعر
- ۴۰ - آیه‌های زمینی آواز، ص ۱۵، کیومرث عباسی، حوزه هنری، تهران ۷۴
- ۴۱ - تبسم‌های شرقی، ص ۱۱، زکریا اخلاقی، محراب اندیشه، قم ۷۲
- ۴۲ - همان، ص ۲۳

## تأثیر انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی بر ادبیات داستانی

□ غلامرضا مرادی

### خلاصه‌ی مقاله

در این نوشتار پس از اشاره به تاریخچه‌ی داستان‌نویسی در غرب و ایران، رویکرد داستان‌نویسان محضر انقلاب به موضوع جنگ تحمیلی و تأثیر این پدیده‌ی شوم در آثار داستانی آنان مورد بررسی قرار گرفته است. نگرش‌های منفی و مثبت به پدیده‌ی جنگ در آثار داستان‌نویسان موضوع دیگری است که این نوشتار سعی دارد با ذکر نمونه‌هایی به آن بپردازد. داستان‌واژه‌هایی که به خاطره نگاری دوران جنگ و اسارت رزمندگان می‌پردازد به عنوان نوع دیگری از داستان‌نویسی و به عنوان سفره‌ی گسترده‌ای جهت پردازش داستانهای عظیم جنگی در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته است.

### اشاره

از آنجا که ادبیات داستانی چشم‌اندازی دلپذیر در عرصه هنر است و در حقیقت یکی از ماندگارترین و تأثیرگذارترین اشکال و انواع هنرها به حساب می‌آید، رویکرد صاحبان قلم هر جای جهان به این هنر کاملاً طبیعی و به دور از هر گونه استبعاد است. در ایران نیز اگر چه قریب صد سال است که<sup>۱</sup> داستان‌نویسی - به شیوه‌ای که در غرب مرسوم و متداول است - رواج یافته و با اقبال عمومی مواجه شده، اما، جز در سال‌های اخیر که ادبیات داستانی هویت و حاشیه امنیتی خاصی یافته و به جایگاه فکری نسبتاً مستقلی رسیده است، کمتر نشانه‌ای از این هویت و حاشیه‌ی امنیت در میان آثار داستان‌نویسان پیش از انقلاب اسلامی می‌توان یافت.

موضوع و مقوله‌ی تازه‌ی جنگ - با ابعاد و گسترده‌ی فراوانش - چشم‌انداز جدیدی را پیش روی داستان‌نویسان، گشوده است و هر گوشه از آن ویژگی‌هایی در خود دارد که می‌تواند دستمایه‌ی بدیعی برای رمان و داستان‌های کوتاه باشد. کما اینکه در سال‌های اخیر اینگونه بوده و در راهی که انتخاب شده، دور از حقیقت نیست که منتظر آثار متفاوتی در داستان‌نویسی پس از انقلاب اسلامی باشیم.

این نوشتار سعی دارد به طور مختصر، رویکرد ادبیات داستانی ایران را به موضوع جنگ چه در سالهای وقوع و چه بعد از آن مورد ارزیابی قرار دهد.

## مقدمه

«گاستون بوتول» جنگ را پدیده‌ای هدفدار معرفی کرده و آن را کاملاً منظم و مستقل می‌داند و معتقد است که هرگاه در مطالعه‌ی جنگ از علیت و وقایع‌نگاری دور شویم، پای ادبیات به میان کشیده می‌شود.<sup>۲</sup>

تردیدی نیست که پای ادبیات دیر زمانی است در مقوله‌ی جنگ گشوده شده و همیشه یک تم اساسی برای داستان‌نویسان جهان بوده است. داستان‌های بسیاری را می‌شناسیم که جنگ اگر نه تمامی موضوع که بخش عمده‌ی اثر داستانی را شامل می‌شود. اما لزوماً همه نویسندگان داستان‌های جنگی از نزدیک شاهد وقایع جنگ نبوده‌اند.

نوشتن درباره‌ی جنگ، عرصه‌ی گسترده‌ای را پیش روی داستان‌نویس قرار می‌دهد که می‌تواند از طریق «ثبت هنرمندانه» وقایع، تصویرگر دلوری‌ها، حماسه‌ها، پیکارها، شکست‌ها و پیروزی‌ها و نگارگر عوارض و تبلیغات آن باشد. با بررسی اندکی در سیر داستان‌نویسی دو قرن اخیر جهان، این نکته روشن می‌شود که رمان‌ها و داستان‌های کوتاه بسیاری با بهره‌گیری از زمینه‌ی رویدادهای جنگی و مخاصمه‌های قومی، که گاه بین دو یا چند کشور، بین اقوام گوناگون از یک ملیت و یا بین طرفداران دو نحله فکری و عقیدتی صورت گرفته، نوشته شده است. جنگ‌های اول و دوم جهانی در این میان، به خصوص انگیزه‌ی خلق آثار ادبی بسیاری شده است.

«همینگوی» ضمن اینکه در مبارزات داخلی اسپانیا حضور داشت و رمان - ناقوس‌ها برای که می‌نوازد - او برگرفته از این جنگ داخلی است، خود از زخمیان جنگ جهانی اول نیز بود. «تولستوی» نیز تصویرگر زوایای دقیق و صحنه‌های غریب جنگ‌های روسیه و فرانسه در رمان عظیم جنگ و صلح است. او در این رمان، گیراتر از هر مورخی جزئیات وقایع را نشان می‌دهد و داستان او ماندگارتر از هر اثر تاریخی، تصویرگر شرح رنج‌ها و شادیه‌ها و پیروزی و شکست‌هاست.

«بر باد رفته» اثر مارگارت میچل، «زنی تنها در میان جمع» اثر هاینریش بُل، «قربانی» و «پوست» دو اثر از مالا پارتو و صدها اثر برجسته‌ی دیگر به نحوی شگرف و دلپذیر گوشه‌هایی از رویدادهای عظیم دو جنگ بزرگ جهانی را ترسیم کرده‌اند که به حقیقت تاریخ دقیق و راستین، از دل همین رمان‌ها و داستان‌ها استخراج می‌شود.

این سلسه‌ی طولانی تا امروز همچنان با شدت وضعیت ادامه دارد و نویسندگان

روزگاران اخیر نیز حتی اگر جنگ را از نزدیک لمس نکرده باشند، با شناخت موقعیتهای جنگ و عوارض و حواشی آن، گسترده‌ی تخیل خویش را تا دور دستهای تاریخ می‌برند و با بهره‌گیری از حوادث جنگ به جنگ به خلق آثار داستانی می‌پردازند. بیان موضوع جنگ در قالب داستانی و گزارشهای ادبی طی سالهای متمادی از گذشته‌ی دور تا امروز استمرار داشته و این رشته هیچگاه انقطاع نیافته است و این همه نشان می‌دهد که موضوع جنگ هیچگاه از زندگی انسان و بالطبع از زندگی صاحبان اندیشه و قلم خارج نشده است و استمرار آن تا امروز چندان عجیب و غیر عادی نیست.

بازار ادبیات جنگ همیشه گرما و حرارت خاصی داشته است. به قول مؤلف جامعه‌شناسی جنگ «جنگ آفریننده‌ی تاریخ است، و در واقع تاریخ صرفاً با شرح کشمکش‌های مسلحانه آغاز شده و بعید است که این پدیده، زمانی کاملاً از میان برود؛ زیرا جنگ‌ها به هر حال مشخص‌ترین مبادی تاریخ و در عین حال مرزهایی هستند که مراحل مهم موارث را از یکدیگر متمایز می‌کنند. تقریباً تمام تمدنهای معروف در اثر جنگ از بین رفته‌اند. تمام تمدنهای جدید نیز با جنگ پا به عرصه‌ی وجود نهاده‌اند.»<sup>۳</sup>

### ادبیات داستانی و جنگ تحمیلی

در عرصه‌ی قابل تأمل ادبیات داستانی امروز ایران، اگر از چند مورد اثر داستانی که در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی و قبل از شروع جنگ هشت ساله چاپ و نشر یافته بگذریم و از سر حوصله و دقت به داستان‌های بلند و کوتاه چاپ شده‌ی ایام جنگ تحمیلی و پس از آن بنگریم، عمده‌ترین آثار داستانی ایران را متأثر از این جنگ می‌یابیم که نویسندگان این آثار عموماً یا به طور مستقیم از جنگ تأثیر پذیرفته‌اند و یا به طور غیر مستقیم از این پدیده تأثیر پذیرفته‌اند. از این میان عده‌ای نگرش مثبت و عده‌ای نیز نگرش منفی به جنگ داشته و برخی نیز نگاه بینابینی به جنگ و موضوع و مسائل آن داشته‌اند.

تا آغاز سالهای هفتاد، بیش از یک‌هزار و یکصد و شصت داستان کوتاه درباره‌ی جنگ تحمیلی در مطبوعات چاپ شده که نویسندگان آنها - چه آنها که در جنگ بودند و جنگ را تجربه کردند و چه آنان که از دور شاهد صحنه‌های جنگ بوده‌اند - عموماً صادقانه و خالصانه و گاه با نگاهی منتقدانه، به بیان احساس خویش پرداخته‌اند.<sup>۴</sup> در همین زمان نیز از مجموع قریب به دویست و ده داستان بلند چاپ شده، ۳۳ رمان و داستان بلند به طور

مستقیم به موضوع جنگ پرداخته‌اند که ۲۱ مورد از این ۳۳ رمان و داستان بلند با دیدگاه مثبت به مقوله‌ی جنگ پرداخته‌اند. در چهار مورد دیگر نوعی نگرش حد وسط و بینابینی وجود دارد و تنها در ۸ رمان و داستان بلند با موضوع جنگ با دید منفی برخورد شده است که نویسندگان آنها با گذشتن از بیشترین مواهب و وجوه مثبت جنگ و دفاع هشت ساله، تنها به برشمردن و بزرگ‌نمایی وجوه منفی احتمالی - که هیچ جنگی از این وجه خالی نیست - و یا اصولاً جستجوی آسیب‌ها، ناگواریها و زوایای تاریک جنگ پرداخته‌اند.<sup>۵</sup>

نخل‌های بی‌سر نوشته‌ی قاسمعلی فراست، عروج نوشته‌ی ناصر ایرانی، سرود مردان آفتاب نوشته‌ی غلامرضا عیدان و اسماعیل اسماعیل نوشته‌ی محمود گل بدره‌ای، به عنوان نمونه‌های برجسته رمان مثبت‌نگر است که شخصیت‌های آنها برای رضای خدا می‌جنگند و همسو با دولت و انقلاب و توده‌های عظیم مردم هستند و مرگ را در این جنگ شهادت می‌دانند. دفاع از میهن را دفاع از حدود و ثغور ایمان خود قلمداد می‌کنند و حضور در جبهه را آگاهانه پذیرفته‌اند. رمان‌های باغ بلور نوشته محسن مخملباف و زمین سوخته نوشته‌ی احمد محمود از نمونه‌های شاخص رمان‌های بینابینی و تقریباً خالی از جهت‌گیری ویژه مثبت یا منفی است که گاهی غلبه‌ی نگرش‌های مثبت و مردمی در آن به چشم می‌خورد. رزمندگان در این داستان‌ها آگاهانه رزم را برمی‌گزینند، دفاع از حریم و حدود خانه و کوچه و خیابان و شهر برای آنها الزامی است ضمن اینکه در کلیت داستان‌ها نیز می‌توان توجه و تمایلی به ویرانی‌ها و خرابی‌ها داشت و پی‌آمدهای اجتماعی و تألمات روحی و جسمی را در آدم‌ها یافت که گاهی با نوعی اغراق و بزرگ‌نمایی همراه است.

زمستان ۶۲ و ثریا در اغما نوشته‌ی اسماعیل فصیح و آداب زیارت نوشته‌ی تقی مدرسی و بحث ملخ نوشته‌ی جواد مجابی، از نمونه‌های شاخص رمان‌های منفی‌نگر است که شخصیت‌های آنها اغلب از مرگ می‌ترسند، کمتر با شهادت آشنايند و اهل غارت و فرارند. کنجکاوی در هر یک از این سه بخش داستان بلند که بن‌مایه‌ی اولیه‌ی آنها جنگ و شهادت و آسیب‌شناسی و تبعات اجتماعی جنگ است، گذشته از نوع نگرش نویسندگان آنها، گویای این حقیقت است که ادبیات جنگ می‌رود تا در جامعه‌ی ایران اسلامی جای شایسته‌ی خود را پیدا کند و امید می‌رود که تحول داستان‌نویسی ما از همین نقطه شروع شود.

از داستانها که بگذریم نوع ادبی دیگری که گاه شکلی داستان‌واره دارد، خاطره‌نگاری

از جنگ است و یا نگارش‌های ویژه‌ای که برخاسته از حوادث اردوگاه‌های جنگی است. نویسندگان مخلص این آثار ضمن اینکه دقایق بسیاری از رویدادهای مناطق جنگی و جزئیات حوادث را بر بال بلند کلام خود تصویر کرده‌اند، لحظه‌های ناب ایام اسارت و مقاومت‌های دلاورانه را نیز به شکل خاطره‌هایی گاه حتی شیرین‌تر و دلپذیرتر از داستان روایت می‌کنند.

«لزوم دقت در میان جزئیات حوادث قصه و نزدیک کردن آن به واقع امر، موجب وسواسی خستگی‌ناپذیر در نویسنده‌ی واقع‌بین می‌شود که در بیان مطلب اگر کمترین تسامحی ببیند خود را نخواهد بخشید و نبودن روشنی کافی در ظرائف موضوع او را به کوششی چند برابر در رسیدن به حقیقت وادار خواهد کرد. روایت می‌کنند که: تولستوی برای نوشتن رمان عظیم جنگ و صلح در بخش توصیف نبرد (برودینو) برای اینکه دقت عینی کافی داشته باشد، سوار بر اسب و نقشه‌ی ستاد کل در دست، دو روز دورو بر این آوردگاه جولان می‌کند، فرسنگ‌ها و فرسنگ‌ها راه آهن را درمی‌نوردد، تا از زبان یکی از بازماندگان جنگاوران آن زمان، شرح جزئیاتی را بشنود که برای آرایش نوشته‌ی خود لازم داشت. او نه تنها کتابها را می‌کاود و همه‌ی کتابخانه‌های خصوصی را زیر و رو می‌کند، بلکه با پرس و جو از خانواده‌های اشراف و بیرون کشیدن سندهای گمنام و نامه‌های شخصی از لای پرونده‌ها، نکات بسیاری بیرون می‌کشد، تنها برای به دست آورد یک ذره‌ی بیشتر واقعیت.»<sup>۶</sup>

اما اکنون که بسیاری از ناگفته‌های هشت سال دفاع بی‌امان و سالها اسارت دلاور مردان ما به شکل خاطرات و یادداشتهای شیرین و خواندنی در دست است، برای نویسنده‌های کنجکاو و هوشیار فرصتی کم مانند است که ایده‌های ناب آنها را برگیرند و با پیوستن حوادث و رویدادهای فرعی در قالب و فرم رمان و قصه‌ی کوتاه، به خلق آثار ماندگار بپردازند.

در شرایط امروز، قصه‌ها و رمان‌های جنگ، خوانندگان فراوانی دارد مشروط بر اینکه از قالب و فرم و تکنیک و زیبایی بیانی شایسته‌ای برخوردار باشند و پرورش درستی از حادثه‌ی جنگ و به کارگیری متناسبی از تمهیدات لازم داستان پردازی محمل داستان قرار گرفته باشد. تعداد زیادی از رمانهای بزرگ دنیا که دم از جنگ زده‌اند امروز هم کم و بیش خوانندگان خود را دارد. جی. بی. پرستلی در کتاب «سیری در ادبیات غرب» می‌نویسد:

«پس از جنگ جهانی اول مردم نمی‌خواستند چیزی درباره‌اش بخوانند، اما پس از جنگ دوم، مردم جز درباره‌ی آن، نوشته‌ی دیگری را نمی‌خواستند.»<sup>۷</sup>

گذشته از جاذبه‌ی خاص موضوع جنگ که هم اکنون جای خاص خود را در ادبیات داستانی گشوده است، با توجه به شرایط اجتماعی ما، دین باوری و باورهای معنوی یکی از موضوعات مهمی است که در اغلب نوشته‌های داستانی، در کنار ادبیات ویژه جنگ جلوه‌ی خاص یافته است و در حقیقت بخشی از بطن و متن هنر داستان‌نویسی امروز ما با دین باوری به نوعی «هنر قدسی» نزدیک شده است. هنری که ابعاد معنوی و الهی آن گستره‌ی غیر قابل وصفی یافته و به نوعی پالودگی زبان و موضوع دست پیدا کرده است.

اما آنچه که در این نوشته‌ها به عنوان یک نقطه قابل تعمق وجود دارد و موجب شده تا حاصل کار داستان نویسان انقلاب اسلامی قابل عرضه و رقابت در سطوح جهانی نباشد و جای شایسته‌ای در ادبیات داستانی جهان پیدا نکند، بیان و نگرش شعارگونه آنهاست. داستان‌نویسی امروز ما باید خود را از این مرحله بیرون بکشد و داستان‌نویس باید با تکنیک‌های مختلف و سبک‌های گوناگون داستان‌نویسی آشنا باشد و آنچه که عرضه می‌کند از هزار توی فرم‌هایی بگذرد که زیباترین و مورد توجه‌ترین شکل‌های داستان‌نویسی جهان است. در این صورت جای رقابت خواهیم داشت و مجال خواهیم یافت که دوش به دوش نامداران ادبیات داستانی جهان بایستیم. بیان تعلقاتی همچون عشق به میهن، دفاع از ناموس و شرف و دین و صفاتی همچون شجاعت و ایثار و فداکاری نه تنها عیب نیست که بسیار هم پسندیده است، اما چگونگی گفتن است که تأثیر آن را چند برابر می‌کند و ولع خواندن را فزونی می‌بخشد.

مسلم است که آثار بیرونی جنگ و مظاهر آسیب شناختی آن؛ ساختمان‌ها، راه‌ها، شهرها و حتی آسیب‌های جسمی و روحی به مرور از ذهن فراموشکار انسان‌ها پاک خواهد شد. ولی آنچه که باقی می‌ماند ساختمان‌های داستانی است، به شرط آن که از توانمندی فنی و تکنیکی و زیبایی صورت و سیرتی اثرگذار بهره داشته باشد.

آنچه که از مجموعه‌ی داستان‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در دست است؛ چه داستان‌های بلند و چه داستان‌های کوتاه مؤید این نظر است که:

۱- رمان انقلاب اسلامی هنوز - آنگونه که شایسته‌ی شأن و منزلت این انقلاب عظیم الهی باشد - نوشته نشده است.

۲- رمان جنگ تحمیلی و هشت سال دفاع مقدس - آنگونه که در خور شأن ایثارگران و شهیدان ماست - آفریده نشده است.

۳- هنوز کتاب شایسته‌ای در جامعه‌شناسی جنگ تحمیلی و آسیب‌شناسی آن نوشته نشده و جایگاه این مقوله در جامعه‌ی ما از نگاه یک جامعه‌شناس مورد بررسی قرار نگرفته است.

۴- هنوز ادبیات انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و فرهنگ جبهه و جنگ در مدارس و دانشگاه‌های ما جای قابل توجهی ندارد و این بسیار تأسف‌آور است.

البته نباید تلاش‌های آن تعداد از نویسندگان و پژوهشگران را، که حاصل سالها نوشتن آنها آثار ارزشمندی است که طی بیست ساله اخیر به دامن انقلاب اسلامی هدیه شده، نادیده گرفت و از آنها به آسانی گذشت.

گفتنی است که بی‌تردید داستان انقلاب اسلامی موضوع خود را پیدا کرده است، اما هنوز شکل نهایی آن با قلم نویسندگان معتقد و مسؤول آنگونه که بایسته است ترسیم نشده و در جایگاه جهانی راه نجسته است. اما ادبیات انقلاب اسلامی میراث آزادی ماست و پاسداری از این میراث عظیم به عهده‌ی نویسندگانی است که معنویت و اخلاق و حقیقت را در شکلی برتر و قالبی سنجیده و زبانی زیبا و اثرگذار، به ساحت انقلاب و وارثان حقیقی آن هدیه می‌کنند.

به قول یکی از داستان نویسان معاصر: «خلق یک داستان برابر با تولد یک کودک است؛ دهن و قلب داستان‌نویس همچون رحم مادر از جهانی که در آن می‌زید، باردار می‌شود و کودک داستان تا لحظه‌ی خلق، در این رحم پرورده می‌شود تا به مرحله زایمان برسد.

چه کسی می‌تواند ادعا کند که این خلقت کم از آن خلقت دارد؟ مگر چیزی در این جهان به تفنن آفریده شده که داستان تفنن باشد؟»<sup>۸</sup>

اگر بپذیریم که «هیچ اندیشه و تفکری تا زمانی که به شکل هنری شایسته‌ای عرصه نشده است ماندگار نخواهد بود»<sup>۹</sup> آنگاه هیچ استبعادی نخواهیم داشت که در عرصه ادبیات انقلاب اسلامی به داستان‌هایی بیان‌دیشیم که زمانه را شگفت زده کند.

### پی‌نوشتها

- ۱ - صد سال داستان‌نویسی در ایران ۱ و ۲، حسن عابدینی، نشر تندر، ۱۳۶۹ و مجموعه سخنرانیها و مقالات نخستین سمینار بررسی رمان در ایران، نقد مطالعات ادبیات داستانی، اردیبهشت ۷۴، مقاله‌نگاهی به رمان فارسی، نوشته‌ی عبدالعلی دستغیب، ص ۱۴۱
- ۲ و ۳ - جامعه‌شناسی جنگ، ترجمه هوشنگ فرخجسته، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱ و ۱۲۵
- ۴ - فهرست داستان‌های کوتاه جنگ تحمیلی در مطبوعات ایران - مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی - وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲
- ۵ - مجموعه مقالات سمینار بررسی رمان جنگ در ایران و جهان، بنیاد جانبازان انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۸۵
- ۶ - تصویر تولستوی در آینه‌ای دیگر، نوشته‌ی غلامرضا مرادی، ماهنامه ادبی آوای شمال، شماره ۱۶۳، اردیبهشت ۷۵
- ۷ - ترجمه ابراهیم یونسی، امیرکبیر، چ ۳، ۱۳۷۲
- ۸ - مجموعه مقالات ... پیشین، مقاله علی مودنی، ص ۴۷۶
- ۹ - روایتی تقریباً نقل به مضمون از حضرت آیت الله خامنه‌ای

## شیوه‌ی شاعری «علی معلم دامغانی» از مثنوی سرایان برجسته‌ی انقلاب اسلامی

□ دکتر جلیل مشیدی

### خلاصه‌ی مقاله

این نوشتار تلاش دارد با ارائه‌ی ویژگی‌های شعر علی معلم - مثنوی سرای موفق انقلاب - به نقش شعر او در انقلاب اسلامی و تأثیر او بر مثنوی بعد از انقلاب بپردازد.

کاربرد ترکیبات و تعبیرات تازه و نمادین، بهره‌گیری از وزن‌های نوین در مثنوی و در نهایت دشواریابی شعر، به عنوان ویژگی‌های اصلی شعر معلم با ارائه‌ی نمونه‌هایی محور بررسی قرار گرفته‌اند.

در خاتمه‌ی این جستار به نمونه‌هایی از مثنوی‌های شاعران جوان‌تر که متأثر از شعر معلم سروده شده‌اند پرداخته شده است.

از جمله مشکلاتی که بسیاری از اشعار امروز را سترون ساخته، دشواریابی و به دنبال آن، دیریابی است؛ گاه محتوای شعر و یا به عبارت دیگر، ذات شعر پیچیدگی را - چه در شکل و چه در کلام - طلب می‌کند؛ اما اگر دشواریابی از سر تفنن و پوشاندن دیگر ضعف‌های شعر باشد، از مهم‌ترین جنبه‌ی شعری، یعنی از ارتباط با خواننده ناتوان می‌ماند.

اشعار «علی معلم» گرچه گاهی پیچیدگی خاصی دارند که یادآور ابیات خاقانی و برخی شعرهای سبک هندی است، اما شاعر بسیاری از این مشکلات را پیموده و تلاش او در رسیدن به زبانی محکم و پرمایه محسوس است. استاد شاه‌رخ‌ی در این زمینه می‌گوید: «توغل و فرورفتن معلم در متون ادبی گذشته و تتبع و ممارست آثار پیشینیان قدری سخن وی را مقعد و غامض ساخته که بر ذهن مبتدیان گرانی می‌کند؛ اما با آشنایی و مأنوس شدن با شیوه‌ی او کم‌کم این غموض و پیچیدگی برطرف می‌گردد.»

به هر حال، علی معلم، شاعری است مفلک و سخنوری توانا و مبدع که در میان شاعران و سخن‌سرایان زمان ما سیمایی ممتاز و درخشنده دارد؛ او را ذوق و قریحه‌ای است سرشار و ذهن و ضمیری وقاد و پربار؛ بی‌هیچ مبالغه و گزافه‌ای جوهر شعر با طبع و نهاد معلم آمیخته است؛

«ذلک فضل الله يؤتیه من یشاء».

یکی از مختصات او آن است که با به کارگیری قوالب سبک کهن شعر پاسی و بهره گیری تام و تمام از آن، موضوعات تازه و تعابیر و کلمات نو و بدیع می آفریند؛ علی رغم برخی از داعیه داران بی مایه که مدعی اند با قالب های کهن، طرح مباحث نو و مسائل جدید متعذر است، معلم با همان ابزار و ظروف، مضامین و مفاهیم نو و ابتکاری عرضه می کند و علت، آن است که او اهل مطالعه و ممارست است و اندوخته های ذهنی فراوانی دارد که با مدد طبع جوال و زایندهی خود، از آن اندوخته ها با مهارت تمام بهره می جوید و در موضع مناسب آن را به کار می برد.<sup>۱</sup>

گاه، شعر معلم، مستقیماً پیام خود را با مخاطب در میان می گذارد و خواننده در دریافت پیام با دشواری چندانی روبه رو نیست؛ مانند: مثنوی بلند «هجرت» که فریاد معلم در همه ی مصرع ها مشخص است و همچون تازیانه ای است بر پیکر روح ستمگران و تبه کاران در طول تاریخ و نعره ای است در هشیار نمودن نیمه هشیاران و غافلان، که در آن با بهره گیری از تلمیحات تاریخی اسلام و پیش از آن، مجاهدان عصر حاضر را با صدر اسلام پیوندی عاشقانه می زند (بخشی از این مثنوی را در ادامه خواهیم آورد).

اما گاهی شکل و شیوه ی بیان و کاربرد ترکیبات و تعبیرات تازه و نمادین، دشواری خاصی در شعر معلم پدید می آورد که خواننده به سختی می تواند در برخورد نخستین ماهیت شعر را دریابد؛ زیرا معمولاً رازی و گرگه گاهی در پس پشت واژگان نهفته است که با دقت بیشتری قابل دریافت است. از این رو می توان گفت شعر معلم دو لایه یا چند لایه است؛ مخاطب در نگاه اول با لایه ی بیرونی شعر برخورد می کند و از این طریق برداشتی به ذهنش خطور می کند؛ اما در حقیقت، فشرده ی اندیشه و عواطف ژرف شاعر در لایه ی درونی شعر بازتاب یافته است؛ لذا شعر معلم تفسیر می خواهد. البته این موضوع، مختص شعر او نیست و شامل همه ی اشعارش هم نمی شود؛ و به هر حال دشواری کار، راه یابی به درون شعر است برای کشف گوهرهایی که هر لحظه به گونه ای رخ می نمایانند:

مفت حیرت سبقان سیلی الفت کاری است

رخ مأنوس ترین آیینه ها زنگاری است

حسن خون می مزد و عشق نمک می ریزد

شش جهت زخم بر این هفت فلک، می ریزد

خستگان پاس حیا، دعوی راحت دارند  
خنده‌هاگر بررسی بوی جراحت دارند  
محض زخم است شکر خندگل اما تازه است  
بوسه تا غنچه دهانی بدرد خمیازه است  
گرچه ناسورترین لاله ایاغی دارد  
نشندیم کسی را که دماغی دارد  
جوش داغ است چمن رخت شقایق نیلی است

لاله سرخ است نه از باده که سرخ از سیلی است...<sup>۲</sup>  
این شعر، در مجموع سوز و رنجی را شرح می‌کند که عاشقان دل مجروح حق از نابکاران می‌برند؛ اما آنچه شعر را برجسته نموده، آن اندوه سنگین و روح اعتراضی است که بر همه‌ی ابیات حاکم است. غم و درد و اندوهی که از آغاز خود را نشان می‌دهد و تا پایان نیز ادامه دارد؛ گویی شاعر به غیر از آنچه مستقیماً می‌گوید، بر آن است که با غمناکی وازه‌ها، دردمندی و تحمل مشکلات را که لازمه‌ی عشق و مجاهدت است بنماید:

سیلی الفت کاری و بلافاصله خون مزیدن و سپس زخم‌هایی که عشق بر آن‌ها نمک می‌ریزد، خستگانی که خنده‌شان نیز بوی جراحت دارد و ... در مجموع فضایی رنج‌آلود آفریده‌اند، حالت همدردی و رنج‌کشیدگی شاعر را می‌توان علاوه بر دریافت از طریق این واژگان، از راه تصاویر دیگر شعر نیز به دست آورد:

خنده‌ی شیرین گل را زخم محض دانستن

داغدار داشتن چمن و

جامه‌ی کبود شقایق

و سرخی صورت لاله از سیلی

و بدین ترتیب، شعر علاوه بر چهره‌ی بیرونی خود، از چهره‌ی دیگری نیز برخوردار است که برای شهود آن باید ره به درون آن پیدا کرد.

مهم‌ترین موضوعی که در نخستین نگاه به مثنوی‌های او جلب توجه می‌کند، به کارگیری وزن‌های تازه و غیر معمول در این قالب کهن و آزموده‌ی شعر فارسی است؛ با تأملی بیشتر می‌توان معیارهای تازگی را در مقوله‌ی موسیقی، زبان و نیز حال و هوای محتوایی این مثنوی‌ها بازجست. اگر همه‌ی قله‌های پیشین مثنوی سرایی، وزن‌های کوتاه را برای این

قالب برگزیده‌اند و غالباً تعداد سیلاب‌های هر مصراع در آثار آنها را ده - یازده سیلاب تجاوز نکرده است، اوزان مثنوی‌های معلم به گونه‌ای است که غالباً تعداد سیلاب‌های هر مصراع به سیزده، چهارده، پانزده و یا حتی شانزده سیلاب می‌رسد؛ مثال‌ها:

ما بندی ایم بندی تقدیر یکدیگر

ما وارثیم وارث زنجیر یکدیگر

بر وزن مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (۱۴ سیلابی)

عزیز نو سفر ما بهل که ما چه کسیم

بی تو با تو بیاییم، با که در تورسیم

بر وزن مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات (۱۵ سیلابی)

به نام حادثه پیش از سحر نمازکن امشب

شرع در نفس باد شرطه بازکن امشب

بر وزن مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن (۱۶ سیلابی)

اگر به کارگیری اوزان کوتاه در مثنوی از سوی پیشینیان با این آگاهی بوده که با توجه به نوشتن قافیه در هر بیت استفاده از اوزان بلند در این قالب، به گم شدن زنگ قافیه منجر خواهد شد؛ علی معلم از این مهم نیز بی‌توجه نگذشته و در کنار وزن‌های نامعمول در مثنوی با شیوه‌ها و ترفندهای گونه‌گون، انتظام موسیقایی و زنگ قافیه را نیز از دست نداده است.

مهم‌ترین ابزار معلم برای این مهم، استفاده از قافیه‌های جاندار با حداکثر اشتراک در حروف، همچنین گنجاندن چند قافیه در درون یک بیت و نیز توجه عمده به نقش ویژه‌ی ردیف بوده است.

بسنده نکردن به صحت قافیه و طلب اشتراک بیشتر در حروف و موسیقی قوافی، عمدتاً به برخورداری ابیات از قافیه‌های استوار و استخوان‌دار منجر شده است؛ تا حدی که در موارد متعدد، قافیه‌ها تنها در یک حرف با هم اختلاف دارند:

مثال‌ها:

دم سموم خزان موزیانه در باغ است      به باغبان برسان موزیانه در باغ است  
«کدام جرأت یاغی»

تا عمق دشت جاده رگ تازیانه بود      شاید بهار فصل گل رازیانه بود  
«ما وارثیم ...»

سبوکشان به شراب صراحت افزودند جگر خوران به کباب جراحت افزودند  
از دیگر راه‌هایی که معلم برای حفظ زنگ قافیه و انتظام موسیقی در اوزان بلند به کار  
گرفته، استفاده از قافیه‌های درونی در هر دو مصراع یک بیت است:

باد شمال هروله می‌کرد راغ را      فحل نسیم حامله می‌کرد باغ را

«ما وارثیم»

از باغ اهل وجد چیدم این حکایت      با رویان نجد دیدم این روایت  
جویند اگر آشفته را در نجد جویند      گویند اگر ناگفته را در وجد گویند

«مثنوی هجرت»

در مثنوی‌های علی معلم، ردیف نه تنها نقش مکمل قافیه، بلکه تقریباً نقشی هم‌تراز با  
آن را در القای موسیقی ایفا می‌کند. ابیات فاقد ردیف در این مثنوی‌ها بسیار اندک هستند و  
ردیف‌های معمولاً بلند نیز همان نقشی را دارند که حداکثر اشتراک حروف در قافیه‌ها:

وادی به وادی می‌روند این کاروان‌ها      تا شهر شادی می‌روند این کاروان‌ها  
زین مایه تقصیر و عنا شرمنده ماندیم      خصمان ما کردند و ما شرمنده ماندیم

«مثنوی هجرت»

از دیگر برجستگی‌های قابل توجه در مثنوی معلم، زبان حماسی و پهلوانی و لهجه‌ی  
وحشی و بیابانی معلم و همچنین حضور دایمی بینش تاریخی و مذهبی او و بهره‌گرفتن از  
اصطلاحات و مفاهیم عارفانه است؛ او با تلمیحات گوناگون به قصه‌های پیامبران و تاریخ  
صدر اسلام و همچنین با توسل به دقایق فرهنگ شیعه، همه جا نگرش تاریخی خود را که بر  
بنایی از عقیده‌ی دینی استوار است، باز می‌نماید و در این نگاه، حادثه‌ای امروز و فردا نیز در  
ادامه‌ی آنچه بر پیشینه‌ی انسان گذشته تفسیر می‌شود.

مثلاً در مثنوی طولانی هجرت، جابه‌جا در یاد کردن تاریخ، از «مایی» یاد می‌کند که  
عمری به قدمت تاریخ انسان دارد و آن جاکه سخن از وقایع صدر اسلام است، این «ما» هزار  
و چهارصد سال است که در صحنه‌های تقابل حق و باطل حضو دارد.

ابر و نباریدن، چه رنگ است این چه رنگ است

تیغ و نبریدن چه ننگ است این چه ننگ است

یاد شهیدانی که در بدر آرمیدند

نامردم آزدند و مردی آفریدند

یاد احد یاد بزرگی‌ها که کردیم  
 آن پهلوانی‌ها سترگی‌ها که کردیم  
 شبگیر ما در روز خیر یاد بادا  
 قهر خدا در خشم حیدر یاد بادا  
 کو آن بلند آوازی‌ها چیرگی‌ها  
 استیزه چون شمس و قمر با تیرگی‌ها...

اینک مثال‌هایی در بیان دیگر ویژگی‌ها و عناصر شعری معلم:  
 وحشی بودن زبان و واژگان که با ترکیب‌ها و کلمات نرم، اعتدال می‌یابد:  
 چه دلنشین چه سبکبار می‌برد ما را      به آن کجا که جلودار می‌برد ما را...  
 به میهمانی لطف و نیاز ناز و غرور      به باغ‌های شهادت به صخره‌های سرور  
 از خشونت ترکیب «صخره‌های سرور» با واژه‌های نرمی چون میهمانی لطف و نیاز و ناز  
 کاسته شده است.

لهیب شهوت دشنه نگاه تشنه‌ی تیغ      بلا و شور و شهادت دریغ و درد و دریغ  
 در این بیت، با تصویر استعاری و تشخیص، در ترکیب وحشی و ناملایم «نگاه تشنه‌ی تیغ»  
 و متناسب آوردن واژه‌هایی چون: دشنه، بلا و شهادت و هم حرفی «ش و د» واژه‌های  
 حماسی را با آوردن کلماتی عاطفی مانند: دریغ و درد به تعادل رسانده و در نتیجه حماسه و  
 عاطفه در هم آمیخته است. در این راستا، گاهی حماسه را با عناصری که ویژه‌ی غزل است  
 همراه نموده و آمیزه‌ای از احساس و عاطفه و شور و هیجان پدید آورده است:

به داغ لاله که در سوک اهل من روید      به خون هر چه شقایق که در چمن روید  
 به خشم کوه در گوش آسمان سیلی است      به درد باغ که در مرگ عاشقان نیلی است  
 به ننگ عشق که او را نثار خواهم شد      به نام مرگ سحرگه سوار خواهم شد

در بیت میانی همچنین آرایه‌ی تشخیص و موازنه و مماثلله هویدا است:

|    |     |     |       |            |          |
|----|-----|-----|-------|------------|----------|
| به | خشم | کوه | که در | گوش آسمانی | سیلی است |
| به | درد | باغ | که در | مرگ عاشقان | نیلی است |

گاهی، هم حرفی و هم صدایی با هم در بیتی به کار رفته و ارزش موسیقایی کلام به اوج  
 خود رسیده، به گونه‌ای که در انگیزش بیشتر عواطف مؤثر افتاده است:

به خون پاک شهیدان به جان مدهوشان      به شور نعره‌ی مستان به شوق خاموشان

هم حروفی ش و هم صدایی الف  
 که چون به عرش رسیدی پیام ما برسان به سرخوشان مجاور سلام ما برسان  
 هم حروفی س و ر هم صدایی الف  
 برو ولیک به مردی و عاشقی سوگند به صبر و صابری و صدق و صادقی سوگند  
 اشتقاق و تناسب واژه‌ها و هم حروفی ص  
 به کارگرفتن شیوه غزل‌سرایی در مثنوی با بیانی حماسی و عاطفی:

کسی به طالع مرغان غمگسار مباد وزین هزار یکی در چمن هزار مباد  
 کسی مباد که ذوق هزار دریابد بهار بیند و مرگ بهار دریابد  
 بین به رایت این لاله‌ها که در باغند که سوره سوره‌ی سوگند و آیه‌ی داغند  
 بین به بید که زلف از عزا پریشیده است به سرو ناز که دامن ز باغ برچیده است...<sup>۳</sup>  
 اشاره به آیات به صورت مستقیم و بدون هیچ تصرفی در آن و تلمیحات مذهبی نسبتاً  
 فراوان و آشکار و معمولی که به آسانی دریافت می‌شوند:

شکستگان تو اجر جزیل خود بردند ثواب نامه‌ی صبر جمیل خود بردند  
 «صبر جمیل» اشاره به آیه شریف: «قال بل سَوَّلْتُ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَمْرًا فَصَبِّرْ جَمِيلٌ وَ اللَّهُ  
 الْمُسْتَعَانُ»<sup>۴</sup>

|                                   |                                  |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| شبگیر غم بود و شیخون بلا بود      | هر روز عاشورا و هر جا کربلا بود  |
| قایلیان بر قامت شب می‌تنیدند      | هایلیان بوی قناعت می‌شنیدند      |
| مردی نهان با روح هم‌پیمان نشسته   | مردی به رنگ نوح در طوفان نشسته   |
| مردی شکوه شوکت عیسی شنیده         | موسی صفت بر سینه‌ی سینا تنیده... |
| شبگیر ما در روز خبیر یاد بادا     | قهر خدا در خشم حیدر یاد بادا     |
| کو آن اباذرهای آشوبی خدایی        | پیغمبران زهد و آزادی رهایی       |
| عمارها کو زیدها مقداده‌ها کو      | آن دادگراها در شب بیداده‌ها کو   |
| کو میثم آن خرمافروش نخل طه        | کو اشتر آن دست علی در روز هیجا   |
| اینک که آیا ضامن من دین و دین است | آیا کدامین دست نصرت با حسین است؟ |

اشارات فقهی، مانند: سواره خواندن نماز در حال ضرورت و یا شکسته خواندن در سفر:

نماز را به اشارت سواره می‌خوانیم      مجال نیست که ما تا ستاره می‌رانیم

طلایگان سپه را نوید نیست هنوز      مجال نیست که منزل پدید نیست هنوز  
نماز را که مجاور نشست می خواند      مسافریم و مسافر شکسته می خواند  
اشاره به اصطلاحات عرفان در پیوند مسائل امروزی با زبانی رمز آلود:

پیر خرابات خدا دیر مغان را      بگشاد سرخوش مزدگانی سرخوشان را  
یاران سماع راست را آیین ببندید      میخانه را با شمع و گل آذین ببندید  
چه دلنشین چه سبکبار می برد ما را      به آن کجا که جلودار می برد ما را  
به آن کجا که درین ناکجا نمی گنجد      چو وصف عشق که در لفظها نمی گنجد  
به آن کجا که کجاها در او گمند همه      اگر که جام حقیرند اگر خمند همه  
به آن کجا که زمان بی شمار می گذرد      نه عمر می رود و نی بهار می گذرد  
به آن کجا که نمی گویم و نمی دانی      به گل به مل به تبسم به می به مهمانی ...  
به میهمانی دریا که بار می گیرند      به آن کجا که شهیدان قرار می گیرند  
البته باید توجه داشت که به کارگیری اوزان بلند در قالب مثنوی، در ادبیات زورخانه‌ای و اشعار پهلوانی و همچنین چاوش خوانی‌ها وجود داشته و در دوره‌های اخیر نیز شاعرانی همچون نیما یوشیج، شهریار، و عماد خراسانی آثاری به این شیوه پدید آورده‌اند؛ با وجود این، استفاده‌ی گسترده و روشمندی که معلم از این اوزان کرده، سبب شده که به عنوان شاخص‌ترین چهره و به تعبیری پایه‌گذار این گونه مثنوی‌ها شناخته شود، به گونه‌ای که روش او در سرودن مثنوی به سرعت مورد توجه قرار گرفت و شاعران بسیار در اقتدا به او آثاری به همان سبک و سیاق آفریدند؛ ولی به جرأت باید گفت که هیچ یک از این آثار به کیفیتی که معلم در شعر خود نشان داده، نزدیک نشده‌اند.

نمونه‌های پیروی از شیوه‌ی مثنوی‌سرایی معلم را می‌توان در چند مثنوی حمید سبزواری، یکی دو مثنوی یوسف علی میرشکاک در قلندران خلیج، پاره‌ای از مثنوی‌های پرویز بیگی در غربانه، مثنوی شهیدان سروده‌ی حسن حسینی و مثنوی‌های یک دو تن دیگر جست و چنان که گفتیم با وجود این پیروی‌ها، اشعار معلم، بهترین نمونه‌ی شیوه‌ای که خود پایه‌گذاری کرد، باقی ماند.<sup>۵</sup>

پیشتر بیان شد که علی معلم از نبوغ شعری خاصی برخوردار است و شعرش جزالت و محکمی ویژه‌ای دارد؛ اما گاهی غرابت لفظ و تعسف که زاییده‌ی جزالت بیش از حد و گسترده‌ی دایره‌ی دانش اوست، باعث شده که سخن وی قابل فهم همگان نباشد؛<sup>۶</sup> البته

استفاده‌ی فراوان از تعابیر مهجور نیز عاملی در پیچیدگی اشعار او شده است، این موضوع به ویژه در غزل‌های او مشهود است:

|                                     |                                           |
|-------------------------------------|-------------------------------------------|
| گرفته خون عاشقان رکاب باغچه‌ها      | فتاده آتش گل در کتاب باغچه‌ها             |
| ز سرد مهری شب‌های شهر بی‌آواز       | به بوی صبح برآشفته خواب باغچه‌ها          |
| ز تنگ چشمی دهقان، خشم در رگ گل      | به جوش آمده خون مذاب باغچه‌ها             |
| به برگ برگ شقایق به داغ لاله شکفت   | شکوفه فاجعه در اضطراب باغچه‌ها            |
| نگاه کن که چه سان طفره می‌رود گلچین | به جرم چیدن گل از جواب باغچه‌ها           |
| ز بینوایی ما بلبلان شهر غریب        | سیاه مست شدند از شراب باغچه‌ها            |
| معلمان گل آتش برآید از دهنم         | اگر به تیغ نبرند آب باغچه‌ها <sup>۷</sup> |

در این غزل، گرچه از تشبیهات تازه‌ای چون: آتش گل و کتاب باغچه‌ها و استعاراتی نو همچون: رکاب باغچه‌ها، خواب باغچه‌ها، رگ گل، خون مذاب باغچه‌ها و ... به ویژه در پایان مصراع‌ها بهره گرفته و با حداکثر استفاده از هم حرفی در سراسر غزل و به خصوص هم حرفی «ج» در بیت (۵) و هم حرفی «ب» در دو بیت پایانی حالت موسیقایی مطلوبی پدید آورده است، اما زبان نمادین و کم بودن قرینه‌های راهنما و غریب بودن ترکیبات تشبیهی و استعاری، شعر را به صورتی دور از فهم درآورده است. گرچه غالب غزل تا حدودی این نکات را برمی‌تابد و گاهی بر حسن غزل می‌افزاید، اما به هر حال، در این قالب و به ویژه در مثنوی‌هایش می‌تواند با بهره‌گیری از بیانی صمیمانه‌تر، پیوند خود را با خواننده تقویت نماید، چنان که برخی شواهد از اشعارش بیان‌کننده‌ی این موضوع است:

|                                   |                                      |
|-----------------------------------|--------------------------------------|
| ای کاروانی را مسافر نام کرده      | ما را پرستوی مهاجر نام کرده          |
| دانی که مرغان مهاجر نقش‌بندند     | در غربت ار آزاد اگر نی در کمندند     |
| دانی که مردان مسافر کم شکینند     | گر در زمین گر آسمان هر جا غریبند     |
| دانی غریبان را دماغ رنگ و بو نیست | در سینه‌های تنگشان ذوقی جز او نیست   |
| دانی که در غربت سخن‌ها عاشقانه‌ست | این قصه را با من بخوان باقی فسانه‌ست |

انتقاد دیگر در قلمرو سهل‌انگاری‌های تعمدی معلم در قلمرو وزن و قافیه است؛ علی معلم، گویا چندان در قید این نظر اهل عروض نیست که ساقط شدن حرف «ع» از لفظ، مجاز شمرده نمی‌شود: «کم از دو هفته نه من دیدم عاشقان دیدند»

و نیز با وجود رعایت آن همه لزوم مایلزم در قافیه، گاه در قافیه‌بندی عیناً خود را مقید به

قواعد نمی‌بینند و بیشتر نتیجه‌ی کاربردی قافیه مورد توجه اوست. می‌گفت قطره نیست نه انسان نه من نه تو آن‌گاه نامه کرد به احسان به من به تو تکرار این موارد در مثنوی‌هایش، پس از دفتر «رجعت سرخ ستاره» نشان می‌دهد که معلم در این موارد ظاهراً همان حقی را که بسیاری از بزرگان پیشین - از جمله مولوی - برای خود قائل بودند، او نیز برای خود قائل است؛<sup>۸</sup> و این همه بیانگر عظمت انقلاب اسلامی و تأثیر عمیقی است که بر روح شاعران و نویسندگانی چون علی معلم نهاده و استعدادهای بالقوه‌ی آنان را به فعلیت رسانده تا جایی که توانسته‌اند پهلوی به پهلوی شاعران بزرگ متقدم پیش آیند و گاهی به سبب انگیزه‌های انقلابی، در حماسه‌سرایی‌های عشق‌آلود فراتر روند و گوشه‌های از روح بزرگ امام را بنمایانند.



### منابع و مآخذ

- ۱- فرهنگ شاعران جنگ و مقاومت، محمدباقر نجف‌زاده بارفروش، چاپ اول، انتشارات کیهان، تهران ۱۳۷۲، ص ۲۹۳- ۲۹۲
- ۲- همهی مثنوی‌های این مقاله، برگرفته از کتاب «رجعت سرخ ستاره» می‌باشند
- ۳- شعر امروز، ساعد باقری و محمدرضا محمدی نیکو، انتشارات بین‌المللی هدی، تهران ۱۳۷۲، ص ۱۳۴- ۱۲۹
- ۴- آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی مبارک یوسف
- ۵- شعر امروز، ص ۱۳۷- ۱۳۶
- ۶- تذکره شعرای معاصر (دهه‌ی اول انقلاب اسلامی)، دکتر مصطفی اولیایی، انتشارات جهاد دانشگاهی، اراک ۱۳۶۹، ج اول، ص ۲۶۱
- ۷- فرهنگ شاعران جنگ و مقاومت، ص ۲۹۴
- ۸- شعر امروز، ص ۱۳۶- ۱۳۵



## مطالعه‌ی تطبیقی عشق الهی در اشعار مولوی، هربرت و امام خمینی (س)

□ فهیمه ناصری - علیرضا انوشیروانی

### خلاصه‌ی مقاله

در این نوشتار سعی شده است پس از پردازش به موضوع «عشق» به عنوان سلسله جنبان عالم هستی، نظرگاه سه شاعر عارف یعنی جرج هربرت شاعر مسیحی قرن ۱۷ انگلستان، مولانا شاعر قرن ششم و حضرت امام خمینی (س) مورد بررسی قرار گیرد.

اشتیاق، انکار عقل، نفی تعلقات مادی، ریاضت، مجاهده، وجد، درد جدایی از یار، شوق بازگشت به جوار یار، روح بی‌تاب و بی‌قرار عاشق و نیاز عاشقانه از جمله مضامین مشترکی است که در این جستار با استفاده از روش‌های نقد ادبیات تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

### مقدمه

عشق را چنین تعریف کرده‌اند: «شوق مفرط و میل شدید به چیزی؛ عشق آتشی است که در قلب واقع شود و محبوب را بسوزد. عشق دریای بلا و جنون الهی است و قیام قلب است با معشوق بلاواسطه»<sup>۱</sup> عشق نیروی محرکه عالم هستی و ودیعه‌ای است الهی. اصل خلقت بر پایه عشق بنا گردیده و گرمای عشق هستی‌بخش حیات است.

جسم خاک از عشق بر افلاک شد      کوه در رقص آمد و چالاک شد

مثنوی، دفتر اول، ب ۲۵

عشق سلسله جنبان عالم هستی است. بدون عشق نه حرکتی، نه هیجانی و نه تلاطمی، همه چیز در سکون و بی‌جانی است. عشق آنچنان آتش در دل عاشق برمی‌افروزد که شب و روز آرام و قرار ندارد. عاشق سراپا طلب می‌شود و از پی دیدن رخ یار به هر کوی و برزنی می‌رود تا مگر نشانی از رخ یار خویش ببیند. عاشق در تصرف کامل معشوق است و بدون او وجودی برای خویش قائل نیست. هر چه هست معشوق است و عاشق هیچ.

جمله معشوقست و عاشق پرده‌ای      زنده معشوقست و عاشق مرده‌ای

مثنوی، دفتر اول، ب ۳۰

عاشق چون پرده‌ای است که حجاب واقع شده است و باید که این حجاب از میان

برخیزد، حجابی که مانع ظهور و تجلی معشوق است. برای اتصال به معشوق، عاشق باید خود از میان برخیزد. عاشق باید که از خود بیگانه شود و از بند زمان و مکان رها گردد تا مگر شایسته‌ی حضور درگاه معشوق گردد.

چون نباشد عشق را پروای او      او چو مرغی ماند بی‌پر، وای او

مثنوی، دفتر اول، ب ۳۱

عشق راستین و حقیقی چون اکسیری عاشق را از ناخالصی‌ها و آلودگی‌ها پاک می‌کند. عاشق در راه معشوق مال و جان خود را فدا می‌کند و هر رنج و سختی را تحمل می‌کند. چون تمام خوشی‌ها و زیبایی‌ها را فقط در معشوق می‌بیند.

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| هر که را جامه ز عشقی چاک شد | او ز حرص و عیب کلی پاک شد  |
| شاد باش ای عشق خوش سودای ما | ای طیب جمله علت‌های ما     |
| ای دوی نخوت و ناموس ما      | ای تو افلاطون و جالینوس ما |

مثنوی، دفتر اول، ب ۲۴-۲۲

و چون این خودی از میان برخاست، دل عاشق آینده‌ی تجلی معشوق می‌گردد که در آن عکس رخ یار دیده و مظهر اسماء و صفات الهی می‌شود. و آنگاه عاشقی در کار نیست هر چه هست معشوق است و دیگر محلی برای جدایی باقی نمانده، عاشق در وجود معشوق فانی شده و طلب حاصل گردیده است.

«... عشق خواه حقیقی و خواه مجازی سرانجام آدمی را به سوی کمال می‌کشانند زیرا خاصیت عشق آنست که جمیع آرزوها و آمال انسانی را به یک آرزو و منظور تبدیل می‌کند و یک چیز یا یک شخص را قبله‌ی دل می‌سازد و آیین دو قبلگی و شرک را از بن برمی‌افکند و این خود نوعی از توجیه و یکتا پرستی است. پس عشق چه بر صورت و چه بر معنی، کیمیای تبدیل کثرت به وحدت و آتشی است که بنیاد ... و اشراک را یکباره می‌سوزد و آنگاه این حالت، عاشق را از هواپرستی و کام‌جویی‌های می‌بخشد و کمال نفسانی از جهت اخلاق و اوصاف نیز حاصل می‌شود که غایت خداپرستی نیز هست و اگر به چشم حقیقت بنگریم پرستش معشوق با چنین آثاری عین خداپرستی است برای آنکه مقصود اصلی از تمام اعمال و ریاضت، حصول کمال است و این کمال از هر طریق که حاصل شود بی‌گمان راه حقیقت است و مطلوب ظهور اوست...»<sup>۲</sup>

عشق در جای جای عالم هستی و افلاک ساری است و هیچ چیز بدون عشق نیست، لکن

تنها عشق راستین و حقیقی، عشق الهی است. انسان طبیعتاً به دنبال کمال و آرمان خواه است. عشق مجازی هم نشانه‌ای برای عاشق است تا راه را گم نکند و به سر منزل مقصود برسد. چون سایه که مدلول آفتاب است و نشانی از نور عالم تاب آفتاب است و به خودی خود وجود ندارد.

«عشق حقیقی، الفت رحمانی و الهام شوقی است، و ذات حق که واجد تمام کمالات است و عاقل و معقول بالذات است، عاشق و معشوق است. بالجمله عشق حقیقی، عشق به لقاء محبوب حقیقی است که ذات احدیت باشد؛ و ما بقی عشق‌ها مجازی است.»<sup>۳</sup>  
خاصیت عشق حقیقی آرمان خواهی و کمال جویی آنست.

هر که را جامه ز عشقی چاک شد      او ز حرص و جمله عیبی پاک شد

مثنوی، دفتر اول، ب ۲۲

این چنین عشقی زبینه‌ی انسان است، عشقی معنوی و روحانی، عشقی که از صورت و ظاهر فراتر رفته و به الفت و انسی روحانی انجامیده، عشقی که دیگر در آن «من»ی باقی نمانده و عاشق در معشوق فانی گردیده است. و خاصیت عشق راستین در همین است که درون را از هر چه «غیر» تهی می‌سازد و بعد آن را از وجود معشوق پر می‌سازد لذا دوگانگی از میان برمی‌خیزد و اتحاد و یگانگی هویدا می‌گردد.

مولوی، جرج هربرت و امام خمینی (س) هم حب الهی و عشق حق را برگزیده‌اند، يُجِبُّهُمْ وَ يُجَبُّونَهُ (سوره مائده، آیه ۵۴) و در اشعارشان از درد مهجوری و هجران سخن می‌گویند. سالکی که فقط فراق دیده و هجران کشیده آن را درک تواند کرد. آنچه جالب توجه است حقیقت عشق است که آن را باید بدون تعصب نزد همه کس جست؛ از عارف و شاعر بزرگ مولوی در قرن سیزدهم میلادی (هفتم قمری)، جرج هربرت، شاعر ... قرن هفدهم انگلستان تا حضرت روح الله، احیاگر اسلام ناب در قرن بیستم، اشعارشان بازتاب شور و هیجان و طلب درونی آنها است که تشنه‌ی غرق شدن در دریای فیض الهی هستند. نه فریفته‌ی دنیا گشته‌اند و نه به بهشت میل کرده‌اند و فقط به عشق الهی و فنا فی الله می‌اندیشند. با اینکه به زمان و مکان متفاوتی تعلق دارند هر چند هر سه از عشق سخن می‌گویند لکن به قول حافظ:

یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب

کز هر زبان که می‌شنوم نا مکرر است

### جوج هربرت

به نظر هربرت، شاعر انگلیسی پروتستان قرن ۱۷، عشق عامل انسجام و حرکت جهان بوده، لازمه‌ی آن معرفت است و مراحلی دارد که سالک باید از این مراحل بگذرد. هربرت عشق را نیرویی تعریف می‌کند که خداوند در وجود انسان قرار داده تا او را برانگیزد که به سمت خداوند یعنی منبع هستی انسان باز گردد. و بدین معنا عشق هم اشتیاق است و هم نیاز. انسان طوری آفریده شده که به سمت خداوند حرکت می‌کند ولی از این مطلب نباید این استنباط شود که انسان بدون قدرت اختیار خلق شده، بلکه قرار دادن نیاز به عشق الهی در انسان به این دلیل است که انسان بدون کمک، شروع کننده خوبی نمی‌تواند باشد. بنابراین این کار خداوند لطفی است بر بشر که انسان را طوری برای عشق ورزیدن به وجود خود آفریده که بدون وقفه تا بی‌نهایت مشتاق رسیدن به خداوند باشد. در واقع این خواسته‌ی خداوند باید برای انسان منشأ مسرت باشد که خداوند بخواهد انسان به سمت او حرکت کند زیرا این حرکت خود عین کمال انسان است، کمالی که همه‌ی موجودات به طور مستقیم و غیر مستقیم در پی آن هستند. اما انسان گاهی اوقات منبع کمال را بتهای زمینی مثل مال، قدرت، جاه و مقام فرض می‌کند و در نتیجه به کمال واقعی نمی‌رسد.

عشق تنها وسیله‌ی عروج روح به درجات بالاتر است و این عشق باید با معرفت حمایت شده و پیش رود. این معرفت باید به صورت تجربه و علمی درونی در وجود خود شخص به وجود آید. مرکز این معرفت قلب است و انسان برای کسب آن احتیاجی به حواس پنجگانه ندارد. این معرفت به صورت درکی آنی و بصیرتی است که در انسان پدید می‌آید و شرط آن خواسته‌ی شخص سالک، تزکیه‌ی نفس و خواست خداوند است. هربرت در شعر "Mattens" می‌گوید: «عشق خود را برای کسب معرفت به من بیاموز؛ / تا اینکه این نور جدیدی [معرفت] را که من آموختم، / بتواند به من خالق و مخلوق را نشان دهد: / سپس همراه با اشعه‌ی خورشید قادر خواهم بود به سوی تو عروج کنم.» (۲۰ - ۱۷) معرفت به عشق منتهی شده و عشق به معرفت جدیدی منتهی می‌شود. طوری که در هر گام انسان رشد تکامل بهتری پیدا می‌کند.

عشقی که هربرت برای خداوند قائل است عشقی عرفانی است به این معنا که او حضور پیوسته خداوند را در موجودات و خودش جستجو می‌کند، او لحظه‌ی شادی خود را زمانی می‌داند که به لذت حضور دست یافته باشد. وی خود را مستأجری می‌داند که مالکش

خداست. در شعر «گل» می‌گوید:

«به عنوان مستأجر قدیمی خداوند به این نتیجه رسیدم که گستاخی نکنم» (۲ - ۱) ولی این مستأجر خداوند که وجود پاکش به امانت به او واگذار شده باید آن وجود را پاک به خداوند برگرداند. زیرا این انسان بهترین تجلی خداوند بر روی زمین است و فقط انسان است که آگاهانه می‌تواند از طریق عشق ورزیدن به خداوند به کمال برسد. در شعر "The pulley" «چنگک» می‌گوید: «وقتی که خداوند انسان را آفرید / در حالیکه یک لیوان پر از نعمتهای خود را کنارش گذاشته بود؛ / گفت که بگذار بر انسان آنچه را می‌توانیم بریزیم (بدهیم): / بگذار تمام محاسن دنیا که به طور پراکنده هستند در این گنجایش قرار گیرند» (۵-۱). در شعر "providence" می‌گوید: «از بین تمام مخلوقات زمین و دریا / فقط به انسان راه‌های شناخت خود را نشان دادی، - و برگ برنده را در دست انسان قرار دادی، / و او را منشی ستایش خود ساختی.» (۸-۵)

خداوند به این دلیل نیروی خلاق عشق را در انسان به ودیعت نهاده زیرا این نیرو منسجم کننده‌ی عالم هستی، باعث تولد معنوی دوباره‌ی انسان، تزکیه‌ی انسان و چاره‌ی گناهان او است. در شعر "love III" می‌گوید: «تو با تمام مهربانی خود هم موجودات خود را شفا می‌بخشی [به خوبی هدایت می‌کنی] موجوداتی که با شهوتهای بی‌پایان بیمار شده بودند.» (۱۲-۱۱)

عشق از نظر هربرت نیروی خلاق، هستی است. در شعر "love I" می‌گوید: «عشق فنا ناپذیر که خالق این چارچوب با عظمت هستی» ...<sup>۱</sup> در این شعر منظور هربرت از چارچوب با عظمت، آسمان و زمین و کل هستی است. این نیروی خلاق باعث تجدید حیات معنوی انسان نیز می‌شود. در این حیات معنوی جدید عاشق به نحوی دیگر می‌بیند و می‌شنود. به نظر او همه‌ی ذرات و موجودات به سمت خداوند در حال حرکت بوده و مشغول ستایش او هستند. ستایشی که به خاطر خود خداوند است نه برای کسب بهشت و رهایی از عذاب الهی. در جواب این عشق خالصانه خداوند نیز جواب انسان را می‌دهد و این جواب و رضایت خداوند برای فرد مسیحی کافی است. در شعر "The Collar" می‌گوید «من فکر کردم که کسی را فرزند خطاب می‌کند / و من جواب دادم سرور من (۵ - ۳۴) این ندا را هربرت در درون خود که همان قلب است احساس می‌کند. آرزوی بزرگ هربرت این است که اجازه‌ی عشق ورزی به خداوند را پیدا کند و همینکه خداوند او را فرزند خطاب می‌کند

انگار که وی مجوز عشق به خداوند را گرفته و این برای او مسرت واقعی است. و تأخیر ندای حق برای او بدترین عذاب است. لیکن برای اجابت دعای خود، سالک باید خود را از آلودگی دور کند و بر وسوسه‌های شیطانی درون خود غلبه یابد. در شعر "Miserie" می‌گوید: «در ابتدا انسان گنجی‌ای بود، / که در باغ بهشت بود: / شکوه و جلال / چهره و قلب او را زینت داده بودند. / ولی گناه او را فریب داد. هم اکنون / او تکه‌ای گوشت است، بدون.... / که خود را به درگاه نعم الهی برساند: / یک ظرف متلاطم که به سوی هر چیز می‌رود / جز خودش: / خدای من، مقصودم خودم هستم.» (۷۸-۶۸)

تنها راه تزکیه انسان نیز از طریق عشق الهی است که او را به مرتبه‌ای می‌رساند که به اصل خویش برمی‌گردد و عطایای الهی که در درونش نهفته است مانند گل شکوفا می‌گردد. در شعر «گل» The Flower می‌گوید: «من هم اکنون در میانسالی شکوفا می‌شوم / بعد از بسیاری مردنها [کشتن نفس اماره] من زنده مانده و می‌نویسم، / من بار دیگر بوی شبنم و باران را حس می‌کنم، / و از سرودن شعر خوشایند هستم: آه، تنها نور من / (۹-۳۶) لیکن برای رسیدن به این مرحله نه تنها تلاش انسان بلکه کمک قدیسین، پیامبران و خداوند از شروط اصلی است. آنها و مخصوصاً عیسی مسیح نه تنها شادی و آسایش مسیحیان هستند بلکه الگوهای ایده‌آل انسان کامل می‌باشند و پیروی از آنها موفقیت سالک را در طی طریق عشق الهی تضمین می‌کند. در شعر "Divinitie" می‌گوید: «مسیح، بصیرتی است که برای اولین بار راز شراب آسمانی عشق را نوشید»<sup>۹</sup> و به سمت ذات خداوند عروج یافت. از نظر مسیحیان انسان زمانی به تکامل و خوشی واقعی می‌رسد که حضور خداوند را در قلب خود حس کند به این معنا که صفات الهی را در خود به وجود آورده و به تمثال خداوند در آمده، خداگونه شود. همانطور که مسیح خداگونه شد. شرح این مراحل اعم از بی‌قراری روح انسان برای قرب به خدا، تزکیه و احساس حضور خداوند در وجود شخص با استفاده از تصاویر ذهنی مناسب در اشعار هربرت نشان داده شده‌اند.

از جمله سمبل‌هایی که در اشعار هربرت به کار رفته‌اند می‌توان شراب، آتش، پرواز، بال و شیرینی را اسم برد. هربرت عشق را به شراب تشبیه می‌کند که شیرینی آن اصل جدیدی در حیات معنوی انسان ایجاد می‌کند. در شعر "The Agonie" می‌گوید: «عشق آن آشامیدنی شیرین و الهی است، / که خدای من آن را مثل خون می‌داند، ولی من، به عنوان شراب» (۸-۱۷) در موارد دیگر شراب وسیله‌ای برای پرواز و عروج به مراحل بالاتر

می‌شود. در "The Banquet" می‌گوید: «شراب سرانجام بال می‌شود. / زیرا به وسیله‌ی آن من به سوی تو پرواز می‌کنم: (۴-۴۲). تبدیل شراب به بال به معنای غنای روحانی است که از طریق وساطت و شفاعت عیسی مسیح انجام می‌شود که عواملش نان و شراب مقدس هستند. ثمره‌ی این وساطت و این نوشیدن شراب مقدس لحظه‌ی حضور خداوند در بنده است که هربرت آن لحظه را با استفاده از اشاراتی به شیرینی و شکوفا شدن گلها تشبیه می‌کند. در شعر "The Glance" می‌گوید: «من احساس مسرت شیرینی (Sugared) کردم، / که از همه‌ی مهربانی‌هایی که دیگران کرده بودند، / نشان داده بودند، عطا کرده بودند، در قلبم فزونی یافت، / و قلبم را در برگرفت.» (۵-۸) در شعر "The Flower" غنای روحانی نه تنها با استفاده از طعم شیرینی بلکه با تشبیه به شکوفا شدن گلها نشان داده شده است. هربرت می‌گوید: «چقدر تازه، خدای سرور من، چقدر شیرین و تمیز / برگشت تو در وجود من است: مثل گلهایی که در فصل بهار: / که علاوه بر زیبایی خود، / حتی از یخبندان کهنه هم مسرت می‌آفرینند. / غم از بین می‌رود / مثل برف در ماه می (MaY) / گویی که اصلاً چنین سرمایی نبوده» (۷-۱) در این شعر علاوه بر تشبیه غنای معنوی به شکوفا شدن گلها، قدرت دیگر عشق که برطرف کردن آلام انسان است نیز نشان داده شده است.

از جمله تصاویر ذهنی که در شعر هربرت زیاد به کار برده شده است تصویر آتش می‌باشد. هربرت آتش را عامل دو چیز می‌داند: ۱- از بین بردن گناهان ۲- افزودن عشق خداوند در قلب سالک. شعله‌ی عشق الهی قلب را شعله‌ور می‌کند، گناهان او را در بر گرفته از بین می‌برد و عشق الهی را جانشین آن می‌کند. هربرت در "Love III" می‌گوید: «گرمای ابدی و فناپذیر! بگذار شعله‌ی بزرگت (با عظمت) / آن چیز کم‌اهمیت‌تر [آروزی‌های دنیوی] را به خود جذب کند. بگذار آن شعله‌ها، / که کلمات [آروزی‌ها] را از بین می‌برند، اول آنها را رام کند [خوب جهت دهند]، / و در قلبهای ما آتش آروزی‌های خوب و واقعی را شعله‌ور سازند، / تا مگر شهوات ما را از بین برده، و راه تو را در قلب ما هموار کند.» (۵-۱) در اشعار هربرت آتش با گرما و انرژی خود قلب سالک را از آلودگی‌ها پاک کرده و او را برای رسیدن به قرب الهی مشتاق‌تر می‌کند. نور آتش نیز سالک را برای عبور از طریق عشق راهنمایی می‌کند تا آنجا که قلب سالک محراب الهی (Altar) می‌شود و عشق را که درکی ذهنی است تجربه می‌کند.

**مولوی**

عشق نیروی نهفته در همه‌ی موجودات است که آنها را به سمت کمال مطلق سوق می‌دهد. سالک در طی طریق خود مراحل را طی می‌کند تا به اصل خویش باز گردد، جایگاه خود را در هستی پیدا کند و بر اساس ذات و سرنوشت خود به کمال برسد. Fowlie عشق الهی را اشتیاق کل هستی برای خداگونه شدن تعریف می‌کند. در واقع ارزش هر انسانی بستگی به درجه شناخت او نسبت به حقیقت مطلق و فنای او در آن حقیقت از طریق عشق دارد. از انواع عشق می‌توان عشق طبیعی، فلسفی، کیهانی و الهی را نام برد. تجلی عشق را به صورتهای مختلف می‌توان مشاهده کرد.

شاعران و نویسندگان مختلف به نحوی در مکتوبات خود نجوای روح عاشق خود را عرضه داشته‌اند و بدین وسیله تجربه‌های مراحل رسیدن به کمال خود را برای رهروان بیان کرده‌اند طوری که با بررسی اشعار و نوشته‌های عاشق ذات الهی می‌توان به درجات و مراحل که سالک به آنها رسیده پی برد و الگویی برای انسان کامل شدن پیدا کرد.

از جمله افرادی که نمادهای عشق الهی در آثارشان به طور همه جانبه به چشم می‌خورد مولانا شاعر فارسی زبان قرن ششم است. از نظر مولانا عشق به عنوان قدرت خلاق جهان به علاوه‌ی نیاز و اشتیاق مطرح است. وی معرفت را لازمه‌ی عشق می‌داند و مراحل را برای وارد شدن به حیطه‌ی عشق الهی لازم می‌داند ولی اعتراف می‌کند که عشق تجربه‌ای است که بیان آن با این زبان الکن میسر نیست.

حدیث عشق را هم از عشق باید جست      که او، چه آینه، هم ناطق است و الکن  
غزل ۲۰۷۴

هر چه گویم عشق را شرح و بیان      چون به عشق آیم، خجل گردم از آن  
مثنوی، دفتر اول، داستان کنیزک  
عشق هم اشتیاق است و هم نیاز، ابن العربی می‌گوید که آفرینش جهان به وسیله‌ی عشق الهی است. خداوند گنجی مخفی بود که عاشق شناخته شدن بود بنابراین عالم را آفرید تا او را دوست بدارد. پس عشق، اشتیاق خداوند است برای شناخته شدن. از طرف دیگر هستی به کمال نمی‌رسد مگر اینکه عاشق وار پا به مرحله‌ی عشق الهی بگذارد.

عاشقی که عشق را نشناخته      خویش را محتاج هر در ساخته  
غزل ۲۳۳۲

لذت هستی نمودن نیست را      عاشق خود کرده بودی نیست را  
 مثنوی، دفتر اول، ۶۰۶  
 چون جان اندر جهان گر نا پدیدم،      چون عشق عاشقان گر بی نشانیم  
 ولیک آثار ما پیوسته‌ی تست      که ما، چون جان، نهانیم و عیانیم  
 غزل ۱۵۳۶  
 ولی لازمه‌ی این عشق معرفت است. معرفتی که با رحمانیت خداوند ارتباط پیدا می‌کند. مرکز این معرفت قلب است که حقیقت وجودی اوست. این معرفت به کسانی افزه می‌شود که آگاهانه خواستار آن باشند. بعد از هر معرفتی عشقی جدید و بعد از هر عشقی معرفتی دیگر کسب می‌شود و این دور کماکان ادامه دارد و شرط ورود به راه معرفت و عشق الهی، تزکیه‌ی نفس است.

هر کسی ز اندازه‌ی صیقل دلی      غیب را بسیند به قدر صیقلی  
 هر که صیقل بیش کرد او بیش دید      بیشتر آمد و را صورت پدید  
 مثنوی، دفتر دوم، ۱۰ و ۲۹۰۹  
 در دیدگاه مولانا به وسیله‌ی عشق و به خاطر عشق عالم هستی انسجام دارد.  
 آفرین بر عشق کل اوستاد      صد هزاران ذره را داد اتحاد  
 همچو خاک مفترق در رهگذر      یک سیوشان کرده است این کوزه‌گر  
 مثنوی، دفتر دوم، ۸-۳۷۲۷  
 این قدرت خلاق و انسجام دهنده باعث زیبا شدن هستی، بر طرف شدن زشتی‌ها، پوچی‌ها و نخوت‌هاست.

شاد باش ای عشق ای سودای ما      ای طیبب جمله علت‌های ما  
 مثنوی، دفتر اول، ۲۳  
 بر اثر عشق، عاشق به گونه‌ای دیگر می‌بیند، می‌شنود و جهان را درک می‌کند. وی جهان را عکس رخ یار می‌بیند و احوال خود را نشانه‌های عشق بی‌نشان.  
 ور به خشم و جنگ قهر؟ اوست      ور به صلح و عذر عکس مهر اوست  
 ما که ایم اندر جهان پیچ پیچ      چون الف او خود چه دارد هیچ هیچ  
 مثنوی، دفتر اول، ۳-۱۵۱۲  
 روان شد اشک یاقوتی،

ز راه دیدگان، اینک

ز عشق بی نشان آمد

غزل ۱۳۱۵

نشان بی شان اینک!

و این به ظاهر بی نشان، ذات باری تعالی است که احکام وی در قرآن، سیره‌ی نبوی و احادیث ائمه‌ی اطهار وجود دارد و پیروی از آنهاست که عاشق را به سرمقصد می‌رساند. وگرنه پیروی از افراد و عشق زمینی جز ننگ و خواری به دنبال ندارد.

هر چه جز عشق خدای احسن است      گر شکر خواریست آن جان‌کننده است  
مثنوی، دفتر دوم، حکایت پیامبر (ص) و بیمار  
از نظر مولانا عشق‌های زمینی از آنجا که عشق به آفریده‌ی خداست به نحوی عشق ورزیدن به ذات باری تعالی است. لیکن به شرط آنکه معشوق زمینی بت نشده و سالک، عشق به موجود زمینی را به عنوان تمرینی برای عشق ورزیدن به ذات باری تعالی به حساب آورد.

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| صورت یاری که سوی او شوی     | از برای مؤمنی‌اش میروی       |
| پس به معنی سوی بی صورت شدی  | گر چه ز آن مقصود غافل آمدی   |
| پس حقیقت حق بود معبود کل    | کز پی او قسمت سیران سبل      |
| لیک بعضی رو سوی دم کرده‌اند | گر چه سر اصلت سرگرم کرده‌اند |

مثنوی، دفتر ششم، ۶-۳۷۵۳

ولی یافتن اصل خویشتن ممکن نیست جز اینکه بنده، بندگی خود را درک کرده و آگاه باشد که وجودش خداگونه بوده است و باید آن را پاک و خداگونه سازد تا غیر از وجود حق تعالی در وجودش نباشد.

|                            |                          |
|----------------------------|--------------------------|
| وقت آن آمد که من عریان شوم | جسم بگذارم سراسر جان شوم |
|----------------------------|--------------------------|

مثنوی، دفتر ششم، ۶۱۳

|                                |                               |
|--------------------------------|-------------------------------|
| عشق آن شعله است کو چون برفروخت | هر چه جز معشوق باقی جمله سوخت |
| تبیغ لا در قتل غیر حق براند    | در نگر که بعد لا دیگر چه ماند |
| ماند لا الله و باقی جمله رفت   | شاد باش العشق شرکت سوز رفت    |

مثنوی، دفتر پنجم، ۶۰-۵۸۷

در جسم من، جانی دیگر

در جان من جان دگر  
با آن من آنی دگر

غزل ۳۷۱      زیرا به آن پی برده‌ام!

مولانا به «آن» پی برده زیرا از بند سگ طبعی رهایی جسته، آگاهانه تزکیه‌ی نفس کرده و بر من شیطانی خویش غلبه کرده، من جدیدی که من تکامل یافته است برای خود کسب کرده، مرده تا زنده شده.

مرده شو تا مخرج الحی الصمد      زنده‌ای زین مرده بیرون آورد

مثنوی، دفتر پنجم، ۵۵۱

این مردن مستلزم ریاضتها و مشقات است. برای سالک طی طریق مهم است. از نظر عاشق، عشق قماری است که شرکت در آن مهم است و عاشق هر لحظه منتظر باختهای گوناگون است.

آن یکی بازی که بد من باختم      خویشتن را در بلا انداختم  
در بلا هم می چشم لذات او      مات اویم، مات اویم، مات او

مثنوی، دفتر دوم، ۷-۲۰۴۶

با پیمودن طی طریق است که انسان عملاً ندای حق را لبیک گفته و بهترین نمودار خداوند و مستجاب الدعوه می‌شود.

یک لحظه بلانوش ره عشق قدیمیم      یک لحظه بلی گوی مناجات الستیم

غزل ۱۴۷۷

قدرت خداگونه شدن را خداوند فقط در وجود انسان نهاده و به این دلیل باید انسان مرتب متذکر گردد که بار امانت الهی را به دوش دارد و نباید به خاطر زندگی دنیوی جایگاه با عظمت خود را در هستی از یاد ببرد.

گفت پیغمبر که حق فرموده است      من نگنجم در خم بالا و پست  
در دل مؤمن بگنجم ای عجب      گر مرا جویی در آن دلها طلب

مثنوی، دفتر اول، ۴-۲۶۵۳

انسان مؤمن یعنی انسان کامل، انسانی که مرحله‌ی فنا یعنی احساس عدم وابستگی به دنیای خاکی را گذرانده و وارد مرحله‌ی بقا شده است، مرحله‌ای که انسان خود را ماورای عقل و احساس دیده و خود را آگاهانه در جهانی می‌بیند که همه‌ی ذراتش به هم و به او

متصل بوده و خداگونه‌اند.

گنج مخفی بود ز پری جوش کرد      خاک را سلطان اطلس پوش کرد  
گنج مخفی بود ز پری جوش کرد      خاک را تابان‌تر از افالک کرد

مثنوی، دفتر اول، ۳- ۲۸۶۲

برای بازگشت به این گنج مخفی، عشق عامل و نیروی محرک است و شرح این عشق در اشعار شعرای سالک با استفاده از تمثیل‌ها و نمادها و تصاویر ذهنی رهنمای راه دیگر سالکان است. در واقع به کار بردن هر تصویر ذهنی و سمبل، نشان دهنده‌ی مرحله‌ای است که سالک در آن قرار دارد. از جمله تصاویر ذهنی و سمبل‌هایی که در اشعار مولانا زیاد به چشم می‌خورد می‌توان از شراب، خرابات، آتش، ساقی، جام، شکر و پرواز نام برد. طرز رویه‌رو شدن و برخورد عاشقانه‌ی مولوی با مسائل عرفان و عشق و بیان شاعرانه‌اش چنان است که سخن او ویژگی‌های خاص خود را دارد و هر سمبل و رمزی بیشتر در شعرش یک تجربه‌ی روانی اوست که حالت درونی خود او را تصویر می‌کند تا یک اصل پذیرفته شده از قبل و قراردادی، و هر چه در اشعار او بیشتر تعمق کنیم این اصالت کارش بیشتر چهره می‌نماید.» (فاطمی، ص ۲۱۹) به عنوان مثال اگر به شراب و دیگر وابسته‌هایش دقت کنیم می‌بینیم که این شراب، شراب انگور نیست این شراب از خمی است که اگر سرپوش از آن بردارند بویش آسمان را مست می‌کند و چنان شرابی است که قطره‌ای از آن مزاج دریای غم را شادمان می‌کند.

از خم آن می‌که گر سرپوش برخیزد ازو

بر رود بر چرخ بویش، مست گردد آسمان

ز آن می‌کز قطره‌ی جانبخش دل افروز ازو

می‌شود دریای غم همچون مزاجش شادمان

مثنوی، دفتر چهارم، ۲۰۸

و این شراب همان دیدار معشوق است و نظر کردن بدان یار ازلی است که بسی مستی می‌آورد.

مردم پاک دل چون شراب صافی به عالم بالا می‌رود و روحشان در عروج است و بی‌خبران عشق را که چون دُردی در بن ظرف مانده‌اند نباید در نظر داشت.

تو صافان بین که بر بالا دویدند      به دُردی کان به من بنشست منگر

مثنوی، دفتر دوم، ۲۸۳

روز الست جان تو،  
خورد می‌ای ز خوان تو،  
خواجehی لامکان توئی،  
بندگی مکان مکن!  
غزل ۱۸۲۷  
گریه به باده خنده کن مرده به باده زنده کن  
چون که چنین کنی بتا بس بنواست کار من  
مثنوی، دفتر چهارم، ۱۲۷

مائیم چو می جوشان،  
از خم خراباتی  
گر چه سر خم بسته،  
از «که گل» پنداری  
از جوشش می «که گل»  
شد بهر خم رقصان!  
والله که از این خوشتر،  
نبود به جهان کاری!!  
غزل ۲۵۹۹  
ساقی، این می خداوند است یا نور خداوند است که در دل عاشقان جلوه گر میشود.  
عشق جوشد باده‌ی تحقیق را      او بود ساقی نهان صدیق را

غزل ۱۶۷۶  
جامی که این ساقی در آن شراب را می‌ریزد در بعضی موارد وجود خودش است که در  
این صورت چهره‌ی معشوق و دیدار او را به شراب تصویر کرده است:  
دیدن خسروز من شیشه‌ی عمار من  
سخت خوشست این وطن می نروم از این سرا  
مثنوی، ۳۹/۱

و در موارد دیگر مقصود پیامبر اسلام است:  
صحابیان که برهنه به پیش تیغ شدند      خراب و مست بدند از محمد مختار  
غلط محمد(ص) ساقی نبود جامی بود      پر از شراب و خدا بود ساقی ابرار  
مثنوی، دفتر سوم، ۳۳  
مولانا در بسیاری موارد جام را شراب، یا جسم و روح حیات سالک به حساب می‌آورد

ولی در تمام موارد، مستی جام حق لازم وارد شدن به روند عشق الهی است.  
 من بی دل و دستارم، در خانه‌ی خمارم      یک سینه سخن دارم هین شرح دهم یا نه  
 ۱۲۰، ۵، ۲

جهد کن کز جام حق یا بی نوی،      بی خود و بی اختیار آنگه شوی،  
 آنگه آن می را بود کل اختیار      تو شوی معذور مطلق مست وار  
 هر چه کویی، گفته‌ای می باشد آن      هر چه رویی، رفته‌ای می باشد آن  
 مثنوی، دفتر پنجم، حکایت جواب به جبری  
 بدین طریق عاشق از همه‌ی دشواریها و مسؤولیتهای دو جهان فارغ می‌گردد و تازه و نو  
 می‌شود و رستگاری را در مستی می‌یابد در حالی که آتش عشق الهی او را سپند وار  
 می‌سوزاند.

جان به هزار ولوله بهر تو گشت حامله      کآتش عشق خویش را تو به سپند می‌دهی  
 مثنوی، دفتر پنجم، ۲۲۷  
 آتش با حرارت خود هم متعلقات دنیوی و گرایش‌های غیر الهی سالک را از بین می‌برد و  
 هم او را مشتاق‌تر از همیشه به سمت لقای پروردگار هدایت می‌کند. نور ایجاد شده توسط  
 آتش نیز راهنمای راه سالک است.

عشق آن شعله است کو چون بر فروخت      هر چه جز معشوق باقی جمله سوخت  
 مثنوی، دفتر پنجم، ۵۸۷  
 ای سلامت گو سلامت مر تو را      ای سلامت چو رها کن تو مرا  
 جان من کوره است با آتش خوش است      کوره را این بس که خانه آتش است  
 همچو کوره عشق را سوزید نیست      هر که او زین کور باشد کوره نیست  
 مثنوی، دفتر دوم، ۱۳۵۵، ۷

در مواردی شاعر گاه عشق را در میان برج نور می‌بیند که در میان آن برج نور آتشی  
 شگرف شعله می‌کشد و این تصویر را چنان ادامه می‌دهد که فضایی قدسی و ملکوتی با  
 سمبل‌هایی عرفانی ایجاد می‌کند.

|                              |                            |
|------------------------------|----------------------------|
| بدیدم عشق را در برج نوری     | درون برج نروی آه چه ناری   |
| چو اشتر مرغ جانها گرد آن برج | غذاشان آتشی بس خوشگواری    |
| ز دور استاده جانم در تماشا   | به پیش آمد مرا خوش شهسواری |

یکی رویی چو ماهی ماه سوزی      یکی مریخ چشمی پر خماری  
مثنوی، دفتر چهارم، ۹-۴۶  
در جای دیگر عشق را در سوزندگی و اینکه هر چند پیشش بیاید آن را فرو می‌خورد به صورت آتش تصویر کرده است بلکه آتش را حاصل شعله‌های عشق می‌داند.  
آتش فرزند ماست تشنه و دربند ماست      هر دو یکی می‌شویم تا نبود اختلاف  
مثنوی، دفتر سوم، ۱۲۹  
«نسبت دادن فرزندی به آتش و تشنه و در بند تصویر کردن آن، خاص تصویرگری مولوی است. آتش که قبای لعلگون بر اندام خویش پوشیده است، شعله از عشق گرفته است. ای آتش لعلین قبا از عشق داری شعله‌ها  
بگشاده لب چون ازدها هر چیز را در می‌کشی  
مثنوی، دفتر هفتم، ۱۴۷  
گرمی عشق باعث ایجاد سنجیت بین آتش و عاشق شده است، آتش را به صورت شخصی رخ برافروخته تصویر کرده است و از فیض معشوق حقیقی سخن می‌گوید.  
همه آتش گل گویا شد و با ما می‌گفت      جز لطف و کرم دلبر ما هیچ مگو  
مثنوی، دفتر پنجم، ۶۴  
مولوی مجموعاً تصویر آتش را اکثراً برای عشق پویا و مثبت به کار می‌برد که عاشق جان خود را به آن تقدیم می‌کند.  
شرابم آتش عشق است و خاصه از کف حق،  
حرام باد حیانت، که جان حطب نکنی  
غزل ۳۰۶۱  
لیکن سوختن در آتش عشق جان عاشق را خوش است زیرا نهایتاً به او شیرینی وحدت با کل هستی و غرقه شدن در عشق الهی را می‌چشاند. تصاویر ذهنی شیرینی و پرواز، همه حکایت از به دست آوردن جان دوباره پس از مردن در راه معشوق را نشان می‌دهد. شکر، رمزی است از وصل و رسیدن لطف و عنایت‌های معشوق ازلی و شور عشق.  
چونک کند شکرشان عشق برای سرخوشان  
نرخ و نبات بشکنند چاشنی بلای من  
مثنوی، دفتر چهارم، ۱۱۹

در شیرینی شکر، معشوق همه‌ی رنج‌ها و سختی‌ها را فراموش می‌کند. این شکر نیز با شکری که از نیشکر می‌گیرند تفاوت دارد. شکر مولانا رمزی است از القاب جان: توشین و کاف وری را خود مگو شکر که هست ازنی

مگو القاب جان می یکی نقش و کلامی را  
مثنوی، دفتر اول، ۴۷

از نظر مولانا جهان مانند بازاری است که در هر طرفش دکان‌های زیادی است. ولی انسان باید در دکان کسی بنشیند که از عشق خبر دارد و در دکانش شکر دارد. در این بازار عطاران مرو هر سو چو بیکاران

به دکان کسی بنشین که در دکان شکر دارد

مثنوی، دفتر دوم، ۲۲

نه تنها خوردن شکر بلکه خوردن چیزهای شیرین دیگری مثل حلوا نیز نشان دهنده‌ی حالت حضور وصل و استفاضه از تجلی وجود را به صورت رمز بیان می‌کند.

|                            |                            |
|----------------------------|----------------------------|
| مرا حلوا هوس کردست حلوا    | میفکن وعده‌ی حلوا به فردا  |
| دل و جانم بدان حلوات پیوست | که صوفی را صفا آرد نه صفرا |

مثنوی، دفتر اول، ۷۰

از دیگر تصاویر ذهنی که در اشعار مولانا به چشم می‌خورد تصویر پرواز است که آن را به معانی مختلف از جمله دور ماندن از اصل خویش، طغیان و سرکشی انسان و حرکت به سمت اصل خویش و جایگاه روحانی به کار برده است.

مست جام حق شوم، فانی مطلق شوم،

پر برارم در عدم، بر پریم در لا مکان!

همچو ذره، مر مرا رقص باره کرده‌ای،

پای کوبان پای کوب، جان دهم ای جانِ جان غزل ۲۰۸۶

مثل بلبل مستم، قفس خویش شکستم سوی بالا بپریدم که من از چرخ بلندم

مثنوی، دفتر سوم، ۲۹۵

بس کن، گفتار رها کن، باز شهی قصد هوا کن

باز روی باز بدان شه، با شه خود عهد و وفا کن

مثنوی، دفتر پنجم، ۶۵

### عشق الهی در اشعار امام خمینی (س)

در مورد اشعار امام خمینی (س) به چند نکته بایستی توجه داشت. یکی آنکه امام رسالتی پیامبر گونه بر دوش داشت تاملتی را پس از سالها و قرن‌ها زندگی در زیر یوغ ظلمت و گمراهی به سوی آشیانه‌ی نور و به مهمانی آفتاب رهبری نماید.

«امام، گاه که از این وظیفه‌ی سنگین فراغت می‌یافت، در خلوت و اوقات خاص، به یاری سخنانی موزون، آبی بر آتش درون می‌افشانند و با زبان شعر، حدیث درد فراق را با دلداری گانه باز می‌گفت. حضرت امام (س) هرگز سر شعر و شاعری نداشت و خود را به این پیشه سرگرم نساخته بود. آن عاشق صادق هرگاه از ادای وظیفه و رسالت خویش فراغت حاصل می‌کرد شرح درد مهجوری را در قالب الفاظ و کلمات موزون بر ورق پاره‌ای رقم می‌زده. او مقصدش شعر و شاعری نبود بلکه شعر نیز جلوه‌ای از جلوه‌های روح بلند و متعالی او بود. شعر او ه مثبت «آر حنا یا بلال» است. شعر او نجوای عاشقانه‌ی روح هیجان‌زده و بی‌تابی است که در خلوت تنهایی با به کارگیری کلمات، راز دل دردمند خویش را با محبوب باز گفته و با معبود به راز و نیاز پرداخته است. او قافیه‌اندیش نبوده و به گفته‌ی مولانا هرگاه خون در درونش جوشش کرده از شعر بدان رنگی داده است. آن بزرگ خود در باب شعرگویی خویش فرموده:

«باید به حق بگویم که نه در جوانی، که فصل شعر و شعور است و اکنون سپری شده، و نه در فصل پیری، که آن را هم پشت سر گذاشته‌ام، و نه در حال ارذل العمر، که اکنون با آن دست به گریبانم، قدرت شعرگویی نداشتم.»<sup>۴</sup>

دیگر نکته این‌که الفاظ ظاهری هیچ‌گاه قدرت تشریح حال درون و باطن را ندارد. آنچه که در سر ضمیر انسان حقیقت جو و آگاه به مسائل روحانی و معنوی می‌گذرد در قالب کلمات نمی‌گنجد. از طرفی در جهت انتقال این مفاهیم به ناچار به همین الفاظ و کلمات روی می‌آوریم لکن این کلمات و الفاظ صرفاً نشانه‌ای است از غوغا و هیجانات روحی. این الفاظ فی‌نفسه ارزشی ندارند مگر این‌که انسان را به کشف اسرار درونی و رسیدن به منبع نور کمک نماید. لذا تفاوتی است بین ظاهر و باطن الفاظ. در ظاهر این الفاظ همان است که دیگران نیز آن را به کار برده و می‌برند ولی در کنه و اعماق این دریای موج‌رواریدهایی نهفته است که تنها غواصان جسور و بی‌باک راه بدان توانند پیدا کرد.

معانی هرگز اندر حرف ناید      که بحر ملزم اندر ظرف ناید

لذا تفسیر و تعبیر این الفاظ که به صورت رمز و استعاره بیان گردیده به طبعی سرشار و دلی به زلالی آب چشمه و قلبی خاضع و خاشع نیازمند است. چون خود این الفاظ و اشعار از دلی سوخته و جانی سودا زده برخاسته، فقط دلسوختگان را توانایی درک آن است و هر کسی را فهم حقایق آن میسر نگردد.

مضمون اصلی اشعار حضرت امام(س) نیز عشق الهی است. در فرهنگ دیوان امام خمینی(س) به نقل از «مصباح الشریعه» باب «حب» چنین آمده است:

قال الصادق علیه اسلام:

حُبُّ اللَّهِ إِذَا أَضَاءَ عَلَى سِرِّ عَبْدٍ أَخْلَاهُ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ، وَكُلُّ شَاغِلٍ، وَكُلُّ ذِكْرِ سِوَى اللَّهِ - تَعَالَى - ظُلْمَةٌ<sup>۵</sup>

(ص ۲۲۸-۲۲۷)<sup>۵</sup>

و در لمعات فخر الدین عراقی آمده است که:

«عشق آتشی است که چون در دل افتد هر چه در دل یابد همه را بسوزاند تا حدی که صورت معشوق را از دل محو کند.»<sup>۶</sup>

و اشعار حضرت امام(س) مملو از چنین عشقی بود. شهید آوینی می‌گوید: «حضرت روح الله شیدا و شوریده‌ی حق بود و تمنای لقاء الله داشت و به زبان دل، موسی وار «رب ارنی انظر الیک» [۷: ۱۴۳] می‌گفت. چنین کسی را شعر برمی‌گزیند که در جستجوی شیفتگان و شوریدگان است تا در کلامشان بجوشد. این شعر نیز از سنخ «وحی» است و از فیوضات خاص رحمانی به توسط روح القدس نزول می‌یابد بر مهبط قلب و از آنجا چشمه‌سان می‌جوشد؛ و شعر آن است که بجوشد و بیرون بریزد و سرازیر شود، بی‌اختیار و در عین شوریده‌حالی و بیخودی ... و هر چه این بیخودی بیشتر، بهتر.»<sup>۷</sup>

و با چنین شوریدگی است که حضرت روح الله به وصف حب الله پرداخته و مستغرق دریای احدیت می‌گردد. حجاب‌ها و منیت‌ها از میان برمی‌خیزد و عاشق دلباخته سر از پا نشناخته پای در راه پر خطر عشق می‌نهد.

ناز پرورده تنعم نبرد راه بدوست      عاشقی شیوه‌ی رندان بلاکش باشد

حافظ، بند ۱۱۳

تعبیر و اصطلاحات اشعار امام خمینی(س) در وصف عشق الهی و لقاء الله همانهاست که عرفا و شاعران بزرگ از آن بهره‌جسته‌اند. در مقدمه‌ی دیوان امام خمینی(س) به پاره‌ای از این اصطلاحات اشاره شده است از آن جمله «رخ»، «زلف»، «خال»، «لب»، «چشم»،

«می»، «شراب» و «ابرو» است. مراد از رخ تجلی جمال حضرت حق است که سبب ایجاد اعیان عالم و ظهور اسماء الهی است و نیز گفته‌اند مقصود از رخ، لطف الهی است «(فرهنگ دیوان اشعار امام ص ۲۲). زلف» کنایه از مرتبه امکانیه از کلیات و جزئیات و معقولات و محسوسات و ارواح و اجسام و جواهر و اعراض است» (ص ۲۳). خال عبارت است از «نقطه‌ی وحدت حقیقی، و مراد وحدت ذات است» (ص ۲۳). لب که گفته‌اند «مقصود از آن کلام و نیز اشاره نفیس رحمانی است که افاضه وجود بر اعیان می‌کند» (ص ۲۴). چشم «اشارت به شهود حق است اعیان و استعدادات را؛ و از آن شهود به صفت بصر تعبیر می‌کند» (ص ۲۴). مراد از اصطلاح آینه و شراب و می، غلیان عشق است (ص ۲۴). مراد از ابرو صفات الهی است که عالم وجود از این صفات رونق و بها و جمال می‌گیرد» (ص ۲۵). بعد عرفانی امام، رابطه‌ی مستقیم با شخصیت ایشان به عنوان رهبری سیاسی دارد. او جز وجود نامتناهی حق تعالی وجود دیگری را در عالم هستی نمی‌دید. او مدارج کمال را طی کرده و به مقام خلیفه الله و انسان کامل رسیده بود و هیچ وابستگی به این جهان خاکی نداشت. از هر تعلقی آزاد بود و ابراهیم وار در راه معشوق ازلی و ابدی گام برمی‌داشت و فقط چنین شخصیتی می‌توانست با دم مسیحای خود انقلاب درونی در انسان ایجاد کند و انقلابی عظیم را رهبری کند. «امام خمینی (س) ... در همان حال که دل از گرو هر گونه تعلقی پرداخته بود بار سنگین رسالت و رهبری را به دوش می‌کشید، و خود را مکلف می‌دید تا از پی رهایی خلق نهضتی عظیم و قوی بنیان را پایه ریزد تا مگر خدای عالم آن را به انقلابی عالم گیر منتهی گرداند؛ آنسان که اساس ریای نظام جور و فساد در جهان از ریشه برافتد و دیگر بار فروغ جان فزای توحید، کران تا کران گیتی را روشن سازد و عدل و آزادی و برابری و برادری ایمانی چهره‌ی افسرده‌ی عالم را رونق بخشد» (ص ۲۰ مقدمه دیوان امام) و به قول شهید آوینی «و چنین کسی را چشم روزگار جز در ائمه معصومین کجا دیده است که فقه و حکمت و عرفان و شعر و سیاست در وجود دارد در غایت اعتدال جمع آمده باشد، هر یک به جای خویش؟».

الا یا ایها الساقی ز می پر ساز جامم را      که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را  
دیوان امام

**پی‌نوشتها**

- ۱- سید جعفر سجادی (۱۳۷۵)، فرهنگ اصلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، کتابخانه طهوری
- ۲- بدیع الزمان فروزانفر (۱۳۷۱ چاپ پنجم)، شرح مشنوی شریف، جمله اول، تهران، انتشارات زوار، ص ۸۶-۸۵
- ۳- سید جعفر سجادی. ص ۵۸۳-۵۸۲
- ۴- واحد ادبیات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، دیوان امام، مجموعه اشعار امام خمینی (س)، تهران، چاپ دهم، زمستان ۱۳۷۶، ص ۲۰
- ۵- واحد ادبیات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، فرهنگ دیوان اشعار امام خمینی (س)، تهران، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۳
- ۶- لمعات فخرالدین عراقی، لمعه ۲۳ به نقل از احمد فرشباغیان ۱۳۷۶، مشرب عرفانی امام خمینی (س) و حافظ: بررسی مضامین مشترک عرفانی دیوان امام و حافظ. تهران، نشر عروج
- ۷- شهید سید مرتضی آوینی، «ختم ساغر: نگارش در باب غزلیات عارفانه امام، حضرت روح‌الله (س)»، نامه فرهنگ، دوره سوم، شماره ۹، بهار ۱۳۷۲، ص ۱۱۴

# بررسی هوریستیک<sup>۱</sup> (Heuristic) و دیداکتیو<sup>۲</sup> (deductive) کتاب «چهل حدیث» و نقش این کتاب در ادبیات معاصر ایران

□ رسول نیمروزی

## خلاصه‌ی مقاله

این نوشتار پس از اشاره به ابعاد مختلف شخصیتی امام خمینی (س) به جنبه‌های ادبی و زبان‌شناسانه‌ی این شخصیت نخبه‌ی قرن بیستم پرداخته است. در این مقاله احادیث هیجدهم و سی و پنجم به عنوان نمونه از کتاب «چهل حدیث» انتخاب و ترجمه‌ی آنها به وسیله‌ی امام خمینی (س) به دو روش منطق اکتشافی و منطق استقرایی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. این نوشتار در خاتمه به تأثیر مستقیم و یا غیر مستقیم کلام و نوشته‌های امام بر کلام و نوشتار برخی اقشار جامعه از جمله طلاب، دانشجویان و روزنامه نگاران پرداخته است.

«... زبانی را که در طی این چهل سال زندگانی آموخته‌ام، زبان مادری‌ام را، حال بایستی به بوته‌ی فراموشی بسپارم...»

(شکسپیر، ریچارد دوم، صحنه‌ی سوم)

## مقدمه

امام خمینی (س) پیش از هر چیز به خاطر رهبری مذهبی - سیاسی خود شهرت دارند و متأسفانه به جنبه‌های دیگر این شخصیت نخبه‌ی قرن بیستم کمتر توجهی شده است، لذا در این مقاله‌ی کوتاه سعی شده است که به جنبه‌های ادبی و زبان‌شناسانه‌ی این شخصیت بزرگ نیز پرداخته شود و در اینجا بایستی تأکید کنم که بی‌شک این مقاله فقط در حد یک رهیافت نو مطرح است و لاجرم هر دیدگاه نوی نمی‌تواند از خطا و لغزش بری باشد.

## روش تحقیق و مدخل

در هر تحقیق ادبی و نظری دو رهیافت (Approach) مختلف ممکن است به کار گرفته شود که به طور کلی یکی را آنالیتیکال (Analytical) و دیگری را سینتتیکال (synthetical) می‌نامند. در روش اول یا روش تحلیلی، به طور خلاصه هر کل را به اجزای

آن تقسیم کرده و سپس هر یک از اجزای پدیدآورنده‌ی کل را به تنهایی مورد مذاقه قرار می‌دهند. حال آنکه در رهیافت ترکیبی، اجزای گوناگونی را با هم و به صورت بهم پیوسته به عنوان یک «کلیت» به صورت یکپارچه مورد بررسی قرار می‌دهند. در بررسی‌های ادبی معمولاً روش تحلیلی بر روش ترکیبی اولویت دارد، چرا که مطالب با دقت بسیار بیشتری بررسی می‌شود. رهیافت تحلیلی خود دارای ابزارها و شیوه‌های متعددی است که از جمله می‌توان به «روش اکتشافی» (Heuristic Method) و «روش استقرایی» (deductive Method) اشاره کرد. (رجوع کنید به جدول شماره ۱)

| روش استقرایی                                        | روش اکتشافی                                                   |
|-----------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------|
| ۱- شرح عملی واژه‌ها                                 | ۱- شرح روشها تحقیق                                            |
| ۲- فورموله کردن و طبقه‌بندی پارامترها               | ۲- راهکارهای نظری و مشاهدات                                   |
| ۳- طرح سؤالات و فرضیه‌های عملی<br>راجع به تحقیق خاص | ۳- شرح واژه‌های به کار گرفته شده در<br>تحقیق و نتیجه‌گیری خاص |

جدول شماره ۱- تفاوت‌های نظری روشهای استقرایی و اکتشافی

همچنین در جدول شماره ۲ به تفاوت‌های کاربردی به کارگیری عملی این دو روش پرداخته شده و خصوصیات ویژه‌ی هر یک از آنها در تحقیق ادبی ذکر شده است. (رجوع کنید به جدول شماره ۲)

| روش دیداکتیو                                                   | روش هوریستیک                                       |
|----------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------|
| ۱- بر اساس فرضیه‌هایی از قبل پذیرفته شده (Hypothesis _ Driven) | ۱- بر اساس اطلاعات جمع‌آوری شده (Data _ Driven)    |
| ۲- پیش فرض و طرح پیش فرض در این روش الزامی است.                | ۲- هیچگونه پیش فرضی را نبایستی طرح کرد.            |
| ۳- فرضیه‌ها را بایستی آزمایش کرد.                              | ۳- ساختن فرضیه مجاز است.                           |
| ۴- محصول تحقیق: تئوری (Theory) در مورد پدیده‌ها و ادبیات.      | ۴- محصول تحقیق: فرضیه یا شرح و بسط پدیده‌های ادبی. |

جدول شماره ۲: تفاوت‌های کاربردی روش استقرایی و اکتشافی

با توجه به روش‌های مذکور، در این مقاله سعی بر این بوده است که متون مورد نظر، به وسیله‌ی هر دو روش استقرایی و اکتشافی مورد بررسی مختصری قرار گیرند و نتایج به

صورت متقن و مشروح و مشخص ارائه شود، به نحوی که بتوان از نتایج به دست آمده به طور عملی استفاده نمود.

### بررسی متن حدیث هیجدهم

(ترجمه و شرح صفحات ۳۰ و ۳۱)

متن اصلی: فمن فی سترک یوم لاستر الاسترک؟  
عربی: فقال: الذین یذکروننی فاذکرهم و یتحابون فی فاحبهم.  
متن فارسی: «... کیست در پناه تو روزی که پناهی نیست مگر پناه تو؟  
ترجمه: فرمود: آنان که مرا یاد می‌کنند، پس من یادشان کنم؛ و کسانی که با هم دوستی می‌کنند در راه من، پس من آنان را دوست دارم...»

### الف- بررسی به روش اکتشافی یا هورستیک:

|                           |                                  |
|---------------------------|----------------------------------|
| فهرست واژه‌های کلیدی متن: | - کیست                           |
| (فارسی و عربی)            | - پناه تو ← معادلها و جایگزین‌ها |
|                           | - یاد تو ← معادلها و جایگزین‌ها  |
|                           | - دوستی                          |
|                           | - سترک                           |
|                           | - یتحابون                        |
|                           | - فاذکرهم                        |
|                           | یذکروننی                         |

### - جملات جایگزین در ترجمه به روش Heuristic:

- ۱- چه کسی می‌تواند تو را بپوشاند، روزیکه هیچ پناهی مگر پناه تو نیست؟
- ۲- کیست که تو را پناه دهد، در روزیکه هیچ مفرو پناهگاهی جز تو نیست؟
- ۳- در روزی که هیچ حریمی جز تو نیست، چه کسی مرا پناه خواهد داد؟
- ۴- پس کیست که مرا پناه دهد، جز تو، روزیکه هیچ پناهی جز تو نیست؟

### نتیجه‌گیری در روش Heuristic:

در هر ترکیبی که از لحاظ ساختاری بخواهیم جملات مذکور را ترجمه نماییم، بهترین حالت، ترجمه‌ی شیوای حضرت امام (س) است. چرا که موزون‌ترین «فرم و محتوا» را با هم توأم دارد، به خصوص در جمله‌ی: «کیست در پناه تو روزی که پناهی نیست مگر پناه تو؟»

در متن ترجمه شده نیز جمله‌ی حضرت امام (س) بهترین حالت ایجاز را داراست.

### ب- بررسی متن به روش استقرایی یا دیداکتیو (Deductive):

|                        |                    |
|------------------------|--------------------|
| فهرست - واژه‌هایی متن: | فمن                |
| (عربی و فارسی)         | فی                 |
|                        | سترک               |
|                        | یوم                |
|                        | لا                 |
|                        | ستر                |
|                        | الا                |
|                        | سترک               |
|                        | فقال               |
|                        | الذین والی آخر.... |

### پیش‌فرض‌ها

- ۱- ترجمه، قابل قبول است.
- ۲- ترجمه، به طور کلی مردود است.
- ۳- ترجمه، متوسط است.
- ۴- ترجمه، عالی است.

### طرح سؤال

معادل‌های «ستر» و «سترک» کدامیک مناسبتر انتخاب شده‌اند؟

- معادل فارسی «ستر» چیست؟

- آیا می‌توانیم جملات بهتری را در جمله‌ی متن مذکور ارائه کنیم یا خیر؟

### - طرح‌تئوری به روش استقرایی

۱- کیست که تو را پناه دهد، در روزیکه هیچگونه پناهگاهی چون تو و به غیر از تو نیست؟ (روش تطویل)

۲- چه کسی می‌تواند تو را بپوشاند، روزیکه هیچ پوششی مگر پناه و مفر تو نیست؟ (خطای مفهومی در ترجمه)

۳- در روزیکه هیچ پناهی جز تو نیست، چه کسی مرا پناه خواهد داد؟ (برداشت آزاد در ترجمه و سهل‌انگاری)

۴- پس کیست که مرا پناه دهد به جز تو، روزیکه هیچ پناهی جز تو نیست؟ (روش تکرار زائد در ترجمه)

### - نتیجه‌گیری در روش "deductive"

در این رهیافت نیز بهترین حالت از لحاظ قالب و محتوا، در تجزیه‌ی ساختاری ترجمه‌ی کلام امام است که چنین نگاشته‌اند:

«... کیست در پناه تو ... روزی که ... پناهی نیست ... مگر .... پناه تو؟»

### - امتیازات ویژه‌ی جمله‌بندی در ترجمه‌ی حضرت امام(س)

۱- روایی و شیوایی متن

۲- رعایت ایجاز در متن

۳- رعایت کامل امانت در ترجمه‌ی متن

۴- معادل‌سازی و انتخاب واژه‌های مناسب در ترجمه

۵- تغییر ساختاری مناسب در هنگام تبدیل متن عربی به متن فارسی، به نحوی که ساختار، بهترین فرم خود در زبان فارسی را حفظ کرده است.

**بررسی متن ترجمه شده در حدیث سی و پنجم**

(صفحات ۶۲ و ۶۳)

متن اصلی:

عربی «... یا ابن آدم! بمشیتنی کنت انت الذی تشاء لنفسک ما تشاء به و بقوتی ادیت فرائضی، و بنعمتی قویت علی معصیتی. جعلتک سمیعاً بصیراً قویاً ما اصابک من حسنی فمن الله؛ و ما اصابک من سیئه فمن نفسک.

و ذلک انی اولی بحسناتک منک؛ و انت اولی بسیئاتک منی.

و ذاک اننی لا اسأل عما افعل و هم یسألون ....»

- ترجمه‌ی حضرت امام خمینی (س)

«... ای پسر آدم! به خواست و اراده‌ی من تو آن کسی هستی که می‌خواهی برای خود هر

چه بخواهی؛

و به سبب توانایی و قدرت من به جای می‌آوری واجبات را؛

و به سبب نعمت من توانا می‌گرددی بر معصیت من.

تو را شنوا و بینا و توانا قرار دادم.

هر چه نیکویی به تو رسد از جانب خداوند است و هر چه بدی برایت رسد، از جانب

(خود) توست؛ چرا که من اولی هستم به نیکویی‌های تو از خود تو؛

و تو اولی هستی به زشتیهای خودت از من؛

زیرا که من پرسش نشوم!! از آنچه می‌کنم و آنان پرسش شوند....»

**الف- بررسی متن به روش Heuristic:**

کلید واژه‌های متن:

(عربی و فارسی)

یا ابن آدم

فرائضی

اصابک

سیئه

نفسک

ای پسر آدم

خواست و اراده‌ی من

هر چه بخواهی

توانا

شنوا، بینا، توانا

|              |                       |
|--------------|-----------------------|
| نیکویی       | بحسناتک               |
| بدی          | بسیئاتک               |
| اولی         | لا أسأل               |
| زشتیهای خودت | هم یسألون             |
| پرسش نشوم    | افعل                  |
| پرسش شوند،   | سمیعاً، بصیراً، قویاً |
| الی آخر...   | الی آخر...            |

### ۱- جملات جایگزین در روش Heuristic:

معادل «و بقوتی ادیت فرائضی...»

- ۱- به قوه‌ی من تو می‌توانی فرائض خود را انجام دهی.
- ۲- به توان و اراده‌ی من تو قادری که واجبات مربوط به خود را انجام دهی.
- ۳- به سبب قدرتم می‌باشد که تو می‌توانی فرائضت را انجام دهی.
- ۴- به علت قوه و اراده‌ی من تو قادر خواهی شد که واجبات خودت را ادا نمایی.

### نتیجه‌گیری به روش Heuristic:

در این متن نیز به خوبی مشخص است که متن ترجمه شده به روش حضرت امام خمینی (س) بی‌شک هم از لحاظ فرم و هم از لحاظ محتوا، بهترین است مانند این قسمت: «... و به سبب توانایی و قدرت من به جای می‌آوری واجبات را...»

### ب- تحقیق متن ترجمه شده به روش deductive:

|                    |                  |
|--------------------|------------------|
|                    | فهرست - واژه‌ها: |
|                    | (عربی و فارسی)   |
| ای                 | یا ابن آدم       |
| پسر آدم            | فرائضی           |
| خواست و اراده‌ی من | سیئه             |
| هر چه بخواهی       | نفسک             |

|             |                      |
|-------------|----------------------|
| توانا       | بحسناتک              |
| بدی         | بسیئاتک              |
| اولی        | لا أسأل              |
| زشتیها      | هم یسألون            |
| پرسش نشوم   | افعل                 |
| پرسش شوند،  | سمیعاً، بصیراً، قویا |
| الی آخر ... | الی آخر ...          |

### پیش فرض‌ها

- ۱- ترجمه‌ی متن، عالی است.
- ۲- ترجمه‌ی متن، متوسط است.
- ۳- ترجمه‌ی متن، قابل قبول است.
- ۴- ترجمه‌ی متن، مردود است.

### - طرح سؤالات مربوط به متن مورد توجه

- ۱- آیا تکرار خواست و اراده در متن ترجمه لازم بوده است؟
- ۲- معادل «فرائضی» آیا می‌تواند واژه‌های دیگری باشد؟
- ۳- آیا مرجع افعال به درستی انتخاب شده‌اند؟

### - طرح «تنوری» به روش deductive:

از قسمت «... یا این آدم! بمشیتی کنت انت ... و بقوتی ادیت فرائضی ...»

- ۱- ای پسر آدم ... به قوه‌ی من تو می‌توانی فرائض خود را انجام دهی.
- ۲- ای پسر آدم ... به توان و اراده‌ی من تو قادری که واجبات مربوط به خود را انجام دهی (تطویل)
- ۳- ای پسر آدم ... به سبب قدرتم می‌باشد که تو می‌توانی فرائض خود را انجام دهی (اشتباه مفهومی)
- ۴- ای پسر آدم ... به علت قوه‌ی من تو قادر خواهی شد که واجبات را انجام دهی و

ادانمایی (سوء تعبیر)

### نتیجه‌گیری به روش deductive:

بهترین شکل زبان‌شناسانه از لحاظ استقرایی بی‌شک مربوط به ترجمه‌ی حضرت امام خمینی (س) می‌باشد، به دلایل ذیل:

۱- انتخاب بهترین و مناسبترین واژه‌ها در ترجمه‌ی متن

۲- شیوایی متن

۳- رعایت کامل امانت در ترجمه

۴- حفظ ساختار فارسی

۵- رعایت ایجاز در ترجمه

### نتیجه‌گیری و بحث

کلام امام خمینی (س)، تأثیر بسیار عمیقی بر همه‌ی اقشار در جامعه‌ی اسلامی ایران داشته است. لیکن برخی از اقشار از جمله طلاب، دانشجویان و روزنامه‌نگاران بیشتر تحت تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم کلام و نوشته‌های امام قرار گرفته‌اند. به نحوی که حتی در مواردی ساختار زبان‌شناسانه‌ی آنها با کلام امام هماهنگ و همخوان شده است. البته این مختصر نمی‌تواند به هیچ وجه حق مطلب را ادا کند و صرفاً فتح البابی است برای عزیزانی که مایلند جدی‌تر کلام و نحوه‌ی نفوذ کلام امام را مورد بررسی قرار دهند.

به هر حال، امام خمینی (س) نه تنها عارف و رهبری مذهبی - سیاسی بود و نه تنها او را باید یکی از بزرگترین مصلحین قرن بیستم به شمار آورد، بلکه او ادیبی تمام عیار نیز محسوب می‌شود که متأسفانه این رویه‌ی شخصیت امام برای عموم چندان آشکار و مبرهن نشده است. نگارنده به هیچ وجه ادعا نمی‌کند که توانسته باشد حتی گوشه‌ای از ظرایف ادبی امام را در این مختصر بیان نماید، بلکه صرفاً کوششی بوده است که نگارنده همیشه در آرزوی برداشتن گامی در این جهت بوده است.

والسلام

### پی‌نوشتها

- ۱ - هورستیک (Heuristic) یا منطق اکتشافی
- ۲ - دیداکتیو (deductive) یا منطق استقرایی

### منابع و مأخذ

- ۱ - چهل حدیث، حضرت امام خمینی (س)، معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ اول، آذرماه ۱۳۷۳
- 2 \_ Babbie, E.K. (1993) "survey research methods", Belmont, CA. Wadsworth
- 3 \_ Kaplan, M.et al. (1984); "the conduct of Inquiry: methodology for the Behaviourial sciences;" ky. Harper B\* ROW
- 4 \_ seliger, W. &\*E. shohamy (1989), second language Research Methods", oxford university press

## مصاحبه با نصرالله مردانی

□ با تشکر از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشته‌اید چنانچه ممکن است تاریخچه‌ای از شعر شهادت بیان فرمایید.

□ بسم الله الرحمن الرحيم. شهادت از صدر اسلام در شعر شاعران عرب بازتاب داشته و آثار ماندگاری در رثای شهیدان دوره‌های اسلامی سروده شده است.

در شعر شاعران فارسی زبان نیز سابقه این نوع شعر به دوره‌های آغازین می‌رسد. کسایی مروزی شاعر شیعی اشعاری در شهادت حضرت علی (ع) دارد. سنایی غزنوی در کتاب حقیقه الحقیقه شعری با محوریت کربلا دارد. همینطور مولانا که شعر «کجایید ای شهیدان خدایی» او معروف است. در شعر عطار و دیگر شاعران دوره‌های پیشین نیز جلوه‌هایی از شعر شهادت به چشم می‌خورد.

شعر عاشورا که در واقع اوج شعر شهادت است، مخصوصاً در دیوان حافظ شکل دیگری دارد و شاعر با زبان رمز و ایهام، جریان شهادت در کربلا را به تصویر کشیده است. مثلاً می‌گوید:

رندان تشنه لب را آبی نمی‌دهد کس      گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت  
که در واقع ترسیم فضای دوران مبارزه و شهادت حضرت امام حسین (ع) است که مردم آن زمان چشم و گوش خود را بر واقعه‌ی کربلا بستند و گروهی نیز با علم به اینکه حضرت اباعبدالله (ع) فرزند پیامبر است بر او تاختند.

و یا در بیت زیر که هر آدم با انصاف و مطلع از کربلا را به یاد جمله‌ی معروف «یا سوف خذینی» امام حسین (ع) می‌اندازد:

زیر شمشیر غمش رقص‌کنان باید رفت      آنکه شد کشته او نیک سرانجام افتاد  
جایی دیگر حافظ در فضایی کاملاً عرفانی تصویری از آخرین شب کربلا و آخرین لحظه‌های وداع و اتمام حجت امام (ع) با اهل بیت و یارانش را ارائه می‌دهد:

به کوی میکده یارب سحر چه مشغله بود  
که جوش شاهد و ساقی و شمع و مشعله بود  
حدیث عشق که از حرف و صورت مستغناست

به ناله دف و نی در خروش و ولوله بود

مباحثی که در آن حلقه‌ی جنون می‌رفت

ورای مدرسه و قیل و قال مسأله بود

حافظ شعری دارد که خیلی هم مشهور است و آدم اگر دقیق شود و ولایی به آن نگاه کند

متوجه می‌شود که شعر در واقع زبان حال حضرت امام علی (ع) است:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند      واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

بیخود از شعله‌ی پرتو ذاتم کردند      باده از جام تجلی صفاتم دادند

تا آنجا که می‌گوید:

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

اگر در شعر شاعران بزرگ دقت کنیم، می‌بینیم شعرها وقتی ناب می‌شوند که از صبغه و

درونمایه‌ی عاشورایی و شهادت‌گرایی برخوردار هستند. اشعاری که در طول دوره‌های

مختلف شعر فارسی در رثای شهدای کربلا و ائمه‌ی معصومین (ع) سروده شده، مبین

جایگاه والای مفهوم شهادت در ذهن و زبان شاعران است.

البته در دوره‌ی صفویه به دلیل فضای سیاسی، مذهبی و اجتماعی آن زمان، شعر

شهادت و شعر عاشورا ظهور و بروز خاصی دارد. در این دوره است که شاعرانی مثل

محتشم کاشانی و کمی بعدتر عمان سامانی و ... ظهور می‌کنند که جایگاه خاصی در

مرثیه‌سرایی دارند.

□ شعر شهادت در دوره‌ی معاصر چه جایگاهی دارد و تأثیر امام خمینی (س) و انقلاب

اسلامی بر این نوع شعر چگونه بوده است؟

□ شعر شهادت در دوره‌ی معاصر در سه بخش متمایز قابل بررسی است. نخست شعری

که ادامه‌ی زبانی مرثیه‌های دوره‌ی صفوی است و طبیعتاً زبان هم همان زبان سبک بازگشت

است.

دوم دوره‌ی کوتاهی که شاعران مشروطه رقم زدند و شعر شهادت در آثار شاعرانی مثل

فرخی یزدی، میرزاده عشقی، عارف قزوینی، نسیم شمال و دیگر شاعران دوره‌ی یاد شده

دیده می‌شود.

اما دوره‌ی سوم که در واقع پیدایش شکل و تلقی تازه در شعر شهادت و حتی شعر

عاشورایی است با شروع قیام امام خمینی (س) از ۱۵ خرداد ۴۲ ظهور می‌کند، ادامه می‌یابد و با شدت گرفتن مبارزات مردمی و مخصوصاً دفاع مقدس چشم‌انداز تازه‌ای می‌یابد. شعر شهادت این دوره از دو جنبه‌ی موضوع و بسامد قابل بررسی است و می‌طلبد که منتقدین ادبی و پژوهشگران در این خصوص آستین همت بالا بزنند و برجستگی ادبی دوره‌ی انقلاب را به ثبت برسانند.

□ فرمودید که شهادت از دو جنبه‌ی موضوع و بسامد در شعر شاعران انقلاب قابل بررسی است در این خصوص بیشتر توضیح بدهید.

□ ببینید، با پیروزی انقلاب اسلامی شعر شهادت جلوه و جایگاهی خاص پیدا می‌کند، جلوه‌ای که در طول تاریخ شعر فارسی بی‌نظیر است. چرا که در این دوره، شهادت همراه با حماسه، عشق و جانبازی موضوع شعر شاعران قرار می‌گیرد و با توجه به حس نزدیکی که شاعران انقلاب از موضوع پیدا می‌کنند، شعر، شمشیر برنده‌ای برای پیشبرد انقلاب اسلامی می‌شود. در دوران دفاع مقدس نیز نقش مؤثری در ایجاد شور، حماسه و روحیه‌ی دشمن‌ستیزی در رزمندگان اسلام ایفا می‌کند.

از جنبه‌ی بسامدی نیز شعر شهادت همراه با کلماتی که هم‌خانواده و همراه آن هستند مثل شهید، ایثار، جهاد، شهادت‌طلبی و حتی واژه‌هایی مثل شقایق، لاله، چکاوک، کبوتر، آینه، آفتاب، گل، ستاره‌ی سرخ و ... که سمبل و نماد شهید و شهادت هستند در شعر شاعران به شکل گسترده به چشم می‌خورد و شاعران با واژه‌های یاد شده و موضوع شهادت به آفرینش ادبی زیباترین چشم‌اندازهای جهاد و شهادت نایل می‌آیند. شاعران انقلاب در خلق زبان تازه شعر نیز ترکیب‌ها، تعبیرها و تصویرهای شاعرانه‌ی خود را متکی به این واژه‌ی مقدس - شهادت - می‌سازند.

□ در بررسی مردم‌شناسانه‌ی شعر گاه به مواردی می‌رسیم که شاعر و شهید یکی شده‌اند در این زمینه چنانچه مقدور است توضیح بفرمایید.

□ در باب شاعران و شهادت، در دو زمینه می‌توانیم جستجو داشته باشیم. یکی شاعران شهید و دیگری شهیدان شاعر.

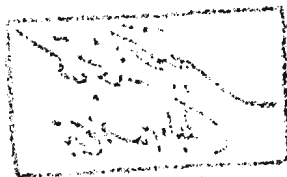
منظور از شاعران شهید آنانی هستند که از ابتدا شاعر بوده و در جامعه‌ی خود به عنوان

شاعر شناخته شده بودند و بعدها به فیض شهادت نایل می آیند مثل عطار، نسیمی و .... اما شهیدان شاعر، آنانی بودند که شاعر بودن آنها پس از شهادت آشکار می شود. در واقع این عزیزان با سرودن شعر زیبای شهادت، شعرهای قبلیشان نیز معرفی می شود و مصداق «شهادت عاشقان را دیدنی کرد» واقع می شوند.

□ بازتاب شهادت و انقلاب اسلامی در شعر شهیدان شاعر چگونه بوده است؟  
□ شهادت، آرمان شهیدان است و به تجربه دریافته شده است که این عزیزان تا رسیدن به فیض عظمای شهادت، همواره ذهن و زبانشان مژین به این مفهوم و اندیشه مقدس بوده است. لذا در بررسی شعر شهیدان شاعر به نخستین نکته ای که می رسیم محوریت شهادت، امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی است که در فضایی عاشقانه و در نهایت خلوص و بی پیرایگی به تصویر کشیده شده است. شاید برای دریافتن این معنا آوردن چند نمونه مفید فایده باشد:

### شهادت

هان تو ای عصیانگر زخمی سلامت سرخ باد  
شعله های آشنایی در کلامت سرخ باد  
می زند دریای دل با نام خونبار تو جوش  
در رگ هستی ضمیر پر دوامت سرخ باد  
لحظه های سرخ معراجت که می افروخت دل  
در نگاه روزگاران تا قیامت سرخ باد  
کربلای داد! در طوفان بیداد زمان  
خطبه ی غرای جاوید امامت سرخ باد  
ای شهید عشق در غوغای عاشورای خون  
شهد شیرین لقای حق به کامت سرخ باد  
شهید قنبر زارع  
نوجوانی خنده بر لب سوی حق معراج کرد  
موج شد در پهنه ی دریا خروشیدن گرفت  
شهید غلامرضا فیروزی



رخسار شفق سرخ ز خون دل ما شد      زین روست که ما آینه‌ی خون شهیدیم  
شهید علیرضا فتاحی

کوله‌باری پر ز مهر انبیا دارد شهید

سینه‌ای چون صبح صادق با صفا دارد شهید

شهید حسین ارسلان «رخشا»

گل گشته خجل ز عطر خوشبوی شهید      هر جا که نظر کنی بود روی شهید  
شهید بندی سیرجانی

### حضرت امام (س)

این کیست که سیمای حسینی دارد      در کف علم فتح حسینی دارد  
از هاله‌ی رویش رخ مهتاب خجل      عشق است ولی نام خمینی دارد  
شهید قنبر زارع

آنکس که زنده گشت از او دین مصطفی

فرزند پاک حیدر و زهرای اطهر است

دانید کیست دیده او آروزی من؟

روح خدا خمینی اسلام گستر است

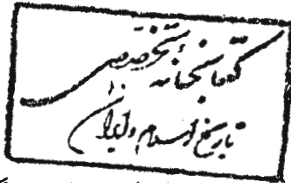
□ اولین شعر شما در موضوع شهادت مربوط به چه زمانی است؟

□ من هم مثل همه‌ی مردم با آغاز قیام امام خمینی (س) با تلقی تازه‌ی شهادت آشنا شدم و بعدها با توجه به فضای موجود، شعرهایی در زبان تمثیل و استعاره به مطبوعات می‌دادم که گاهی بخشهایی از آنها سانسور می‌شد و گاهی هم به چاپ می‌رسید.

□ اگر ممکن است نمونه‌هایی از شعرهای آن سالها را بیان بفرمایید.

□ در موضوع شهادت حضرت آیت الله سید مصطفی خمینی (ره) که جامعه‌ی آن روز را متأثر کرد یک مثنوی یادگار آن سالها دارم که ابیاتی از آن چنین است:

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| خسته‌ام من خسته از آزار شب  | آسمان تا آسمان دیوار شب      |
| مانده در چنگال شب خورشیدمان | تیرگی بگرفته بُعد دیدمان ... |
| در فضای سربی این فصل سخت    | خشک شد اندیشه سبز درخت       |



آفتاب مهربان افسرده است      وای! همزاد بزرگش مرده است ...  
 چشمه‌های سرخ گل بی جوش ماند      شهر در سوگ سحر خاموش ماند...  
 تپه از خون شقایقهای تر      همچو جنگلهای آتش شعله‌ور  
 با قیام نور، سردار پگاه      بگذرد از روزگاران سیاه  
 در طلوع انقلاب نیز اشعاری با موضوع شهادت سروده شد از جمله این غزل:  
 به سنگفرش افق خون اختران جاری است  
 سپیده سر زده ای خفته وقت بیداری است  
 گلوی تشنه‌ی گل پاره کرده خنجر باد  
 ببار ابر بهاران که فصل بی‌باری است  
 به هفتخوان خطر مانده در اسارت شب  
 دلاوری که به دوشش درفش هشیاری است  
 ز سایه‌های گریزان خویش می‌ترسد  
 مترسکی که در اندیشه سیه کاری است  
 صدای شیهه‌ی رخش‌ی دگر نمی‌آید  
 کجاست رستم دستان که زخمها کاری است  
 البته بخش اعظم شعرهای من با موضوع شهادت، مربوط به دوران دفاع مقدس است که  
 در مطبوعات سالهای مختلف، جنگها و کتابهای چاپ شده‌ام مثل قیام نور، خون نامه‌ی  
 خاک، آتش‌نی، سمند صاعقه و قانون عشق آمده است.

\* \* \*